



دوفصلنامه علمی - تخصصی

الهیات و معارف اسلامی

میدریش اسلامی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۲

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

www.isca.ac.ir

مدیر مسئول: محمدهادی یعقوب‌نژاد

سردبیر: حسین حسن‌زاده

دبیر تحریریه: مرتضی عبدی‌چاری

کارشناس اجرایی: سیدعبدالعلی میرحسینی

مترجم انگلیسی چکیده‌ها: محمدرضا عموحسینی

مترجم عربی چکیده‌ها: محمدتقی کنانی

مدیریت دانش در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ سیویلیکا (Civilica)؛ سامانه نشریه: jkm.isca.ac.ir و

پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.

هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. ● دیدگاه‌های مطرح‌شده

در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۳۱۱۵۱۱۶۱ - ۰۲۵ سامانه نشریه: jkm.isca.ac.ir

رایانامه: jkm@isca.ac.ir

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب



اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

علیرضا اسفندیاری مقدم

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی همدان

حسین الهی نژاد

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مجتبی ضیائی فر

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مرتضی متقی نژاد

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

کوروش نجیبی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

□

داوران این شماره

حسین حسن زاده، رضا اسفندیاری (اسلامی)، سیدعلی سادات فخر، سیدمهدی مجیدی نظامی، شریف لک زایی، عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، علی رضا اسفندیاری مقدم، عیسی عیسی زاده، کوروش نجیبی، مازیار امیرحسینی، محمدهادی یعقوب نژاد، مرتضی متقی نژاد.

فراخوان دعوت به همکاری

فصلنامه «مدیریت دانش اسلامی» بر اساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود. فصلنامه «مدیریت دانش اسلامی» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایبر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی فصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
۴. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
 ۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
 ۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
 ۴. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.
- از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در فصلنامه مدیریت دانش اسلامی بر اساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم مقاله

ویژگی‌های شکلی مقاله

- حتماً با الگوی فصلنامه (مندرج در صفحه اول سامانه نشریه) تنظیم شده باشد؛
۱. حجم مقاله تایپ شده همراه با چکیده و کتاب‌نامه (حداکثر ۷۵۰۰ کلمه) به آدرس سامانه نشریه ارسال شود؛
 ۲. مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۴ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف چینی گردد.
 ۳. شیوه‌های استناد بایستی به صورت درون‌متنی بین پرانتز به شرح ذیل باشد:

❖ **قرآن:** آیات (همراه با ترجمه) داخل گیومه درج شده و سپس نام سوره و شماره آیه (داخل پرانتز) آورده شود. **نمونه:** «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (حمد: ۱).

❖ **کتاب:** (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار اثر، شماره جلد: شماره صفحه، مثال: منبع فارسی با صفحات متناوب (مطهری، ۱۳۶۰، ج: ۱: ص ۲۰۰-۲۲۰) و با صفحات متفاوت (امینی، ۱۳۸۷، ج: ۱: صص ۲۰۰ و ۲۰۷)؛ **نکته:** درج (حرف ق) برای تاریخ قمری لازم است.

منبع انگلیسی با صفحات متناوب (Kant, 1788: p.224,288) و با صفحات متفاوت (Kant, 1788: pp.44, 288).

❖ **مقاله:** (نام خانوادگی، سال انتشار اثر: شماره صفحه. مثال: یاسری، ۱۳۸۵: ص ۷۵).

تذکر:

- ✓ اگر از یک نویسنده، بیش از یک اثر در مقاله استفاده شود، در صورت اشتراک زمان انتشار آنان، پس از سال انتشار، با ذکر حروف الفبا در گیومه از یکدیگر متمایز شوند. مانند: (مطهری، ۱۳۶۰، «الف»؛ ص ۲۰۰) یا (مطهری، ۱۳۶۰، «ب»؛ ص ۱۴۵).
 - ✓ اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، تنها نام خانوادگی یک نفر می‌آید و با واژه «دیگران» به دیگر مؤلفان اشاره می‌شود.
 - ✓ اگر به دو اثر از یک نویسنده، بدون فاصله ارجاع داده شود، به جای تکرار نام نویسنده، از واژه «همو» استفاده می‌شود و به جای تکرار منبع و سال «همان» درج شود. در ارجاع به منابع لاتین در متن به جای واژه «همان» از «ibid» و «همو» از «Idem» استفاده شود.
 - ۴. معادل لاتین کلمات غیرفارسی و تلفظ واژگان و اصطلاحات مهجور داخل متن و پرانتز بیاید و توضیحات دیگر در پاورقی آورده شود؛
 - ۵. عبارات تکریمی: از کلیشه به جای عبارات تکریمی استفاده شود. مانند: ﷺ به جای (ص)؛ ﷺ به جای (ع)؛ ﷺ به جای (ره) و ﷺ به جای (علیهم‌السلام) و ...
 - ۶. فهرست منابع و مآخذ (کتاب‌نامه) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به روش زیر تدوین و درج شود:
- ❖ **کتاب‌ها:** نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان کتاب (ایرانیک)، مترجم، جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر.

- ❖ **مقالات:** نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، نام نشریه (ایرانیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات مقاله؛ مانند: (ص ۲۵-۴۵).
- ❖ **منابع الکترونیکی:** نام خانوادگی، نام (تاریخ مشاهده منبع در سایت یا وبلاگ)، «عنوان مقاله یا نوشته»، آدرس دقیق اینترنتی یا دسترسی (CD و ...).
- ❖ **پایان نامه‌ها:** نام خانوادگی، نام (سال دفاع از رساله)، عنوان رساله، مقطع تحصیلی، گروه، نام دانشکده، دانشگاه.
- ❖ **تذکر:** در منابع، به جای سال «س»، جلد «ج»، شماره «ش» و چاپ «چ» آورده شود.

ویژگی های محتوایی مقاله

- الف) صفحه اول شامل:** ۱. عنوان کامل مقاله، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی دانشگاهی و پست الکترونیکی سازمانی نویسنده یا نویسندگان؛ ۲. چکیده فارسی (حداقل ۱۵۰ و حداکثر ۲۵۰ کلمه)؛ ۳. کلیدواژه‌ها (۳ تا ۷ کلمه).
- وابستگی سازمانی نویسندگان دقیق و مطابق یکی از الگوهای زیر درج شود:**
- اعضای هیأت علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، آدرس الکترونیکی سازمانی.
- دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، آدرس الکترونیکی سازمانی.
- محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، آدرس الکترونیکی سازمانی.
- طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه، مدرسه علمیه، شهر، کشور، آدرس الکترونیکی سازمانی.
- ❖ در صورتی که مقاله برگرفته از پایان نامه باشد یا سازمان و نهادی هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده باشد و یا تشکری لازم داشته باشد، باید در پاورقی صفحه اول (چکیده) درج شود.
- ❖ مقاله پیش تر یا همزمان به مجله‌های دیگر ارایه نشده باشد و نویسنده به نشر آن در جای دیگر متعهد نباشد.
- ❖ **اعضای هیأت علمی، اساتید و محققان مراکز آموزشی و پژوهشی موظف‌اند در مقاله خود پست الکترونیکی سازمانی خود را وارد کنند.**
- ❖ در صورتی که مقاله مشترک است، عنوان (نویسنده مسئول) در پاورقی و در مقابل اسم او درج شود.
- ب) صفحات دوم تا آخر شامل:** ۱. مقدمه و طرح مسئله، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و گردآوری اطلاعات؛ ۲. تبیین ابعاد مسئله به صورت منطقی شده با رعایت انسجام و هماهنگی مطالب در زیرمجموعه‌سازی استاندارد (پیروی از الگوی عددی یا حرف و عدد)؛ ۳. نتیجه‌گیری؛ ۴. کتاب‌نامه.

فهرست مقالات

- نقش راهبردی اصطلاح‌نامه‌ها در مدیریت منابع مرجع با تأکید بر علوم قرآنی..... ۷
محمد مهدی یعقوب‌نژاد
- درآمدی بر اصطلاح‌نامه منطق جدید..... ۲۶
عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی
- نقش آنتولوژی فقه در موضوع‌شناسی فقهی..... ۵۴
حسین حسن‌زاده
- نگرشی تطبیقی به فرهنگ‌نامه‌های تخصصی کلام اسلامی، نقاط قوت و ضعف..... ۷۵
سیدابوب هاشمی سی سخت - عنایت شریفی
- ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی پژوهش‌کنده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی..... ۱۰۳
کورش نجیبی
- هستی‌شناسی: مبانی شکل‌گیری و جایگاه و کاربرد آن در علم اطلاعات و وب معنایی..... ۱۲۶
رسول سعادت - مظفر چشمه‌سهرابی
- تفکر «دانش» سیاسی حوزوی و آینده آن «مطالعه موردی: تفکر سیاسی اسلام فقه‌پژوهی»..... ۱۴۹
رضا عیسی‌نیا
- نیازسنجی انبار داده در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری..... ۱۷۹
یحیی عیوضی - سعید غفاری
- مخلفات..... ۲۱۷
- Abstracts..... 230

فصلنامه علمی - تخصصی

میراث‌شناسی اسلامی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
(صفحات ۷-۲۵)

نقش راهبردی اصطلاح‌نامه‌ها در مدیریت منابع مرجع با تأکید بر علوم قرآنی

محمدهادی یعقوب‌نژاد*

چکیده

تلاش برای پژوهش و نشر فرهنگ و دانش اسلامی در سطحی فراگیر، با استفاده از اصول و قواعد شناخته‌شده علمی و تجربه‌های فراملی و پرهیز از سلايق محلي شخصي، عناصری است که همواره مورد نظر اندیشوران بوده است. پرسش آن است که آیا درباره مدیریت منابع مرجع مانند دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و منابعی از این دست و چگونگی پژوهش و تدوین آنها در حوزه اسلامی، به جز آنچه اکنون متداول است، شیوه دیگری نمی‌توان جستجو کرد تا ضمن افزایش بهره‌وری علمی، هزینه‌های بسیار بالای این نوع فعالیت‌ها را کاهش دهد. نویسنده برای پاسخ به همین پرسش، به نقش فوق‌العاده دستگاہ شناخته‌شده اصطلاح‌نامه و روش آن در مدیریت، طراحی و تدوین منابع مرجع پرداخته و اهمیت آن را به لحاظ بهره‌گیری از شیوه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی گوشزد کرده است. او بر این باور است که این استاندارد تحولی اساسی در مدیریت، سازماندهی، منطق و ساختار آثار مرجع در حوزه دین پدید می‌آورد؛ از این رو آن را نماد مرحله مؤثری در این گونه پژوهش‌های علمی به‌شمار آورده و چند و چون این راهبرد را با بیان نمونه‌هایی از علوم قرآنی تحلیل و بررسی کرده است.

کلیدواژه‌ها

منابع مرجع اسلامی، فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، مدیریت پژوهش اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و سرپرست پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی

Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

مقدمه

یکی از فعالیت‌های علمی اثربخش و بسیار کارآمد در عرصه پژوهش و انتقال دانش و فرهنگ و تولید علم، دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها و کارهایی از این دست هستند. توجه به قواعد شناخته‌شده علمی و تجربه‌های فرابخشی و جهانی، نه تنها به کمک تدوین‌کنندگان این منابع مرجع می‌آید، بلکه با درک و پیشنهاد راه‌های مناسب‌تر در طراحی، مدیریت و تدوین این گونه آثار، افق‌های نارفته‌ای را نیز بازمی‌گشاید. آنچه در این مقاله تحلیل و بررسی خواهد شد، پاسخ به این پرسش است که از نگاهی فرارشته‌ای آیا درباره طراحی و تدوین فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها و امثال آن و چگونگی پژوهش و مدیریت آنها در حوزه پژوهش‌های اسلامی، غیر از آنچه عموماً مرسوم است، شیوه دیگری نمی‌توان پیشنهاد کرد تا ضمن افزایش بهره‌وری علمی، هزینه‌های بسیار بالای این نوع فعالیت‌ها را کاهش دهد. نویسنده سعی کرده است نموداری از راهبرد مورد نظر خود را در پاسخ به همین پرسش با تحلیلی علمی - کاربردی از برخی تجربه‌های ملی موثر در حوزه پژوهش و مدیریت اطلاعات با تأکید بر داشته‌های اسلامی، به‌ویژه علوم قرآنی عینیت بخشد.

پیشینه پژوهش منابع مرجع در حوزه اسلامی

منبع مرجع، عنصری است که در امور مربوط به حوزه‌ای خاص و موضوعی مشخص مورد مراجعه^۱ قرار می‌گیرد و از این جهت مصادیق متعددی دارد مانند قرآن و بسیاری از منابع حدیثی و تاریخی و امثال آن؛ ولی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، منبع مرجع، اثری است که محتوای آن به نحوی سازمان یافته است که مطالب مربوط به یک موضوع به گونه‌ای فشرده در بخش مشخصی از آن گرد آمده و روشی سریع برای یافتن مطالب پیش‌بینی شده باشد و معمولاً به صورت کامل خوانده نمی‌شود (دیانی و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۷۷) مانند دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، لغتنامه‌ها. منظور ما از منبع مرجع در این مقاله، همین معنای دوم است.

۱. آنچه را که در امور به آن مراجعه کنند مرجع گویند (فرهنگ معین).

در بررسی پیشینه آثار علمی و رعایت اصول و قواعد خاص، قبل از فرهنگ‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، سنت لغت‌نامه‌نویسی در فرهنگ اسلامی سابقه‌ای بسیار کهن دارد و بازنمایی واژه‌ها به‌مثابه تدبیری برای شناخت اصطلاحات و لغات در حوزه‌های مختلف علمی و ادبی امری پسندیده شمرده می‌شده است. ابن‌خلدون در مقدمه خود، به شیوه‌های مختلف پژوهش، طراحی، مدیریت، تنظیم و تدوین لغت‌نامه اشاره کرده است. او از فرهنگ‌هایی چون کتاب العین خلیل بن احمد، صحاح جوهری و المحکم ابن‌سیده یاد کرده و برخی شیوه‌های مد نظر آنان را بیان کرده است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۴: ص ۱۱۶۲-۱۱۶۷). همان‌گونه که در طول زمان دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌های مختلفی به تناسب نیاز فراهم آمده‌اند و توجه بزرگانی از اصحاب علم و فرهنگ به طرح‌ریزی و تدوین منابع مرجع و ریختن آنها در قالب‌هایی از قبل طراحی شده، امری مهم و بنیادی تلقی شده است، این حرکت علمی در دهه‌های اخیر به‌گونه چشمگیری متنوع شده و عمدتاً از فعالیت‌های فردی خارج و به‌صورت گروهی و سازمان‌های علمی، مدیریت شده و گسترش یافته است. این حرکت دیرنگام نویدبخش جریان تحولاتی اصولی در این عرصه به‌شمار می‌آید.

در دوره‌های اخیر در بخش‌هایی از این عرصه، اقداماتی انجام شده است که می‌تواند نقطه تصمیمی برای پژوهشیان و دست‌اندرکاران در طراحی، تولید و مدیریت منابع مرجع باشد؛ چه اینکه برای نخستین بار در علوم اسلامی با استفاده از شیوه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی، اصطلاح‌نامه‌هایی تدوین شده و با ایجاد ارزش افزوده کاربردهای جدیدی بر آنها استوار شده است. اصطلاح‌نامه‌ها منابع مرجعی‌اند که با اهداف مختلف و کاربردهای متنوعی تدوین می‌شوند (حری، ۱۳۸۱: مدخل اصطلاح‌نامه) که بررسی آنها مد نظر ما نیست. آنچه مورد بحث است، نقش فوق‌العاده این استاندارد در طراحی، مدیریت، سازماندهی و پژوهش منابعی همچون فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها است.

در این مدل، رویکرد متفاوتی وجود دارد که با بهره‌گیری از آن، در طرح، منطق و ساختار فرهنگ‌نامه‌ای و دانشنامه‌ای و مانند آن، تحول بنیادی رخ می‌نماید و مرحله جدید و متفاوتی در مدیریت و پژوهش منابع مرجع به‌خصوص در حوزه علوم اسلامی پدیدار می‌شود.

اکنون برای سازمان‌دهی بحث در ابتدا به دو محور اصولی اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به الگوی مورد نظر در محور سوم می‌پردازیم. آن دو محور عبارت‌اند از: اول خاستگاه پیدایش منابع مرجع؛ دوم اهمیت تعامل پژوهشی میان منابع مرجع.

محور اول: خاستگاه پیدایش آثار علمی مرجع

منابع پایه از جمله هر یک از لغت‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، به تناسب اهداف و مقاصدی که دنبال می‌کنند، از لحاظ ارائه نوع اطلاعات، حجم، لحن و زبان با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند و هر کدام نیز کاربرد و مخاطبان خاص خود را دارند؛ اما یکی از نکاتی که عموماً در تحلیل آثار، کمتر به آن توجه می‌شود، خاستگاه آنها است؛ به بیان دیگر پرسش‌هایی از این نوع که چگونه شد پژوهشگری چنین اثری را پدید آورد، کمتر مطرح می‌شوند. هرچند برخی از اندیشوران پیشین مسلمان گاهی از اسباب و انگیزه‌های واقعی آثار خود در لفافه سخن به میان آورده‌اند.^۱

توجه به این خاستگاه در پژوهش منابع مرجع، اهمیت بیشتری دارد؛ چه اینکه این آثار اگر بر هدف و انگیزه خاصی استوار نباشند و بر میثاقی روشن استقرار نیافته و ابراز نشوند، به دلیل زمان‌بر بودن و دشواری‌ها و هزینه‌های فراوان به‌درستی خلق نخواهند شد. همچنین کاربران ممکن است در پیگیری نیازهای علمی خود از این آثار با سردرگمی و ابهام روبه‌رو شوند؛ چون به دنبال چیزی هستند که ممکن است نویسندگان در صدد آن نبوده‌اند؛ با این حال در بسیاری از این نوع منابع اینکه چه نیازی سبب شد که چنین اثری شکل بگیرد، کمتر دیده می‌شود.

یکی از منابع مرجع کارآمد در عرصه پژوهش، اصطلاح‌نامه است که تدوین آن در رشته‌های مختلف علوم با ویراست‌های متنوع در سطوح ملی و بین‌المللی ادامه دارد (فولادی، ۱۳۷۲: ص ۵ به بعد)؛ ولی در میان صاحبان رشته مربوط، به‌خصوص در کشور ما به

۱. مانند شیخ طوسی که در مقدمه کتاب المبسوط از انگیزه تدوین آن گفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۱: ص ۱).

کاربردها و ارزش‌های افزوده آن کمتر توجه می‌شود.^۱ این کار بزرگ در رشته‌های علوم اسلامی نیز تدوین شده است و ریشه در حرکتی دارد که از چندین سال پیش در مرکز پژوهشی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی مطرح شد که با انجام نمایه منابع اسلامی، ساماندهی مدارک و متون مرتبط با فعالیت‌های علمی رشته‌های اسلامی را در دستور کار قرارداد. بدین منظور می‌بایست از زبانی کنترل‌شده بهره می‌جست. نظام زبانی مناسب چنین حرکتی «اصطلاح‌نامه» تشخیص داده شد؛ از این رو اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی آغاز گردید (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۱: ص ۸۵) که با مطالعه تجارب موجود بین‌المللی طراحی و برنامه‌ریزی شد و با پشتکار، مدیریت مستمر و ژرف‌نگری سامان گرفت و تا به امروز اصطلاح‌نامه‌های متفاوتی شکل گرفته است (جمعی از محققان، ۱۳۸۷: ص ۸-۲۳). اکنون نیز تدوین اصطلاح‌نامه به‌عنوان حرکتی ضروری نه تنها مورد قبول اهل نظر قرار دارد، بلکه به‌عنوان ابزاری مناسب برای کشف روابط معنایی موجود میان اصطلاحات هر حوزه (مانند علوم قرآنی، اصول فقه، فلسفه و اخلاق) جای خود را در نظام پژوهش‌های حوزوی و مطالعات اسلامی گشوده است.

در محور دوم با تحلیلی از اهمیت و چگونگی تعامل میان منابع مرجع مانند فرهنگ‌نامه‌ها و اصطلاح‌نامه‌ها، تفاوت‌های این نگرش را با موارد مشابه، به لحاظ تحول در مدیریت این نوع فعالیت‌های پژوهشی پی می‌گیریم.

محور دوم: تعامل پژوهشی میان منابع مرجع

یکی از عوامل رشد پژوهش و توسعه و اثربخشی دانش‌ها، ارتباطات برون علمی، روابط میان‌رشته‌ای و داد و ستدهای ایجادشده میان آنها است. این موضوع در علوم و فنون کاملاً روشن است، مانند رابطه فیزیک و ریاضی و این دو با نجوم و در علوم انسانی مانند

۱. تدوین اصطلاح‌نامه‌ها به زبان فارسی سابقه طولانی ندارد؛ هرچند خلق آن به زبان لاتین پیشینه زیادی دارد. در زبان عربی نیز تاکنون اقدامی نشده است. اندیشه تدوین اصطلاح‌نامه‌ها در حوزه علوم اسلامی نیز در پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، از دهه‌های گذشته، برای اولین بار در جهان اسلام مطرح شده است که اکنون در همه رشته‌های علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه‌های تخصصی را به جامعه فرهنگی عرضه کرده است (ر.ک: www.Islamicdoc.org).

جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تعامل این دو با ریاضیات و آمار و در علوم اسلامی همچون فلسفه و کلام و آن دو با اصول فقه، همچنین فقه با حقوق و مانند آن. همه اینها با استفاده از بروندها و اصول و قواعد شناخته‌شده حاصل می‌شوند. در همین مسیر با نگاهی جزئی‌تر و از زاویه مطالعات اسلامی، داد و ستد میان منابع مرجع و نقش راهبردی آن در پژوهش‌های دینی نیز از عوامل اثربخش برای رشد پژوهش و توسعه این نوع نهادهای دانشی است که از دو منظر و در دو فراز به تحلیل آن می‌پردازیم. نخست به اهمیت و چگونگی ارتباط علمی میان منابع مرجع اسلامی در پایه اصلی، یعنی مدخل‌شناسی و ضرورت تعیین دامنه موضوعی آنها با بهره‌گیری از علم اصطلاح‌شناسی^۱ و روش آن اشاره می‌کنیم و آن‌گاه به تجربه‌ای ملی اشاره خواهیم کرد تا نموداری عینی از راهبرد مورد اشاره باشد و نظرگاه بحث عینیت بیشتری یابد.

مدخل‌شناسی در گرو علم اصطلاح‌شناسی

سنگ بنا و محور اصلی پژوهش در منابع مرجع مدخل‌ها یا اصطلاحات کلیدی هستند. چستی موضوع و توصیفی دقیق و درکی همه‌جانبه از قلمرو مباحث در موضوع مورد نظر، تأثیر مستقیم و صریحی در شناسایی مدخل‌ها و برنامه‌ریزی‌های پسینی منابع مرجع دارد. اهمیت این بحث در علوم دینی که از تنوع تعابیر و گستره وسیع معانی برخوردار است، بیشتر می‌شود. در اینجا دو روش وجود دارد یک: روش قیاسی؛ دو: روش اسقراپی. در روش اول بر پایه تعریفی انتخاب شده برای موضوع مورد نظر و با ملاحظه آن، به جستجوی مدخل‌ها می‌پردازیم؛ ولی بر اساس شیوه دوم، با مراجعه به منابع حوزه موضوعی مورد نظر، مداخل مربوط را استخراج می‌کنیم و آنها را سامان می‌دهیم. روش اول «تعریف پایه» و روش دوم «منبع پایه» است. هر دو روش خوبی‌ها و بدی‌هایی دارند که انتخاب یکی از آن دو بدون دیگری مشکل است و انتخاب روشی متفاوت، همان است که در این مقاله به آن می‌رسیم.

برای نمونه و دلیل، درک درست و تعیین حدود موضوعات و دریافتی آگاهانه از

۱. دانش اصطلاح‌شناسی، مطالعه نظام‌مند نامگذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است (ر.ک: دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۳۸۱، ذیل واژه اصطلاح‌شناسی).

«علوم قرآنی» که یکی از رشته‌های اصلی و رده‌های پایه در علوم و معارف اسلامی است، نقشی مستقیم در کمیت و کیفیت پژوهشی فرهنگ‌نامه آن ایفا می‌کند؛ چه اینکه این دانش به بحث و بررسی درباره قرآن می‌پردازد که وحی الهی و کتاب مقدس مسلمانان است. بخشی از مطالعات قرآن‌پژوهی در طول تاریخ و اکنون در محافل اسلامی، به مقوله «علوم قرآنی» اختصاص داشته و دارد. فرهنگ‌نامه این دانش، همان‌گونه که نامش گواهی می‌دهد، گزارشی مستند، کوتاه و دقیق از مباحث حوزه معرفتی «علوم قرآنی» است. اینکه «علوم قرآنی» چیست و قلمرو مباحث آن تا کجاست، پرسشی است که پاسخ دقیق به آن شاید آسان ننماید؛ چه اینکه محققان در بخشی از زمان، موضوعاتی را مرتبط با قرآن می‌بینند و نام علوم قرآنی را به آن می‌دهند و در زمانی دیگر موضوعاتی دیگر با ویژگی و ملاک‌هایی متفاوت، گام در میدان می‌گذارند و ذهن قرآن‌پژوه را به خود مشغول می‌کنند و به وجهی همه این مباحث می‌تواند علوم قرآنی به‌شمار آیند.

بنابر آنچه گذشت، درباره چستی علوم قرآنی و قلمرو مباحث آن، ارائه خطوط کلی و اجمالی میسر و مناسب است و آن این است که هرگاه مبحثی درباره قرآن مطرح باشد که به‌صورت مستقیم به معنی و تفسیر آیات قرآن مربوط نیست، می‌توان آن بحث را از «علوم قرآنی» به‌شمار آورد؛ چنان‌که زرقانی هم در کتاب *مناهل العرفان* که مختص علوم قرآنی و از جامعیت نسبی برخوردار و درصدد دسته‌بندی است و کارش نسبتاً منسجم‌تر است، می‌گوید: این علوم (علوم قرآنی) از اول در اسلام بوده است؛ اما این اصطلاح برای جداکردن علوم قرآن از تفسیر قرآن در آغاز سده پنجم پیدا شده است (زرقانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ص ۳۵). بنابراین نقطه اصلی و محوری در جداکردن علوم قرآنی آن است که تفسیر قرآن نباشد؛ یعنی به‌صورت مستقیم به معنی و تفسیر آیات قرآن مربوط نباشد؛ پس هر آنچه از معنی و شرح الفاظ و تفسیر آیات قرآنی است، مباحث معارف قرآنی به‌شمار می‌آید؛ بنابراین دو بحث قرآنی از مقوله «علوم قرآنی» بیرون است: یکی مباحثی که به معنا و بیان مفاهیم لغوی و ترجمه پردازند؛ دوم مباحثی که تفسیر و توضیح نامیده شوند.

در بررسی دوره‌های شکل‌گیری علوم قرآنی نیز به دست می‌آید که در دوره تدوین علوم قرآنی (دوره سوم) و پس از آن، معمولاً مباحثی جزو علوم قرآنی تنظیم شده است؛ که تفسیر مستقیم قرآن نیستند، با اینکه کاملاً مرتبط با قرآن و موثر در تفسیرند و آگاهی از

آنها مقدمه ورود به تفسیر است، مانند علم به تاریخ قرآن، پدیده وحی، نزول قرآن (معنای نزول، زمان نزول، اسباب نزول، نزول قرآن بر سبعة احرف)، تأویل و تنزیل، ترتیب سور، مکی و مدنی، حفظ قرآن، کتابت قرآن، جمع و تدوین قرآن، علم قرائت، وقف و وصل، علم تجوید، تفسیرپذیری قرآن، تدوین علم تفسیر، روش‌ها و مکاتب تفسیری، مفسران و طبقات مفسران، تقسیمات قرآن (ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، محکم و متشابه، ظاهر و باطن)، سوره‌شناسی، اعجاز قرآن، حدوث و قدم، تحریف‌ناپذیری قرآن، قرائت‌های مختلف، تناسب آیه‌ها و سورها، رابطه قرآن و سنت، مجازهای قرآنی، بطن قرآن، معنی و انواع آن، طبقات قراء، قصص قرآن که هر کدام از این عناوین، زیرمجموعه‌های متعددی را در بر می‌گیرند. نویسندگان علوم قرآنی آنچه را در منابع، به‌عنوان «علوم قرآنی» ثبت کرده‌اند، عموماً غیر از دو مقوله نامبرده (در تفسیر) است.

با این حال افزون بر موضوعات یادشده مباحثی از علوم بلاغی، معانی بیان و علوم ادبی و ادبیات زبان عرب، مباحث معناشناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و مانند آن نیز در منابع علوم قرآنی آمده و اصطلاح شده است که به‌صورت طبیعی گستره وسیعی را در بر می‌گیرد. این حصرناپذیری در قلمرو مباحث علوم قرآنی، سبب شده است که مجموعه موضوعات در این منابع، همگون و یکسان نباشند و مباحثی فراتر از دامنه تعریف ثبت شوند. طبیعی است اصطلاحات^۱ از این حوزه‌های دانشی و معرفتی به متون و منابع علوم قرآنی راه یابند و جزو بحث‌های مرتبط (وابسته) با این دانش نیز ثبت شوند.

در بسیاری از این مباحث، همچنان اهمیت و مجال پژوهش باقی است و بخشی نیز درباره آنها فراوان بحث شده است و بسیاری از آنها نیز نیاز به تأمل تخصصی بیشتر دارند که کمتر بر روی آنها تحقیق صورت گرفته است. بخشی از آنها نیز در شرایط امروز باید از منظری جدید، بررسی و پژوهش شوند، مانند تأمل درباره حقیقت پدیده وحی و چگونگی آن، زبان، واژه و حرف و حیانی، صدا و تلاوت وحی و متن آن وقتی بر سطوح فیزیکی

۱. مراد از اصطلاحات علوم قرآنی، واژگان مفرد یا مرکبی هستند که در قالب خاصی، مفهومی از مفاهیم علوم را که درباره قرآن (خارج از مباحث متنی و تفسیری آن) بحث می‌کنند، ارائه می‌کنند و در منابع مرتبط از آنها سخن گفته‌اند.

مختلف به‌عنوان وحی شفاهی مقدس نوشته می‌شود، ارتباط مفاهیم وحی با رهاوردهای علمی نو به نو، تأثیر زبان‌شناسی بر ترجمه‌ها، تفسیر، علوم و معارف قرآنی، مباحث هرمنوتیک و معناشناسی در متن مقدسی همچون قرآن که کلام قطعی و حیانی است.

فرهنگ‌نامه یا دانشنامه‌ای که بتواند گستره پیش‌گفته در این رشته را پوشش دهد و گزارش پردامنی از حوزه معرفتی علوم قرآنی ارائه کند، نمی‌تواند به تعریفی بسنده کند و بر محور آن مدخل‌هایی را درج کند یا فقط بر منابعی متوقف شود و بر محور آنها مدخل‌هایی را استخراج نماید.

برای پژوهش کامل و پوشش همه داده‌ها و مباحث موجود این رشته گسترده معرفتی (که درباره قرآن و موضوعات مرتبط با قرآن است و به تبع قرآن، نوشونده و تازه خواهد بود^۱) و ارائه گزارش جامع گسترش‌پذیر و روزآمد درست آن، نمی‌توان به تعریفی بسنده کرد و بر محور آن مدخل‌هایی را درج کرد یا فقط بر منابعی از علوم قرآن متوقف شد و بر محور آنها مدخل‌هایی را استخراج کرد، بلکه مناسب است با نیم‌نگاهی به تعریف یادشده و همچنین تحلیل منابع علوم قرآنی، از سیستمی از قبل طراحی‌شده به شناسایی و گزینش اصطلاحات، کلیدواژه‌ها و مدخل‌ها (که نماد یک حوزه دانش هستند و پژوهش جامع از طریق آنها ممکن است) پرداخت و با ساماندهی آنها، نخستین پایه را به گونه‌ای نظام‌مند ایجاد کرد و آن، بهره‌گیری از علم اصطلاح‌شناسی و دستگاه شناخته‌شده اصطلاح‌نامه و روش آن است که یکی از کاربردهای ضمنی اصطلاح‌نامه تخصصی از منظر علم اطلاعات و دانش‌شناسی همین است؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم سنگ بنای پژوهش علوم، اصطلاحات است و هیچ مدخل درست علمی، ممکن نیست، مگر از راه شناخت اصطلاحات آن، تا بر پایه آنها، مفاهیم علمی دانش مورد نظر انعکاس یابد و مداخل درون علم کشف و به‌درستی ارائه شود.

با این اقدام اساسی، زمینه گزارش‌دهی کامل از زوایای مباحث علوم قرآنی و وابسته‌های آن، با پیروی از منابع و مآخذ این رشته علمی و تعریف مفروض، فراهم می‌شود و مباحث در فرم اصطلاحات، مدخل‌ها و واژگان کلیدی در جایگاه منطقی و ساختاری

۱. امام هادی علیه السلام: فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه؛ قرآن همیشه در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازگی دارد تا قیامت پیا شود (شیخ طوسی، بی‌تا: ص ۵۸۰).

خود مستقر خواهند شد. در این روش، ضمن توجه به موضوع علوم قرآنی، پوشش محتوایی منابع نیز همواره مد نظر است؛ بدین‌روی، روشی متفاوت در شناسایی و سامان‌دهی مدخل‌های علوم قرآنی به‌کار می‌رود که از تلفیق روش «تعریف پایه» و روش «منبع پایه» ایجاد شده است. در نتیجه ضمن اینکه پوشش موضوعی جامع این دانش به دست می‌آید، گستره وسیع محتوای موجود نیز منعکس می‌شود که همچنان قابل گسترش و انعطاف‌پذیر (نسبت به مباحث آینده) خواهد بود (حری، ۱۳۸۹). در بند بعد تجربه قابل ملاحظه‌ای را درباره تعامل میان دو عنصر فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه گوشزد می‌کنیم تا رهنمودی واقعی از دیدگاه مورد نظر باشد.

داد و ستد میان منابع مرجع در پژوهشی ملی

روشن شد که پس از فهمی نسبی از چستی موضوع اصلی مانند علوم قرآنی، آنچه در اهمیت بعدی قرار می‌گیرد، سیاهه رده‌ها، بحث‌ها و محورها است که شناسایی اصطلاحات و مدخل‌ها، در شناسایی موضوعات، قلمرو بحث‌ها، محورها و برنامه‌ریزی‌های پسینی در رشته‌های علوم (از جمله مدخل‌یابی منظم) تأثیر مستقیم و صریحی دارد؛ از این‌رو شناخت اصطلاحات در علوم قرآنی برای درکی جامع از محتوای موجود این دانش و مدخل‌یابی درست آن، گامی راهبردی است؛ چون ماهیت و هویت هر علم از جمله علوم قرآنی متأثر از مجموعه عناصر معرفتی و غیرمعرفتی است که در قالب اصطلاحات تبلور می‌یابند و ابراز می‌شوند. مدخل‌یابی که مهم‌ترین پایه برای پژوهش و دسته‌بندی این علم است، بدون شناسایی، تنظیم و طبقه‌بندی اصطلاحات آن ممکن نیست؛ پس نگرش اصطلاح‌شناخت، پایه اصلی و گامی اساسی و زیرساختی در مدخل‌گزینی علوم قرآنی به‌شمار می‌آید که اصطلاح‌نامه عهده‌دار آن است.

برای اهل فن روشن است که در اصطلاح‌نامه، معانی و توضیحات مربوط به اصطلاحات درج نمی‌شوند و تنها روابط معنایی در ساختاری منظم منعکس می‌گردد؛ ولی در طراحی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی^۱ از همان آغاز، به منظور مستند کردن روابط معنایی

۱. اطلاعات مربوط به اصطلاح‌نامه علوم اسلامی را بنگرید: www.islamicoc.ir

اصطلاحات یا کشف اصطلاحات چندمعنایی و ایجاد شبکه‌های معنایی متعدد، مراجعه به متون و منابع هسته و معتبر مورد توجه قرار داشته و مستندات این روابط به گونه‌ای منضبط نیز نگهداری شده است. این امر که نشان‌دهنده دقت نظر پژوهشگرانی است که به مدیریت آن همت گماشته‌اند، در واقع (هرچند ناخواسته) زمینه تعامل درست میان دو سنخ از منابع مرجع (فرهنگ‌نامه و اصطلاح‌نامه) را طرح‌ریزی کرده و مواد اولیه فرهنگ‌نامه‌های مبتنی بر اصطلاح‌نامه‌ها را در علوم اسلامی فراهم آورده است. بر پایه آن اقدام، چنین پیش آمده است که فرهنگ‌نامه‌ای حاوی معانی و شواهد برای اصطلاحات نیز پدید آید. نخستین آنها در مورد اصطلاح‌نامه اصول فقه بوده است (جمعی از محققان، ۱۳۷۸: ص ۴۷-۵۶) و دومین آن فرهنگ‌نامه علوم قرآنی که بر پایه اصطلاح‌نامه علوم قرآنی سامان یافته است (همو، ۱۳۹۳: ص ۳۰-۳۵)؛ بدین‌روی داد و ستدی علمی میان این دو عنصر (اصطلاح‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه) برقرار شده است؛ یعنی اصطلاح‌نامه‌ها استاندارد برای انتخاب مدخل‌های فرهنگ‌نامه و محتوای مقالات فرهنگ‌نامه، عاملی برای مستندسازی اصطلاحات قلمداد شده است؛ همان‌گونه که مستندات موجود در سوابق اصطلاحات، به کار تدوین مقالات آمده است و پس از این نیز گسترش و ویرایش هر کدام در دیگری اثربخش خواهد بود. همه این ویژگی‌ها و دریافته‌ها، به لحاظ بهره‌مندی از الگوی مورد نظر است که در محور سوم، چستی آن را با مثال‌هایی از علوم قرآنی بررسی می‌کنیم.

محور سوم: راهبردهای پژوهش در منابع مرجع اسلامی

طراحی پژوهش، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرای کلان‌پروژه‌هایی مانند فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها در حوزه اسلام، مبتنی بر اصول از قبل تعریف شده و رعایت درست آنها به اتقان کار منجر می‌شود و بهره‌وری مناسب از نیروی انسانی و بودجه‌های محدود را فراهم می‌کند و بر کیفیت کار می‌افزاید. بهره‌گیری از استاندارد مورد نظر در مراحل مختلف مدخل‌گزینی، تشخیص مدخل‌های اصلی از ارجاعی، نظام ارجاع شکلی و محتوایی و تدوین مقاله‌ها، منابع مرجع را از لحاظ دامنه و توسعه محتوا از یک سو و از لحاظ اعتبار و استناد از سوی دیگر، متمایز می‌کند و می‌تواند به لحاظ پژوهش و مدیریت آن، مرحله جدیدی در این عرصه به‌عنوان الگویی متفاوت در طراحی و تدوین منابع

مرجع، مورد توجه قرار گیرد. با این نگاه و با توجه به الزامات پایه در تدوین منابع مرجع، به اصول مهم این راهبرد، اشاره می‌شود و در ضمن آن، پاره‌ای از نوآوری‌ها و تفاوت‌ها را با یادکرد نمونه‌هایی از علوم قرآنی گوشزد می‌کنیم.

اصول و نوآوری‌ها

اصل مدخل‌گزینی

مدخل‌یابی یکی از اصلی‌ترین فرایندهای طراحی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در دانشنامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها است که عموماً دارای دو نوع مدخل‌اند: مدخل‌های ارجاعی و مدخل‌های اطلاعاتی. مدخل‌های ارجاعی مدخل‌هایی هستند که مراجعه‌کننده را از مدخل‌های نامرجح به مدخل‌های مرجح در درون این گونه آثار هدایت می‌کنند. مدخل‌های اطلاعاتی در واقع مدخل‌های اصلی‌اند و مقاله‌ها ذیل آنها قرار می‌گیرند که بر اساس سیاست از قبل طراحی شده به مقاله‌های کوتاه (در فرهنگ‌نامه‌ها) و مقاله‌های بلند (در دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها) متفاوت است. تشخیص اینکه چه چیز می‌تواند مدخل باشد یا کدام‌ها اصلی و کدام‌ها ارجاعی‌اند، همواره از مقوله‌های مشکل، وقت‌گیر، حساس و سرنوشت‌ساز بوده است. مرور اصطلاح‌نامه‌ها به خصوص اصطلاح‌نامه تخصصی مانند علوم قرآن قبل از هر اقدامی برای مدخل‌یابی، بسیار کلیدی و کارساز است. این تلاش علمی، گنجوازه‌ای است که قطعاً مرحله بحرانی جمع‌آوری مدخل‌ها را بر عهده دارد و بی‌گمان گزینش مدخل‌های اصلی و ارجاعی را از آن میانه، آسان، دقیق و کم‌هزینه می‌کند. فرهنگ‌نامه علوم قرآنی می‌تواند الگوی عملی مناسبی برای مدخل‌یابی در کارهای مشابه باشد.

اصل گسترش‌پذیری و جامعیت

گسترش‌پذیری همچون جامعیت و فراگیری حوزه موضوعی، یکی از شاخص‌های مهم و از دغدغه‌های اصلی پدیدآوران منابع مرجع است. فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌هایی که بر پایه این الگو فراهم شوند، مرجعی چندوجهی، جامع و گسترش‌پذیر به‌شمار می‌آیند؛ چه اینکه از یک سو می‌توانند منبعی باشند که مدخل‌های

ورود به متن و اطلاعات موجود را در حد وسیعی به دست دهند و کاربران آن را به معانی و شواهد و اسناد شکل‌گیری اصطلاحات راهبری کنند و از سوی دیگر به تبع ویرایش و گسترش اصطلاح‌نامه‌ها، به راحتی قابل گسترش‌اند و انعطاف‌پذیر و می‌توانند به فراخور رشد و توسعه علوم و معارف و ورود اصطلاحات جدید (که معمولاً در اصطلاح‌نامه‌ها وارد می‌شوند) گسترش پیدا کنند؛ همان‌گونه که منبعی مستقل‌اند و می‌توانند به‌مثابه مجموعه‌ای مستند و معتبر و با حجمی گسترده از اطلاعات حوزه‌ای خاص، مورد استفاده اهل تتبع و تحقیق قرار گیرند؛ به همین دلیل فرهنگ‌نامه علوم قرآنی نیز ضمن برخوردار بودن از این ویژگی‌ها برای علاقه‌مندانی که درصددند در حوصله و مجالی اندک، اطلاعات کوتاه، گزیده و معتبری در باب هر اصطلاح یک‌جا بیابند، مفید است. این منبع به لحاظ گستره وسیع محتوا و نشر آن در یک مجلد کارآمدتر شده است و به همین سبب، انتخاب نام «فرهنگ‌نامه» برای آن، کاملاً آگاهانه بوده است (حری، ۱۳۹۱).

اصل ساختاری و نظام تکمیلی

عموماً دانش‌نامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها، بر اساس نظام الفبایی حرف به حرف ساخته می‌شوند (هرچند موضوعی باشند) و با ردیف‌شدن مدخل‌ها بر اساس همان نظام، مقاله‌ها نیز ردیف می‌شوند و اطلاعی از مباحث مرتبط را به صورت ساختاری در اختیار نمی‌گذارند. در این الگو، نظم الفبایی با بخش‌ترسیمی (درختی) اصطلاح‌نامه نیز تکمیل می‌شود، به گونه‌ای که جوینده با مراجعه به این زنجیره، نقشه‌ای از طرح کلی و موضوعات مرتبط آن را می‌یابد و دامنه بررسی خود را در هر مدخلی با ملاحظه رده‌های فراتر و فروتر پیگیری می‌کند، همان‌گونه که برای اصطلاحات چنداعمی، زنجیره معنایی مناسب هر اعم نیز ذکر می‌شود. از آنجا که این زنجیره معنایی، انعکاسی از روابط منطقی اصطلاحات است، نظام‌واره‌ای از سلسله مدخل‌ها در روابط سببی را برای استفاده‌کننده ترسیم می‌کند و به نمایش می‌گذارد؛ برای نمونه ذیل مدخل «کلمات معرب قرآن» این چنین می‌بینید:

علوم قرآنی (حوزه اصلی) ← وحی الهی ← وحی تشریحی ← قرآن ← کلمات و حروف قرآن ← کلمات قرآن ← کلمات معرب قرآن.

این نظام تکمیلی موجب می‌شود استفاده‌کننده نگاهی فرامدخلی و تسلطی نسبی بر قلمرو مدخل مربوط پیدا کند و دامنه بررسی خود را توسعه دهد یا تضییق کند.

اصل مدیریت اطلاعات و برآوردن نیاز به موقع مخاطب

به‌دست‌دادن آنچه که استفاده‌کننده به دنبال آن است، از مهم‌ترین نشانه‌های برنامه‌ریزی دقیق در مدیریت اطلاعات به‌شمار می‌آید. به همین دلیل ریزش اطلاعات یا در اختیار گذاشتن اطلاعات کاذب و نامربوط با نیاز کاربر، امری ناپسند شمرده می‌شود و همواره انتظار او به‌دست‌آوردن اطلاعات مطلوب و منطبق با تقاضای او است. با توجه به نگاه جزئی‌نگر در تدوین اصطلاح‌نامه‌ها، در این الگو، اطلاعات به‌درستی مدیریت می‌شوند و عمدتاً داشته‌های مربوط به هر مدخل، ذیل خود آن قرار می‌گیرد و از ارجاع محتوایی به مدخل دیگر (مانند ارجاع خاص به عام یا برعکس) کمتر استفاده می‌شود؛ چه اینکه این کار (ارجاع محتوایی) موجب تلمبارشدن مطالب در نوشته‌هایی عمدتاً بلند می‌شود و دریافت اطلاعات از زوایای مقاله‌های بلند بسیار دشوار است و گاه موجب انصراف کاربر از پی‌جویی مطالب مورد نیاز خویش می‌گردد. فرهنگ‌نامه علوم قرآنی با ۴۸۴۲ مدخل اصلی و ارجاعی، به لحاظ مدیریت اطلاعات در این حوزه دانشی و برآوردن به‌موقع نیاز مخاطب، انسجام، گستردگی و دامن‌پهن، الگویی بی‌مانند است.

اصل دستگاه نظام ارجاعات

نظام ارجاع توسعه‌یافته و منظورکردن عناوین پربسامد و مورد توجه استفاده‌کنندگان در بدنه مدخل‌های اصلی و ارجاعی، ضمن اینکه دسترسی مراجع‌کنندگان را به همه زوایای مطالب به‌راحتی فراهم می‌کند، یکی از نشانه‌های توسعه‌یافتگی و شمول همه‌جانبه منابع مرجع به‌شمار می‌آید. در این روش ارجاعات بر دو گونه‌اند:

یک: ارجاع مترادف‌ها. نظام ارجاع وسیع و پربسامد یکی از مهم‌ترین عوامل ارزیابی و کارآمدی منابع مرجع به‌شمار می‌آید. این الگو از جهت توسعه ارجاعات، بی‌نظیر است؛ به دلیل اینکه از سیستم ارجاعات گسترده و منتظم اصطلاح‌نامه‌ای بهره می‌برد.

دو: ارجاعات محتوایی حداقلی که همراه است با زنجیره معنایی ساختار اصطلاح‌نامه

که کاری کاملاً جدید و بی‌مانند است و به‌عنوان نظامی تکمیلی در ذیل مقالات قرار می‌گیرد. این زنجیره معنایی ذیل مدخل‌های اصلی غیروابسته تنظیم می‌شود تا بسامد ارتباطات ساختاری میان آنها را نمایش دهد.

اصل گستردگی منابع، اعتبارسنجی و درجه‌بندی آنها

توجه به کتابنامه پایانی اصطلاح‌نامه و اطلاعات کتاب‌شناختی آنها، مأخذشناسی فرهنگ‌نامه‌ای، دانشنامه‌ای و دائرةالمعارفی را تا حدود زیادی، کامل و روان می‌کند و فرصت اعتبارسنجی و درجه‌بندی آنها را برای تدوین‌کنندگان فراهم می‌آورد تا اولین گام را با دقت بیشتر بردارند.

در فرهنگ‌نامه علوم قرآنی مشاهده می‌شود با اینکه به بیش از چهارصد منبع علوم قرآنی ارجاع شده تا نیاز کاربران را از جهت معرفی انواع منابع دست اول و دوم و... برطرف سازد، اما اولویت استناد در متن، به منابع دست اول و سپس به منابعی است که قابل اعتماد بوده‌اند که شامل حدود دویست منبع است.

اصل پرهیز از نمادها و نشانه‌های انحصاری

خودداری از قراردادهای ویژه و عموماً بسنده کردن به روش‌های شناخته‌شده و متداول، مخاطبان را دچار پیچیدگی و سردرگمی نمی‌کند و دریافته‌های مورد انتظارش را آسان خواهد کرد. مناسب است منابع مرجع که معمولاً کامل خواننده نمی‌شوند (دیانی و دیگران، ۱۳۷۰: ص ۷۷)، بلکه در مواقعی به آنها رجوع می‌شود، از شیوه‌ها و علائم پیچیده و اختصاصی استفاده نکنند تا کاربر مجبور نشود برای دریافت نیاز خود در چند خط، چندین صفحه از مقدمه را بفهمد و پس از خواندن آن، خواسته‌اش برآورده شود. به همین دلیل در این الگو فقط استفاده از سه نماد متعارف توصیه می‌شود.

اول. ر.ک: (رجوع کنید)

دوم. نیز ر.ک: (نیز رجوع کنید)

سوم. ← پیکان (فلش)

نماد پیکان، سه کاربرد دارد: یک: ارجاع مترادف‌ها؛ دو: ارجاعات محتوایی (هرچند

اندک)؛ سه: نمایش زنجیره معنایی مدخل‌ها که گاه پس از این نشان، نقشه‌ای از طرح کلی و دامنه موضوعات اصلی (نظام سلسله‌مراتبی مدخل‌ها در اصطلاح‌نامه) ترسیم شده است. بدین ترتیب در این سبک، نوع جدیدی از دستگاه ارجاعات مرتبط ارائه شده است؛ چه اینکه در پایان هر مقاله، نمودارواره‌ای معنادار و منظم به دیگر مدخل‌های اصلی مرتبط شده است تا برای درک فواید بیشتر، مخاطب در صورت نیاز و علاقه، آنها را در سراسر اثر بازخوانش و پیگیری کند.

اصل مرور و تسلط اجمالی بر محتوا

آگاهی نسبی از محتوای آثار، از طریق فهرست‌ها و نمایه‌ها فراهم می‌شود. سیاهه عناوین مدخل‌های اصلی، تسلطی نسبی بر داشته‌های رشته یا موضوع تحت پوشش اثر مرجع را تا حدودی به دست می‌دهد و امکان مرور مدخل‌ها به صورت یک‌جا و انتخاب مقاله مورد نظر را برای مخاطب فراهم می‌کند. برای همین است که باید در آغاز منابع مرجع، مدخل‌های اصلی محتوایی به صورت یکجا به ردیف الفبایی قرار گیرند؛ همچون فرهنگ‌نامه علوم قرآنی که در آن به صورت مستقل، سیاهه ۲۹۲۶ مدخل اصلی (مدخل‌های محتوایی یا اطلاعاتی) به ترتیب الفبا با ذکر صفحه اضافه شده است. هرچند این اقدام درست، گاه در منابع مشابه وجود دارد، چون نهادینه نیست، در اینجا به عنوان تفاوت این الگو گوشزد شده است.

نتیجه‌گیری

در مسیر کار منابع مرجع، از قبیل فرهنگ‌نامه‌ها، دانشنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، از طرح‌ریزی این نوع کلان‌پروژه‌ها، مدخل‌شناسی، نظام ارجاع‌دهی، پرونده علمی، مآخذشناسی تا تدوین مقاله و مانند آن، مشکلات فراوانی نهفته است که اگر طراحان و مدیران این گونه منابع در حوزه‌های مختلف دانش، از جمله حوزه‌های اسلامی و علوم دینی که از تنوع تعابیر و گستره وسیع معانی برخوردارند، با نگرشی راهبردی و توجهی میان‌دانشی به پیشنهاد ارائه شده در این مقاله بنگرند و اصطلاح‌نامه‌های تخصصی را ملاک برنامه و اقدام خود قرار دهند و از منطق آن استفاده کنند و در واقع این ابزار علمی را از

آغاز تا فرجام مد نظر قرار دهند و در مراحل آماده‌سازی، حتی مرور اطلاعات مرتبط با مدخل‌ها تا تدوین مقالات از مستندات آن بهره‌گیرند که نمونه‌هایی را در حوزه علوم قرآنی گوشزد کردیم، پاره‌ای از آن مشکلات، رفع خواهد شد. بدین صورت ضمن برخورداری منابع مرجع از ساختار درست مدخل‌ها و امکان ایجاد سیستم ارجاع منطقی و ساخت یافته مترادف‌ها و شبه‌مترادف‌ها، این منابع به‌عنوان منبعی مستقل، به‌مثابه مجموعه‌ای مستند و معتبر و با حجمی گسترده از اطلاعات حوزه خاص مورد نظر، به کمک اهل تتبع و تحقیق خواهند آمد. همچنین از جامعیتی چندوجهی و قابل اعتماد در منابع و اطلاعات پیرامونی برخوردار خواهند بود و مرجعی گسترش‌پذیر به‌شمار خواهند رفت؛ چه اینکه به تبع ویرایش و گسترش علوم و اصطلاح‌نامه‌ها، قابل گسترش و انعطاف‌پذیرند و در ویرایش‌های جدید خود از این معیار استاندارد بهره‌می‌گیرند. همان‌گونه که بیان کردیم، مثال بارز آن فرهنگ‌نامه علوم قرآنی است.

با این اقدام، از هزینه‌های زاید فراوان در تمامی مراحل کار، کاسته می‌شود و هم‌افزایی علمی در کارهای بزرگ گروهی محقق خواهد شد. برای همین است که اخیراً برخی از مؤسسه‌های بزرگ، قبل از تدوین دائرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌ها یا در ویرایش‌های بعدی خود، اقدام به طراحی و تدوین اصطلاح‌نامه مربوط کرده‌اند.^۱

۱. مانند مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام که برای تدوین دائرةالمعارف علوم عقلی، اصطلاح‌نامه علوم عقلی و عرفانی را طراحی و تدوین کرده است (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۹۳).

کتابنامه

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۳۷۴)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، ۲ ج، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. جمعی از محققان (۱۳۷۵)، اصطلاح‌نامه علوم قرآنی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. _____ (۱۳۸۷)، اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. _____ (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. _____ (۱۳۹۳)، اصطلاح‌نامه علوم عقلی و عرفانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶. _____ (۱۳۹۴)، فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. حرّی، عباس (۱۳۷۷)، اصطلاح‌نامه بین‌المللی توسعه فرهنگی یونسکو (ترجمه)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. _____ (۱۳۸۱)، دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۹. _____ (۱۳۸۹)، سخنرانی دکتر عباس حری ارائه‌شده در همایش «اصطلاح‌نامه و تولید دانش»، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، مرکز همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی، قم: (موجود در اسناد پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی).
۱۰. _____ (۱۳۹۱)، «نامه دکتر عباس حرّی رئیس وقت مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی به محمدهادی یعقوب‌نژاد»، موجود در اسناد پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.

۱۱. دیانی، محمدحسین و عبدالحمید معرف‌زاده (۱۳۷۰)، مبانی مرجع، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۱۷ق)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۳. سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۶۵)، اصطلاح‌نامه کتابداری، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضویه.
۱۵. فتاحی، رحمت‌الله و مهدی طاهری (۱۳۸۴)، فهرست‌نویسی: اصول و روش‌ها، ویرایش چهارم، تهران: کتابدار.
۱۶. فولادی، اشرف‌السادات (۱۳۷۲)، کتاب‌شناسی اصطلاح‌نامه‌ها، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۷. معلمی، حسن (۱۳۹۰)، معرفت‌شناسی و مباحث جدید کلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۸. نعمت‌زاده، شهین (۱۳۹۰)، «رده‌شناسی و اصطلاح‌شناسی»، سایت مرکز اطلاعات و مدارک علمی (اصل این مقاله در دومین کنفرانس بین‌المللی اصطلاح‌شناسی که در مردادماه ۱۳۷۶ در پکن پایتخت چین برگزار شد، توسط نویسنده آن که با حمایت مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران و فرهنگستان زبان و ادب فارسی به این کنفرانس اعزام شده بود، ارائه شده است).
۱۹. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۷۵)، درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. _____ (۱۳۸۹)، «نخستین فرهنگ‌نامه جامع‌نگر در اصول فقه»، مجله آینه پژوهش، ش ۱۲۴.
۲۱. _____ (۱۳۹۱)، «پیشینه شکل‌گیری اصطلاح‌نامه علوم اسلامی»، مجموعه مقالات همایش ملی اصطلاح‌نامه و کاربردهای آن در محیط الکترونیکی، تهران: نشر کتابدار.
۲۲. _____ (۱۳۹۷)، «دسته‌بندی علوم قرآنی از نگاه اصطلاح‌شناخت»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۸۸.

23. www.oxforddictionaries.com24. www.islamicdoc.org25. <http://dmaaref.iki.ac.ir/node/188>

در آمدی بر اصطلاح‌نامه منطق جدید

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی*

چکیده

از عمر منطق جدید در ایران مدت زیادی نمی‌گذرد؛ اما این دانش در سالیان اخیر با انتشار آثار ترجمه‌ای و تألیفی و تأسیس رشته‌ها و گرایش‌های دانشگاهی رواج و رونق یافته است. تدوین اصطلاح‌نامه این حوزه دانش به منظور ذخیره، طبقه‌بندی و بازیابی اطلاعات، در راستای اطلاع‌رسانی سریع و مبتنی بر ابزارهای نو فناوری، یکی از بایسته‌های مربوط به این دانش نوپا است؛ اما با عنایت به اینکه زادگاه «منطق جدید»، مغرب‌زمین است و مباحث موجود در آثار منتشرشده در ایران - اعم از ترجمه و تألیف - به‌نوعی برگردان آثار غربیان است، انجام این مهم، با دشواری‌هایی روبه‌رو است که از جمله آنها، عدم به‌کارگیری اصطلاحات استاندارد و کلیدواژه‌های یکنواخت برای انتقال مفاهیم دانشی به زبان فارسی است. یکی از مشکلات ناشی از این امر، زمینه‌سازی مغالطه اشتراک لفظی و سردرگمی خوانندگان و مخاطبان این آثار است. نوشتار حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، بعد از نگاهی گذرا به چستی منطق جدید و شاخه‌های مختلف آن، و ارائه نمونه‌هایی از اختلاف و تعدد الفاظ ناظر به مفاهیم کلیدی منطق جدید در آثار منتشرشده به زبان فارسی (اعم از آثار ترجمه‌ای و تألیفی)، ساختاری از رده‌های اولیه «اصطلاح‌نامه منطق جدید» ارائه می‌کند و از طریق رابطه هم‌ارزی، الفاظ مختلف ناظر به معنای واحد را می‌نماید. پیشنهاد این پژوهش آن است که در تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید شتاب شود، تا از میزان ناهماهنگی در به‌کارگیری الفاظ و پیامدهای نامطلوب آن کاسته شود.

کلیدواژه‌ها

اصطلاح‌نامه، منطق جدید، ساختار اصطلاح‌نامه، منطق ریاضی، منطق نمادی.

مقدمه

۱. بنا بر مشهور، ارسطو (۳۸۴-۳۲۳ق) اولین کسی است که به صورت مدون قواعد تفکر را نگاشت. منطق ارسطو بیش از ۲۲ قرن حاکم بلامنازع محافل علمی بود تا اینکه در برابر این منطق که منطق قدیم نامیده می‌شود، منطق‌های دیگری مطرح شدند؛ از جمله منطقی که لایپ‌نیتز پیشنهاد کرد و متفکران سده‌های نوزدهم و بیستم اصول آن را پی ریختند و به نام منطق جدید، منطق ریاضی و منطق صورت خوانده شد (مصاحب، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۲۸۶۹). منطق جدید در کشورمان دانشی نوپا به شمار می‌رود؛ اما در همین مدت کوتاه - به ویژه در سالیان اخیر - منابع و آثار منتشرشده در عرصه منطق جدید رشد چشمگیری داشته است. در ادامه نوشتار توضیح بیشتری در این مورد خواهد آمد.

۲. گسترش و پیشرفت هر رشته علمی، در گرو عرضه مناسب آرا و انظار صاحب‌نظران و ارائه آخرین دستاوردهای علمی به مخاطبان - اعم از استادان و مبتدیان - است. این امر زمینه جلب توجه و جذب علاقمندان و مبتدیان از سویی، و گفتگو و نقد و تضارب آرا میان صاحب‌نظران از سوی دیگر را فراهم می‌کند. «عرضه مناسب» ناظر به دو بخش تولید محتوا و اطلاع‌رسانی است. در بخش تولید محتوا، تألیف و ترجمه آثاری که نیازهای مختلف جامعه علمی را پوشش دهد باید مورد توجه قرار گیرد. توجه به سطوح مختلف مخاطبان و تنوع در رویکردها (تولید آثار با رویکردهای آموزشی، پژوهشی و ترویجی) از مصادیق این بخش است. در بخش اطلاع‌رسانی نیز نباید از ابزارهای نو و آخرین فناوری‌های علم اطلاع‌رسانی غفلت کرد. امروزه می‌توان با استفاده از امکانات پیش‌رفته، اطلاعات مورد نیاز مخاطبان را در کمترین زمان، به صورت طبقه‌بندی‌شده و با حذف زوائد در دسترس قرار داد.

۳. یکی از ابزارهای نو اطلاع‌رسانی، اصطلاح‌نامه (تزاروس: Thesaurus) است. اصطلاح‌نامه مجموعه اصطلاحات گزیده‌شده و نظام‌یافته‌ای است که بین آنها روابط معنایی و رده‌ای - سلسله‌مراتبی - برقرار است و توانایی آن را دارد که موضوع یک رشته علمی را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به شکلی نظام‌یافته و به قصد ذخیره و بازیابی اطلاعات و مدارک و مقاصد جنبی دیگر عرضه کند. می‌توان گفت مجموعه اصطلاحات در یک اصطلاح‌نامه، در واقع مجموعه اطلاعات فشرده در یک رشته علمی است؛ بر این

اساس از اصطلاح‌نامه می‌توان در موارد متعددی بهره گرفت، مانند طبقه‌بندی منابع، نمایه‌سازی، ذخیره و بازیابی مدارک و نشان‌دادن گستره و ساختار سلسله‌مراتب یک علم (ر.ک: یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ص ۳۰-۳۱).

۴. در نوشتار حاضر دو هدف را دنبال می‌کنیم: الف) ضرورت تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید؛ ب) ارائه ساختار پیشنهادی از رده‌های اولیه این اصطلاح‌نامه. برای رسیدن به این دو هدف، لازم است به مباحثی درباره منطق جدید، فواید و ضرورت تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید و مشکلات پیش روی این امر بپردازیم.

درباره منطق جدید

۱. چیستی منطق جدید

برای منطق جدید تعریف‌هایی ذکر شده است که به لحاظ محتوا اختلاف چندانی ندارند. فصل مشترک همه تعریف‌ها این است که منطق، علم استدلال است و منطق درصدد شناسایی استدلال‌های مختلف و بررسی صحت و سقم آنها است. با این وصف، پاره‌ای از مباحث که در منطق قدیم بخشی از منطق تلقی می‌شد، امروزه به حوزه مقدمات علم منطق و رابطه منطق و زبان منتقل شده است، مثل مبحث تعریف و بحث مغالطات غیرصوری و لفظی (نبوی، ۱۳۸۵: ص ۱۸۶؛ دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۳). برخی از این تعریف‌ها به این شرح است:

۱. تعریف بر اساس صدق منطقی: منطق دانش بررسی آن ساختارهای صوری است که همه نمونه‌های آنها صادق‌اند؛ به عبارت دیگر، منطق، دانش بررسی ساخت‌های نمونه صادق است (ر.ک: دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۳-۵؛ موحد، ۱۳۷۲: ص ۳-۱۱).

۲. تعریف بر اساس درستی استنتاج: منطق دانش بررسی آن ساختارهای صوری است که همه نمونه‌های آنها استنتاج‌های درستی‌اند؛ به عبارت دیگر، منطق دانش بررسی استنتاج‌های معتبر از غیرمعتبر است. استنتاج معتبر استنتاجی است که نتیجه از مقدمات با قواعد منطقی (قواعد ده‌گانه منطق گزاره‌ها و قواعد چهارگانه منطق محمولات) به دست آمده باشد و به عبارت دیگر استنتاجی است که اگر مقدمات آن صادق باشد، محال است که نتیجه کاذب باشد (همان).

۳. تعریف بر اساس کارکرد: دانشی است که با قاعده‌های آن می‌توان نشان داد که از یک یا چند جمله، به اعتبار ساختار صوری آنها چه جمله‌هایی را می‌توان نتیجه گرفت که اگر جمله یا جمله‌های اولی را صادق فرض کنیم، این جمله‌های دیگر هم به اعتبار آنها صادق باشند؛ مثلاً از جمله «حسن متأهل است» با یک قاعده منطقی به نام «نقض مضاعف»، این جمله نتیجه می‌شود: «چنین نیست که حسن متأهل نیست». به طور کلی بر اساس این قاعده، از هر جمله‌ای با ساختار « X, Y است»، جمله‌ای با ساختار صوری «چنین نیست که X, Y نیست» به دست می‌آید؛ اما از « Y, X است» به تنهایی با هیچ قاعده منطقی نمی‌توان نتیجه گرفت که «حسن زن‌دار است» یعنی « X, Z است»، مگر اینکه مقدمه دیگری را ضمیمه کنیم و در آن بیان کنیم که «متأهل همان زن‌دار است» یعنی « X, Y است» و $Z=Y$ است (ر.ک: آتشین‌صدف، ۱۳۹۲: ص ۴۵).

۲. نام‌های منطق جدید و وجه نامگذاری

الف) منطق جدید (modern logic): در مقابل منطق قدیم (منطق ارسطویی)؛ ب) منطق نمادین یا علامتی (symbolic logic): به جهت استفاده گسترده آن از نماد (علامت) است (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۹)؛ ج) منطق صورت (formal logic): چون در آن، قواعد حاکم بر صورت استدلال‌ها بیان می‌شود نه ماده آنها؛ د) منطق ریاضی (mathematical logic): به دلیل شباهت این منطق با علم ریاضی در روش‌ها و داشتن خصلت استدلالی و استنتاجی و اینکه منطق‌دانان جدید غالباً از عالم ریاضیات برخاسته‌اند و هر دو نظام‌هایی اصل موضوعی (axiomatic) هستند؛ یعنی برای بنا کردن آنها جز به تعدادی اصل موضوع و چند تعریف به چیز دیگری نیازی نیست و همه گزاره‌های آن علم از اصول و تعریف‌های اولیه استنتاج می‌شوند؛ به این ترتیب نظامی پدید می‌آید که گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن، رابطه طولی با یکدیگر دارند (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۹)؛ ه) منطق کلاسیک (classical logic): کلاسیک در این اصطلاح به معنای «معتبرتر از همه» یا «جافتاده و مسلط» به کار رفته است. در آغاز پیدایش منطق جدید، منطق قدیم را «منطق کلاسیک» می‌گفتند (همان: ص ۳؛ نبوی، ۱۳۸۵: ص ۸۹) اما با گسترش و رواج منطق جدید و پس از به وجود آمدن منطق‌های جدیدتر (مانند منطق چندارزشی، منطق شهودی، منطق ربط، منطق فازی) که هنوز فراگیر نشده و تنها

متخصصان به آن می‌پردازند، منطق جدید را منطق کلاسیک نامیدند (ر.ک: موحد، ۱۳۷۲: پیشگفتار).

۳. تمایزات منطق قدیم و منطق جدید

منطق قدیم و جدید از آن جهت که هر دو علم منطق هستند، در هدف و بسیاری مسائل مشترک‌اند. آنچه که در هر دو نظام مشترک است، صوری بودن، اصل موضوعی بودن (axiomatic) و سازگار بودن (consistency) هر دو نظام است. از جهتی می‌توان نظام‌های منطق قدیم و جدید را به دو نظام هندسه اقلیدسی و غیراقلیدسی یا فیزیک نیوتونی و فیزیک نسبیت تشبیه کرد که در عین حال که سازگاری منطقی و صوری دارند، با اصول موضوعه متفاوت خود (در باب خطوط موازی و سرعت نور) به نتایج متفاوتی می‌رسند؛ البته منطق جدید تحلیل صوری عمیق‌تر و دقیق‌تری از گزاره‌های حمله ارائه کرده (به‌ویژه در قضایای کلیه) و با پذیرش محمول تهی و مجموعه تهی، موجب توانایی و قدرت بیشتر منطق جدید در حل مسائل و استدلال‌هایی شده که از قلمرو منطق قدیم خارج است (نبوی، ۱۳۸۵: ص ۱۴۸-۱۴۹). تفاوت‌های موجود بین منطق کلاسیک ارسطویی و منطق نمادی جدید ناشی از اصول موضوعه (axioms) متفاوتی است که در این دو نظام اختیار شده است؛ البته صرف تفاوت در اصول موضوعه دو نظام، به معنای اعتبار منطقی یکی و بی‌اعتباری دیگری نیست. برخی اصول پایه منطق جدید عبارت‌اند از: استلزام مادی، غیروجودی بودن گزاره‌های کلی و تحویل آنها به شرطیه، وجودی بودن گزاره‌های جزئی و تحویل آنها به عطفیه (همان: ص ۱۲۱-۱۳۱).

بر اساس تفاوت در مبانی و اصول موضوعه، بعضی از تمایزات منطق قدیم و جدید که بیش از دیگر تمایزات باعث جدایی دو منطق از یکدیگر شده است، به این شرح است (ر.ک: موحد، ۱۳۷۲: ص ۱۵۹-۱۶۷؛ همو، ۱۳۷۶: ص ۶۹-۸۰).

۳-۱. تحلیل قضیه

منطق قدیم قضیه را به موضوع، محمول و نسبت حکمیه تحلیل می‌کند، به گونه‌ای که موضوع، چه صرفاً شیء باشد و چه شیئی دارای یک وصف، یک ذات لحاظ می‌گردد که

محمول بر آن بار شده است. همچنین در منطق قدیم هر جمله لزوماً فقط یک موضوع و یک سور دارد و تحلیلی که از جمله ارائه می‌دهد قدرت بیان بیش از آن را ندارد؛ مثلاً در مقام تحلیل جمله «هر کس دوست هر کس دیگر است» در منطق قدیم، باید بگوییم «هر کس» موضوع، «دوست هر کس دیگر» محمول و «است» رابطه است. در این صورت فقط سور اول نشان داده شده است.

اما منطق جدید اولاً قضیه را به دو بخش اسمی و محمولی تقسیم می‌کند و نسبت حکمیه را امری جدای از بخش محمولی نمی‌داند؛ مثلاً در جمله «خداوند عالم است»، منطق قدیم می‌گوید: «خداوند» موضوع، «عالم» محمول، و «است» نسبت حکمیه است؛ اما در منطق جدید، «عالم است» محمول و به اصطلاح بخش محمولی، و «خداوند» بخش اسمی است.

منطق جدید ثانیاً موضوع را شیء لحاظ می‌کند، به گونه‌ای که اگر موضوع وصفی نیز داشته باشد، نخست از شیء، جدا لحاظ می‌شود و سپس رابطه آن با محمول بیان می‌گردد؛ مثلاً در جمله «هر فوتبالیستی ورزشکار است»، چون فوتبالیست بودن یک صفت است، نمی‌تواند موضوع یا همان بخش اسمی باشد؛ بنابراین ابتدا فوتبالیست و سپس ورزشکار را بر شیء حمل می‌کنیم.

ثالثاً در منطق جدید، اشیا - ولو متعدد - موضوع (بخش اسمی) قرار می‌گیرند و فقط صفات محمول‌اند؛ مثلاً در جمله «احمد دایی اکبر است»، بخش محمولی یعنی «دایی است»، دارای دو بخش اسمی یعنی «احمد» و «اکبر» است.

رابعاً منطق جدید مدعی است که منطق قدیم با محصور کردن خودش در تحلیل جمله‌ها به موضوع، محمول و رابطه، هیچ‌گاه نمی‌تواند تحلیل منطقی درستی از جملاتی که نسبت‌های متعدد یا چند سور دارند، نشان دهد؛ در نتیجه برای استنتاج از این جمله‌ها مثلاً بیان نقیض یا عکس، احتمال اشتباه بسیار زیاد است؛ بنابراین منطق قدیم به دلیل ضعف در تحلیل قضایا، قدرت استنتاج دقیق از این گونه قضایا را ندارد.

۲-۳. اقسام قضایا

قضایا (جمله‌ها) در منطق قدیم به شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره تقسیم می‌شوند و

محصوره به موجه کلیه، موجه جزئیه، سالبه کلیه و سالبه جزئیه تقسیم می‌شود. ارسطو این چهار گونه قضیه را معتبر دانسته و قواعد بسیاری برای آنها بیان کرده است و پس از او پیروانش قواعد دیگری نیز بدان افزودند. مجموعه این قواعد عبارت‌اند از: اشکال اربعه قیاس‌ها، مربع تقابل، انواع عکس و انواع نقض. تمام این قواعد به پشتوانه وجودی و حملی تحلیل کردن رابطه عقدالوضع و عقدالحمل در قضایا معتبر هستند؛ اما در منطق جدید قضایا به اتمی، شرطی و وجودی تقسیم می‌شوند. بر اساس تحلیل منطق جدید از این قضایا، رابطه بین عقدالوضع و عقدالحمل در قضایای کلیه، به رابطه شرطی و در قضایای جزئیه، به رابطه عطفی تحلیل می‌شود. این تحلیل منطق جدید از قضایا باعث از اعتبار افتادن بعضی از قواعد و روابط قضایای محصوره می‌شود که در منطق قدیم معتبرند؛ البته گفتنی است در قضایایی که تنها یک عقد، یعنی عقد بین شیء و وصف وجود دارد و نه عقد شیء با یک وصف (موضوع) و رابطه آن با وصف دیگر (محمول)، تحلیل منطق جدید و منطق قدیم تفاوتی نمی‌کند و در نتیجه احکام و قواعد یادشده، همچنان برای آنها معتبرند.

۳-۳. ارزش‌گذاری قضایا

اساس استدلال قیاسی در منطق قدیم قضایای محصوره‌اند که موضوعشان مفهوم است و جمله‌های شخصیه جایگاهی ندارند؛ اما پایه و اساس منطق جدید بر جمله‌های شخصیه است، و قضایای کلیه تبدیل به قضایای شخصیه می‌شوند؛ یعنی موضوع آنها از «مفهوم» تبدیل به «شیء» می‌شود و حکم فقط بر شیء حمل می‌شود نه مفهوم. در واقع آن مفهومی که در قضیه موجه کلیه نقش موضوع را بازی می‌کرد، تبدیل به محمول می‌شود.

۳-۴. تقسیم‌بندی استدلال‌ها

در منطق قدیم، قیاس به اقترانی و استثنایی تقسیم می‌شود و اقترانی نیز بر اساس شرطی بودن حداقل یکی از مقدمات، به اقترانی شرطی و حملی تقسیم می‌شود؛ اما در منطق جدید مبنای تقسیم، کوچک‌ترین جزئی است که در استنتاج به کار می‌رود؛ بدین صورت که اگر کوچک‌ترین واحدی که در استنتاج به کار گرفته می‌شود، یک جمله (بدون تحلیل آن به موضوع و محمول) باشد، به آن منطق جمله‌ها می‌گویند؛ اما اگر برای استنتاج نیاز به

اجزای جمله باشد، منطق محمول‌ها نامیده می‌شود؛ بنابراین در منطق جدید، قیاس‌های استثنایی، جزو منطق جمله‌ها و قیاس‌های اقترانی حملی جزو منطق محمول‌ها قرار می‌گیرند؛ اما بعضی اقسام قیاس اقترانی شرطی، جزو منطق جمله‌ها و بعضی دیگر جزو منطق محمول‌ها قرار می‌گیرند.

۳-۵. ارزش‌گذاری استدلال‌ها

قیاس اقترانی در منطق قدیم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و قیاس استثنایی چندان جایگاهی ندارد و فقط بخش ناچیزی از استدلال‌ها را بر عهده دارد؛ اما در منطق جدید موضوع برعکس است؛ یعنی علاوه بر آنکه منطق جمله‌ها در استنتاج هیچ نیازی به قواعد استنتاج در قیاس اقترانی ندارد، بلکه پایه و اساس منطق محمول‌ها نیز به‌شمار می‌آید؛ البته منطق‌دانان قدیم با اینکه در عمل ناچار بودند منطق جمله‌ها را به کار بگیرند و در مواردی مثل برهان خلف این چنین کرده‌اند، اما به دلیل جایگاه خاص قیاس و قواعد مربوط به آن هیچ‌گاه نتوانستند به این موضوع پردازند. وقتی ما همه چیز را در قالب قیاس اقترانی خلاصه کردیم و بعد شرط استنتاج را سور کلی گذاشتیم، به این مشکل برمی‌خوریم که در اقترانی شرطی باید قضایای شرطیه دارای سور کلی باشند. ابن‌سینا برای حل مشکل برای آنها هم سورهایی به کار می‌برد؛ درحالی‌که خودش می‌گوید این سورها زمانی نیستند؛ اما واقعیت این است که هیچ نیازی به سور نیست. منطق جدید که در استنتاج از منطق جمله‌ها شروع می‌کند، بدون نیاز به هیچ سوری این استنتاج‌ها را انجام می‌دهد.

۴. ساختار منطق جدید

ساخت‌های استنتاجی به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱. ساخت‌های استنتاجی که در آنها کوچک‌ترین بخش مورد نیاز برای استنتاج، جمله است؛ ۲. ساخت‌های استنتاجی که در آنها برای استنتاج، به اجزای جمله نیاز است. به این اعتبار، منطق جدید به دو بخش تقسیم می‌شود: «منطق جمله‌ها» (منطق گزاره‌ها) و «منطق محمول‌ها».

وجه تسمیه منطق جمله‌ها این است که نقش اصلی در این منطق را جمله‌ها و ترکیبات جمله‌ای بر عهده دارند؛ اما در منطق محمول‌ها اجزای جمله نقش آفرینی می‌کنند و آنچه

که در استنتاج از یک جمله به جمله دیگر سرایت می‌کند، محمول جمله (مفهوم‌ها) است؛ بنابراین به نام منطق محمول‌ها نامیده می‌شود.

هر یک از منطق جمله‌ها و محمول‌ها از دو بخش اصلی تشکیل شده‌اند: بخش اول مربوط به تبدیل زبان طبیعی به زبان منطقی است؛ به عبارت دیگر چون در منطق جدید فقط از نمادها استفاده می‌شود، باید ابتدا بدانیم چگونه نمادها و ادات منطقی را جایگزین عبارت‌های زبان طبیعی کنیم که البته بحث‌های معناشناسی به تناسب در ذیل همین بحث مطرح می‌شوند. بخش دوم، مبحث قواعد استنتاج و شیوه‌های به کارگیری این قواعد در استنتاج است.

از آنجا که منطق جمله‌ها پایه و اساس منطق محمول‌ها است و از قواعد آن بهره می‌گیرد، در کتاب‌های منطقی، منطق جمله‌ها بر منطق محمول‌ها مقدم شده است (ر.ک: موحد، ۱۳۷۲: ص ۱۱-۱۲؛ نبوی، ۱۳۷۷: ص ۹-۱۰).

۵. روش‌های منطق جدید

در منطق جدید از چند روش استفاده می‌شود:

۵-۱. روش اصل موضوعی (axiomatic method)

در این روش - مانند علم ریاضی - منطق بر پایه تعداد محدودی اصول موضوعه و قواعدی چندپی‌ریزی می‌شود.

۵-۲. روش معنایی (سمانتیکی: semantic method)

در این روش از طریق جداول، صدق قواعد منطقی را طراحی می‌کنند (روش نموداری و درختی).

۵-۳. روش استنتاج طبیعی (natural deduction method)

در این روش تمام مقدماتی (هر چندتایی که باشند نه لزوماً دو تا) که نتیجه مبتنی بر آنها است، نوشته می‌شود؛ سپس با استفاده از چند قاعده، مسیر استنتاج طی می‌شود و در

پایان راه معلوم می‌شود که آیا از چنین مقدماتی چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید یا خیر؟ در زندگی روزمره ما همواره با شیوه استنتاج طبیعی فکر می‌کنیم؛ یعنی بیان همه مقدمات و سپس کنترل مسیر به دست آوردن نتیجه از مقدمات نه تشخیص اینکه استدلال ما یا طرف مقابل ما مثلاً حد وسطش چیست و داخل در کدام یک از اشکال اربعه است و آیا شرایط عمومی و اختصاصی آن شکل را دارد یا نه و... و از همین جا نیز وجه تسمیه این روش، به استنتاج طبیعی آشکار می‌شود (ر.ک: نبوی، ۱۳۷۷: ص ۷-۵؛ موحد، ۱۳۷۲: ص ۳-۴).

در ترجیح روش استنتاج طبیعی گفته شده است اولاً با ذهن مأنوس است؛ ثانياً به منطق سنتی نزدیک‌تر است؛ ثالثاً وقت کمتری نسبت به دو روش دیگر می‌گیرد؛ رابعاً برای تحلیل‌های فلسفی و پژوهشی کاربرد بیشتری دارد (ر.ک: موحد، ۱۳۷۲: ص ۳-۴).

۶. تاریخچه

علم منطق با کتاب ارغنون ارسطو (۳۸۴-۳۲۳ق) و ریاضیات با کتاب اصول اقلیدس (۳۲۳-۲۸۵ق) رسماً آغاز شده است. این دو علم پیش از رنسانس جدا از هم تلقی می‌شدند و مستقل از یکدیگر رشد کرده بودند؛ اما پس از رنسانس به‌ویژه در آثار فلاسفه دکارتی و بیشتر از همه در آثار گوتفرید ویلهلم لایبنیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶م) فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی به هم نزدیک شدند. لایبنیتس بر این باور بود که همه قضایای ریاضی، از جمله علوم متعارف آن را می‌توان به مدد تعاریفات و اصل عدم تناقض ثابت کرد. در واقع ذهن در تهیه و تشکیل علم ریاضیات، به نحو تحلیل عمل می‌کند و فقط به تعریف‌ها و اصل عدم تناقض احتیاج دارد و پس از آن، تحلیل می‌کند. وی برای نخستین بار در کتاب حساب عمومی برای عده‌ای از مفاهیم و روابط از قبیل «و» و «یا» و «محتوی بودن یک مجموعه در مجموعه دیگر» علاماتی وضع کرد؛ از این روی ایشان را پدر منطق جدید می‌دانند؛ اما تحقیقات وی آن‌گونه که باید تا میانه سده نوزدهم مورد توجه قرار نگرفت (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۴؛ دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۱؛ نبوی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۸-۲۰۹).

از سال ۱۸۴۰ به بعد منطق جدید در دو مسیر و جریان متفاوت شروع به رشد کرد. جریان اول با جرج بول (۱۸۱۵-۱۸۶۴م) ریاضیدان انگلیسی آغاز شد. وی با به‌کارگیری روش‌ها و نمادهای جبری به فرمول‌بندی و نمادگذاری منطق همت گماشت و این

فرمول‌بندی را در تبیین هر چه دقیق‌تر استدلال‌های منطق ارسطو به کار گرفت. هدف عمده این جریان را می‌توان ارائه زبان نمادین جدید برای منطق ارسطویی دانست. جریان دوم با کوشش‌ها و تلاش‌های اگوستوس دمورگان (۱۸۰۶-۱۸۷۱م) ریاضیدان انگلیسی و چارلز پیرس فیلسوف امریکایی شکل گرفت. این دو دانشمند مستقل از یکدیگر درصدد تبیین منطقی استدلال‌های ریاضی برآمدند.

این دو جریان متفاوت، در پایان سده نوزدهم در تحقیقات گوتلپ فرگه (۱۸۴۸-۱۹۲۵) فیلسوف و ریاضیدان آلمانی به جریان واحدی تبدیل شد (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۱). او در سال ۱۸۷۹ با نگارش کتاب مشهور مفهوم‌نگاری (یا مفهوم‌نگاشت) منطق جدید را رسماً پایه‌گذاری کرد و اولین سیستم اصل موضوعی منطق گزاره‌ها و منطق محمول‌ها را طراحی و ارائه کرد. این کتاب را امروز مهم‌ترین کتاب منطق پس از ارغنون ارسطو می‌دانند. او با این کتاب، انقلابی در منطق پدید آورد که یکی از نتیجه‌های آن آشکار کردن ناتوانی‌ها و نقص‌های ذاتی منطق ارسطویی و پایان‌دادن به سلطه دو هزار ساله آن بود.

با توسعه ریاضیات در این دوره از یک سو و نگرش بعضی دانشمندان مبنی بر اینکه قضایای ریاضی، قابل تحویل به منطق و مبتنی بر مفاهیم منطقی است، موجب توجه جدی به منطق شد. فرگه سعی داشت نشان دهد فرض‌های اولیه‌ای که ریاضیات بر آنها استوار است، همه از مقدماتی‌ترین اصول منطق قابل استنتاج‌اند. شیوه کار وی دربردارنده دو اصل بود: الف) تعریف مفاهیم حساب، صرفاً درچارچوب منطق؛ ب) نشان‌دادن اینکه حساب از مقدمات صرفاً منطقی قابل استنتاج است.

فرگه در جایگاه یک ریاضیدان کارش را در دوره‌ای آغاز کرد که تردیدها و پرسش‌هایی اساسی در بنیان‌های علم حساب پدید آمده بود که باعث تزلزل آن مبانی شده بود؛ بنابراین او تصمیم گرفت مبانی فلسفی و منطقی حساب را تبیین و شرح کند. درواقع هدف درازمدت فرگه این بود که نشان دهد می‌توان علم حساب را بدون نیاز به مفاهیم و اصول خارج از منطق بیان و عرضه کرد؛ یعنی علم حساب فقط بر آن قوانین عمومی‌ای استوار است که در تمام حوزه‌های معرفتی اعمال می‌شوند و از تأیید تجربی بی‌نیازند. درحقیقت او می‌خواست پایه‌ای منطقی برای حساب و استدلال‌های ریاضی پیدا کند و فکر

می‌کرد می‌تواند این کار را با ارائه یک دستگاه سازگار منطقی انجام دهد. او به دنبال راهی برای توجیه صدق گزاره‌های ریاضی می‌گشت؛ اما با کانت موافق نبود که معرفت ریاضی را بر پایه شهود قرار داده بود، یا با جان استوارت میل تجربه‌گرا که معتقد بود حساب بر پایه مشاهده قرار دارد.

به بیان دیگر فرگه گمان می‌کرد حساب را می‌توان به منطق فروکاست؛ اما در جریان این فروکاستن دریافت که زبان طبیعی و منطق ارسطویی دقت و توانایی شایسته را در انجام این کار ندارند؛ از این رو بر آن شد تا نخست منطق جدیدی بنیان نهد که به یاری آن بتوان استدلال‌های ریاضی را با دقت تمام صورت‌بندی کرد و استنتاج‌ها را با روش صوری محض، گام به گام به پیش برد و به گفته او برهان‌ها را از عبارت‌های مبهمی مانند «با کمی تأمل معلوم می‌شود» و «به آسانی می‌توان دید» رهانید. آنچه به کشف منطق جدید انجامید همین برنامه مقدماتی در اجرای برنامه اصلی بود (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۵).

فرگه در زمان حیاتش زیاد شناخته‌شده نبود. برتراند راسل - فیلسوف انگلیسی آلمانی‌زبان - بعد از حدود ۲۴ سال از انتشار کتاب مفهوم‌نگاری به صورت تصادفی با آثار فرگه آشنا شد و همو بود که اهمیت کارهای فرگه را به دیگران گوشزد کرد. راسل بعد از خواندن کتاب مفهوم‌نگاری دریافت که یکی از اصول مورد استناد فرگه، کل نظام او را دچار تناقض کرده است. راسل در سال ۱۹۰۲ با نوشتن نامه‌ای به فرگه، او را از این تناقض مطلع کرد. فرگه با پیداشدن این تناقض غمگین شد و درصدد برآمد تا آن را برطرف کند؛ اما در این امر ناکام ماند و همین باعث شد فرگه جلد دوم کتابش را که کامل کرده بود، چاپ نکند و به این ترتیب، طرح عظیم فرگه (تحویل حساب به منطق) پیش از اینکه کامل شود، عقیم ماند و باز ایستاد؛ اما منطق جدید یکی از مهم‌ترین اکتشافات او (تا حدودی ناخواسته)، به تدریج مورد توجه و بررسی قرار گرفت و بالید و به‌عنوان جایگزین منطق ارسطویی جای خود را در قلمرو اندیشه باز کرد.

تحقیقات فرگه را ژوزف پئانو (۱۸۵۸-۱۹۳۲م) ریاضیدان ایتالیایی و دو فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی یعنی برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰م) و آلفرد نورث وایتهد (۱۸۷۱-۱۹۳۷م) ادامه دادند. این دو هشت سال از عمر خود را به‌طور مشترک صرف نگارش کتابی به نام اصول ریاضیات (Principia mathematica) کردند که طی سال‌های

۱۹۱۰-۱۹۱۳ میلادی منتشر شد و به یکی از شاهکارهای ریاضیات جهان تبدیل شد. راسل و وایتهد در این اثر سعی کردند ریاضیات و قواعد ریاضی را تماماً بر مبنای مفاهیم استخراج کنند. از موارد جالب موجود در این کتاب، اثبات مشهورترین و همین‌طور بنیادی‌ترین رابطه دنیای ریاضیات است؛ آنان بر مبنای منطق ریاضی ثابت کردند که $1+1=2$.

کتاب اصول ریاضیات در کنار کتاب مفهوم‌نگاری فرگه نقش عمده‌ای در تدوین منطق جدید داشته است (همان: ص ۵-۶).

۷. توسعه‌های منطق جدید

نوپیدایی و پویایی، دو ویژگی برجسته منطق جدیدند. منطق فرگه از همان آغاز تأسیس با برخی تردیدها، چالش‌ها و انتقادات روبه‌رو شد. بسیاری ادعا کردند که منطق محمول‌ها نمی‌تواند ساختار منطقی بسیاری از استدلال‌های معتبر را به قدر کفایت، صید کند (تیدمن و کهن، ۱۳۸۳: ص ۱۷۷). برخی انتقادات بر منطق فرگه ناظر به آن بود که این منطق در پاره‌ای ابعاد نظیر جهت، زمان، تکلیف اخلاقی و معرفت ناقص است. تلاش برای رفع آن کاستی‌ها سبب پیدایش منطق‌هایی مانند منطق موجهات، منطق زمان، منطق تکلیف (منطق بایایی) و منطق معرفت (منطق شناخت) شد که «منطق‌های نیمه کلاسیک» نام گرفتند. برخی دیگر از انتقادات ناظر به آن بود که بعضی از مبانی و مدعیات منطق کلاسیک نادرست است. چنین انتقادهایی منشأ پدید آمدن منطق‌هایی مانند منطق ربط، منطق آزاد، منطق سه ارزشی، منطق فازی شد که «منطق‌های غیر کلاسیک» نام دارند. در واقع هر یک از این منطق‌ها کوششی هستند برای پاسخ به پرسش‌هایی بنیادی در باب اندیشه و شیوه‌های آن.

از سال ۱۹۱۰ تاکنون دانشمندان بسیاری برای توسعه و تکمیل منطق جدید کوشیده‌اند که از آن میان می‌توان به تحقیقات دیوید هیلبرت، ژاک هربراند، کورت گودل، آلفرد تارسکی، آلونز و چرچ، لئون هنکین، ویلارد کواین، آرتور پرایور، یاکو هینتیکا و شائول کریپکی اشاره کرد (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۵).

بسیاری از شاخه‌های جدید که از عمر بعضی از آنها گاهی بیش از چند سال نمی‌گذرد، محصول افکار و تأملات یک یا تعداد محدودی از منطق‌دانان است که به دلیل

نوپیدایی، آزمون‌های لازم را از سر نگذرانده‌اند و چه بسا در مدت کوتاهی مورد نقد دیگران و تجدیدنظر پدیدآورندگان قرار گیرد. ظهور «منطق ربط» و «جریان تکثرگرایی» (در مقابل انحصارگرایی) از آثار و شواهد این امر است.

منطق ربط بازگشتی به تصور شهودی و ماقبل فرگه‌ای منطق‌دانان گذشته است و رجوعی است به قضیه‌های شرطی لزومی. این منطق در پی احیای ضرورت وجود ربط بین مقدم و تالی (و نیز میان مقدمه‌ها و نتیجه استدلال) است که گرچه منطق‌دانان قدیم به آن توجه داشتند، منطق جدید از آن غافل شده بود. در این منطق یک گزاره شرطی به صرف صادق بودن مقدم و تالی، صادق نیست، بلکه اگر بین این دو پیوندی باشد که بر اساس آن، یکی مستلزم دیگری باشد، آن گزاره شرطی صادق خواهد بود (رید، ۱۳۸۵: ص ۳).

تکثرگرایی در منطق قصد دارد برخی از منطق‌های متضاد و رقیب را با منطق رایج آشتی دهد و معتقد است این منطق‌های به‌ظاهر متضاد، در واقع مکمل یکدیگرند و اختلاف آنها مربوط به اختلاف حوزه بحث یا اختلاف در معنای نمادها یا چیزی از این قبیل است (فلاحی، ۱۳۸۵: ص ۹۲-۹۳).

۸. وضعیت منطق جدید در ایران

اولین کتابی که در منطق جدید، در ایران منتشر شد، کتاب مدخل منطق صورت تألیف غلامحسین مصاحب است که در سال ۱۳۳۴ برای نخستین بار چاپ شد. این در حالی بود که از رواج منطق جدید در غرب بیش از نیم قرن گذشته بود (مصاحب، ۱۳۶۶: مقدمه «الف»^۱). این کتاب در زمان خود نتوانست جویندگان علم را به سوی این رشته علمی جدید جذب کند و استقبال چندانی از آن نشد. منطق جدید همچنان در ایران گمنام بود و تا سال ۱۳۶۸، یعنی ۳۴ سال پس از کتاب اول، آثار منتشرشده در این حوزه، از ده اثر تجاوز نکرد؛ اما از آن به بعد، شاهد رشد جهشی در این عرصه هستیم (برای آگاهی تفصیلی در این مورد، ر.ک: انواری و گلباز، ۱۳۹۰) که خود نشانه آغاز رونق و شکوفایی این علم در کشورمان

۱. منظور از (مقدمه «الف») شماره صفحه در کتاب مذکور می‌باشد که براساس حروف ابجد صفحه‌آرایی شده است.

است. هم‌اکنون شاهد انتشار کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه منطق جدید و منطق تطبیقی و فلسفه منطق در نشریات مختلف حوزوی و دانشگاهی هستیم. به لحاظ طرح منطق جدید در فضاهای آموزشی نیز هم‌اکنون در دوره دبیرستان در رشته‌های تجربی و ریاضی - فیزیک اندکی درباره منطق ریاضی سخن به میان می‌آید. در دانشگاه در بعضی از رشته‌های فنی - مهندسی واحدهایی به نام منطق ریاضی وجود دارد. در گروه‌های فلسفه و فلسفه علم دانشگاه‌ها هم چند واحدی در زمینه منطق جدید خواننده می‌شود. در مقطع کارشناسی ارشد در سه دانشگاه تربیت مدرس تهران، دانشگاه اصفهان و علامه طباطبایی این رشته با رویکرد فلسفی دانشجو می‌پذیرد. همچنین این رشته در مقطع دکتری نیز در دانشگاه تربیت مدرس دانشجو می‌پذیرد. در بعضی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی همسو با حوزه‌های علمیه هم در رشته فلسفه و کلام در مقطع ارشد، چند واحدی خواننده می‌شود (ر.ک: آتشین صدف، ۱۳۹۲: ص ۴۳-۴۸).

۹. کاربردها و فواید منطق جدید

گسترش و توسعه روزافزون منطق جدید، این علم را به‌عنوان علمی مستقل و پرکاربرد تثبیت کرده است، به نحوی که تأثیر و کاربرد آن در علوم ریاضی، فلسفه، روش‌شناسی، علوم رایانه‌ای و هوش مصنوعی قابل انکار نیست (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۵). افرادی چون کارناپ، دیترایش، راسل، شانن، وایتهد، رایسنباخ و دتوش در علم فیزیک، و ووجر و تارسکی در زیست‌شناسی و منگر در حقوق و اخلاق و فیچ در معرفت‌النفس و سالاموشا، شولتز و بُشنسکی در علم ماوراءالطبیعه (متافیزیک) از قواعد و نتایج منطق جدید بهره برده‌اند (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۹-۱۰). فیلسوفان طرفدار سنت دکارتی در قرن بیستم با استفاده از ابزار منطق ریاضی جدید و روش‌شناسی قیاسی - اصل موضوعی جدید به نگارش اصول متافیزیک روی آوردند که از آن جمله می‌توان به کوشش‌های کورت گودل و ادوارد زلتا اشاره کرد (ر.ک: نبوی، ۱۳۸۵: ص ۲۱۰-۲۱۳؛ اردشیر، ۱۳۸۳: ص ۷-۹).

از فواید فراگیری منطق جدید برای پژوهشگران علوم انسانی و اسلامی می‌توان امور

زیر را برشمرد (ر.ک: آتشین صدف، ۱۳۹۲: ص ۴۳-۴۸):

۹-۱. فهم و نقد بعضی گفته‌ها و نوشته‌ها در داخل ایران

امروزه برخی مقالات و کتاب‌های منطقی - فلسفی در داخل کشور با استفاده از مفاهیم و تکنیک‌های منطق جدید نوشته می‌شود (برای نمونه برای کتاب ر.ک: عبودیت، ۱۳۸۲: ص ۱۱۸ و برای مقاله ر.ک: فلاحی، ۱۳۸۸: ص ۵۱-۷۶). فهم این نوشته‌ها و داوری درباره آنها و آثاری که ممکن است در آینده با استفاده از این زبان و مبتنی بر مبانی آن نوشته شود، نیازمند آشنایی با منطق جدید است.

۹-۲. فهم دقیق‌تر فلسفه تحلیلی

منطق جدید از مبانی فلسفه تحلیلی و مثل ریاضی برای فیزیک است. فلسفه تحلیلی یکی از جریان‌های عمده فلسفی معاصر در جهان است که در موارد بسیاری نه تنها به رفع ابهام‌های معرفتی و حل مشکلات نظری کمک کرده، به رشد رشته‌های علمی دیگر از جمله زبان‌شناسی، فلسفه زبان، فلسفه ذهن و ریاضیات نیز مدد رسانده است. از ورود این جریان فلسفی به ایران سال‌ها می‌گذرد و در زبان فارسی کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره آن نوشته شده و حتی پژوهشکده‌ای مستقل (پژوهشکده فلسفه تحلیلی در مرکز تحقیقات فیزیک و ریاضیات نظری (تهران)) برای پرداختن به آن تأسیس شده است. هر قدر کسی در منطق جدید قوی‌تر باشد، در فلسفه تحلیلی نیز قوی‌تر خواهد بود (موحد، ۱۳۷۲: ص ۶۹-۸۳).

۹-۳. ارتباط با فضا‌های فکری فلسفی غرب

منطق جدید ابزاری است جهت شناخت اندیشه‌های غربیان و شناساندن اندیشه‌های اسلامی به آنان؛ زیرا در عصر حاضر، منطق رایج در غرب، منطق جدید و اصطلاحات و قواعد آن است و بدون داشتن زبانی مشترک باب گفتگو بسته است و به نتیجه نمی‌رسیم.

۹-۴. توانایی ورود به حیطه‌های نو در منطق

امروزه منطق در خارج از مرزهای ایران رشته‌ای پررونق و بسیار سرزنده و دارای شاخه‌های متنوع است، مانند منطق آزاد، منطق ربط، منطق تکلیف، منطق امری، منطق شهودی، منطق معرفت، منطق زمان، منطق پرسشی، منطق چندارزشی و منطق فازی. بررسی این منطق‌ها و شرکت در گفتگوهای علمی درباره آنها جز با ابزارها و روش‌های منطق جدید امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در آثار عالمان مسلمان در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی

مانند منطق، فلسفه و اصول فقه مطالب ارزنده فراوان، ولی پراکنده‌ای وجود دارد که با بسیاری از مطالبی که در منطق‌های مذکور مطرح شده قرابت دارد که با استخراج و تنظیم و تنقیح آنها می‌توان سهمی در این رشته‌های نو به دست آورد و نظریه‌پردازی و احیاناً داوری کرد.

۹-۵. فراهم‌شدن زمینه مطالعات تطبیقی درباره منطق جدید و منطق سنتی

منطق جدید در چهار بُعد (مبانی فلسفی، مسائل و قواعد، روش‌ها و نتایج) شباهت‌ها و در عین حال تفاوت‌هایی با منطق سنتی دارد. آموختن منطق جدید می‌تواند زمینه مقایسه این دو منطق را فراهم آورد و از این رهگذر توانایی‌ها و کاستی‌های این دو رویکرد به منطق را آشکار کند. بحث منطقی، بحثی عقلی است و نه منطق قدیم را تنها به سبب کهنگی‌اش می‌توان نادرست یا درست دانست و نه منطق جدید را تنها به سبب تازگی‌اش. از طرفی زادگاه هیچ‌کدام از دو منطق، حوزه تفکر اسلامی نیست. همان‌طور که آثار ارسطو را دانشمندانی چون فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیر، خوجی، کاتبی، ارموی و رازی کاویده و تکمیل کرده‌اند، حال نیز بایستی با ترازوی خرد و تراز انصاف، آرای منطق‌دانان قدیم و جدید را نقد و بررسی کرد و سره را از ناسره جدا و از ضعف‌های هر کدام دوری کرد و از قوت‌های هر کدام برای رشد اندیشه و مصونیت آن از خطا بهره گرفت.

۹-۶. الهام‌گیری از روش‌های منطق جدید برای تکمیل و بهبود منطق سنتی

در منطق سنتی، چهار ضرب بدیهی‌الانتاج شکل اول به‌عنوان اصول موضوعه، زیربنای کل نظریه قیاس را تشکیل می‌دهد و اعتبار ضروب دیگر شکل‌های قیاس، مستقیم یا غیرمستقیم بر اساس آنها صورت می‌گیرد. در زندگی روزمره و نیز مباحث علمی اگر کسی بخواهد اعتبار یا عدم اعتبار قیاسی حملی را دریابد، باید ابتدا حد وسط آن را پیدا کند، آن‌گاه با توجه به جایگاه حد وسط، شکل آن قیاس را کشف و بررسی کند که آیا قیاس مورد نظر، در زمره ضرب‌های منتج آن شکل است یا خیر و این کاری دشوار، وقت‌گیر و با ضریب خطای بالا است. حال اگر استنتاج از نوع قیاس مرکب باشد، تشخیص صغری و کبری هر قیاس و نتیجه آن و تعیین چگونگی ارتباط قیاس‌ها با هم بسیار دشوارتر می‌شود؛ بنابراین بیشتر منطق‌آموزان در حیطه منطق سنتی چنین کاری را انجام نمی‌دهند، بلکه در داوری درباره درستی یا نادرستی استنتاج‌ها بر منطق فطری خویش تکیه می‌کنند

که واضح است چنین رفتاری، پیمودن مسیری پرخطا و پرخطر است. اساساً چیزی که باعث شد ارسطو به تدوین منطق بپردازد، ناکافی بودن تکیه بر منطق فطری بود.

۷-۹. بهره‌گیری از منطق جدید در آموزش منطق سنتی و پژوهش در قلمرو آن

در منطق سنتی غالب مباحث اعم از ادعاها و استدلال‌ها به زبان طبیعی بیان شده‌اند؛ به همین سبب فهم و ارزیابی بسیاری از آنها وقت‌گیر و دشوار و خسته‌کننده است. پیچ و خم‌های لفظی از قبیل اشتراک لفظ و همچنین کژتابی‌های زبان از قبیل ابهام ساختاری جمله نیز گاه پیچیدگی متن را چند برابر می‌کند. استفاده از نمادگذاری منطق جدید و بعضی دیگر از ابزارها و شیوه‌های آن، گریبان مباحث منطقی را از چنگ الفاظ رها می‌کند و می‌توان بی‌پرده و به‌طور شفاف ساختارهای منطقی بحث را مشاهده و بررسی کرد.

نمونه بارز این مسئله بخش موجهات است که از مباحث مهم و پرپژوهش و پرکاربرد منطقی امروز در سطح جهان است؛ در حالی که دشواری فهم و پیگیری مباحث آن در منطق سنتی باعث شده است این بخش، جزو مباحث سنگین و بی‌فایده منطق شمرده و کنار گذاشته شود. در مقابل می‌بینیم که کسی مانند نیکولاس رشر منطق‌دان برجسته آلمانی با استفاده از نمادگذاری منطق جدید و قواعد آن، توصیفی روان و دقیق و در عین حال موجز از بخش موجهات منطق سنتی، بر اساس آثار منطق‌دانان مسلمان ارائه می‌دهد.

امروزه در خود غرب نیز با ابزارها و شیوه‌های منطق جدید به پژوهش در تاریخ منطق و مباحث منطق قدیم می‌پردازند.

درباره اصطلاح‌نامه منطق جدید

در این بخش ابتدا ضرورت تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید و مشکلات فراوی آن را بیان می‌کنیم و در ادامه، ساختاری از رده‌های اولیه آن را در قالب نمایش درختی و نمایش الفبایی ارائه می‌دهیم.

۱. ضرورت تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید

ضرورت تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید را می‌توان از دو منظر تبیین کرد:
اول: ضرورت عام و به قیاس اصطلاح‌نامه‌های دیگر علوم: در مقدمه این نوشتار بیان

شد که اصطلاح‌نامه یکی از ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی است که موضوع یک رشته علمی را با تمام جنبه‌های اصلی، فرعی و وابسته به شکلی نظام‌یافته نمایش می‌دهد. آثار و فواید این ویژگی اصطلاح‌نامه، در موارد ذیل خود را نشان می‌دهد:

۱. تهیه طرحی از یک شاخه علمی برای نشان‌دادن روابط منطقی میان مفاهیم اصطلاحات و ترسیمی کلی و مجموعی از ساختار آنها؛

۲. تهیه واژگانی استاندارد برای نمایه‌سازان، به منظور یکسان‌سازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات، و دردست‌داشتن ساختاری منظم از واژه‌های به کار رفته در هر رشته علمی برای انتخاب آسان، صحیح و هماهنگ نمایه‌ها و حد و مرزدادن به جایگاه کاربردی آنها؛

۳. تهیه راهنما برای محققان و استفاده‌کنندگان جهت انتخاب اصطلاح صحیح برای جستجوی موضوعات؛

۴. تهیه نظام ارجاعات بین اصطلاحات مترادف و شبه‌مترادف، به منظور تعیین اصطلاحات مجاز و مشخص کردن حدود معانی اصطلاحات برای ایجاد یک‌دستی و دقت در نمایه‌سازی؛

۵. سرعت و دقت در بازیابی اطلاعات: با توجه به گسترش سریع علوم و انفجار اطلاعات، اگر این اطلاعات انبوه به رایانه سپرده شود و از ساختار منظم اصطلاح‌نامه (که با منطق کامپیوتری هم‌خوانی دارد) استفاده شود، سرعت و دقت ماشین را چند برابر می‌کند و از ریزش یا کاهش اطلاعات مطلوب نیز پیش‌گیری می‌کند؛

۶. آسان کردن بهره‌گیری از رایانه از طریق فراهم‌آوردن زبان منطقی و نظام‌مند برای موضوع در علم مورد نظر؛

۷. برقرارکردن روابط معنایی میان اصطلاحات که معمولاً از طریق رابطه هم‌ارز (مترادف)، رابطه سلسله‌مراتبی (اعم و اخص، کل و جزء، مفهوم و مصداق و...) و وابسته نشان داده می‌شود، به گونه‌ای که جایگاه اصلی و جنبی تمام اصطلاحات در ساختار کلی به همراه روابطی که با یکدیگر دارند، تعیین می‌شود و هیچ اصطلاحی نیست مگر اینکه رابطه‌اش با اصطلاحات دیگر مشخص شده است.

دوم: ضرورت خاص ناظر به ویژگی دانش منطقی جدید: به دلیل غیربومی بودن این دانش، ادبیات رایج این دانش در کشور ما، عمدتاً از طریق ترجمه، تولید شده است و طبیعی است که اختلاف برداشت، سلیقه‌ها، گنجینه کلمات و میزان دانش ادبی مترجمان نقش مهمی در ادبیات

این حوزه دانشی ایفا کرده است. اختلاف و تفاوت در موارد مذکور، موجب آشفتگی در آثار ترجمه‌ای و تألیفی می‌شود. اصطلاح‌نامه از طریق شناسایی و معرفی اصطلاحات هم‌ارز (مترادف) و تعیین اصطلاح مرجح از میان آنها، به مترجمان و مؤلفان آثار منطقی کمک می‌کند که اولاً در انتقال مفاهیم، از به‌کارگیری واژگان جدید برای معنای واحد - که موجب زیادشدن مترادف‌ها و زمینه‌ساز مغالطه ناشی از اشتراک لفظ می‌شود - اجتناب ورزند و ثانیاً از به‌کارگیری اصطلاح رایج در یک معنا برای انتقال مفاهیم جدید خودداری کنند و ثالثاً از میان اصطلاحات هم‌ارز، اصطلاح مرجح را انتخاب کنند، تا به زبان واحد نزدیک‌تر شوند.

۲. مشکلات فراروی تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید

یکی از مشکلات، تحولات سریع و خلق مفاهیم و تقسیمات جدید در این حوزه دانش است. این امر زمینه‌ساز استفاده منطق‌دانان غربی از الفاظ مختلف برای رساندن معنای واحد و همچنین به‌کارگیری لفظ واحد در معانی متفاوت است. بازتاب این تحولات و آثار ناشی از آن در کشور ما که از طریق ترجمه آثار رخ می‌نماید، امر اصطلاح‌نامه‌نگاری را دچار مشکل کرده و دقت بیشتری را برای شناسایی الفاظ و اصطلاحات مشترک و هم‌ارز می‌طلبد. یکی دیگر از مشکلات، اختلاف نویسندگان آثار منطقی (اعم از تألیف و ترجمه) در انتخاب الفاظ برای انتقال مفاهیم است، که این امر - چنان‌که اشاره شد - به اختلاف برداشت، تفاوت در سبک نوشتاری، گنجینه کلمات و میزان دانش ادبی آنها برمی‌گردد. در ادامه به مواردی از این اختلاف‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ترجمه اصطلاح epistemic logic به: منطق معرفت (رید، ۱۳۸۵: ص ۵۱)، منطق معرفتی (تیدمن و کهن، ۱۳۸۳: ص ۱۹۲)، منطق شناخت (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶)، منطق شناختی (اردشیر، ۱۳۸۳: ص ۱۱).

۲. ترجمه اصطلاح deontic logic به: منطق تکلیف (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶)، منطق بایایی (تیدمن و کهن، ۱۳۸۳: ص ۱۹۸).

۳. به‌کارگیری اصطلاح «منطق کلاسیک» برای منطق قدیم (نبوی، ۱۳۸۵: ص ۸۹)، و منطق جدید (موحد، ۱۳۷۲: یک؛ دین‌محمدی، ۱۳۸۴: خ) و بخشی از منطق جدید (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶).

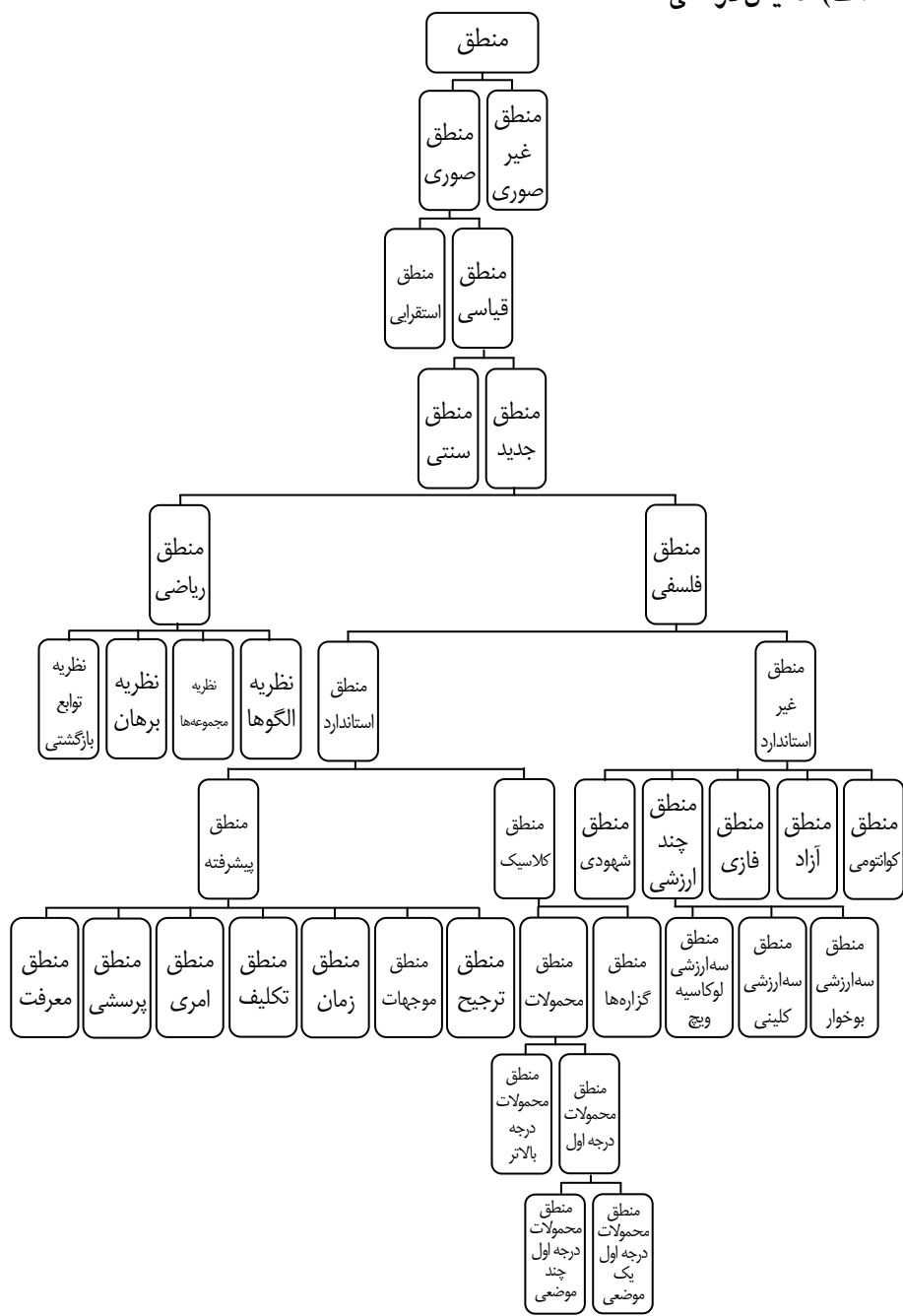
۴. به‌کارگیری اصطلاح «منطق ریاضی» برای منطق جدید (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: خ) و

- بخشی از منطق جدید (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶؛ اردشیر، ۱۳۸۳: ص ۱۰).
۵. ترجمه دو اصطلاح `first_order logic, higher_order logic` به: منطق محمول‌های مرتبه اول و مرتبه‌های بالاتر (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۲)، و منطق محمول‌های درجه اول و درجات بالاتر (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶).
۶. ترجمه اصطلاح `symbolic logic` به: منطق نمادی (همان: ص ۶) و منطق نمادین (تیدمن و کهن، ۱۳۸۳: ص ۱۳؛ دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۲)، منطق علامتی (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۹).
واژه «نمادین» صفت است و به معنای «سمبلیک و آنچه به‌عنوان نماد به کار برده می‌شود» است (فرهنگ فارسی معین)؛ اما واژه «نمادی»، مرکب از واژه «نماد» (اسم) و یای نسبت است و نماد را چنین معنا کرده‌اند: ۱. نشانه یا علامتی با معنای خاص؛ سمبل. ۲. (ریاضی) هر نشانه یا حرفی که برای نشان‌دادن کمیت، عمل، یا رابطه‌ای به کار می‌رود، مانند \div و \times . (فرهنگ فارسی عمید). با توجه به معنای این دو واژه، به نظر می‌آید، کاربرد واژه «نمادی» برای اشاره به منطق جدید، بهتر و بلکه صحیح است.
۷. ترجمه اصطلاح `standard logic` به: منطق استاندارد (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶)، منطق معیار (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۲) و منطق رایج (فلاحی، ۱۳۸۵: ص ۹۲).
۸. ترجمه اصطلاح `non_standard logic, non_classic logic` به: منطق غیر استاندارد (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶)، منطق غیرمتعارف (هاک، ۱۳۸۲: ص ۲۹۳)، منطق غیرمعیار (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۲) و منطق غیررایج (فلاحی، ۱۳۸۵: ص ۹۲).
۹. ترجمه اصطلاح `system` به: نظام (تیدمن و کهن، ۱۳۸۳: ص ۱۷۸)، دستگاه (مصاحب، ۱۳۶۶: ص ۶۸۱).
۱۰. ترجمه اصطلاح `fuzzy logic` به: منطق تشکیکی (نبوی، ۱۳۷۷: ص ۶)، منطق مشکک (دین‌محمدی، ۱۳۸۴: ص ۲)، منطق فازی (فلاحی، ۱۳۸۵: ص ۹۲).

۳. ساختار اصطلاح‌نامه‌ای رده‌های اصلی منطق جدید

در ادامه، بر اساس تعدادی از منابع موجود به زبان فارسی (اعم از ترجمه و تألیف) ساختاری پیشنهادی از رده‌های اولیه اصطلاح‌نامه منطق جدید را در دو قالب «نمایش درختی» و «نمایش الفبایی» ارائه می‌کنیم؛ البته بر این امر واقف هستیم که این ساختار می‌تواند دارای اشکال‌های متعددی باشد که با تذکر آنها می‌توان به طرح نهایی نزدیک شد.

الف) نمایش درختی



ب) نمایش الفبایی

منطق معرفت	منطق آزاد
منطق ترجیح	ا.ع: منطق غیراستاندارد
ا.و: منطق کلاسیک	منطق استاندارد
منطق تشکیکی	بج: منطق متعارف
بک: منطق فازی	منطق معیار
منطق تکلیف	ا.ع: منطق فلسفی
بج: منطق بایایی	ا.خ: منطق پیشرفته
ا.ع: منطق پیشرفته	منطق کلاسیک
منطق توسعه یافته	ا.و: منطق غیراستاندارد
بک: منطق پیشرفته	منطق استقرایی
منطق جدید (عام)	ا.ع: منطق صوری
بج: منطق نمادی	منطق امری
منطق نمادین	ا.ع: منطق پیشرفته
منطق علائمی	منطق پرسشی
منطق علامتی	ا.ع: منطق پیشرفته
منطق صورت	منطق پیشرفته
منطق ریاضی (عام)	بج: منطق توسعه یافته
ا.ع: منطق قیاسی	ا.ع: منطق استاندارد
ا.خ: منطق ریاضی	ا.خ: منطق موجهات
منطق فلسفی	منطق زمان
ا.و: منطق قدیم	منطق تکلیف
منطق چندارزشی	منطق امری
ا.ع: منطق غیراستاندارد	منطق پرسشی

منطق غیر معیار	ا.خ: منطق سه‌ارزشی لوکاسیه‌ویچ
ا.ع: منطق فلسفی	منطق سه‌ارزشی کلینی
ا.خ: منطق آزاد	منطق سه‌ارزشی بوخوار
منطق تشکیکی	منطق ریاضی (خاص)
منطق چندارزشی	ا.ع: منطق جدید (عام)
منطق شهودی	ا.خ: نظریه الگوها
منطق کوانتومی	نظریه مجموعه‌ها
ا.و: منطق استاندارد	نظریه برهان
منطق غیر رایج	نظریه توابع بازگشتی
ب.ک: منطق غیر استاندارد	ا.و: منطق فلسفی
منطق غیر معیار	منطق ریاضی (عام)
ب.ک: منطق غیر استاندارد	ب.ک: منطق جدید (عام)
منطق فازی	منطق زمان
ب.ج: منطق تشکیکی	ا.ع: منطق پیشرفته
منطق مشکک	منطق شهودی
ا.ع: منطق غیر استاندارد	ب.ج: منطق شهودگرا
منطق فلسفی	ا.ع: منطق غیر استاندارد
ا.ع: منطق جدید (عام)	منطق صوری
ا.خ: منطق استاندارد	ا.ع: منطق
منطق غیر استاندارد	ا.خ: منطق استقرایی
ا.و: منطق ریاضی	منطق قیاسی
منطق قیاسی	ا.و: منطق غیر صوری
ا.ع: منطق صوری	منطق علائمی
ا.خ: منطق قدیم	ب.ک: منطق جدید (عام)
منطق جدید	منطق غیر استاندارد
ا.و: منطق استقرایی	ب.ج: منطق غیر متعارف
منطق کلاسیک	منطق غیر رایج

منطق محمولات درجه اول یک موضعی	بج: منطق جدید کلاسیک
ا.ع: منطق محمولات درجه اول	منطق جدید فرگه
ا.و: منطق محمولات درجه اول چندموضعی	ا.ع: منطق استاندارد
منطق مشکک	ا.خ: منطق گزاره‌ها
بک: منطق فازی	منطق محمولات
منطق معرفت	ا.و: منطق پیشرفته
بج: منطق شناخت	منطق کوانتومی
ا.ع: منطق پیش‌رفته	ا.ع: منطق غیراستاندارد
منطق معیار	منطق گزاره‌ها
بک: منطق استاندارد	ا.ع: منطق کلاسیک
منطق موجهات	ا.و: منطق محمولات
بج: منطق وجهی	منطق محمولات
ا.ع: منطق پیش‌رفته	ا.ع: منطق کلاسیک
منطق نسب	ا.خ: منطق محمولات درجه اول
بک: منطق محمولات درجه اول چندموضعی	منطق محمولات درجات بالاتر
منطق نمادی	ا.و: منطق گزاره‌ها
بک: منطق جدید (عام)	منطق محمولات درجات بالاتر
منطق وجهی	ا.ع: منطق محمولات
بک: منطق موجهات	ا.و: منطق محمولات درجه اول
نظریه الگوها	منطق محمولات درجه اول
ا.ع: منطق ریاضی (خاص)	ا.ع: منطق محمولات
نظریه برهان	ا.خ: منطق محمولات درجه اول یک موضعی
ا.ع: منطق ریاضی (خاص)	منطق محمولات درجه اول چندموضعی
نظریه توابع بازگشتی	ا.و: منطق محمولات درجات بالاتر
ا.ع: منطق ریاضی (خاص)	منطق محمولات درجه اول چند موضعی
نظریه مجموعه‌ها	ا.ع: منطق محمولات درجه اول
ا.ع: منطق ریاضی (خاص)	ا.و: منطق محمولات درجه اول یک موضعی

نتیجه‌گیری

به سبب نقش ممتازی که اصطلاح‌نامه‌ها در ذخیره، طبقه‌بندی و بازیابی اطلاعات ایفا می‌کنند، تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید - همچون اصطلاح‌نامه‌های دیگر رشته‌های علمی - امری ضروری است؛ اما تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید ضرورت مضاعف دارد؛ زیرا غیربومی بودن این دانش، و همچنین تفاوت سلیقه‌ها، گنجینه کلمات و میزان دانش ادبی مترجمان، موجب ناهماهنگی آثار ترجمه‌ای و تألیفی در انتقال مفاهیم این دانش به زبان فارسی شده است. اصطلاح‌نامه از طریق شناسایی و معرفی اصطلاحات هم‌ارز (مترادف) و تعیین اصطلاح مرجح از میان آنها، به مترجمان و مؤلفان آثار منطقی کمک می‌کند که اولاً در انتقال مفاهیم، از استعمال واژگان جدید برای معنای واحد - که موجب زیادشدن مترادف‌ها و زمینه‌ساز مغالطه ناشی از اشتراک لفظ می‌شود - اجتناب ورزند و ثانیاً از به کارگیری اصطلاح رایج در یک معنا برای انتقال مفاهیم جدید خودداری کنند و ثالثاً از میان اصطلاحات هم‌ارز، اصطلاح مرجح را انتخاب کنند، تا به زبان واحد نزدیک‌تر شوند.

پیشنهاد این پژوهش، آن است که در تدوین اصطلاح‌نامه منطق جدید تسریع صورت گیرد، تا از میزان ناهماهنگی در به کارگیری الفاظ و پیامدهای نامطلوب آن کاسته شود. ساختاری که در این پژوهش از رده‌های اولیه منطق جدید ارائه شده، قدمی آغازین در راستای تحقق این آرزوی بزرگ است.

کتابنامه

۱. آتشین صدق، محمدرضا (۱۳۹۲)، «منطق جدید چیست؟»، رهنما پژوهش، بهار و تابستان، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۴۸-۴۳.
۲. اردشیر، محمد (۱۳۸۳)، منطق ریاضی، چ ۱، تهران: انتشارات هرمس.
۳. انواری، سعید و علی گل‌باز (۱۳۹۰)، «نگاهی به سیر پیدایش و گسترش آثار منطق جدید به زبان فارسی»، کتاب ماه فلسفه، س ۴، ش ۴۸، ص ۱۲۲-۱۳۱.
۴. پایا، علی (۱۳۸۲)، فلسفه تحلیلی مسائل و چشم‌اندازها، چ ۱، تهران: طرح نو.
۵. پرست، گراهام (۱۳۸۳)، درآمدی به منطق، ترجمه: امیر دیوانی، چ ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۶. تیدمن، پل و هاوارد کهین (۱۳۸۳)، درآمدی نو به منطق، ترجمه: رضا اکبری، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. حیدری، داوود (۱۳۸۹)، منطق استدلال - منطق حملی، چ ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. دین محمدی، غلامرضا (۱۳۸۴)، درآمدی به زبان و منطق، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. رید، استیون (۱۳۸۵)، فلسفه منطق ربط، ترجمه: اسدالله فلاحی، چ ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۱۰. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۲)، اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. فلاحی، اسدالله (۱۳۸۸)، «تحلیل قضایای خارجی با محمول وجود»، فصلنامه معرفت فلسفی، س ۶، ش ۲۳، ص ۷۶-۵۱.
۱۲. فلاحی، اسدالله (۱۳۸۵)، «تکثرگرایی در منطق»، نامه مفید، ش ۵۳، ص ۹۱-۱۱۰.
۱۳. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه، ج ۱، ترجمه: سیدجلال‌الدین مجتویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴. کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۸۲)، فلسفه فرگه، چ ۱، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهش امام خمینی علیه السلام.
۱۵. مصاحب، غلامحسین (۱۳۶۶)، مدخل منطق صورت، چ ۲، تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. _____ (۱۳۷۴)، «منطق»، دائرةالمعارف فارسی، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۱۷. موحد، ضیاء (۱۳۷۲)، درآمدی به منطق جدید، چ ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۳۷۶)، «تمایزات مبنایی منطق قدیم و جدید»، نامه مفید، ش ۱۰، ص ۶۹-۸۰.
۱۹. _____ (۱۳۸۱)، منطق موجهات، چ ۱، تهران: انتشارات هرمس.
۲۰. _____ (۱۳۸۲)، از ارسطو تا گودل، چ ۱، تهران: انتشارات هرمس.
۲۱. نبوی، لطف‌الله (۱۳۷۷)، مبانی منطق جدید، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. _____ (۱۳۸۴)، مبانی منطق و روش‌شناسی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۲۳. _____ (۱۳۸۵)، تراز اندیشه، چ ۱، تهران: بصیرت.
۲۴. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۷۵)، درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نقش آنتولوژی فقه در موضوع‌شناسی فقهی

حسین حسن‌زاده*

چکیده

موضوع‌شناسی یکی از محورهای اساسی در استنباطات فقهی است و همواره یکی از دغدغه‌های فقیه، شناخت دقیق موضوعات فقهی است. بعضی از فقیهان نیز تصریح کرده‌اند که پنجاه درصد کار فقیه، شناخت موضوعات است. پرسش این است که آیا از شیوه‌های مدیریت اطلاعات می‌توان برای شناخت موضوعات جدید فقهی استفاده کرد. هدف این پژوهش اثبات این مطلب است که شیوه آنتولوژی که یکی از شیوه‌های جدید علم دانش‌شناسی است، می‌تواند فقیهان را در تشخیص موضوعات فقهی یاری رساند. برای تحقق این هدف، با روشی توصیفی و تحلیلی ثابت شده است که یکی از راه‌های تشخیص موضوعات فقهی، تفریع فروع از یک موضوع از یک سو و کشف نوع ارتباطات واقعی و هستی‌شناختی آن با موضوعات مختلف فقهی از سوی دیگر است و آنتولوژی به دلیل ماهیت و بافت آن، چنین بستری را فراهم می‌آورد؛ به همین جهت فقیهان را قادر خواهد ساخت موضوعات فقهی را بهتر تشخیص دهند.

کلیدواژه‌ها

موضوع‌شناسی فقه، آنتولوژی، مقتضیات زمان و مکان، آنتولوژی فقه.

مقدمه

دین اسلام دین جاوید الهی است و در جای خود ثابت شده است که این دین پاسخگوی همه نیازهای بشری است و فقه شیعه نیز تجلی حقیقی بایدها و نبایدهای دین اسلام است؛ به همین جهت پاسخگوی نیازهای بشر از این حیث است؛ لیکن به سبب اینکه شیعیان در طول تاریخ اسلام از صحنه سیاسی کنار گذاشته شده بودند، عملاً فقه شیعه کمتر با موضوعات حکومتی درگیر بوده است. در شرایط فعلی که خداوند تعالی پس از ۱۴۰۰ سال این توفیق را به فقیهان شیعی داده است که حکومت مبتنی بر ولایت فقیه (حکومت مبتنی بر اسلام ناب) را تشکیل دهند، با نیازهای بی‌شماری مواجه‌اند که طبعاً باید پاسخ آن را از فقه انتظار داشت و این مهم نیز بدون شناخت دقیق موضوعات فقهی ممکن نیست. تردیدی نیست که مقتضیات زمانی و مکانی بر بعضی از موضوعات فقهی تأثیر گذاشته و موجب می‌شود موضوع قبلی به موضوع جدید تبدیل شود و قهراً با تبدیل موضوع، حکم آن نیز تغییر خواهد کرد. یک نمونه بارز آن در زمان ما حکم شطرنج است که امام خمینی علیه السلام به دلیل تبدیل موضوع آن از قمار به ورزش، قائل به عدم حرمت آن شد. قطعاً از این دست موضوعات با توجه به سیر تحولات زمانی، مکانی و اجتماعی فراوان است که نیازمند جدی به موضوع‌شناسی است.

این بحث زوایای گوناگونی دارد. پژوهش حاضر به دنبال این مسئله است که آیا شیوه‌های جدید مدیریت دانش می‌تواند فقیهان را در شناخت موضوعات جدید یاری رساند. به نظر می‌رسد شیوه آنتولوژی به دلیل ماهیتی که دارد می‌تواند در این جهت سودمند باشد. در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود. تاکنون کسی با این رویکرد به موضوع‌شناسی فقه توجه نکرده است و همین از امتیاز این مقاله به‌شمار می‌رود.

پیشینه بحث

درباره موضوع‌شناسی فقه و ضرورت آن علاوه بر طرح آن به‌صورت محدود در لابه‌لای کتاب‌های فقهی، چند مقاله و چند کتاب در این باره نوشته شده است؛ اما درباره نقش

آنتولوژی در تشخیص موضوع‌شناسی فقه هیچ مطلبی را تاکنون نیافته‌ام. از این جهت مقاله حاضر بدیع است.

تعریف فقه

فقه در لغت به معنای دانستن و فهمیدن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ص ۴۴۲؛ جزری، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۶۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ص ۴۷۹) و در اصطلاح، علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی است. آنچه میان فقها و اصولیان مشهور است، همین معنا است (شیخ طوسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ص ۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۸: ج ۱: ص ۱۰۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ص ۱۷۷). تعریف‌های دیگری نیز برای فقه - به معنای خاص - ذکر شده که عمده آنها به همین معنای گفته‌شده برمی‌گردد (احسائی، ۱۴۱۰: ص ۳۴).

مفهوم‌شناسی آنتولوژی

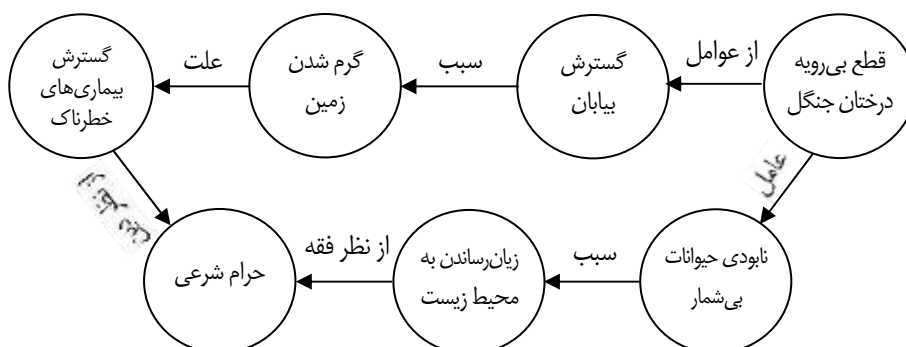
واژه آنتولوژی در زمره مشترک‌های لفظی است. بار معنایی این مفهوم در فلسفه، متفاوت با بار معنایی آن در علم کتابداری یا علم دانش‌شناسی است. این به معنای نفی مطلق ارتباط با معنای فلسفی آن نیست؛ زیرا معنای این اصطلاح در علم کتابداری بی‌ارتباط با معنای فلسفی آن نیست. این واژه از آغاز دهه ۱۹۹۰ از فلسفه وارد هوش مصنوعی شد و به یکی از مباحث پژوهشی مهم در علوم رایانه تبدیل گردید و در حوزه‌های مختلف هوش مصنوعی از قبیل مهندسی دانش، پردازش زبان طبیعی و بازنمون دانش (ر.ک: صفری، ۱۳۸۳: ص ۷۹) مهندسی نرم‌افزار، پایگاه‌های داده و وب معنایی مورد مطالعه قرار گرفت. تعریف‌های متعددی از این مفهوم ارائه شده است، از جمله:

۱. گروبر آنتولوژی را تشخیص روشن، واضح و ذکر خصوصیات صریح از مفاهیم می‌داند (شیخ شعاعی، ۱۳۸۴: ص ۱۸۹؛ صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۴؛ صفری، ۱۳۸۳: ص ۸۰).
۲. سورگل معتقد است هستی‌شناسی‌ها شکل گسترش‌یافته رده‌بندی‌ها با هدف کمک به کاربران در بازیابی متون بر روی وب است (صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۴).
۳. آنتولوژی از منظر «سوآ» ذکر مشخصاتی از انواع مدخل‌ها در یک حوزه موضوعی

خاص و نیز انواع روابط خاص است که در یک ترتیب جزئی و ساده سازمان یافته‌اند (همان: ص ۸۵).

از اهداف آنتولوژی در دانش اطلاع‌رسانی با توجه به تعریف‌های بالا، برقراری نظام سیستماتیک، عینی و گویا میان مفاهیم در یک حوزه خاص است و به نظر می‌رسد تنها تفاوت اساسی میان اصطلاح‌نامه و آنتولوژی در همین قید اخیر (گویایی رابطه بین مفاهیم) باشد. مقصود از «گویایی رابطه بین مفاهیم» کاهش ابهام مفهومی و وجود روابط معنایی روشن و دقیق میان مفاهیم یک علم است (بهشتی، ۱۳۹۳: ص ۶۷۸). وجود روابط معنایی دقیق در هستی‌شناسی‌ها برای بهبود و تقویت سیستم‌های بازیابی و فرایندهای خودکار استدلال ماشینی و همچنین وب معنایی بسیار مهم و لازم است (همان). رویکرد حاکم بر طراحی و توسعه هستی‌شناسی‌ها بر آن است تا به جای ساختار ایستای اصطلاح‌نامه‌ها که عمدتاً مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم بنا می‌شود، ساختاری پویا و چندوجهی به دست دهد و میان مفاهیم، روابطی غیرخطی و شبکه‌ای برقرار سازد؛ همچنین این رویکرد به دنبال آن است که بازنمون دانش را هرچه بیشتر از زبان مصنوعی منفک کند و به زبان طبیعی و واقعی نزدیک سازد؛ از این جهت هستی‌شناسی‌ها نسبت به اصطلاح‌نامه‌ها می‌توانند منطقاً بازنمون کارآمدتری و رضایت‌بخش‌تری از دانش ارائه دهند (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۴۱۷).

نمونه‌ای از شفافیت روابط در آنتولوژی



چبستی موضوع فقه

موضوع در لغت از ریشه «وضع» و ضد «رفع» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۸، ص: ۳۹۶)، به معنای ایجاد و خلق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص: ۸۷۴)، فرود آمدن از درجه خود (طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۴: ص: ۴۰۵) القا و انداختن و دور کردن، ساقط کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج: ۸، ص: ۳۹۶) آمده است و در اصطلاح علم فقه دو کاربرد دارد: یکی به معنای موضوع کلی علم فقه است که عمدتاً آن را فعل مکلف می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۸ق: ص: ۲۹) که در فقه از عوارض ذاتیه آن بحث می‌شود؛ البته بعضی در این مسئله - یعنی در اینکه موضوع علم فقه فقط فعل مکلف است یا اساساً هر علمی نیاز به موضوع دارد - نظر دیگری دارند که به علت خروج از موضوع مقاله، از طرح آن خودداری می‌شود (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۳: ج: ۱: ص: ۸). کاربرد دوم به معنای موضوع حکم است و مقصود از موضوع در کلیدواژه موضوع‌شناسی، همین معنا است که در حقیقت، اصطلاح اصولی است (ر.ک: شهید صدر، ۱۴۰۵ق، ج: ۱: ص: ۱۲۱). در این باره دیدگاه یکسانی وجود ندارد. بعضی آن را متعلق متعلقات احکام می‌دانند مثل «قبله» و «وقت» در حکم «امر به نماز» و «خمر» در حکم «نهی از شرب خمر» (نائینی، ۱۴۱۶ق، ج: ۴: ص: ۳۸۹؛ شهید صدر، ۱۴۱۵ق، ج: ۱: ص: ۱۲۱؛ نائینی، ۱۴۱۶ق، ج: ۴: ص: ۳۸۹). از این معنای اخیر در حکم وضعی، «سبب» تعبیر می‌شود (ر.ک: نائینی، ۱۴۱۶ق، ج: ۴: ص: ۳۸۹). بعضی دیگر موضوع احکام را همان متعلقات احکام می‌دانند؛ مانند «اکرام» در مثال «اکرم العلماء» و «صلاة» در مثال «الصلاة واجبة» و این همان است که در ادبیات با عناوین مسندالیه یا مبتدا از آن یاد می‌شود (فرحناک، ۱۳۹۰: ص: ۴۰). برخی موضوع را معنایی شبیه موضوع منطقی می‌دانند، با این تفاوت که موضوع در منطق در خصوص قضایای حملیه مطرح است و در قضایای شرطیه، مقدم نامیده می‌شود؛ ولی در علم اصول، مقدم را نیز موضوع خوانند (ر.ک، همان: ص: ۳۹). بعضی نیز معتقدند موضوع هر آن چیزی است که در گزاره فقهی و مانند آن بیاید و حکم نباشد؛ بنابراین در جمله «اجلس فی المسجد الی الظهر» قیودی مانند مسجد و ظهر - خواه قید حکم باشد یا قید موضوع - موضوع بحث موضوع‌شناسی است (همان: ص: ۴۱). بعضی با استناد به کلام صاحب جواهر، موضوع در بحث موضوع‌شناسی را به خود حکم نیز تعمیم داده‌اند؛ به این معنا که خود حکم، موضوع برای احکامی دیگر قرار گیرد (همان: ص: ۴۲). به نظر می‌رسد مثال‌هایی مانند استحباب نکاح و کراهت نماز در حمام

می‌تواند از مصادیق معنای گفته‌شده باشد. فقها در فقه از نوع استحباب نکاح و کراهت نماز در حمام سخن به میان می‌آورند که آیا استحباب مذکور از قبیل استحباب مؤکد است یا نه و آیا کراهت مذکور به معنای کم‌بودن ثواب است یا رجحان ترک.

ضرورت موضوع‌شناسی در فقه

تردیدی نیست که موضوعات، محل فرود احکام الهی‌اند؛ به همین جهت شناخت دقیق آنها نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در استنباط‌های فقهی دارد؛ همان‌گونه که بعضی از صاحب‌نظران گفته‌اند: «رابطه موضوع با حکم از قبیل رابطه علیت است؛ البته نه علیت در مقام ثبوت، بلکه علیت در مقام اثبات؛ چون علیت در مقام ثبوت مربوط به مرحله تکوین است؛ ولی علیت در مقام اثبات، قراردادی است. اگر قضیه‌ای فلسفی باشد، نسبت موضوع و حکم، علیت در مقام ثبوت است؛ یعنی واقعاً و تکویناً این موضوع علت این حکم است؛ اما در فقه چون ترتب احکام بر موضوعات به جعل و اعتبار شارع است، رابطه میان حکم و موضوع علیت است، ولی علیت در مقام اثبات؛ به این معنا که تحقق موضوع در خارج سبب می‌شود که این حکم به سبب جعل و اعتبار شارع ثابت شود... به همین جهت فقیه برای درک تمام ابعاد حکم، بایستی موضوع برایش محرز شود» (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۳۲۷).

بنابر آنچه گفته شد، تردیدی نیست که شناخت دقیق موضوع، در استنباط‌های فقهی نقش بسیار مهمی دارد و مقصود از تشخیص موضوع، صرفاً تشخیص مصداق جزئی پس از مشخص شدن حکم یک مسئله، مانند تشخیص مصداق نجاساتی مثل خون و شراب نیست. بدیهی است تشخیص این موارد بر عهده مقلد است و کاری به فقیه ندارد. معمولاً هم وقتی گفته می‌شود «بر فقیه جایز نیست دخالت در تعریف موضوعات و تعیین مصادیق آن» (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۲۷۳) مقصود همین معنا است؛ اما این سخن درباره تشخیص موضوعات مسائل فقهی صحیح نیست؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، حکم هر مسئله فقهی متوقف بر شناخت دقیق موضوع آن مسئله است. بدیهی است تا موضوع مسئله‌ای برای فقیه به طور دقیق مشخص نباشد، نمی‌تواند حکم آن مسئله را بیان کند و به همین سبب گفته شده است که موضوع به منزله علت حکم است (ر.ک: جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۲)؛ به همین جهت عده‌ای بر این باورند که پنجاه درصد کار فقیه، تشخیص و کارشناسی موضوعات است و

معتقدند عرف معمولاً با یک یا دو مسئله سروکار دارد؛ ولی فقیه دائم با موضوعات گوناگون سروکار دارد و شب و روز در حال کارشناسی موضوعی است؛ به همین جهت فقیه در کارشناسی موضوعی در بیشتر مسائل اهل خبره است، مگر در مسائلی که خبرویت خاصی لازم دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۱۹).

ضرورت این مطلب در شرایط حکومت ولایت فقیه که پرچم‌دار اجرای فقه شیعه است، مضاعف است. حاکمیت دینی موظف است بستری ایجاد کند تا اعمال و رفتارهای همه افراد جامعه منطبق با بایدها و نبایدهای فقهی باشد و فقه شیعه به دلیل اینکه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲۱: ص ۲۸۹) این قابلیت را دارد که همه نیازهای حاکمیت دینی را از حیث انطباق بایدها و نبایدها با دین تحریف‌نشده الهی پاسخ بدهد، مشروط به اینکه تجدید نظری از جهت موضوع‌شناسی فقه توسط فقیهان و مجتهدان صورت گیرد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید: مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا بکند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (همان: ص ۹۸).

ضرورت تشخیص موضوع را می‌توان از «روایات امر به فتوا» و «روایات امر به تفریع» نیز برداشت کرد؛ مانند سخن امام علی علیه السلام که خطاب به پسر عمویش قثم بن عباس فرماندار مکه می‌فرماید: «أفت المستفتی و علم الجاهل: فتوا بده به کسی که از تو طلب فتوا می‌کند و جاهل را تعلیم کن» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۵۷). همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که خطاب به ابان بن تغلب می‌فرماید: «اجلس فی مسجد المدینه و أفت الناس فانی احب ان یری شیعتی مثلک: ای ابان بن تغلب در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شوند» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ص ۲۹۱).

ضرورت تفریع فروع فقهی از اصول، بر کسی پوشیده نیست. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز به آن امر شده است. ضرورت فتوا را می‌توان از روایات دال بر لزوم تفریع از اصول نیز برداشت کرد؛ مانند روایت امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ

وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ: اصول را ما برای شما بیان می‌کنیم و بر شماست که فروع را از آن استخراج کنید» (همان، ج ۱: ص ۵۵۴). قریب به همین مضمون از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است که می‌فرماید: «علینا القاء الأصول إلیکم، و علیکم التفریع» (موسوی جزایری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ص ۲۰۹).

پرواضح است که فتوادادن، پاسخ به پرسش‌هایی است که موضوعش عیناً در آیات و روایات وجود ندارد، بلکه فتوادهنده باید پاسخ آن را از دل اصولی که معصومان علیهم السلام بیان کرده‌اند، استخراج کند.

ضرورت آنتولوژی فقه

هستی‌شناسی‌ها (آنتولوژی‌ها) به دلیل استفاده از بستر وب معنایی این امکان را فراهم می‌کنند تا میان مفاهیم موجود در یک دانش، ارتباطاتی همچون ارتباط شبکه‌های عصبی برقرار شود، «به طوری که جستجوگر در مواجهه با نتایج بازیابی برآمده از یک نظام مبتنی بر هستی‌شناسی، به طور غیرمستقیم به این شناخت می‌رسد که هر مفهوم (عبارت موضوعی یا توصیف‌گر) چه ارتباطی با سایر مفاهیم وابسته و مشابه دارد؛ لذا شناخت وی نه تنها درباره مفاهیم ارتقا می‌یابد، بلکه وی قادر می‌شود ساختار دانش را نیز به شکل یک تصویر کلان از بازنمون‌های زبانی درک کند» (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۴۱۷). «امروزه برخی از نظام‌ها از هستی‌شناسی‌ها و امکانات وب معنایی، به دلیل قابلیت‌های ویژه آن، برای ساماندهی و برقراری پیوند میان حوزه‌های دانش بهره می‌برند. این وضعیت با عنوان نقشه دانش یا هستی‌شناسی دانش شناخته می‌شود» (همان). بدین‌وسیله امکان تشخیص رگ‌های اصلی از فرعی (رگ‌های چاق و لاغر) فراهم می‌شود.

گفتنی است تاکنون پژوهشی درباره هستی‌شناسی یا آنتولوژی فقه صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که می‌توان آن را مقدمه‌ای برای ایجاد هستی‌شناسی فقه دانست، اصطلاح‌نامه فقه است که پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی تهیه و منتشر کرده است. مقدمه‌بودن اصطلاح‌نامه فقه برای آنتولوژی فقه از این جهت است که اولاً عمده‌اژگان مورد نیاز آنتولوژی را در خود جمع کرده است؛ ثانیاً بخشی از راه را برای ایجاد نقشه واقعی فقه طی کرده است؛ هرچند این ساختار از جهاتی مبهم، غیردقیق و غیرصریح است؛

بنابراین برای ایجاد آنتولوژی فقه، استفاده از اصطلاح‌نامه فقه اجتناب‌ناپذیر است. در هر صورت تهیه نقشه و ساختاری هستی‌شناسانه از فقه، در گرو ایجاد آنتولوژی فقه است و تنها در این صورت است که شبکه‌های اصلی و فرعی فقه به صورت شفاف قابل شناسایی‌اند. با توجه به نکته گفته‌شده آنتولوژی فقه یک شبکه مفهومی مشتمل بر این ارکان است: الف) تهیه مجموعه‌ای از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی فقه و مفاهیم تأثیرگذار یا متأثر از آن؛ ب) ارتباط دقیق، غیرمبهم، صریح و شفاف میان شبکه واژگانی. برای تحقق رکن نخست، ابتدا باید اصطلاحات و کلیدواژه‌های مرتبط با فقه از منابع فقهی و کلیدواژه‌های پرکاربرد مرتبط با نیازهای فقهی مردم که از طریق شباهت یا پرسش‌های فراوان مردم چه در فضای مجازی یا حقیقی مطرح می‌شود، گردآوری شود و در یک برنامه نرم‌افزاری که برای همین امر طراحی شده است با ذکر آدرس و منبع ذخیره گردد. در این بخش حتماً باید از اصطلاح‌نامه فقه استفاده شود؛ همان‌گونه که اشاره شد اصطلاح‌نامه فقه بخش قابل توجهی از راه ایجاد آنتولوژی را هموار کرده است.

چگونگی دسته‌بندی کلیدواژگان در آنتولوژی فقه

دسته‌بندی اصطلاحات و کلیدواژگان در آنتولوژی‌ها در دو بخش خلاصه می‌شود:

۱. کلاس‌ها (مفاهیم)

طبقه اول اصطلاحات و کلیدواژگان موجود در آنتولوژی‌ها، «کلاس‌ها» هستند. «کلاس» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «گروهی از موجودات یا اشیا که دارای ویژگی‌های مشابهی هستند. گاهی به جای این اصطلاح در ادبیات هستی‌شناسی، از واژه مفهوم استفاده می‌شود» (شریف، ۱۳۸۷: ص ۱۰۵). مقصود از ویژگی‌های مشابه اموری هستند که توجیه‌کننده اندراج زیر کلاس‌ها تحت یک کلاس‌اند که شامل مفاهیم دارای اشتراک معنوی و هر نوع رابطه صریح، دقیق و شفاف یک کلیدواژه با کلاس (مفهوم) مذکور است.

۲. نمونه‌ها (زیرکلاس‌ها)

نمونه به هر یک از اعضای کلاس (مفهوم) گفته می‌شود. یک نمونه می‌تواند به چندین

کلاس تعلق داشته باشد. نمونه‌ها به مراتب بیشتر از تعداد کلاس‌های موجود در هستی‌شناسی‌ها هستند. تعداد کلاس‌های یک هستی‌شناسی ممکن است از صدها تا ده‌ها هزار باشد؛ درحالی‌که تعداد نمونه‌ها یا زیرکلاس‌ها می‌تواند صدها تا صدها هزار یا حتی بیشتر باشد (پایدار، ۱۳۸۹: ص ۷). بخش قابل توجهی از اصطلاحات و کلیدواژه‌ها در آنتولوژی را نمونه یا زیرکلاس تشکیل می‌دهد. نمونه‌ها در حقیقت همان مصادیق عینی و واقعی یک مفهوم عام هستند و عینیت و واقعیت یک نمونه نیز در گرو ارتباطات غیرمبهم، دقیق و صریح آن با مفهوم عام است؛ به همین جهت نمونه‌ها اختصاص به کلیدواژه‌های اخص (اعم از اخص‌های جنس و نوعی، جزء و کل یا مورد و مصداق یک مفهوم عام) ندارند و شامل هر نوع کلیدواژه‌ای می‌شوند که با مفهوم عام (کلاس) ارتباط عینی و واقعی دارد. چنین رابطه‌ای در آنتولوژی فقه سبب می‌شود واقعیت این علم، همان‌گونه که هست نمایان شود. به تعبیر «اورمان کواین» علم ارجاع سراسر است و بدون ابهام به آن چیزی است که وجود دارد (فتاحی، ۱۳۹۵: ص ۳۷۲).

رکن دیگر آنتولوژی‌ها وجود «رابطه» است که در اصطلاح هستی‌شناسی به آن «خصیصه» نیز گفته می‌شود (دوخانی، ۱۳۹۲: ص ۴۱۴؛ ویکی‌پدیا، واژه هستی‌شناسی). تحقق عینی و اثربخش آنتولوژی فقه متوقف بر رعایت دقیق این رکن است و این مهم نیز بدون نگاه هستی‌شناسانه میسر نیست و مقصود از نگاه هستی‌شناسانه این است که رابطه یک مفهوم در دانش فقه با مفاهیم دیگر، منطبق با فقه موجود باشد و این همه تنها از طریق ترسیم روابط میان مفاهیم به صورت کامل، غیرمبهم، دقیق، شفاف و صریح حاصل می‌شود.

توضیح مطلب این است که کلیدواژه‌هایی را که انسان به کار می‌گیرد، محصول مفاهیم ذهنی و دالان انتقال مفاهیم به مخاطب است. اصطلاحات و واژگان نمایه‌ای موجود در دانش فقه، به یک لحاظ یا حاکی از فعل مثل افعال انسان‌اند، مانند نمازخواندن، روزه‌گرفتن، خرید و فروش، حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ مال و حفظ ناموس مؤمنان یا منتزع از صفت یک موجودند، مانند اعلامیت و اختیار یا به لحاظ ذات انجام‌دهنده فعل‌اند، مانند کلیدواژه‌های انسان، مضارب، بایع، حاکم، مصلی و صائم (ر.ک: جمعی از محققان پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه فقه، <https://thesaurus.isca.ac.ir>).

ایجاد آنتولوژی جامع، متقن و اثربخش و منطبق با واقعیت دانش فقه متوقف بر ذکر

صریح، کامل، دقیق، غیرمبهم و شفاف روابط میان مفاهیم در این حوزه دانشی است. بدیهی است اگر روابط میان مفاهیم با ویژگی‌های مذکور صورت نگیرد، هر کسی می‌تواند بدون اینکه جهت ارتباط را مشخص کند، به سلیقه خود یا طبق رأی اکثریت میان مفاهیم ارتباط برقرار کند و چنین چیزی با ساختار عینی و منطقی فقه سازگاری ندارد؛ برای مثال مفهوم «حفظ جان» را در نظر بگیرید. این مفهوم در خارج، مصادیق فراوانی دارد که رابطه بعضی از آنها با مفهوم «وجوب حفظ جان» از موارد رابطه اعم و اخص است و بعضی از مصادیق آن نیز در زمره این رابطه قرار نمی‌گیرند، نظیر ایثار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ندادن جان خود برای دفاع و حفاظت از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله. سخن این نیست که میان مفهوم «حفظ جان» با «وجوب حفظ جان» در دانش فقه هیچ نوع رابطه‌ای وجود ندارد تا اشکال شود مگر فقیه برای حکم به وجوب حفظ جان باید مصادیق عینی آن را در نظر بگیرد؛ اما توجه به این نکته لازم است که اگر از فقیه سؤال شود آیا همه مصادیق عینی حفظ جان واجب است، تردیدی نیست که جواب فقیه، منفی است و این همان دانش ضمنی است که در رشته مدیریت دانش از آن بحث می‌شود و نقش آنتولوژی در اینجا بسیار مهم و تأثیرگذار است؛ یعنی به وسیله رابطه‌های صریح، دقیق، شفاف و غیرمبهم میان دو مفهوم، این امکان را به وجود می‌آورد تا دانش فقه از جمله دانش‌های ضمنی، به منصفه ظهور برسد؛ مثلاً گفته شود «حفظ جان» [در صورت عدم تراحم، از مصادیق] «وجوب حفظ جان» است؛ یعنی رابطه میان دو مفهوم به وسیله توصیف مذکور (در صورت عدم تراحم، از مصادیق) یا هر توصیفی که به نوعی بیانگر واقعیت این ارتباط است، صریح و کامل ترسیم گردد و مقصود از توصیف‌های واقعی و وجودی، آن دسته از توصیف‌هایی است که با واقعیت فقه موجود مطابقت دارد؛ بنابراین آن دسته از توصیف‌هایی که در بعضی از هستی‌شناسی‌ها آمده‌اند، تنها نمونه‌ای از توصیف‌های واقعی و وجودی میان دو شیء‌اند؛ مانند نمونه زیر:

«فقاع» ← [شبییه] ← «خمر» است.

«ثلثان آب انگور» ← [مرحله‌ای از] ← «طهارت آب انگور جوشیده» است.

«زوجیت» ← [از اسباب] ← «ارث» است.

«فلس (پولک)» ← [از اجزای] ← «ماهی» است.

«تملك اجرت» ← [از آثار و خاصیت] ← «اجاره» است.
 «حد» ← [تأثیر دارد بر] ← «انزجار مجرم از کرده خویش»

بایسته‌های تشخیص موضوعات فقهی و نقش آنتولوژی فقه در آن

دو مؤلفه در تشخیص موضوعات فقهی دخالت دارند که آنتولوژی فقه می‌تواند در آن نقش ایفا کند: یکی از این دو مربوط به فعل تشخیص و دیگری در ارتباط با فاعل تشخیص (مجتهدان) است؛ این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: الف) ضرورت تفریع فروع و تشقیق شقوق مسئله فقهی؛ ب) توجه به مقتضیات زمان.

الف) ضرورت تفریع فروع و تشقیق شقوق مسئله فقهی

یکی از راه‌های تشخیص موضوعات جدید، تشقیق و صورت‌ها مختلف یک مسئله فقهی است. فقه شیعه این قابلیت را دارد که به همه نیازهای بشری اعم از دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، سیاسی، نظامی و به‌خصوص نیازهای حاکمیت دینی پاسخ مناسب دهد؛ به شرط اینکه مجتهدان به موضوعات بسیط بسنده نکنند، بلکه با ترکیب مسائل با یکدیگر، موضوعات جدیدی که پاسخگوی نیاز جامعه است، استنتاج شود و این همان نقیصه‌ای است که به دلیل دوربودن فقهای شیعه از حکومت‌ها در فقه شیعه وجود داشته و دارد. اگر مرحوم شیخ طوسی به نوشتن کتاب مبسوط اقدام کرد، درواقع به سبب احساس همین نقیصه بود که فقهای اهل سنت به رخ فقه شیعه می‌کشیدند.

پاسخی که مرحوم شیخ طوسی در مقدمه کتاب المبسوط به تحقیر فقهای اهل سنت از جهت کمبود فروع در فقه شیعه داده است، از چند جهت قابل تأمل است: اولاً غیرت دینی اقتضا می‌کند که یک فقیه شیعه در مقابل کمبودهای فقه از جهت پاسخگویی به مسائل و فروع اجتماعی همچون مسائل فردی اقدام کند و دفاع تمام‌قد مرحوم شیخ طوسی از فقه شیعه در مقابل فقه اهل سنت از مصادیق همین غیرت دینی است. ایشان در این باره می‌نویسد: اصول همه فروعاتی که فقه اهل سنت در منابع فقهی خود ذکر کرده‌اند، در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام که قولشان از نظر حجت بودن، جاری مجرای قول نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، چه به طور خصوصی و چه عمومی و چه به طور صریح و چه تلویحی وجود دارد؛

بنابراین نیازی به استفاده از روش قیاس نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ص ۲). ثانیاً تعبد ایشان به فقه امامیه، مانع از حریت علمی ایشان نگردید؛ بنابراین هم وجود نقیصه کمبود فروع (موضوعات مورد نیاز جامعه با توجه به مقتضیات زمان و مکان) در فقه شیعه را پذیرفت و هم به نوعی بر اصل ضرورت تکثیر فروع، مهر تأیید نهاد و آن عبارت است از ترکیب بعضی از مسائل با مسائل دیگر و تعلیق و تدقیق در آنها (ر.ک: همان). ثالثاً انتقاد از بی‌رغبتی بعضی از فقهای شیعه به تکثیر فروع و اکتفا به ظاهر نصوص به گونه‌ای که با اندکی تغییر در ظاهر یک مسئله، تعجب [بگو اعتراض] آنان را در پی دارد (ر.ک: همان).

خود معصومان علیهم‌السلام نیز عملاً نحوه تشقیق شقوق در موضوعات را به ما تعلیم داده‌اند. بدیهی است این عمل سبب می‌شود حکم هر مسئله به صورت دقیق، مطابق با موضوع آن باشد و لازمه این هم شناخت و احاطه دقیق بر موضوع آن حکم است و آنتولوژی فقه با توجه به مطالب این مقاله، می‌تواند فقیه را در شناخت دقیق و شفاف یک موضوع کمک کند. در اینجا به یک مورد از تشقیق شقوق در کلام امام جواد علیه‌السلام درباره یکی از مسائل حج مثل حکم مُحَرَّمی که شکاری را کشته است - و طبعاً چنین مسئله‌ای هم از قبیل مسائل پیچیده حکومتی نیست - بسنده می‌شود. بدیهی است موضوعاتی که در ارتباط با حکومت دینی و مرتبط با حفظ نظام دینی‌اند - که به فرموده امام خمینی علیه‌السلام اوجب واجبات الهی است - حساسیت‌های ویژه‌ای را می‌طلبند؛ بنابراین ضرورت تفریع در این حوزه بیشتر احساس می‌شود. شقوقی را که امام جواد علیه‌السلام درباره موضوع گفته شده بیان کرده، در واقع الگویی برای مجتهدان است که با نگاهی واقع‌گرایانه به موضوعات بنگرند؛ همچنان که همه احکام فقهی ناظر به مصالح و مفاسد واقعی هستند. پرواضح است که صید محرم در مقام واقع، همان مواردی است که امام جواد علیه‌السلام می‌فرماید و آن اینکه آن صید در حِلّ کشته شده است یا در حرم. شخص محرم عالم بوده است یا جاهل؟ به عمد بوده است یا به خطا؟ آن محرم بنده بوده است یا آزاد؟ صغیر بوده است یا کبیر؟ نخستین صید او بوده است یا صید دوباره او؟ آن صید پرنده بوده است یا غیر آن؟ پرنده کوچک بوده است یا بزرگ؟ محرم قصد صید پرنده دارد و مصر است یا تائب؟ این صید در شب و از آشیانه بوده است یا در روز و آشکارا؟ محرم برای حج بوده است یا

عمره؟ آن‌گاه امام علیه السلام به درخواست مأمون، حکم هر کدام را جداگانه بیان فرمود (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۵۲).

همان‌گونه که اشاره شد توجه به واقع در هنگام تشقیق شقوق فقهی بسیار اهمیت دارد. فقه شیعه باید معطوف به حل مشکل عینی و واقعی باشد. بحث‌های ذهنی و تئوری و فرضی فقهی در شرایطی که هنوز بسیاری از پرسش‌های مورد نیاز حکومت دینی بی‌پاسخ مانده است، شایسته نیست. بعضی از صاحب‌نظران، همین مسئله یعنی تحول فقه از مسائل ذهنی و تئوری و فرضی به مسائل عینی و خارجی را یکی از ویژگی‌های بارز فقه اجتهادی امام خمینی علیه السلام دانسته‌اند (ر.ک: جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۳۱).

ب: توجه به مقتضیات زمان

یکی دیگر از مؤلفه‌های تشخیص موضوعات جدید فقهی، توجه فقیه به مقتضیات زمان و مکان است. تأثیر و نقش زمان و مکان در اجتهاد و در نتیجه زایش موضوعات جدید، هرگز به معنای تغییر حکم الهی از حلال به حرام یا از حرام به حلال نیست؛ زیرا همان‌گونه که در روایات آمده است: «وَإِنَّ حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ص ۱۴۸). در روایت دیگر کلمه «ابداً» نیز آمده است که دلالت بر تأکید مطلب دارد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ص ۵۸).

در طول تاریخ معصومان علیهم السلام مشاهده می‌شود که خود آن حضرات برای مسئله‌ای در شرایط زمانی و مکانی مختلف، احکام متفاوتی بیان می‌کردند. این مطلب نه به معنای تغییر حکم حلال به حرام است، بلکه همان‌گونه که بعضی تصریح کرده‌اند، هر حکم حلال یا حرامی بر روی موضوع خودش همیشه ثابت است، مگر در موردی که زمان و شرایط آن در تحول موضوع حکم یا ملاک یا عنوان آن نقشی داشته باشد که در این صورت باید آن حکم تغییر کند؛ چون موضوع آن تغییر کرده است (جناتی، ۱۳۷۲: ص ۴۶۳).

معنای این سخن این است که هیچ حکم شرعی بر موضوعات لیسیده بار نمی‌شود، بلکه هر حکمی با توجه به قیود و شرایط زمانی و مکانی موضوع است و تا مادامی که آن شرایط تغییر نکند، آن حکم نیز تغییر نمی‌کند و همان‌گونه که جدایی معلول از علت و عرض از معروض خود امکان ندارد، همین‌طور جدایی حکم از موضوعش امکان‌پذیر

نیست؛ زیرا موضوع، به منزله علت برای حکم است (همان: ص ۴۶۲)؛ بنابراین تغییر شرایط زمانی و مکانی حول محور یک موضوع و در نتیجه، تحول اجتهاد درباره آن موضوع هرگز به معنای تغییر حلال و حرام محمد ﷺ و به تعبیر دیگر به معنای تحول احکام با تحول زمان و شرایط نیست، بلکه به معنای تحول اجتهاد با تحول زمان و شرایط آن بر اساس منابع شرعی و در صورتی است که باعث تحول ویژگی‌های بیرونی یا درونی موضوع شود و این هم اختصاص به مواردی ندارد که دارای نص خاص نباشد، بلکه عمومیت دارد و شامل مواردی نیز می‌شود که دارای نص خاص‌اند؛ زیرا حکم برای آن موضوع که درباره آن نص خاص وجود دارد، مربوط به همان موضوع با توجه به همه ویژگی‌هایش اعم از ویژگی‌های درونی و بیرونی، شرایط زمانی و مکانی و ملاکات خاص آن در همان زمان است. چنین موضوعی در زمان‌های بعد اگر با همان ویژگی‌هایش در نظر گرفته شود، باز حکم آن، همان حکم زمان قبل خواهد بود؛ اما اگر ویژگی‌های درونی و بیرونی آن در زمان‌های بعد تغییر کرده باشد، در حقیقت آن چیزی که تغییر کرده است، خود موضوع است و حکم آن نیز ضرورتاً باید تغییر کند و حکمی بر خلاف مورد نص باشد؛ بنابراین تشابه ظاهری موضوع در دو زمان (زمان نص و زمان بعد از نص) به معنای وحدت حقیقی موضوع در دو زمان نیست، تا تصور شود تعدد حکم در دو زمان به معنای حلال کردن حرام یا حرام کردن حلال الهی است، بلکه به معنای حقیقی کلمه، موضوع متعدد می‌شود و طبعاً حکم آن نیز باید فرق کند (همان: ص ۴۶۳ - ۴۶۴)؛ پس توجه به مقتضیات زمان لازمه موضوع‌شناسی فقه است؛ به همین جهت برخی گفته‌اند: «مجتهدی که فقه حکومتی را نمی‌داند و مسائل حکومتی را درک نمی‌کند و فقط در مسائل فردی و عبادی مجتهد است، چنین مجتهدی متجزی است نه مطلق» (همان: ص ۴۲۳).

نقش آنتولوژی در تشخیص دقیق فروعات و تقسیمات مسئله فقهی

در بررسی مبحث ضرورت آنتولوژی فقه تبیین شد که مهم‌ترین مؤلفه آنتولوژی این است که روابط میان مفاهیم در هستی‌شناسی در همه سطوح (اعم از روابط عام و خاص، روابط مترادف و شبه مترادف و روابط وابسته) غیر مبهم، دقیق، کامل و صریح است، به طوری که این تفسیر غیر مبهم از اصطلاحات در قالب قواعد و با ماشین نیز به آسانی قابل استفاده است

(ر.ک: فتاحی، ۱۳۹۴: ص ۵۱؛ صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۶). این ویژگی می‌تواند نقش بسیار مؤثری در تفریع و تشقیق شقوق منطقی و واقعی مسائل فقهی داشته باشد؛ مثلاً مسئله‌ای همچون «محیط زیست» را در نظر بگیرید. وقتی این مفهوم داخل در آنتولوژی فقه می‌شود، با مفاهیم دیگری مثل زمین، کوه‌ها، مراتع، دشت‌ها، تالاب‌ها، رودخانه‌ها، دریاها، اقیانوس‌ها، جنگل‌ها، سفره‌های زیرزمینی آب، هوا و فضا مرتبط می‌گردد و این ارتباط‌ها به دلیل بافت آنتولوژی، باید ارتباطاتی غیرمبهم، دقیق، کامل و صریح باشد. بعضی از این روابط به شرح ذیل‌اند:

ریختن پس مانده‌های صنعتی در رودخانه‌ها ← {سبب} ← تخریب محیط زیست است؛
 دفن زباله‌های اتمی در اقیانوس‌ها ← {سبب} ← آلودگی اقیانوس ← {از مصادیق}
 ← تخریب محیط زیست است.

قطع درختان جنگل‌ها ← {سبب} ← گرم شدن دمای زمین ← {علت} ← تغییر
 اقلیم ← {سبب} ← بالا آمدن آب اقیانوس‌ها ← {علت اصلی} ← افزایش حوادث
 آب و هوایی (ویکی پدیا، دانش‌نامه آزاد).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ← پخش
 بیماری‌های خطرناک است (ر.ک: سایت باشگاه خبرنگاران جوان).

[https:// www.yjc.ir/fa/news/417711](https://www.yjc.ir/fa/news/417711)

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ←
 آتش‌سوزی‌های گسترده است (ر.ک: همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ← طوفان‌های
 مخرب است (ر.ک: همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گرم شدن زمین ← {علت} ←
 رعدوبرق‌های مرگ‌بار است (ر.ک: همان).

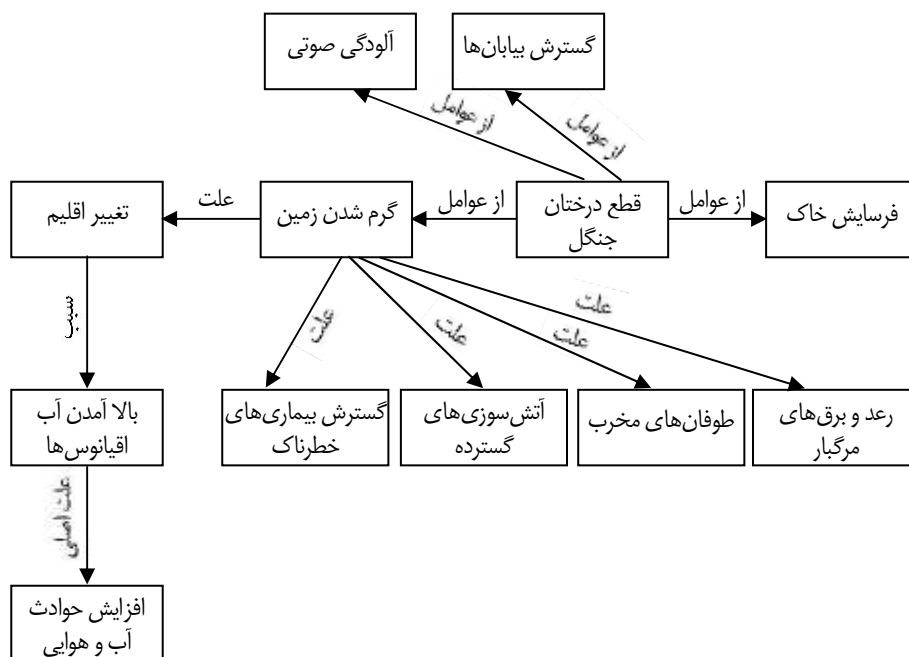
قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← فرسایش خاک است.

[https:// www.matnezendegi.ir](https://www.matnezendegi.ir)

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← گسترش بیابان‌ها است (همان).

قطع درختان جنگل ← {از عوامل} ← آلودگی‌های صوتی است (همان).

قطع درختان جنگل ← {عامل} ← تلف حیوانات بی‌شمار ← {عامل} ← ضرر غیرقابل جبران به محیط زیست است (همان).
 درخت کاری ← {از عوامل} ← حفظ محیط زیست است.
 حفر چاه‌های عمیق ← {سبب} ← کم شدن سفره‌های آب زیرزمینی ← {علت} ← فرسایش خاک است.
 کشت محصولات پر آبی ← {از عوامل} ← استفاده از آب‌های زیرزمینی ← {علت} ← گسترش بیابان ← {علت} ← پدیده ریزگردها ← {از عوامل} ← شیوع بیماری‌ها است.
 درخت کاری ← {از اسباب} ← توسعه جنگل‌ها ← {عامل} ← جلوگیری از انقراض حیوانات ← {از عوامل} ← حفظ محیط زیست است.
 نمونه‌ای از آنتولوژی کلیدواژه قطع درختان که در آنتولوژی فقه باید به آنها توجه کرد:



همان‌گونه که ملاحظه شد مسئله محیط زیست با موضوعات متعددی ارتباطات واقعی و عینی دارد و در آنتولوژی فقه همه این ارتباطها به صورت یک شبکه عصبی به تصویر کشیده می‌شوند. آگاهی از این ارتباطات هستی‌شناسانه مسئله محیط زیست با دیگر موضوعات، از دو جهت می‌تواند مجتهدان را در استنباط‌های فقهی یاری رساند. فایده اول این است که مجتهد با یک نگاه به نقشه این مسئله در آنتولوژی، به مقتضیات زمانی و مکانی این موضوع احاطه کامل پیدا می‌کند و طبعاً استنباط او مطابق با مقتضیات زمان و مکانی این موضوع خواهد بود. فایده دوم این است که به دلیل همان روابط واقعی و عینی این موضوع با موضوعات دیگر، فروع متعددی را نیز می‌تواند از آن به دست آورد که باید تکلیف حکم فقهی آنها روشن شود، مانند درخت‌کاری، تفکیک زباله‌های خانگی، دفن زباله در چاله، حفظ جنگل‌ها و مراتع، برداشت از سفره‌های آب‌های زیرزمینی، حفر چاه‌های عمیق، کشت محصولات پرآب‌زی، تولید محصولات کم‌آب‌زی و سدسازی.

بنابر آنچه گذشت باید گفت نقش آنتولوژی فقه بسیار مهم است؛ زیرا هم موضوعات جدید را در اختیار فقیه قرار می‌دهد و هم موضوعاتی را که به نوعی تغییر ماهیت داده‌اند منعکس می‌کند و طبعاً اگر موضوعی تغییر ماهیت داده باشد، باید برای آن حکم جدیدی استنباط کرد؛ مثلاً اگر حکم اولی قطع درختان جنگل، اباحه آن بوده است، طبق نقشه آنتولوژی فقه، دیگر نمی‌توان حکم قبلی را به زمان حال سرایت داد؛ زیرا فقیه از طریق آنتولوژی فقه با اطلاعاتی مواجه می‌شود که قبلاً از آن بی‌خبر بود و این اطلاعات به نوعی موضوع قبلی را متحول می‌کنند. دیگر اینکه موضوع فعلی، صرف قطع درختان جنگل نیست، بلکه قطع درختانی است که حیات همه بشر را به خطر می‌اندازد؛ یعنی موضوع قبلی در شرایط فعلی چندین قید خورده است و طبعاً دیگر آن موضوع قبلی نیست؛ به همین جهت باید در مورد حکم این موضوع جدید، استنباط جدیدی صورت گیرد و این اطلاعات جدید، همان ارزش‌افزوده‌ای است که لازمه آنتولوژی فقه است.

نتیجه‌گیری

آنتولوژی، به دلیل ماهیت نظام‌واره و ارتباطات دقیق، صریح و شفاف (رابطه هستی‌شناسانه) مفاهیم و موجودیت‌ها با یکدیگر در فضای وب معنایی، از دو جهت می‌تواند در خدمت فقیهان برای استنباط احکام فقهی باشد؛ به همین جهت تدوین آنتولوژی فقه لازم و ضروری است. این دو جهت عبارت‌اند از: ۱. آنتولوژی فقه به دلیل بافت منطقی و وجودشناختی‌اش، شناخت دقیق مقتضیات زمان و مکان را - که نقش بسیار مهمی در استنباطات فقهی دارد - برای فقیه آسان‌تر می‌کند. ۲. آنتولوژی فقه، بستری برای ارائه واقعی و عینی شقوق یک موضوع فقهی است و همین نکته سبب احاطه دقیق به موضوعات فقهی می‌گردد و از سویی اگر موضوع مسئله‌ای با همه حدود و ثغور آن برای فقیه مشخص گردد، تشخیص حکم نیز آسان‌تر می‌شود؛ پس آنتولوژی فقه این قابلیت را دارد که فقیه را در کشف موضوعات جدید یا شناخت موضوعاتی که به دلیل مقتضیات زمان و مکان، تغییر کرده‌اند، یاری رساند.

کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، ج ۱، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، الاقطاب الفقهیه علی مذهب الامامیه، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
۴. احمد بن فارس بن زکریا، ابوالحسین (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. امام خمینی (۱۳۶۳)، تهذیب الاصول، به تقریر جعفر سبحانی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. _____ (۱۳۶۸)، الرسائل، به تقریر مجتبی تهران، قم: نشر اسماعیلیان.
۷. _____ (بی تا)، صحیفه نور.
۸. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۹. جمعی از محققان، پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی، اصطلاح نامه فقه، به آدرس:
<https://thesaurus.isca.ac.ir>
۱۰. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲)، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: نشر مؤسسه کیهان.
۱۱. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸ق)، خیار، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، بیروت.
۱۳. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق: فیض الاسلام، قم: نشر هجرت.
۱۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۱۵. شیخ شعاعی، فاطمه (۱۳۸۴)، «هستی‌شناسی‌ها و وب معنایی»، مجله فصلنامه کتاب.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: نشر مکتبه المرتضویه.
۱۷. _____ (۱۴۰۳ق)، عدة الاصول، ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۱۸. صدر، محمدباقر (۱۴۰۵ق)، بحوث فی علم الاصول، به تقریر سید محمود هاشمی، قم: نشر مجمع علمی شهید صدر.
۱۹. _____ (۱۴۱۵ق)، دروس فی علم الاصول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. صفری، مهدی (۱۳۸۳)، «مدل‌سازی مفهومی در بازنمون رسمی دانش شناختی در هوش مصنوعی و نظام‌های اطلاعاتی»، مجله اطلاع‌شناسی، ش ۴.
۲۲. صنعت‌جو، اعظم (۱۳۸۴)، «ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاح‌نامه‌ها»، مجله فصلنامه کتاب، ش ۶۴.
۲۳. _____ (۱۳۹۰)، «مقایسه کارآمدی اصطلاح‌نامه و هستی‌شناسی در بازنمون دانش»، مجله پژوهش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ش ۱.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، ج ۳، تهران، مرتضوی.
۲۵. عاملی، جمال‌الدین، حسن بن زین‌الدین (۱۴۱۸ق)، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، ج ۱، بی‌جا: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر.
۲۶. فرحناک، علی‌رضا (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه: گفتگو با جمعی از اساتید محترم حوزه و دانشگاه، ج ۱، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. محقق‌حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق)، الاجتهاد و التقليد (معارج الاصول)، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، «اقتراح» مجله نقد و نظر، س ۲، ش ۵.
۳۰. موسوی جزایری، طیب (۱۴۰۸ق)، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه دارالکتاب.
۳۱. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۶ق)، فوائد الاصول، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فصلنامه علمی - تخصصی

میراث‌شناسی اسلامی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

(صفحات ۷۵-۱۰۲)

نگرشی تطبیقی به فرهنگ‌نامه‌های تخصصی کلام اسلامی، نقاط قوت و ضعف

سید/یوب هاشمی سی سخت*

** عنایت شریفی

چکیده

با افزایش روزافزون حجم اطلاعات بشری در زمینه‌های گوناگون، پژوهندگان در دست‌یابی به اطلاعات کافی و مفید در بازه زمانی کوتاه، در هر یک از موضوعات مورد نظر خویش، دچار مشکل شدند. تدوین «منابع مرجع» مانند فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها، یکی از چاره‌اندیشی‌های بشر برای رفع این مشکل بوده است. این نوشتار به بررسی و ارزیابی مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌هایی می‌پردازد که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷ش در حوزه کلام اسلامی نگارش یافته و در دسترس محققان قرار گرفته است. پیش از ورود به ارزیابی هر یک از این آثار، درباره بعضی از منابع مرجع، از جمله لغت‌نامه‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌ها و تفاوت‌های آنها و نقش‌ها و کارکرد هر یک در ارتقای دانش بشری توضیحاتی مختصر داده شده است، آن‌گاه به بحث اصلی؛ یعنی ارزیابی فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های کلامی و نقاط قوت و ضعف آنها پرداخته شده است. تعداد این منابع، اعم از فارسی و عربی پنج تا است. در پایان، یکی دیگر از منابع فرهنگ‌نامه‌ای کلام اسلامی که در آینده نزدیک انتشار می‌یابد، معرفی و به امتیازات آن اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها

منابع مرجع، واژه‌نامه، فرهنگ‌نامه، اصطلاح‌نامه، دانش‌نامه، فرهنگ‌نامه‌های کلام اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۶

* محقق و کارشناس فرهنگ‌نامه پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی (نویسنده مسئول)

sa.hashemi@sca.ac.ir

enayatsharifi@yahoo.com

** عضو هیئت علمی و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

افزایش روزافزون حجم اطلاعات در حوزه‌های مختلف دانش‌های بشری موجب گشته تا نویسندگان برای دسترسی پژوهندگان به اطلاعات مورد نیاز خود در کمترین زمان ممکن، چاره‌اندیشی‌هایی کنند که یکی از آنها ایجاد «منابع مرجع» است. این منابع را که با توجه به عصر فناوری و نشر الکترونیک از طریق شبکه‌ها و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و سایت‌ها بازیابی می‌شوند یا به صورت دیسک فشرده لیزری عرضه می‌شوند (وزیرپور کشمیری، ۱۳۸۶: ص ۵)، می‌توان چنین تعریف کرد: «منابعی به صورت چاپی یا الکترونیکی هستند که مراجعه‌کننده یا کاربر در صورت نیاز به منظور کسب اطلاعات به آنها مراجعه کرده و تنها از بخشی که به اطلاعات مورد نیاز وی پاسخ می‌دهد، استفاده می‌کند» (همان). وجود منابع مرجع موجب توانمندی افراد جامعه در دسترسی به اطلاعات مفید و لازم و در نتیجه پیشرفت و تعالی در ابعاد مادی و معنوی آن جامعه می‌گردد؛ از همین رو گفته شده است: «آنچه توقع داریم نظام آموزشی برای نسل آینده انجام دهد، این است که آنها را در یافتن اطلاعاتی که لازم دارند، توانمند سازد. بر اساس این هدف است که مرجع، جوهر یادگیری و کتاب‌های مرجع یکی از ابزار یادگیری تلقی می‌شوند» (جرالد جهودا، ۱۳۸۳: ص ۷۱).

وجود مجموعه‌ای از کتاب‌های مرجع در هر خانواده ضروری است؛ چون هر فرد از اجتماع برای ثمررسانی به خود و اجتماع باید به آموزش خویش ادامه دهد؛ چه سلامت و امنیت مردم به خط و مشی‌های سیاسی دولت وابسته است و خط مشی‌های مناسب از ذهن مردمانی با اطلاع سرچشمه می‌گیرد (همان: ص ۷۱-۷۲). منابع مرجع دو دسته‌اند: مراجع دست اول که پژوهنده با مراجعه مستقیم به آنها پاسخ پرسش خویش را می‌یابد، مانند دائرةالمعارف‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها، واژه‌نامه‌ها، سالنامه‌ها و مراجع دسته دوم یا رابط که به جای پاسخگویی مستقیم به پرسش مراجعه‌کننده، وی را به منابع دیگری ارجاع می‌دهند، مانند کتاب‌شناسی‌ها، نمایه‌نامه‌ها، چکیده‌نامه‌ها (احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ص ۱۷؛ وزیرپور کشمیری، ۱۳۸۶: ص ۵). هر یک از منابع دسته اول برای هدف خاصی تولید می‌شوند. از آنجا که موضوع این مقاله «فرهنگ‌نامه‌های کلام اسلامی» است، شایسته است ابتدا به فرهنگ‌نامه و چند عنوان مرجع دیگر که قرابت بیشتری با آن دارند و گاهی برخی از آنها

به جای دیگری به کار می‌روند، اشاره کنیم و شباهت‌ها، تفاوت‌ها و کارکرد آنها را تبیین کنیم.

الف) برخی از مراجع دست اول و کارکرد هر یک

۱. لغتنامه: کتابی که شامل لغات یک زبان است (عمید، ۱۳۸۳، ج ۳: ص ۳۶۰۲؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۶: ص ۵۳۴۶)؛ به عبارت دیگر لغتنامه (واژه‌نامه، فرهنگ لغات، فرهنگ واژه‌ها) کتابی است که معانی لغات یک زبان در آن توضیح داده شده و معمولاً به املا و تلفظ هر واژه نیز اشاره شده است (سلطانی و راستین، ۱۳۸۱: ص ۲۴۰). برخی از لغتنامه‌های فارسی عبارت‌اند از: فرهنگ آندراج، برهان قاطع، فرهنگ ناظم الاطباء، فرهنگ معین، فرهنگ عمید و لغتنامه‌های عربی مانند تاج العروس، معجم مقاییس اللغة العربیه، لسان العرب، المحيط و المنجد.

۲. اصطلاح‌نامه: معادل «thedaurus» در زبان لاتین، مجموعه اصطلاحات گزیده شده و نظام‌یافته در یک حوزه خاص از معرفت بشری است که بین آنها روابط معنایی و رده‌ای یا سلسله‌مراتبی (ترادف، اعم، اخص و...) برقرار است و توانایی آن را دارد که موضوع آن رشته را با تمام جنبه‌های اصلی و فرعی و وابسته به شکلی نظام‌یافته و به قصد ذخیره و بازیابی اطلاعات و مدارک و مقاصد جنبی دیگر عرضه کند. اصطلاح‌نامه منبع و مرجعی است که هر یک از اجزای آن کلیدی برای گشودن و بازیابی اطلاعات انباشته شده و انبوه در رایانه است. واحد تشکیل‌دهنده اصطلاح‌نامه، اصطلاحاتی است که هر یک دارای بار معنایی خاصی در یک علم است و می‌تواند اسم شیء، شخص، مکان، زمان، مفاهیم علمی یا موضوعات باشد (یعقوب‌نژاد، ۱۳۷۵: ص ۳۰-۳۱). از پیدایش نخستین اصطلاح‌نامه تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد.

تفاوت اصطلاح‌نامه با فرهنگ لغت این است که در فرهنگ لغت، چنان‌که اشاره شد، معمولاً تعریف واژه‌ها و کاربردهای آنها به دست می‌آید، برخلاف اصطلاح‌نامه که ذیل اصطلاح هیچ تعریفی ارائه نمی‌شود، بلکه اصطلاحات به گونه‌ای تنظیم می‌شوند که نشان‌دهنده انواع روابط معنایی میان آنها است؛ یعنی ابتدا اصطلاح اصلی و مرجح یک علم خاص می‌آید، آن‌گاه اصطلاحاتی که در آن علم با آن مترادف‌اند اما نسبت به اصطلاح

مرجع رواج کمتری دارند، به ترتیب الفبا می‌آیند؛ سپس اصطلاح یا اصطلاحاتی که از نظر معنایی اعم آن هستند، آورده می‌شوند و در ادامه اصطلاحات اخص آن و در پایان اصطلاحاتی که به گونه‌ای با آن مرتبط و وابسته‌اند، می‌آیند.

۳. فرهنگ‌نامه: اسم نوعی کتاب «مرجع» متشکل از تعداد زیادی «مدخل»،^۱ معمولاً به ترتیب الفبایی با یک یا چند زبان که در آن به ازای هر مدخل شرح مختصر یا واژگان معادل و اطلاعات متناسب با آن داده می‌شود (محمدی‌فر، ۱۳۷۶: ص ۱۸۲).

۴. دانشنامه (دائرةالمعارف، موسوعه)^۲: دانشنامه اسم نوعی کتاب «مرجع» است که در آن به ازای هر «مدخل» یک مقاله در حد چند سطر تا چند صفحه اختصاص داده می‌شود.

برخی میان دانشنامه و دائرةالمعارف تفاوت گذاشته و دانشنامه را اثری که حاوی اطلاعات به صورت مقاله در بخش خاصی از دانش بشری تعریف کرده‌اند؛ اما حوزه اطلاعات دائرةالمعارف را نامحدود و شامل همه دانش‌های بشری دانسته‌اند (راستین و سلطانی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۶)؛ اما به نظر می‌رسد میان این دو، تفاوتی وجود ندارد؛ چنان‌که بعضی به مترادف بودن آنها تصریح کرده‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۹: ص ۷۴۸؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ص ۷). معادل دائرةالمعارف در زبان انگلیسی «encyclopedia» است (حییم، ۱۳۸۷: ص ۲۵۷؛ کتس، ۱۳۸۴: ص ۸).

درباره تفاوت دانشنامه با فرهنگ، از عبارات بعضی چنین برمی‌آید که مترادف واژه‌نامه را «فرهنگ» دانسته‌اند و هرگونه توضیح و شرح و تفصیل درباره معارف بشری را «دائرةالمعارف» تعریف کرده‌اند (احمدی گیوی، ۱۳۷۳: ص ۳۵)؛ اما بعضی تفاوت آن دو را در این دانسته‌اند که شرح مدخل در فرهنگ کوتاه است؛ اما در دانشنامه، مفصل و در حد یک مقاله است (محمدی‌فر، ۱۳۷۶: ص ۲۰۱). در واقع دانشنامه یا دائرةالمعارف تفاوتی با

۱. مدخل در فرهنگ‌نامه و دانشنامه، هر اصطلاحی است که دارای بار اطلاعاتی در یک علم خاص است. مدخل‌ها دو قسم‌اند: مدخل‌های اصلی که اطلاعات، ذیل آنها قرار می‌گیرد و مدخل‌های ارجاعی که با علامتی چون «رک:» (رجوع کنید) به یک یا چند مدخلی اصلی ارجاع داده می‌شوند که توضیحات و اطلاعاتی درباره آن به دست می‌دهند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۲۳).

۲. موسوعه اصطلاح عربی تازه تأسیس است که به معنای دانشنامه، دائرةالمعارف و فرهنگ‌نامه است (جمعی از متخصصین، ۱۴۲۸، ج ۲: ص ۲۲۰۸؛ آذرنوش، ۱۳۷۹: ص ۷۴۸).

فرهنگ‌نامه، جز اجمال و تفصیل ندارد؛ یعنی فرهنگ‌نامه شرح اجمالی معارف بشری و دانشنامه شرح تفصیلی آن است.

اگرچه در تعریف بالا میان فرهنگ با دانشنامه فرق گذاشته شده است، حقیقت این است که نمی‌توان وجه افتراقی برای این دو نوع مرجع تعیین کرد؛ چه اینکه با مراجعه به عناوین فرهنگ‌ها، گاهی کتاب‌های لغت که در آنها صرفاً به معادل‌های واژه‌ها و املا و تلفظ آنها اشاره شده، مراد بوده است، مانند فرهنگ معین و فرهنگ عمید، فرهنگ لاروس. از سوی دیگر گاهی در ذیل مدخل‌ها مطالب آن‌چنان گسترده و مفصل آمده‌اند که مشخص می‌کند فرهنگ‌نامه به معنای دانشنامه گرفته شده است، مانند فرهنگ ادبیات جهان و فرهنگ جامع جواهرشناسی؛ چنان‌که در برخی از آثار که عنوان دانشنامه دارند، شرح ذیل بعضی از مدخل‌ها بسیار مختصر و تا کمتر از یک سطر آمده است، مانند دانشنامه جرم‌شناسی، دانشنامه ادبیات و دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی و بسیاری از دانشنامه‌ها.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان همه کتاب‌های مرجع در انواع بالا را از نظر محتوا به دو دسته تقسیم کرد: کتاب‌هایی که صرفاً به معنای لغوی و انواع کاربردهای یک لغت و چگونگی تلفظ آن و گاه ریشه هر لغت اشاره کرده‌اند (لغتنامه‌ها) و دوم کتاب‌هایی که هدف از آنها به‌دست‌دادن اطلاعاتی هرچند مختصر (مانند معنای اصطلاحی و حتی گاهی معنای لغوی، تاریخ، کیفیت و کمیت، دیدگاه‌ها، انواع و اقسام، آثار و پیامدها) درباره هر مدخل بوده است (دانشنامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها). وجه اشتراک دانشنامه با فرهنگ‌نامه این است که هر دو گزارشی هستند؛ یعنی نویسندگان، محتوای مقالات را از آثار مختلف، اعم از نوشته‌های گذشته و حال گرفته‌اند و به‌صورت منظم در یک مجموعه گردآوری و عرضه کرده‌اند. در فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌ها تمام سعی و تلاش این است که همه اطلاعات راجع به یک اصطلاح یا مدخل به‌طور فشرده ارائه گردد. اگر بخواهیم میان دانشنامه و فرهنگ‌نامه تفاوتی بگذاریم، می‌توان گفت: تعداد مقالات دانشنامه‌ها کمتر از فرهنگ‌نامه‌ها است؛ اما به دلیل استفاده از تکنیک‌های مختلف ارجاع‌دهی در دانشنامه‌ها و نیز وجود یک نمایه یا فهرست راهنمای مفصل در انتهای آن، دستیابی به مجموعه بزرگی از اصطلاح‌ها و واژگان تخصصی و غیرتخصصی امکان‌پذیر است (همان: ص ۲۰۲).

ب) فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌های کلام اسلامی، نقاط قوت و ضعف

مانند دیگر فرهنگ‌نامه‌های تخصصی علوم مختلف، تاکنون فرهنگ‌نامه‌هایی در خصوص حوزه علم کلام نگاشته شده است. بدیهی است اگرچه این فرهنگ‌نامه‌ها هر یک در جای خود مفید و قابل استفاده برای جوینگان دانش‌اند، بدیهی است حتی بهترین منابع مرجع نیز، چه منابع چاپی و چه الکترونیکی، بدون خطا نیستند (کتس، ۱۳۸۴: ص ۴۰) و این به هیچ وجه از ارزش آنها نمی‌کاهد؛ بنابراین بررسی و ارزیابی هر اثر علمی و اشاره به اشکال‌ها و کاستی‌های احتمالی آن برای دو منظور مفید است و شایسته است هر صاحب اثری از آن استقبال کند: ۱. رفع این اشکال‌ها و نقص‌ها و در نتیجه تکامل و ارتقای آن اثر برای استفاده بیشتر و مفیدتر مراجعان در چاپ‌های بعدی در کنار برجسته کردن نقاط قوت آن؛ ۲. آینه راهنما برای کسانی که می‌خواهند در آن زمینه فعالیت داشته باشند. فرهنگ‌نامه‌ها نیز نه تنها از این امر مستثنا نیستند که اهمیت این کار در آنها نسبت به دیگر آثار دوچندان است. ارتقای سطح فرهنگ‌نامه‌نویسی و تدوین فرهنگ‌نامه‌های جامع از حیث شکل و محتوا از رهگذر نقد و ارزیابی فرهنگ‌نامه‌های موجود حاصل می‌شود.

در این مقاله سعی شده است با چشم‌پوشی از تفاوت فرهنگ‌نامه با دانشنامه و نظر به اشتراک‌های آنها، آثاری از این دو نوع مرجع که در زمینه علم کلام اسلامی تدوین شده‌اند، به ترتیب تاریخ نشر، نقد و ارزیابی شوند؛ بنابراین از کتاب شرح المصطلحات الکلامیه گرفته - که توضیحات ذیل مدخل‌ها گاهی بسیار مختصر آمده - تا دانشنامه کلام اسلامی که مطالب ذیل مدخل‌ها عموماً به صورت تفصیلی آمده، ارزیابی خواهند شد.

۱. فرهنگ علم کلام

این کتاب که نویسنده آن احمد خاتمی است، در سال ۱۳۷۰ش به زبان فارسی تألیف شده است. مؤلف آن ابتدا کلیاتی در باب علم کلام مطرح کرده است که شامل تعریف علم کلام، موضوع علم کلام، فایده و هدف علم کلام، آغاز پیدایش علم کلام، وجه تسمیه آن و تفاوت کلام و فلسفه می‌شود. در ادامه اشاره‌ای به مذاهب مرجئه، اشاعره، معتزله و شیعه کرده و تاریخ و منشأ پیدایش آنان و عقاید هر گروه و فرقه‌های آنها را بیان کرده است. پس از این مطالب، بحث اصلی مطرح شده است که در آن هر یک از

اصطلاحات با توضیحات آنها به ترتیب حروف الفبا آمده است. در پایان، معادل انگلیسی برخی از اصطلاحات، فهرستی از نام‌ها و اصطلاحات که در جاهای مختلف به آنها اشاره شده با ذکر صفحه جمع‌آوری شده و در نهایت فهرست منابع و مآخذ کتاب آمده است. این کتاب در تاریخ ۱۳۷۰ ش منتشر شده است. تعداد مدخل‌های آن حدود ۱۰۰۰ اصطلاح است.

ملاحظات

این کتاب از این جهت که اطلاعاتی مختصر درباره بعضی اصطلاحات کلامی برای عموم به دست می‌دهد، در حد خود و در زمانی که اثری از فرهنگ‌نامه‌های کلامی به زبان فارسی وجود نداشت، مفید بود و با مقداری دقت بیشتر و صرف زمان وسیع‌تر در تدوین آن، می‌توانست پربارتر باشد. نگارنده مقاله حاضر سعی کرد به چاپ جدیدی از این کتاب، به این امید که تا حدی نقص‌های آن برطرف شده باشد، دست یابد که به نتیجه نرسید. به نظر می‌رسد یک بار بیشتر چاپ نشده است؛ بنابراین آنچه درباره این کتاب گفته می‌شود، مربوط به چاپ اول است. در ذیل به برخی از کاستی‌ها و نقص‌ها اشاره می‌شود.

منابع

تعداد منابع مورد استفاده در این فرهنگ‌نامه حدود ۷۰ منبع است که البته منابع دست اول کلامی بسیار کم‌اند (حدود ده منبع) و اصولاً بیشتر منابع آن غیر کلامی‌اند. در مواردی هیچ‌یک از مآخذ اصطلاحات، کتاب کلامی نیستند؛ مانند اصطلاح «بغاة» که تنها سند آن شرح لمعه است (خاتمی، ۱۳۷۰: ص ۷۹).

مدخل‌ها

۱. بعضی از مدخل‌ها کلامی نیستند، مانند امهات مطالب، ام القرآن، تحصیل حاصل، تداعی معانی، تخلی، ترجیح، تفسیر، تعریفات، تقابل، بحث، اضافه، تالی، سیناء، صبر، صفاء، صوم، صلاة، طابق النعل بالنعل، طوعاً او کرهاً، عجب، فظ، فیه تأمل، قداح و... . ممکن است علت وجود این همه اصطلاح غیر کلامی این باشد که بیشتر منابع این کتاب، چنان که اشاره شد، غیر کلامی‌اند.

۲. گذشته از مدخل‌هایی که کلامی نیستند و در بالا به تعدادی از آنها اشاره شد، حجم زیادی از کتاب را فرقه‌های کلامی اشغال کرده‌اند، به طوری که اگر عنوان کتاب «فرهنگ اصطلاحات و فرق کلامی» می‌بود، مناسب‌تر بود.

۳. شایسته بود بعضی از مدخل‌ها به عنوان مدخل‌های ارجاعی گرفته می‌شدند و مطالب ذیل آنها به مدخل دیگری ارجاع داده می‌شد. در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

آکل و مأکول: آنچه ذیل این مدخل آمده است توضیح یکی از شبهات معاد جسمانی و پاسخ‌های آن است (همان: ص ۴۳)؛ بنابراین بهتر این بود که «شبهه آکل و مأکول» به عنوان مدخل بیاید، آن‌گاه این مدخل (آکل و مأکول) به آن ارجاع داده می‌شد.

اصنام: بیشتر مطالب آن درباره بت پرستی است (همان: ص ۶۲). روشن است بت و بت پرستی اگرچه با هم مرتبط‌اند، مفهوماً متفاوت‌اند؛ بنابراین لازم بود یا اصطلاح «بت پرستی» نیز به کار گرفته می‌شد و به اصنام ارجاع داده می‌شد یا راجع به خود بت و انواع آن و دیگر مطالبی که درباره بت و صنم است، اطلاعات بیشتری به خواننده داده می‌شد؛ افزون بر اینکه مدخل دیگری به نام «صنم» نیز وجود دارد و توضیحاتی ذیل آن آمده (همان: ص ۱۴۹) که در این مورد لازم بود به اصنام ارجاع داده می‌شد.

محتوای مقالات

محتوای مقالات از جهاتی بدون نقص نیستند. در اینجا به دو مورد اشاره می‌شود:

الف) اشتباهات محتوایی؛ مانند موارد زیر:

۱. آثار علوی: «یکی از اصول علم طبیعی است» (همان: ص ۴۳). آثار علوی اصول علم طبیعی نیستند، بلکه حوادثی مانند رعد و برق، باران و برف هستند که وجود خارجی دارند و در بخش طبیعیات از فلسفه از آنها بحث می‌شد و به آنها «کائنات الجوّ» نیز گفته می‌شود (صدر الدین شیرازی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۹۸).

۲. آخرت: «به معنای روز بازپسین به کار رفته است... موضوع علم آخرت بحث در مسائل مربوط به نهایت عالم است» (خاتمی، ۱۳۷۰: ص ۴۳). در این عنوان نیز آخرت که یک واقعیت عینی است با علم آخرت یا معادشناسی یکسان انگاشته شده است.

۳. احباط: در لغت به معنی از بین رفتن و فاسد شدن است (همان: ص ۵۲). احباط از باب

افعال و به معنای ازبین بردن و زایل ساختن است، نه ازبین رفتن.

۴. اضلال: «یعنی گمراه کردن. مأخوذ از اصول شرعی است. در قرآن مجید است «إن الله يضل من يشاء» و در روایت است «ان الله اضل من شاء من خلقه و جعل صدورهم ضيقه» (همان: ص ۶۴). چنین روایتی یافت نشد. ظاهراً عبارت بالا برگرفته از این آیه قرآن است: «وَمَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يُجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا» (انعام: ۱۲۵).

۵. جلال: «از نام‌های خدا است. بزرگی قدر» (خاتمی، ۱۳۷۰: ص ۹۵). مشهور این است که «ذوالجلال» از اسمای الهی است؛ بنابراین بهتر بود اصطلاح «ذوالجلال» به کار گرفته می‌شد.

۶. فعل خدا: «مقصود از فعل خداوند، قدرت او بر آفریدن تمام اشیا است» (همان: ص ۱۷۵). در این تعریف فعل الهی به قدرت الهی که یکی از صفات او است، ارجاع داده شده که صحیح نیست. فعل خداوند عبارت است از آنچه در عالم خارج ایجاد کرده و تشریحات و اوامر و نواهی او است.

۷. اجوف: «این اصطلاح را متکلمان جهت بیان و توجیه و تأویل کلمه صمد در آیه الله الصمد وارد در معقول کرده‌اند» (همان: ص ۵۳). اجوف اصطلاح کلامی نیست و آن را متکلمان مطرح نکرده و درباره آن سخنی نگفته‌اند.

ب) توضیح ناکافی: در موارد فراوانی، توضیحات بسیار مختصر و ناکافی هستند، مانند:

۱. اجماع: در این باره ضمن اشاره به دو معنا برای اجماع گفته شده است: اجماع معنی دوم یکی از حجج‌های شرعی است. از پیامبر ﷺ منقول است: «لم یکن الله لیجمع امتی علی ضلال و در روایت دیگر: امتی لا تجتمع علی الخطاء او علی الضلالة» (همان: ص ۵۱-۵۲). در توضیحات این مدخل هیچ اشاره‌ای به مبنای حجیت اجماع از نظر شیعه نشده و صرفاً به این دو حدیث که اهل سنت روایت کرده‌اند، اشاره شده است.

۲. ابلیس: توضیح این اصطلاح با این عبارت شروع شده است: «و این یکی از مسائلی است که برخی از فلاسفه مانند صدرالدین مورد بحث قرار داده‌اند...» (همان: ص ۴۷). آنچه در این باره آمده، فقط بریده‌ای از ترجمه دو سند فلسفی و عرفانی است و اشاره‌ای به معنای ابلیس، جنس این موجود و خلقت آن، سبب رانده شدن او از درگاه خداوند و بسیاری مطالب دیگر نشده است.

۳. تکفیر: «تکفیر نسبت به کفر دادن است و اطلاق می‌شود بر گذاردن دو دست بر روی دیگری در حال نماز، که در نزد شیعه مبطل نماز است مگر در حال تقیه، هنگامی که در مجمع اهل تسنن باشند» (همان: ص ۸۶). در اینجا به دو معنای تکفیر که یکی از آنها معنای فقهی است، اشاره شده و به معنای سوم (بحث احباط و تکفیر) یعنی پوشاندن برخی گناهان به واسطه عمل نیک هیچ اشاره‌ای نشده است.

نشانی منابع

۱. مطالب بسیاری از کتاب بدون سند است، مانند آباء سبعة، آباء علوی، آثار علوی، آخشیج، آذرباد مهرسپندان، آغاخانیه، اجتماع، اختلاف، اراده تشریحی، اراده تکوینی، اراده، صدیق، صوفیانه، اضطرار، افعال بندگان، استدراج، سور و سواد اعظم.
۲. نشانی‌ها گاهی ناقص‌اند یا صرفاً نام کتاب آمده است؛ مانند مدخل «بحث» که در آن به التعریفات جرجانی ارجاع داده شده است (همان: ص ۷۵)، «حشر» که به کشف المراد بحث معاد ارجاع داده شده و همین‌طور مدخل‌های دخان، رحمت و دیگر موارد.

اشکال‌های تائیدی و صوری

این اشکال‌ها فراوان‌اند و به جهت رعایت اختصار به یک مورد اکتفا می‌کنیم: «و امامیه پیروان ائمه را گویند، «امامیه اثنا عشریه» پیروان مذهب جعفری هستند که معتقد به دوازده امام‌اند بعد از حضرت رسول، و گویند امامت ریاست عامه دینی است» (همان: ص ۶۸).

۲. شرح المصطلحات الکلامیة

این اثر به همت گروه کلام و فلسفه بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی تدوین و در سال ۱۴۱۵ ق منتشر شده است. تعداد منابع مورد استفاده در این فرهنگ‌نامه ۸۵ عنوان و بیش از ۱۱۰ مجلد است که از مهم‌ترین منابع کلامی است. در این اثر تنها به ذکر تعریف هر اصطلاح (در قالب حدّ یا رسم) از متن اصلی منابع، بی‌هیچ تصرفی اکتفا شده است؛ برای مثال اگر تعریفی از کتاب گوهر مراد نقل شده، به همان صورت فارسی آمده است؛ البته قریب به اتفاق منابع، عربی‌اند. ضمناً در مواردی که صحت جمله یا کلمه‌ای از

نسخه موجود متن، مورد تردید مؤلفان بوده است، صورت درست آن در پاورقی آورده شده است. این کتاب برای کسی که صرفاً در جستجوی معنای اصطلاحی اصطلاحات کلامی است، مفید است و اطلاعات دیگری به دست نمی‌دهد. این کتاب حاوی شرح ۱۴۰۰ اصطلاح کلامی است. در مقدمه گفته شده است برای بعضی از اصطلاحات چندین تعریف آمده است و این به سبب تقدم یا تأخر بعضی از کلمات در تعریف بوده که مؤلف بر اساس انتخابی دقیق انجام داده و موجب تفاوت مفهومی و منطقی تعریف‌ها نیز شده است. افزودن بر اینکه سیر تدریجی این تفاوت تعبیرات در طی سده‌های متمادی با توجه به حوادث تاریخی و غیره، خواننده را به ارتباط آن تعریف‌ها با نوع مسائل سیاسی و اجتماعی آگاه می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: مقدمه «ق»^۱).

از محاسن این اثر کلامی تنوع منابع مهم کلامی مورد استناد، اعم از منابع شیعه و اهل سنت است. ارجاع به اصطلاحاتی که به نحوی با هر مدخل مرتبطاند، در پایان شرح هر مدخل نیز کار خوب و پسندیده‌ای است که به چشم می‌خورد. در مواردی نیز مدخل‌هایی به مداخل دیگر ارجاع کلی دارند. فهرست اصطلاحات در پایان کتاب، همراه با صفحه آنها آورده شده است و البته بهتر بود ابتدای آن می‌آمد.

این کتاب در زمانی که انتشار یافت، در حد خود بسیار مفید بود و هنوز قابل استفاده است؛ اما اینکه خواننده در جستجوی چیزی بیش از صرف تعریف اصطلاح باشد، حاصلی ندارد و اصولاً هدف مؤلفان محترم نیز چیزی بیش از این نبوده است.

۳. موسوعة مصطلحات الکلامية

این دانشنامه در دو جلد و نخستین بار در سال ۱۹۹۸ تدوین شده است. نویسنده آن «سمیح دغیم» است. وی موسوعه‌های دیگری چون موسوعة مصطلحات الامام فخرالدین رازی و موسوعة مصطلحات صدرالدین الشیرازی و موسوعة مصطلحات علم المنطق را نیز تألیف کرده است. منابع مورد استفاده در این موسوعه، نزدیک به ۶۰ منبع است و تعداد صفحات آن حدود ۱۶۸۷ صفحه و از این نظر فرهنگ‌نامه‌ای حجیم است.

۱. منظور از (مقدمه «ق») شماره صفحه در کتاب مذکور می‌باشد که براساس حروف ابجد صفحه‌آرایی شده است.

نویسنده اصطلاحات این فرهنگ‌نامه را از آثار متکلمان اسلامی، از سده دوم تا یازدهم هجری قمری استخراج کرده است. نخستین این متکلمان حسن بصری (۱۱۰ق) و آخرینشان قاسم بن محمد بن علی (۱۰۲۹ق) است؛ البته از متکلمان قرن هشتم هیچ اثری وجود ندارد. تعداد مدخل‌ها در این موسوعه ۱۴۶۵ مدخل است.

ملاحظات

این فرهنگ‌نامه در کنار محاسنی چون تعداد زیاد مدخل‌ها، چاپ خوب و کاغذ باکیفیت، معایبی دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

منابع

۱. عدم جامعیت منابع مورد استناد: یکی از کاستی‌های این موسوعه این است که برخلاف تنوع نسبتاً خوب منابع آن، جای آثار کلامی مهم و معروفی چون شرح المقاصد و شرح العقائد النسفیة (تفتازانی)، شرح المواقف (قاضی عضدایجی و سیدشریف جرجانی) و ابکار الافکار (آمدی) خالی است. مهم‌تر اینکه متأسفانه از آثار کلامی «شیعه امامیه» به جز تلخیص المحصل (شیخ طوسی) هیچ اثری وجود ندارد. از آثار «زیدیه» نیز تنها الاساس لعقائد الأکیاس (قاسم بن محمد بن علی) و القلائد لتصحيح العقائد (ابن مرتضی، که بعضی او را معتزلی دانسته‌اند) وجود دارد. این موارد موجب گشته تا جای تعداد زیادی مدخل و اصطلاح کلامی در این موسوعه خالی باشد.

۲. عدم استناد به منابع اصلی: مدخل‌هایی در این موسوعه دیده می‌شوند که برگرفته از دیدگاه خاص مذهبی مانند شیعه‌اند. طبعاً سزاوار این بود که اطلاعات درباره آن، از منابع مختص به آن مذهب استخراج شود؛ برای مثال درباره «رجعت» که از عقاید مختص شیعه است، از الانتصار خیاط و اللمع اشعری مطالبی نقل شده است؛ افزون بر اینکه مطالب عمدتاً در رد این عقیده است، نه توضیح و تبیین آن (سمیح دغیم، ۱۹۹۸م: ج ۱: ص ۶۰۹-۶۱۰) یا درباره عصمت امام، تنها یک عبارت و آن هم از اصول الدین بغدادی نقل شده است (همان: ج ۱: ص ۷۸۹)؛ درحالی‌که حتی در تنها کتابی که نویسنده آن امامیه است (تلخیص المحصل) و جزو منابع این موسوعه به‌شمار می‌رود، به این مسئله اشاره شده است

(خواجه طوسی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۱۸). درباره تقیه نیز به طور مفصل مطالبی از منابع مختلف اهل سنت نقل شده که همگی در مقام رد این عقیده است (سمیح دغیم، ۱۹۹۸، ج ۱: ص ۳۴۲) و به منابع فراوان شیعه که این موضوع را مطرح و از زوایای مختلف درباره آن بحث کرده‌اند، حتی به تلخیص المحصل نیز که در آن به این موضوع اشاره شده، مراجعه نشده است (خواجه طوسی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۲۲).

مدخل‌ها

جامع‌نبودن مداخل: اصطلاحات فراوانی را می‌توان برشمرد که در این موسوعه یافت نمی‌شوند؛ برای نمونه مدخل‌هایی که با حرف «الف» شروع می‌شوند. تنها بخشی از آنها عبارت‌اند از: آخرالزمان، آل محمد، آلهه، آیه، ابدان یا بدن، ابدان اصلی، ابدان برزخی، ابد، ابدیت، ابلیس، ابواب جنت، ابواب نار، اتمام دین، اتمام نعمت، اثابه، اثابه مطیع، اثابه عاصی، اثم، اجتماع ثواب و عقاب، اجتماع کفر و ایمان، اجتهاد به رأی، اجر، اجای بالفعل، اجزای اصلی، اجزای غیر اصلی، اجزای غیرمتناهی، اجزای متناهی، اجساد، اجسام لطیف، اجسام نباتی، اجل حیات، اجل طبیعی، اجل غیرطبیعی، احضار روح، احیاء، احیای ابتدایی، اختلاف ادیان، اختیار الهی، اختیار عباد، اختیار بالذات، اختیار معصوم، اختیار ملائکه، ادراک حسی، ادراک عقلی، ادراک الهی، اراده اجمالی، اراده تفصیلی، اراده انسان، اراده بالذات، اراده تشریعی، اراده تکوینی، اراده طولی و اراده عرضی.

عدم مراعات استناداردهای متعارف در مدخل‌گزینی: آنچه در عرف فرهنگ‌نامه‌نویسان و دانشنامه‌نویسان رایج است، این است که اصطلاحی که به‌عنوان مدخل گزینش می‌شود، اسم یا عبارت اسمی است؛ اما در این موسوعه تعداد زیادی مدخل وجود دارد که غیررایج است. مواردی چون فعل، مانند «آمنوا»، «ابتدع»، «اتحد»، «احدث»، «اخبر»، «افعل»، «اخترع الاعراض»، «قدّر»، «استوی»، «اراد» و «انشأ»، صفت، مانند «تألیف مخصوص»، «خاطر اول»، «خاطر ثانی» و «دال». همچنین اضافه اسم به ضمیر، مانند «احوالنا» و «انحصار مقدورنا» یا جمله کامل، مانند «خلق العالم مقصود»، «ارزاق هی لطف فی التکلیف» و مبتدا یا خبر جمله، مانند «دلالة علی انا قادرون» که از این عبارت گرفته شده است: «ثم الدلالة علی انا قادرون هی صفة الفعل» (سمیح دغیم، ۱۹۹۸، ج ۱: ص ۵۸۰) یا مدخل «خبر عن محال ممتنع» که از این

عبارت گرفته شده است: «خبر عن محال ممتنع اما بقضية الحواس و الضرورات او بما قام عليه الحجج...» (همان، ج ۱: ص ۵۳۶).

ابهام در مدخل: در موارد زیادی بخشی از متن عبارت تقطیع شده و به عنوان اصطلاح آمده است. اصطلاحات این چنینی آن قدر نامأنوس اند که خواننده هر چند کاملاً با مباحث کلامی آشنا باشد، تا به متن مراجعه نکند، هیچ تصویری از آن ندارد. اصولاً هیچ پژوهشگری از راه چنین عنوان‌هایی به دنبال دستیابی به اطلاعات مورد نظر خود نیست؛ چون به فرض که شکل اصطلاح را داشته باشند که ندارند، دارای بار کلامی مشخصی نیستند؛ مثل «ادلة بالواصف» که از عبارت «فان المعبر فی باب الادلة بالواصف لا بالاعیان» گرفته شده است (همان، ج ۱: ص ۶۵) و اصطلاحی چون «ادلة لا تختلف شاهداً وغائباً»، «حاجة راجعة الى الفعل»، «سبب للتكليف غير داخل فيه»، «حكم الا الله» و «حكم لوقوعه على وجه».

اصطلاح‌گیری اشتباه از عبارت: مانند: «وجه له يجب الفعل» که از عبارت «الوجه الذي يجب له الفعل» (همان، ج ۲: ص ۱۴۳۴) گرفته شده است. به فرض که بتوان از این عبارت اصطلاحی برگرفت، درست این است که گفته شود: «وجه وجوب الفعل». مدخل‌هایی نظیر «وجه له يجب النظر و المعرفة»، «وجه يحسن الايجاب لاجله» و «وجه يحسن عليه من العبد طلب الرزق» همین حالت را دارند.

فراوانی اصطلاحات غیر کلامی: موارد زیادی در این موسوعه آمده است که نمی‌توان آنها را اصطلاح کلامی نامید، بلکه یا جزو حوزه‌های دیگر مانند منطق، فقه و اصول‌اند یا صرفاً واژه‌هایی هستند که به دانش خاصی اختصاص ندارند، مانند بائن، بالغ، بحث، اصطلاح، اوقات، اولویه، بغض، تحت، مترادف، تساوی، تسمیه، جهاد، حاقه، حروف، حطه، حد لفظی، حد ناقص، حد رسمی، حین، خاتم، خاشع، زمان، دال و ذکا. همچنین واژه‌هایی چون ذکرهم، داران، احوالنا، فاعلان، قادرون و مفوضون که دارای ضمیر و علایم تشبیه و جمع‌اند، اصطلاح به‌شمار نمی‌روند.

بدنه مقالات

الف) بی‌نظمی در ساختار بدنه مقالات: در فرهنگ‌نامه‌ها رایج است که نخست معنای اصطلاحی و گاهی معنای لغوی اصطلاح آورده شود، سپس دیگر مباحث، مانند تاریخچه،

احکام و اقوال. در موسوعه بالا این شرایط رعایت نشده است؛ حتی گاهی هیچ تعریفی از اصطلاح، نقل نشده است، مانند موارد ذیل:

۱. ارواح: بدون اینکه نخست تعریفی از آن ارائه شود، صرفاً به این عبارت بسنده شده که ابراهیم (نظام) گمان می‌کرد ارواح جنس واحد دارند.

۲. ارکان: درباره ارکان چنین آمده: «ان العمل بالارکان عندنا داخل فی مسمى الایمان...» (همان، ج: ۱: ص ۹۳).

۳. استطاعة: توضیح این اصطلاح این گونه شروع شده است: «ان الاستطاعة قبل الفعل و انها باقية فيهم ما بقاها الله تعالى» (همان: ص ۱۰۶)؛ آن گاه پس از نقل سه عبارت از کتاب‌های دیگر به تعریف اصطلاحی آن و پس از بیست عبارت دیگر به تعریف لغوی آن اشاره شده است.

۳. در مورد ابتداء، استدلال، اقامیم، اسم، اشیاء، اصلح، اماره، امام، امر و بسیاری دیگر از اصطلاحات نیز همین گونه برخورد شده است.

ب) عدم جامعیت فرق و مذاهب: گاهی برخی از فرق و مذاهب به‌عنوان اصطلاح آمده‌اند، مانند جهمیة، اصحاب الحدیث، شیعه، سنی موحد. با آوردن این فرقه‌ها، مذاهب و فرقه‌های مهم و زیادی وجود دارد که لازم بود آورده می‌شدند؛ مانند اسماعیلیه، اشاعره، اهل سنت، ماتریدیة، شیعه اثنی عشریه، زیدیه و... .

ج) عدم استفاده از سیستم ارجاع: در این موسوعه به هیچ وجه از روش ارجاع استفاده نشده و این موجب شده تا در موارد فراوانی عبارات تکرار شوند یا راجع به یک موضوع به‌صورت پراکنده و در چند جا عباراتی نقل شود؛ مانند «ثنیا» که گفته شده به معنای «ارجاء» است. موارد دیگر مثل دلیل و برهان، حین و زمان. حتی اصطلاحات مفرد به جمع ارجاع داده نشده‌اند یا عکس آن، جمع به مفرد ارجاع داده نشده است، مانند ابدال و بدل، احداث و حدث، آجال و اجل، احکام و حکم، اخبار و خبر، ادراکات و ادراک، ارادات و اراده، ارزاق و رزق... که همه اینها به‌عنوان اصطلاحات مدخل آورده شده‌اند.

۴. فرهنگ شیعه (کلام)

این کتاب در پژوهشکده تحقیقات اسلامی تهیه شده و در سال ۱۳۸۵ ش در یک جلد و

۵۱۷ صفحه انتشار یافت. در این فرهنگ‌نامه، سیاست پژوهشگرده بر این بوده است که ذیل مدخل‌ها موضوعات و اصطلاحات کلامی به صورت مختصر تبیین و تحلیل شوند. تعداد مدخل‌ها حدود ۷۰۰ عنوان است که بر اساس نظام الفبایی چیده شده است و فهرست مداخل در ابتدای کتاب آمده است.

این اثر به منظور آشنایی مخاطب با نظر رایج و غالب شیعه درباره موضوعات مورد بحث بوده است (پژوهشگرده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۲۹). این فرهنگ‌نامه به زبان فارسی و با قلمی روان تدوین شده و در نوع خود اثری مفید و خدمتی بزرگ به جامعه و فرهنگ اسلامی است؛ در عین حال نقص‌های جزئی دارد که بایسته است در چاپ‌های بعدی برطرف شوند.

الف) مداخل‌ها

۱. عدم جامعیت مداخل: به نظر می‌رسد ملاکی برای گزینش مداخل‌ها وجود نداشته است و اگر وجود داشته، می‌بایست در مقدمه به آن اشاره می‌شد. اگرچه احتمالاً تصمیم پدیدآورندگان محترم فرهنگ‌نامه این بوده است که به همه اصطلاحات و موضوعات علم کلام پرداخته نشود و مداخل‌های موجود از میان موضوعات کلامی گزینش شوند و به آنچه در این زمان ضروری است، اکتفا شود، به نظر می‌رسد جای مداخل‌های بسیاری که نسبت به برخی از مداخل‌های موجود ضروری‌ترند، در این فرهنگ‌نامه خالی است، مانند: آدم؛ آزادی، آفرینش، آلام، ظهور، نبوت، اتحاد، عصمت، انبیا علیهم‌السلام، ثواب، جبر و اختیار، ارهاص، ازلیت، اسلام ابوطالب، اسمای الهی و بعضی از مصادیق آن، اصول عقاید، اعواض، غرض یا هدف خلقت، الهام، تکلیف، امر به معروف و نهی از منکر، تبرک و بعضی از اقسام آن، تحریف، ترک اولی، تعیین امام، حکومت امام مهدی علیه‌السلام شرک، شیطان، عصمت امامان علیهم‌السلام، گناه و بعضی از اقسام آن، سعادت، سكرات مرگ، شقاوت، نص، محاربین علی علیه‌السلام، محاسبه یا حساب اعمال.

۲. رعایت‌نشدن کامل سیستم ارجاع: مداخل‌هایی وجود دارند که می‌شد به مداخل‌های اصلی ارجاع داده شوند؛ چنان‌که در مواردی این ارجاعات به خوبی اعمال شده است. بعضی از مداخل‌های قابل ارجاع عبارت‌اند از: آثار ایمان، ارکان ایمان، عوامل ایمان،

مراتب ایمان و متعلقات ایمان که می‌شد همه را ذیل ایمان گنجانند یا ابزار شناخت و اقسام شناخت و نسبت معرفت را به شناخت و دام‌های شیطان، راه‌های مقابله با شیطان و لشکریان شیطان را به شیطان و سیمای حضرت مهدی علیه السلام را با امام مهدی علیه السلام و شبهات عدل را به عدل الهی ارجاع داد.

همچنین شایسته بود برخی مدخل‌های ارجاعی به مدخل مناسب خود ارجاع داده می‌شدند و آنجا اشاره‌ای به آنها می‌شد؛ مانند «مجسمه» که به نفی رؤیت خدا و نفی جهت ارجاع شده است و حال آنکه نفی جسمانیت خدا نیز وجود دارد و سزاوار این بود که به آن ارجاع داده می‌شد. «آیین حنیف» به فطرت ارجاع شده، اما به دین حنیف ارجاع نشده است. همچنین لازم بود «اباحیه» به «اباحیگری»، «چیستی دین» به «دین»، «حقیقت محمدیه» به «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله»، و «انسان در اسلام» به «انسان» ارجاع می‌شد؛ البته جای مدخلی به نام انسان نیز خالی است.

۳. اصولاً در مدخل‌بودن بعضی از عناوین تردید وجود دارد؛ اگرچه بعضی از آنها به مدخل‌های دیگر ارجاع داده شده‌اند، مانند دیدار با امام مهدی در ادعیه و زیارات، دیدار با... غیبت صغری، دیدار با... در غیبت کبری، طبقه‌بندی مذاهب اسلامی، کتب ویژه آیات مهدویت، خوارج در کلام امام علی، نمودهای عدل تشریحی، نقد عقاید وهابیت و مهدویت در قرآن و وظایف شیعه در عصر غیبت. این مدخل‌ها بیشتر به نمایه می‌مانند تا اصطلاح.

۴. تعداد زیادی اصطلاحات منطقی و فلسفی در این فرهنگ‌نامه وارد شده که اگرچه از کتاب‌های کلامی استخراج شده‌اند، بیشتر آنها از بخش «امور عامه» این منابع گزینش شده‌اند و می‌دانیم که این بخش شامل مباحث فلسفی از وجود و عوارض آن تا جواهر و اعراض می‌شود. برخی از اصطلاحات این دو حوزه علمی عبارت‌اند از: استقراء، استقرای تام و ناقص، ان یفعل، ان ینفعل، تقابل و انواع آن، جوهر و اقسام آن، حرکت و اقسام آن که حدود ۲۰ قسم است، سکون و اقسام آن، عرض و انواع آن، فصل تام و ناقص، فلسفه، قضایا الی قیاساتها معها، قوه فعلی و قوه انفعالی، کل، کلی و اقسام آن، کم و اقسام آن، کیف و اقسام آن، لاقوه، ماهیت و اقسام آن که حدود ۱۴ قسم است، متی، متداخلان، متساویان، متضایفان، متضادان، متداخلان، مختلفان، مشهورات عامه و خاصه، مقولات عشر

و... به نظر می‌رسد لزومی نداشت این اصطلاحات در این فرهنگ آورده شوند، مگر آنکه عنوان کتاب به گونه‌ای می‌بود که شامل اصطلاحات فلسفی نیز بشود.

ب) شناسه‌ها

۱. در اینکه کدام مدخل به شناسه نیاز دارد، سلیقه‌ای عمل شده است؛ چراکه مدخل‌هایی وجود دارد که از جهت لزوم شناسه با مدخل‌های شناسه‌دار برابری می‌کنند، ولی بدون شناسه‌اند، مانند ابلیس، امامیه، آخرت، بعثت، تکثرفرائت دینی، جهانی شدن، خاتمیت، شیعه، هدایت تشریحی.

۲. در مواردی شناسه‌ها صرفاً معنای لغوی مدخل‌ها هستند؛ مانند: سمیع، بصیر، شوری، ضلالت، جن، فرشتگان.

۳. در مواردی شناسه‌ها دقیق نیستند؛ برای مثال در حی که با توجه به مطالب ذیل آن، صفت الهی از آن اراده شده است، شناسه‌اش معنای عامی است که شامل هر موجود زنده صاحب اراده می‌شود یا شناسه قاعده لطف، در واقع شناسه اصطلاح لطف است. لطف و قاعده لطف مفهوماً با هم متفاوت‌اند.

۴. آنچه رایج است این است که شناسه‌ها به صورت جمله فعلیه نمی‌آیند و در مقدمه کتاب نیز به این نکته اشاره شده است. این شیوه گاه در این فرهنگ‌نامه مغفول واقع شده است؛ مانند «دین حنیف» که شناسه آن به صورت جمله فعلیه است.

ج) بدنه مقالات

محتوای علمی مقالات عموماً خوب و صحیح و استوار است؛ اما به تعدادی از لغزش‌ها یا کاستی‌هایی که در آنها به صورت اتفاقی دیده شد، اشاره می‌شود.

۱. حشر: گفته شده از نام‌های قیامت است، که درست نیست و آن که از نام‌های قیامت است، یوم الحشر است و حشر را می‌توان یکی از احوال یا منازل قیامت خواند.

۲. مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن، اعجاز و تحدی به عنوان دو ویژگی قرآن آمده است (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵: ص ۳۷۸) که باید گفت تحدی از مقومات اعجاز است و خود ویژگی جداگانه‌ای نیست.

۳. ذیل مدخل «آفرینش انسان» درباره تاریخ آفرینش انسان آمده است: «برخی عمر بشر را هفت هزار سال تخمین زده‌اند. اگرچه گاه بقایایی از استخوان‌های انسان کشف می‌شود که قدمت آن به صدها هزار سال پیش می‌رسد، اما ممکن است از آن انسان کنونی نباشند و به نسلی که پیش از آدم و حوّا می‌زیسته‌اند مربوط شوند» (همان: ص ۲۴). بهتر بود نخست زمینه ورود به این مطلب با این عبارت فراهم می‌شد: انسان و بشر را می‌توان بر اساس یافته‌های زیست‌شناسان به دو دسته تقسیم کرد: انسان‌هایی که از نسل حضرت آدم علیه السلام هستند و هنوز نیز این نسل به حیات خود ادامه می‌دهد و انسان‌هایی که پیش از آدم علیه السلام می‌زیسته‌اند و نسل آنها منقرض شده است.

۴. ذیل مدخل «اراده الهی» گفته شده است: «اراده در حقیقت به صفت علم برمی‌گردد» (همان: ص ۶۸). در باب اراده الهی به لحاظ‌های گوناگون، مسائل مختلفی مطرح شده است؛ مانند اینکه آیا اراده صفت فعلی الهی است یا ذاتی؟ اگر ذاتی باشد به چه معنا است و اگر فعلی باشد چگونه توجیه می‌شود. گروهی از اندیشمندان و متکلمان شیعه اراده را صفت ذات و دسته‌ای صفت فعل دانسته‌اند. آنان که صفت ذات می‌دانند، آن را به صفت علم ارجاع داده‌اند. در این مقاله هیچ اشاره‌ای به نظرهای بالا نشده و بدون مقدمه گفته شده است اراده به صفت علم باز می‌گردد.

۵. همچنین در ادامه توضیح اراده الهی گفته شده است: «بدین سان، اراده خداوند به دو معنا باز می‌گردد: یکی علم که یعنی آفرینش و دیگری امر که یعنی تکلیف». علم به معنای آفرینش نیست. اگرچه به محض آنکه اراده فعلی الهی به چیزی تعلق بگیرد، در پی آن ایجاد و آفرینش محقق می‌شود، اراده و آفرینش مفهوماً دو چیزند؛ البته ممکن است مقصود علم به آفرینش باشد و اشتباه تایی رخ داده است.

۵. دانشنامه کلام اسلامی

دانشنامه کلام اسلامی تألیف جمعی از استادان و محققان حوزه علمیه است که به پیشنهاد آیت‌الله سبحانی و تحت نظارت ایشان در حال نگارش است. مدیریت این دانشنامه را جناب آقای ربانی گلپایگانی عهده‌دار است و نخستین جلد آن در سال ۱۳۸۷ ش منتشر شده است. این جلد ۱۰۲ مدخل دارد و از «آجال» شروع شده و با مدخل «ایمان نیاکان

پیامبر ﷺ» پایان یافته است. مدخل‌ها به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده‌اند. آیت‌الله سبحانی در مقدمه این دانشنامه با عنوان «پیشینه دانشنامه‌نویسی و دانشنامه کلام اسلامی» می‌نویسد: «تا آنجا که ما اطلاع داریم در جهان اسلام دانشنامه‌ای که به علم کلام اختصاص داشته باشد، تدوین نشده است. از طرفی گسترده‌گی مباحث کلامی از یک سو و فراهم‌نبودن فرصت و مجال کافی برای بسیاری از کسانی که علاقمند به آگاهی مسائل کلامی‌اند از سوی دیگر، نگارش دانشنامه‌ای را در این باره ضروری می‌سازد، به‌ویژه آنکه در جهان معاصر مسائل جدید کلامی بسیاری نیز بر مسائل قدیمی افزوده شده است.... اقدام به نگارش دانشنامه تخصصی کلام اسلامی پاسخی است به این نیاز مبرم فرهنگی و دینی عصر حاضر» (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۷ش، ج ۱: ص ۹).

ملاحظات

به حق می‌توان گفت جای چنین دانشنامه‌ای در جهان اسلام خالی بود و از این رو بسی خرسندی است که این مهم به همت آیت‌الله سبحانی (دام عزه) و استادان و محققان فرهیخته حوزه علمیه در حال انجام است. امید است که نظارت و راهنمایی‌های ایشان تا پایان آخرین جلد آن به‌خوبی ادامه یابد.

با مروری بر جلد نخست این دانشنامه کاستی‌هایی به نظر رسید که در ادامه به آنها اشاره می‌شود تا پس از ملاحظه آنها، چنانچه از نظر شورای علمی دانشنامه واقعیت داشته باشد، سعی در جلوگیری از تکرار آنها در جلد‌های بعدی نمایند.

الف) کاستی‌های شکلی

۱. فقدان شماره صفحه برای مدخل‌ها: بهتر بود برای پیدا کردن سریع مدخل مورد نظر، علاوه بر شماره مدخل، شماره صفحه آن نیز افزوده می‌شد؛ چنان‌که در فهرست سوره‌های قرآن معمولاً هم شماره سوره و هم صفحه شروع سوره می‌آید.
۲. عدم رعایت ترتیب مطالب: در مواردی پس از ذکر مطالبی، به معنای لغوی اصطلاح اشاره شده است، مانند استدراج؛ درحالی‌که عرف رایج در فرهنگ‌نامه‌هایی که معنای لغوی اصطلاح را بیان می‌کنند، این است که پیش از هر مطلبی تعریف لغوی آورده شود.

۳. ناهماهنگی در ارجاعات: برای مثال آجال که جمع است به‌عنوان مدخل آمده است؛ ولی در آلام که جمع الم است، مفرد آن یعنی «الم» مدخل قرار گرفته است. شایسته بود در زمینه‌های گزینش مدخل‌ها به «اصطلاح‌نامه کلام اسلامی» از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی مراجعه می‌شد؛ چه اینکه در این اصطلاح‌نامه از میان اصطلاحات مترادف، اصطلاح مرجح که در این علم رواج بیشتری دارد از اصطلاحات غیرمرجح مشخص شده است.

ب) شناسه‌ها

۱. فقدان شناسه برای بعضی مداخل: برخی از مدخل‌ها شناسه ندارند؛ مانند آخرت، ابلیس، ادریس، ارتداد و اضلال الهی. اینکه به چه ملاکی این مدخل‌ها شناسه ندارند، معلوم نیست.

۲. نقص در شناسه‌ها: در مواردی مانند ابداع، احد و ادراک الهی در شناسه آمده است: «به معنای ...»؛ برای مثال در شناسه ادراک الهی چنین آمده است: «یکی از صفات خداوند و به معنای آگاهی و احاطه الهی نسبت به همه موجودات» (همان: ص ۲۰۹). با آوردن این کلمه لازم است فعل جمله نیز آورده شود که در شناسه مرسوم نیست. بهتر بود این کلمه در شناسه‌ها آورده نشود. در مواردی نیز عبارت شناسه‌ای به صورت جمله فعلیه آمده است؛ مانند احباط و تکفیر، اسماعیلیه و الم.

۳. در مواردی شناسه‌ها به متن اصلی چسبیده و فاصله‌ای بین آنها وجود ندارد، مانند شناسه مدخل‌های احد، احیا، اسرافیل، اسم اعظم و الم.

ج) مدخل‌ها

از آنجا که هر یک از مقالات دانشنامه حاوی مطالب زیادی است، بهتر بود مدخل‌های فرعی بیشتری آورده می‌شد و به مدخل‌های اصلی ارجاع داده می‌شد؛ چنان‌که به اجل و افطحیه چند مورد ارجاع شده یا حتی مدخلی به نام «ابوالوری» که شاید اصلاً وجودش لزومی نداشت به آدم عليه السلام ارجاع داده شده است؛ اگرچه «ابومحمد» نیز که یکی دیگر از کنیه‌های آدم عليه السلام است، به آن ارجاع نشده است. حال آنکه مدخل‌های کلامی

فراوانی وجود دارند که اطلاعات خوبی درباره آنها می‌توان یافت و مدخل‌ها را به آنها ارجاع داد. باز در این زمینه نیز خوب بود از «اصطلاح‌نامه کلام اسلامی» استفاده می‌شد.

(د) محتوای مقالات

در محتوای برخی مقالات اشکالات جزئی وجود دارد که به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. برای اهل آخرت ویژگی‌هایی برشمرده شده که یکی از آنها «رابطه صمیمی بهشتیان» است (همان: ص ۳۴). بهتر بود این ویژگی در اینجا ذکر نمی‌شد؛ چون مخصوص بهشتیان است و اهل آخرت شامل هر دو گروه بهشتیان و دوزخیان می‌شود، مگر اینکه موارد متعدد دیگری از این دست، هم برای بهشتیان و هم برای اهل جهنم وجود دارد که باید ذکر می‌شد؛ بنابراین ویژگی یادشده یا باید حذف شود یا اینکه «تفرق میان دوزخیان» نیز به آن اضافه شود.

۲. گفته شده است افعال بر دو قسم اند: افعالی که مقذور انسان‌اند و افعال غیرمقدور. سپس برای افعال غیرمقدور نمونه‌هایی مانند جواهر، رنگ‌ها، بوها، گرمی و سردی ذکر شده است (همان: ص ۳۸۳). درست است که منبع مورد استناد نویسنده محترم، این موارد را جزو افعال غیرمقدور انسان برشمرده است، اما اینجا لازم بود در ترجمه به این امور فعل یا ایجاد را اضافه می‌کرد (ایجاد جواهر و رنگ و بو)؛ چه اینکه در عرف به جواهر، رنگ و بو و مانند آن فعل گفته نمی‌شود.

۳. در تعریف اصطلاحی «الم» گفته شده است: امری است که موجود زنده آن را احساس می‌کند و در پی آن طبعش از آن گریزان و متنفر می‌شود (همان: ص ۴۰۲). آیا در کسی که در امر لذیذی افراط می‌کند و سپس بر اثر افراط، از آن متنفر می‌شود، الم پدید می‌آید؟ به نظر می‌رسد با توجه به منابع مورد استناد که در یکی عبارت چنین آمده است: «الأمر الذی يتألم به الحی و یدرکه مع نفاط طبعه عنه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۴۱) و در دیگری این چنین است: «الألم إدراک المنافی من حیث هو مناف» (لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ص ۶۱۴) ترجمه دقیق نیست و بهتر بود چنین گفته شود: امری است که با وجود آن شخص

احساس درد می‌کند و از آن متنفر است؛ به عبارت دیگر احساس درد و هر آنچه که موجود زنده از آن تنفر دارد.

۴. در مواردی مطالب بدون سند است، مانند: «آنچه از روایات استفاده می‌شود خداوند اسم اعظم را...» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۲۶۱). در اینجا فقط گفته شده آنچه از روایات استفاده می‌شود، بدون اینکه حتی یک روایت به‌عنوان شاهد آورده شود.

۵. درباره مدخل «اشعریه» اشاره به دو نکته لازم است. یکم: بهتر بود از میان اشاعره و اشعری، اشاعره به‌عنوان مدخل گزینش می‌شد؛ چه اینکه اصطلاح اشاعره بسیار رایج‌تر از اشعریه است. دوم: این مقاله بدون هیچ مقدمه‌ای با این تیتیر شروع شده است: «زندگی و شخصیت اشعری» (همان: ص ۲۹۳). محور اصلی در این مقاله ابوالحسن اشعری است و بیشتر حجم مقاله را شرح زندگانی، دیدگاه‌های کلامی و آثار وی فرا گرفته است. اشعریه یا اشاعره یک مذهب کلامی است و باید محتوای مقاله درباره این مکتب می‌بود، نه شخص اشعری. بر این اساس درحقیقت مدخل اصلی این مقاله «ابوالحسن اشعری» است، نه اشعریه یا اشاعره؛ البته چون بنیان‌گذار این مکتب ابوالحسن اشعری است، شایسته است به‌صورت مختصر از احوال و آثار و عقاید وی نیز یاد شود.

۶. در مدخل «الالهیات (تئولوژی)» گفته شده است: واژه الهیات به علمی که درباره خدا و درباره شالوده ایمان دینی بحث می‌کند، تعریف شده است (فرهنگ اکسفورد، واژه theology). سپس در چند سطر درباره ریشه «theology» بحث شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷، ج ۱: ص ۳۹۳). از آن رو که «الهیات» واژه عربی است، بهتر بود نخست خود این واژه تحلیل می‌شد و معنای آن از منابع اسلامی و کلامی آورده می‌شد؛ سپس به معادل آن در زبان لاتین اشاره می‌شد.

۷. در مواردی بدون مقدمه و اشاره به ارتباط یک اصطلاح با مدخل مورد نظر درباره آن اصطلاح بحث شده است؛ برای مثال در مدخل «الله»، بحث چنین شروع شده است: واژه «الله» در قرآن کریم ۲۶۹۷ بار و واژه «اله» به اشکال مختلف ۱۴۷ بار و کلمه «اللهم» ۵ مرتبه در قرآن به کار رفته است (همان: ص ۴۰۱). لازم بود نخست به رابطه «اله» و «اللهم» با الله اشاره می‌شد و سپس این مطالب می‌آمد. ضمناً کلمه قرآن در این عبارت دو بار آمده که یکی از آنها اضافی است.

۸. ذیل مدخل «استدراج» عبارت این چنین آمده است: «این اصطلاح در قرآن با نام‌های دیگری چون مکر «ومکروا ومکرالله» (آل عمران: ۵۴؛ الکشاف، ج ۲: ص ۱۰۶؛ الفروق اللغویه: ص ۲۱۳...) به کار رفته است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ص ۲۳۷). به نظر می‌رسد ذکر منابعی مانند کشاف و الفروق اللغویه در ردیف آدرس آیه قرآن صحیح نیست.

ه) اشکال‌های تاییبی

در این دانشنامه اشکال‌های تاییبی هم دیده می‌شود؛ مانند ابن ابوالحدید (همان: ص ۴۰۲) که صحیحش ابن ابی‌الحدید است و معقولات عشر (همان: ص ۴۰۳) به جای مقولات عشر و یک‌طرفه (همان: ص ۲۵۴) به جای یک‌طرفه آمده است. همچنین در مواردی به جای «ی»، «و» به کار رفته است، مانند «دست یابو» (همان: صص ۲۲۴ و ۲۵۳)، «عقابو» (همان: ۲۲۵)، «حسابو» (همان: ص ۲۲۶) «بابو» (همان: صص ۳۱۱ و ۳۹۶) که صحیح آنها «دستیابی»، «عقابی»، «حسابی» و «بابی» است.

و) اشکال‌های ویراستاری

در مواردی نیز که می‌توان گفت تعداد آنها فراوان است، علایم ویراستاری یا به کار نرفته‌اند یا قواعد به کارگیری آنها رعایت نشده است، مانند نقطه، ویرگول و نقطه‌ویرگول. در مجموع می‌توان گفت این دانشنامه به یک ویراستاری اساسی ادبی نیازمند است.

از آنجا که این دانشنامه تحت نظارت شخصیتی چون آیت‌الله سبحانی (دام ظلّه) و مدیریت استاد فرهیخته جناب آقای ربانی گلپایگانی (زید عزه) در دست انجام است و از جمله آثار کلامی‌ای است که حاوی اطلاعات بسیار مفید در زمینه علم کلام اسلامی است و امید است که جزو منابع مرجع کلامی مهم و ماندگار باشد و پیاپی تجدید چاپ شود، لازم است به کوچک‌ترین کاستی‌های آن چه از حیث شکل و چه از حیث محتوا حساسیت بیشتری نشان داد و در رفع آنها تلاش کرد و از تکرار آنها در جلد‌های بعدی جلوگیری کرد.

معرفی فرهنگ‌نامه کلام اسلامی (مراحل پایانی تدوین)

در پایان شایسته است به فرهنگ‌نامه‌ای اشاره کنیم که مراحل پایانی تدوین آن در دست انجام است.

۱. این فرهنگ‌نامه که در یکی از پژوهشکده‌های پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی) در حال تدوین است، با مراجعه به بیش از ۴۰۰ منبع از منابع شیعه و سنی از سده‌های نخستین اسلام تا زمان معاصر دامنه وسیعی از مفاهیم این علم را منعکس می‌کند. در این اثر سعی شده است مطالب ذیل مدخل‌های اصلی در قالب مقاله‌های کوتاه و فشرده ارائه گردند؛ اما در مواردی به اقتضای اهمیت مدخل و اطلاعات گوناگون و مهم درباره آن، گاه حجم مقاله کمی بیشتر از حد معمول است. از آنجا که اصطلاح‌نامه مسائل جدید کلامی (کلام جدید) در شرف انتشار است، بنا شد به مدخل‌های این بخش از کلام در این فرهنگ‌نامه پرداخته نشود و اگر صلاح بود در آینده به طور مستقل فرهنگ‌نامه آن بر پایه اصطلاح‌نامه کلام جدید تدوین گردد.

۲. از آنجا که گزینش مداخل این فرهنگ‌نامه بر پایه اصطلاح‌نامه کلام اسلامی (از آثار منتشرشده همین پژوهشکده) است، تمام موضوعات در حوزه مورد نظر را پوشش خواهد داد و تنظیم آن بر اساس حروف الفبا خواهد بود.

۳. این فرهنگ‌نامه، مرجع تخصصی است و از نظر سطح به گونه‌ای است که هم طلاب و دانشجویان مبتدی، هم محققان و هم متخصصان و دانشمندان کلام می‌توانند از مطالب آن استفاده کنند.

۴. مدخل‌یابی این فرهنگ‌نامه از میان بیش از ۱۴۰۰۰ اصطلاح کلامی صورت گرفته و با استفاده از نظام ارجاع مترادف و شبه‌مترادف و در مواردی ارجاع خاص به عام، موجب وسعت و تفصیل موضوعات شده است.

۵. وسعت مدخل‌ها و ارجاعات در این فرهنگ‌نامه به حدی است که به جرئت می‌توان گفت کمتر اصطلاح کلامی را می‌توان یافت که در این فرهنگ‌نامه اطلاعاتی درباره آن فراهم نشده باشد.

۶. تلاش تدوین‌کنندگان این اثر که متشکل از استادان، محققان، مشاوران و کارشناسان فن است، استناد به منابع دست اول، داشتن متن ساده و روان، زبان گزارشی، استنادات

درون‌متنی، تاریخ‌بندی‌بودن، روشنی مطالب و کوتاهی عبارات است. از آنجا که این فرهنگ‌نامه هنوز چاپ نشده است، نمی‌توان آن را ارزیابی کرد؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به تجربه‌ای که از فرهنگ‌نامه‌های علوم قرآنی و اصول فقه - از آثار همین پژوهشگر - در دست است و خوشبختانه مورد استقبال فراوان اهل علم قرار گرفته، امید است که این فرهنگ‌نامه از جهات مختلف بهتر و کامل‌تر باشد. به طور قطع پدیدآورندگان این اثر از ارزیابی و بررسی همه‌جانبه آن استقبال خواهند کرد.

۷. تاکنون کار تدوین مقالات بخشی از مدخل‌ها به پایان رسیده و در پایگاه مدیریت اطلاعات علوم اسلامی بارگزاری شده است.

نتیجه‌گیری

سخن پایانی اینکه وجود فرهنگ‌نامه و دانشنامه در زمینه‌های مختلف علمی برای هر جامعه‌ای، به سبب تأثیر فراوان آنها در افزایش اطلاعات عمومی و تخصصی افراد جامعه اهمیت بسزایی دارد؛ از این رو مناسب است مراکز و مؤسسات دانشنامه‌نگاری و حتی کسانی که به صورت شخصی به تدوین دانشنامه اقدام می‌کنند، در تدوین این گونه آثار مرجع، در تهیه یک شیوه‌نامه جامع و کامل و استاندارد که همه نویسندگان و تهیه‌کنندگان این آثار خود را موظف به رعایت آن بدانند، بکوشند تا مراجعان و پژوهندگان به آسانی و بدون اتلاف وقت، به پاسخ پرسش‌های خود دست یابند. پرواضح است که فرهنگ‌نامه‌های استاندارد مرتبط با حوزه دین و عقاید دینی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چ ۱، تهران: نشرنی.
۳. احمدی گیوی، حسین (۱۳۷۳ش)، آیین پژوهش و مرجع‌نگاری، تهران: مؤسسه نشر هما.
۴. انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱ش)، فرهنگ بزرگ، تهران: انتشارات سخن.
۵. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۵ش)، فرهنگ شیعه، چ ۱، قم: زمزم هدایت.
۶. جerald جهودا، جودیت شیک براوانکل (۱۳۸۳ش)، مبانی مرجع، فنون پرسش‌کاوی و پاسخ‌یابی از منابع کتابخانه، ترجمه: محمدحسین دیانی و عبدالحمید معرف‌زاده، چ ۳، مشهد: به نشر (آستان قدس رضوی).
۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵ش)، دائرةالمعارف تشیع، چ ۳، تهران: نشر شهید سعید محبی.
۸. _____ (۱۳۸۷ش)، دانشنامه کلام اسلامی، چ ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. _____ (۱۴۱۵ق)، شرح المصطلحات الکلامیة، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. جمعی از متخصصین (۱۴۲۸ق)، با اشراف احمد ابوحافه، معجم النفاثس الکبیر، بیروت: دار النفایس.
۱۱. سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۸۱ش)، دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، چ ۲، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. حیم، سلیمان (۱۳۸۷ش)، فرهنگ معاصر بزرگ دوسویه، انگلیسی - فارسی، فارسی - انگلیسی، چ ۱، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۳. خاتمی، احمد (۱۳۷۰) فرهنگ علم کلام، تهران، انتشارات صبا.
۱۴. خواجه طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، چ ۲، بیروت: دار الأضواء.

۱۵. سمیح دغیم (۱۹۹۸م)، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، چ ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، چ ۱، بیروت: دارالاضواء.
۱۷. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، شرح هداية الاثريه، بیروت: نشر مؤسسة التاريخ العربی.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۸۳ش)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. کتس، ویلیام ا. (۱۳۸۴ش)، کتابخانه‌های الکترونیکی ایران و کتاب‌داران مرجع، ترجمه: محسن عزیزی، تهران: نشر کتابدار.
۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳ش)، گوهر مراد، چ ۱، تهران: نشر سایه.
۲۱. محمدی‌فر، محمدرضا (۱۳۷۶ش)، فرهنگ جامع مرجع‌شناسی، چ ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۲. وزیرپور کشمیری، مهرداد (۱۳۸۶)، مرجع‌شناسی عمومی لاتین، تهران: نشر کتابدار.
۲۳. یعقوب‌نژاد، محمدهادی (۱۳۷۵ش)، درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی

کورس نجیبی*

چکیده

نوشتار حاضر درصدد نقد و بررسی اثر ارزشمند اصطلاح‌نامه کلام اسلامی است که نخستین بار در تاریخ جهان با رعایت استانداردهای جهانی اصطلاح‌نامه‌نویسی به کوشش جمعی از فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی در دفتر تبلیغات انقلاب اسلامی قم به منصفه ظهور رسید. نگارنده با اعتقاد به فقر مقالات پژوهشی در حوزه ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های فارسی، این اقدام را در راستای تقویت این اصطلاح‌نامه باارزش و رفع عیوب آن در ویرایش دوم و نیز با نگاه غنی‌سازی پژوهش‌هایی از این دست در کشور جمهوری اسلامی ایران انجام می‌دهد. این نقد و بررسی از نوع ارزیابی کیفی است که ناظر به حوزه محتوایی بر اساس دانش علم کلام و نیز ویژگی‌های تدوین اصطلاح‌نامه‌ها است؛ از این رو ناظر به اتقان ساختاری اصطلاح‌نامه، صحت روابط معنایی و قواعد شکلی آن است. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای و براساس توصیف و تحلیل است. این تحقیق درنهایت با اذعان به بی‌نظیربودن این اثر و قوت علمی و شکلی آن، اشکال‌هایی در جنبه‌های شکلی، ساختاری و ارتباطات مفهومی بر این اثر وارد می‌سازد و ضمن ارائه ساختار جدید پیشنهادی راهکارهایی برای اتقان بیشتر روابط معنایی و قواعد شکلی ارائه می‌کند. به این امید که در ویرایش بعدی به آن توجه شود و افزون بر آن بابت نقد و بررسی جدی اصطلاح‌نامه‌ها گشوده شود.

کلیدواژه‌ها

اصطلاح‌نامه، اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، ارزیابی کمی اصطلاح‌نامه، ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.

مقدمه

اصطلاح‌نامه^۱ موجود زنده‌ای است که حیات آن در استحکام ساختار، صحت روابط و رعایت استانداردهای کمی و کیفی و نیز شکلی و محتوایی است و استمرار حیاتش در پویایی و به‌روزرودنش است. این مهم در گرو رصد مداوم تحولات علم و افزودن اصطلاحات و روابط معنایی جدید و نیز ارزیابی و نظارت و آبیاری دائم و هرس کردن دائمی آن و چیدن شاخ و برگ‌های اضافی آن است؛ از این رو نقد و ارزیابی اصطلاح‌نامه یک ضرورت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ص ۴۶).

از نقص‌های موجود در حوزه اصطلاح‌نامه‌نویسی در ایران می‌توان به نبود نهاد متولی اصطلاح‌نامه‌سازی در سطح ملی، کمبود متخصصان و کارشناسان و نیز ناآشنایی جامعه از ماهیت، کارکرد و کاربرد اصطلاح‌نامه‌ها اشاره کرد. افزون بر آن، در حوزه نقد و ارزشیابی اصطلاح‌نامه‌ها کمبود پژوهش دیده می‌شود. فعالیتی که قرار است پویا باشد و به‌صورت سیستماتیک و نظام‌مند ارائه شود، باید نقد و ارزشیابی شود که متأسفانه اصطلاح‌نامه‌های فارسی‌زبان کمتر نقد و بررسی شده‌اند. در حوزه اصطلاح‌نامه‌سازی در کشورمان پژوهش‌هایی که نقد‌محور باشند، بسیار محدودند. از دیگر مشکلات اصطلاح‌نامه‌سازها هزینه بالای ویرایش‌های جدید آنها است. ناکارآمدی و ناکارایی نظام‌های ذخیره و بازیابی اطلاعات در کتابخانه و مراکز اطلاع‌رسانی از دیگر مشکلات اصطلاح‌نامه‌سازان به‌شمار می‌رود.^۲

در پاسخ به نیاز حوزه اصطلاح‌نامه‌نویسی و خلأ موجود در بخش نقد و ارزیابی اصطلاح‌نامه‌ها، این نوشتار به ارزیابی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی اختصاص یافته است. هرچند این ارزیابی می‌تواند در دو حوزه کمی (آماري) و کیفی اتفاق بیفتند، برای پرهیز از

۱. «Thesaurus» گنج‌واژه یا اصطلاح‌نامه، مجموعه اصطلاحات یک رشته است که میان آنها روابط معنایی، رده‌ای و سلسله‌مراتبی برقرار شده و توانایی آن را دارد که موضوع آن رشته را با همه جنبه‌های اصلی و فرعی و وابسته، به‌گونه‌ای نظام‌یافته و به منظور ذخیره و بازیابی اطلاعات و مقاصد جنبی ارائه کند (حری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۲۱۴).

۲. مریم کازرانی، گزارش نشست «ایجاد آنتولوژی بر پایه اصطلاح‌نامه‌های موجود»، سایت خبرگزاری کتاب ایران، <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/137008>

طولانی شدن آن، شایسته است این مقاله بیشتر بر بخش کیفی متمرکز شود، تا در آینده فرصتی مناسب برای نقد و ارزیابی کمی و آماری آن به طور مستقل فراهم شود. در این جستار ابتدا اصطلاحنامه کلام اسلامی و ویژگی‌های آن معرفی می‌شود؛ سپس پیشینه ارزیابی اصطلاحنامه، انواع ارزیابی و ملاک آن می‌آید و در نهایت به نقد محتوایی اصطلاحنامه کلام اسلامی پرداخته می‌شود.

ویژگی‌های اصطلاحنامه کلام اسلامی

اصطلاحنامه کلام اسلامی مجموعه اصطلاحات استاندارد شده در حوزه علم کلام اسلامی است که فهرستی منظم از واژه‌های کلیدی و کاربردی آن حوزه، همراه با روابط معنایی بین آنها را ارائه می‌دهد (همو، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۷). این اثر مرجع دارای ویژگی‌های خاص و عوامل منحصر به فردی است که همه این ویژگی‌ها و عوامل دست به دست دادند تا نخستین اصطلاحنامه کلام اسلامی در جهان با سبک و شیوه مدرن و استاندارد جهانی در پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی قم که آن روزها با نام «واحد اصطلاحنامه علوم اسلامی» شناخته می‌شد، تدوین شود (همان: ص ۲۸-۲۹). در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود.

۱. نخستین اصطلاحنامه تدوین شده در حوزه کلام اسلامی

اصطلاحنامه کلام اسلامی نخستین اصطلاحنامه تدوین شده در حوزه کلام اسلامی است که در دو جلد با ۱۴۰۰۰ اصطلاح در سال ۱۳۸۲ منتشر شد و برخلاف دیگر اصطلاحنامه‌های ایرانی ترجمه نبود و نمونه‌ای نداشت، بلکه اثری تولیدی و دارای نوآوری بود.

۲. به کارگیری متخصصان فنی و موضوعی

اصطلاحنامه کلام اسلامی حاصل کوشش جمعی از محققان حوزوی (پانزده نفر) است که برخی از آنان از جمله مسئول گروه، جناب آقای دکتر حسن زاده و چهار عضو دیگر آن در سطح دکترای تخصصی کلام اسلامی و بقیه در سطح کارشناسی ارشد کلام اسلامی با

این علم آشنا بوده‌اند. افزون بر آن، تمامی این عزیزان دوره‌های تخصصی اصطلاح‌نامه‌نگاری و نمایه‌سازی را زیر نظر استادان این فن از جمله استاد دکتر حری آموزش دیده و سال‌ها در این زمینه تجربه اندوخته بودند.

۳. بهره‌گیری از استادان مشاور شناخته‌شده

استادان مشاور این اثر هر یک در رشته خود شناخته‌شده و بنام بودند که عبارت‌اند از: آیت‌الله حسن ممدوحی، جناب آقای علی ربانی گلپایگانی و دکتر عباس حری.

۴. پوشش موضوعی کلام اسلامی

رده‌های اصلی کلام اسلامی با توجه به دو ویژگی تنظیم شده است و تقریباً تمامی موضوعات کلامی را پوشش می‌دهد.

الف) رده‌های اصلی

اصطلاحات این حوزه دارای ۱۸ رده اصلی‌اند:

ردیف	حوزه اصلی	ردیف	حوزه اصلی
۱	احکام کلامی	۱۰	فرجام‌شناسی
۲	افعال	۱۱	صفات
۳	ادیان	۱۲	عقاید
۴	انسان‌شناسی	۱۳	فرق کلامی
۵	جهان‌شناسی	۱۴	قواعد کلامی
۶	خداشناسی	۱۵	کلام عقلی
۷	راهنماشناسی	۱۶	کلام نقلی
۸	شریعت	۱۷	مذاهب کلامی
۹	ذات	۱۸	مسائل کلامی

ب) تعداد واژگان

ردیف	تعداد
۱	تعداد کل واژگان: ۱۴۸۱۴
۲	تعداد واژه‌های غیرمرجح: ۶۳۲۲
۳	تعداد واژه‌های اخص: ۹۶۳۵
۴	تعداد واژه‌های رأس: ۱۸
۵	تعداد واژه‌های وابسته: ۳۹۱۰

ج) منابع

تعداد منابع و مدارک بررسی شده بیش از ۱۸۱ مدرک است.

د) مدت زمان

این پژوهش به همت گروه پژوهشی کلام اسلامی در سال ۱۳۷۵ و با همکاری استادان مشاور آغاز شد و در سال ۱۳۸۲ به پایان رسید که در دو جلد با ۱۱۱۶ صفحه و ۱۴۸۱۴ اصطلاح به چاپ رسیده است. مجموعه گفته شده با مراجعه به بیش از ۱۸۱ منبع کلام اسلامی استخراج شده است.

ه) شکل نمایش

این اصطلاح‌نامه بر سه بخش الفبایی، نظام یافته و شکل گرفته است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۱۳-۳۹).

سیر تاریخی نقد و بررسی اصطلاح‌نامه‌ها

اصطلاح‌نامه‌ها را می‌توان از لحاظ ماهیت، ساختار، روابط مفهومی، کارکرد و تعامل آنها ارزیابی کمی و کیفی کرد. این مهم از دهه هفتاد میلادی آغاز شد و در ده هشتاد به شکل نظام‌مند و عمیقی استمرار یافت، به گونه‌ای که در سال ۱۹۸۴ ارزیابی اصطلاح‌نامه‌ها در

بستر پایگاه‌های اطلاعاتی و پس از آن ارزیابی اصطلاح‌نامه‌های خودکار مد نظر قرار گرفت. دهه نود آغاز دوره تشریح کاربرد نتایج حاصل از ارزیابی اصطلاح‌نامه در نظام ذخیره و پردازش اطلاعات بود. در سال ۲۰۰۰ که سرآغاز قرن بیست‌ویکم میلادی است، مقوله ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه‌های خودکار مطرح می‌شود و سپس با طرح مباحثی درباره نیازهای اطلاعاتی، ابر داده‌ها و ذخیره و بازیابی اطلاعات در نظام‌های شبکه‌ای تأثیر ارزیابی اصطلاح‌نامه بر هر یک از این مباحث مد نظر قرار می‌گیرد. همچنین این روند تاکنون ادامه دارد و ارزیابی اصطلاح‌نامه‌ها و تأثیرشان در حوزه‌هایی همچون علم‌سنجی، تدوین اصطلاح‌نامه‌های هوشمند و نمایه‌سازی هوشمند و ایجاد کتابخانه‌های دیجیتال و بانک‌های اطلاعاتی مورد توجه است (امیرحسینی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۰).

ارزیابی اصطلاح‌نامه‌ها، انواع

روش‌های متفاوتی برای ارزیابی اصطلاح‌نامه وجود دارد که در یک دید کلان این روش‌ها برای مدیریت نگهداری و استمرار اصطلاح‌نامه‌ها است. به‌طور کلی این ارزیابی‌ها در حوزه ارتباطات اصطلاح‌نامه‌ای و روابط میان اصطلاحات یک حوزه خاص از دانش است (که شامل روابط سلسله‌مراتبی، هم‌ارزی و وابستگی می‌شود)، همچنین ویژگی‌های اصطلاحات (اعم از توصیف‌گر و غیرتوصیف‌گر بودن، تعداد کلمات توصیف‌گرها و تعداد ارجاعات آنها) و ویژگی‌های اصطلاح‌نامه‌ها (کیفیت محتوا، ساختار فیزیکی و تخصصی یا عام بودن آنها) است (همان: ص ۱۰۳). اصطلاح‌نامه‌ها را می‌توان بر اساس معیارهای کمی و کیفی ارزیابی کرد.

الف) ارزیابی کمی یا آماری

منظور از ارزیابی کمی یا آماری، ارزیابی‌های عددی است که به منظور سنجش اصطلاح‌نامه‌ها از طریق روش‌های علمی آمارگیری ارائه می‌شود؛ مانند تعداد ارجاعات، تعداد وابسته‌های یک اصطلاح و تعداد توصیف‌گرها که بر اساس قواعدی خاص انجام می‌گیرد (ر.ک: ادامه مقاله).

ارزیابی کمی یا آزمون‌های آماری

علاوه بر ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه، برخی آزمون‌های آماری نیز به منظور سنجش اصطلاح‌نامه‌ها ارائه شده است؛ به طور مثال می‌توان تعدادی از واژه‌های کنترل‌شده را از دیدگاه «نسبت پیوستگی» یا ارتباط و «میزان دسترسی» بررسی کرد. نسبت پیوستگی یا ارتباط، نسبت ارجاع‌های متقابل اصطلاحات (یا ارجاع‌های دوسویه) به تعداد کل اصطلاحات موجود در واژگان کنترل‌شده است. میزان دسترسی نیز تعداد متوسط ارجاع‌هایی است که اصطلاحات مرجح دریافت می‌کنند؛ برای مثال «میزان دسترسی» معادل عدد $2/923$ ، بیانگر آن است که به طور متوسط، به هر اصطلاح در واژگان دست کم سه اصطلاح دیگر ارجاع داده شده است. این معیارها میزان ارتباط میان اصطلاحات را نشان می‌دهند (حری، ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۲۱۷-۲۱۸).

در این زمینه، معیارها و آزمون‌های دیگری نیز ارائه شده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. نسبت تعادل: در این روش بر اساس فرمولی خاص نسبت اصطلاحات نامرجح به اصطلاحات مرجح در مجموعه اصطلاحات محاسبه می‌شود.
۲. نسبت تقابل: در این روش میزان دوسویگی روابط اعم، اخص و همبسته بررسی می‌شود.
۳. تصریح: این معیار را با معادله $b-ab$ نمایش می‌دهند که در آن حرف a نماینده تعداد توصیف‌گرهایی است که به سبب فقدان یادداشت دامنه، توضیح‌گر و روابط سلسله‌مراتبی، مبهم و نامشخص‌اند و حرف b نشان‌دهنده تعداد کل توصیف‌گرها در مجموعه اصطلاحات است.
۴. انعطاف‌پذیری: در این روش نسبت کلمات در توصیف‌گرهای چندکلمه‌ای که ممکن است در واژگان به صورت اصطلاح مرجح یا غیرمرجح آمده باشند، سنجیده می‌شود.
۵. سطح پیش‌همارایی: تعداد متوسط کلمات در هر توصیف‌گر است.
۶. حدود و دامنه گروه‌های اصطلاحات: گروه دسته‌ها و رده‌ها در هر اصطلاح‌نامه است. این معیار تعداد اصطلاحات مندرج یا سیاه‌شده در گروه‌های اصطلاحات و در واقع اندازه گروه‌های اصطلاحات را بررسی می‌کند (همان).

ب) ارزیابی کیفی

اصطلاح‌نامه را می‌توان نخست از طریق نقد و بررسی کیفی ارزیابی کرد و ویژگی‌هایی را که وجود آنها در هر اصطلاح‌نامه جامع ضروری است، سنجید، از جمله اینکه:

۱. آیا اصطلاح‌نامه دارای مقدمه‌ای دقیق و مناسب است که در آن حدود، دامنه و ویژگی‌های خاص آن بیان شده باشد؟
 ۲. آیا نشانه‌های مناسب در اصطلاح‌نامه وجود دارد؟
 ۳. آیا مفاهیم و اصطلاحات مبهم روشن شده‌اند؟
 ۴. آیا همه ارتباطات متقابل میان اصطلاحات به‌درستی برقرار شده است؟ (همان).
- به طور خلاصه ارزیابی کیفی در دو حوزه شکلی و محتوایی (ساختاری و روابط مفهومی) انجام می‌گیرد که در ادامه بیشتر تبیین می‌شوند:

۱. ارزیابی شکلی

ارزیابی شکلی خود در دو بخش می‌تواند محقق شود:

۱-۱. ارزیابی بستر ارائه اصطلاح‌نامه: یک اصطلاح‌نامه می‌تواند در قالب نشر چاپی یا الکترونیکی یا در بستر وب ارائه شود. در تمامی این موارد ضوابطی برای ارزیابی آن وجود دارد؛ برای مثال اگر در قالب کتاب ارائه شود، بررسی می‌شود که آیا مقدمه‌ای دقیق و مناسب برای آن نوشته شده است که در آن حدود، دامنه و ویژگی‌های خاص خوبی تبیین شده است یا نه (همان).

۱-۲. ارزیابی شکلی خود اصطلاح‌نامه و اصطلاحات آن: در ارزیابی شکلی بیشتر به رعایت قواعد صوری توجه می‌شود؛ یعنی دستورهایی که مرتبط با شکل ظاهری اصطلاح است، مثل مفرد یا جمع‌بودن، عربی یا فارسی‌بودن اصطلاحات و نیز نشانه‌های مناسب همچون یادداشت دامنه‌ها یا توضیح گره‌های مناسب و وجود نمایش‌های الفبایی، نظام‌یافته و ترسیمی (همان).

۲. ارزیابی محتوایی

ارزیابی محتوایی را می‌توان در دو بخش انجام داد؛ در بخش اول بر ساختار کلی و در بخش دوم بر روابط معنایی تمرکز کرد (همان).

ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی

در این نوشتار فقط به ارزیابی کیفی اصطلاح‌نامه کلام اسلامی پرداخته می‌شود و ارزیابی کمی آن مجال دیگری می‌طلبد. در ارزیابی کیفی ابتدا نیم‌نگاهی به ساختار اصطلاح‌نامه می‌شود و ضمن بیان اشکال‌های آن، ساختار پیشنهادی ارائه و در ادامه روابط «معنایی» و «شکلی» ارزیابی می‌شود.

الف) ارزیابی ساختاری

۱. ساختار موجود (رده‌های اصلی)

این اصطلاح‌نامه دارای ۱۸ رده اصلی است که عبارت‌اند از:

ردیف	حوزه اصلی	ردیف	حوزه اصلی
۱	احکام کلامی	۱۰	فرجام‌شناسی
۲	افعال	۱۱	صفات
۳	ادیان	۱۲	عقاید
۴	انسان‌شناسی	۱۳	فرق کلامی
۵	جهان‌شناسی	۱۴	قواعد کلامی
۶	خداشناسی	۱۵	کلام عقلی
۷	راهنماشناسی	۱۶	کلام نقلی
۸	شریعت	۱۷	مذاهب کلامی
۹	ذات	۱۸	مسائل کلامی

به نظر می‌رسد در آن، نه رعایت تقسیمات موجود در کتاب‌های کلامی شده و نه ترتیب منطقی میان آنها رعایت شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۲۸).

ساختار پیشنهادی

همه متکلمان معتقدند که در علم کلام از خداوند متعال در سه بخش سخن می‌آید: ۱. ذات الهی و توحید؛ ۲. صفات الهی؛ ۳. افعال الهی. بر این اساس لازم می‌بود رده‌های اصلی علم کلام شامل این سه رده اصلی باشد (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۰؛ پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۱: ص ۲۳۱-۲۳۲).

علم کلام

۱. ع: علوم اسلامی

۱. خ: شناخت ذات الهی

شناخت صفات الهی

شناخت افعال الهی

امور عامه

۱. شناخت ذات الهی

در بخش شناخت ذات الهی از مباحثی همچون: خداشناسی، اثبات وجود خدا، راه‌های اثبات وجود خدا، شناخت ذات الهی، ادله اثبات خدا، تجرد ذات الهی، بساطت ذات، وحدت ذات (توحید ذات)، وحدت حقه حقیقه و مانند آن سخن به میان می‌آید، برای مثال:

شناخت ذات الهی

بج: معرفت ذات الهی

خداشناسی

۱. منظور اصطلاح اعم است.

۲. منظور اصطلاح اخص است.

۳. منظور اصطلاح هم ارز یا مترادف است.

ی.د.^۱: مراد مباحث شناخت ذات الهی و اثبات وجود خدا است.

ا.ع: علم کلام

ا.خ: وحدت ذات

تجرد ذات

بساطت ذات

اثبات وجود خدا

۲. شناخت صفات الهی

در بخش شناخت صفات الهی از مباحثی همچون اتحاد ذات و صفات، اضافه صفات بر ذات، صفات ثبوتیه، صفات سلبيه، علم الهی، قدرت الهی، حیات الهی، سمع الهی، بصر الهی، تکلم الهی، اراده الهی، صفات ذات، صفات فعل، صفات اضافی و صفات غیراضافی سخن به میان می‌آید.

۳. شناخت افعال الهی

در بخش شناخت افعال الهی از مباحثی همچون آفرینش انسان یا انسان‌شناسی، آفرینش جهان یا جهان‌شناسی، عدالت، حکمت، خلق، ارسال انبیاء، نبوت، امامت و معاد (حساب رسی به اعمال بندگان)، دین، شریعت سخن به میان می‌آید که به لحاظ نظم منطقی و بحثی بسیار نزدیک به واقعیت است.

۴. امور عامه

ذیل امور عامه (مبانی تصویری و تصدیقی علم کلام) از مباحثی همچون وجود و عدم، ماهیت، علت و معلول، جواهر و اعراض، اجسام، عقول مجرد و نفس ناطقه سخن به میان می‌آید (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۲۱-۱۱۴).

۱. منظور یادداشت دامنه است.

اشکال‌های ساختار موجود

۱. تداخل اقسام

انسان‌شناسی و جهان‌شناسی در عرض خداشناسی مطرح شده است؛ درحالی که اینها در طول خداشناسی‌اند. کسی که خدا را شناخت، این را خواهد دانست که او خالق است و انسان و جهان هر دو را خلق کرده است؛ بنابراین این دو منطقاً نمی‌توانند در کنار خداشناسی مطرح شوند.

برخی در تعریف علم کلام آورده‌اند که علمی است که از عقاید یا اصول دینی یا عقاید یا اصول ایمانی (ابن‌خلدون، ۱۳۹۳، ج ۲: ص ۹۳۲؛ ابن‌میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق: ص ۳-۷) یا اثبات عقاید دینی (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۱: ص ۶۱) بحث می‌کند؛ بنابراین برخی از مواردی که هم‌عرض این اصطلاح آمده‌اند، در واقع اخص از آن هستند، همچون انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی.

اصطلاحات فرق کلامی، مذاهب کلامی و قواعد کلامی از اصطلاحات مربوط به فلسفه علم کلام‌اند و نه کلام؛ بنابراین در رده اول نباید بیایند؛ اما اگر اعتقاد بر این است که مسائل مربوط به فلسفه علم کلام نیز باید اینجا مطرح شود، باید عنوان فلسفه علم کلام یا کلیات کلامی اخذ شود و این مطالب همه در ذیل آن قرار گیرند؛ هرچند جایگاه منطقی فلسفه علم کلام این است که با علم کلام وابسته شود.

۲. رده اصلی شدن اصطلاحات مبهم

یکی از خصوصیات اصطلاحات، روشن‌بودن آنها و نیز مقبولیت نزد اهل عرف خاص و کارشناسان آن علم است. در اصطلاح‌نامه کلام اسلامی اصطلاحاتی در ردیف اصطلاحات رده اصلی قرار گرفته‌اند که نه مقبولیت نزد عرف خاص دارند و نه مفهوم روشن، همچون صفات و افعال. آنچه در علم کلام از آن بحث می‌شود، صفات الهی و افعال الهی است، نه مطلق صفات و افعال. این دو اصطلاح اگر هم مطرح می‌شوند باید وابسته شوند؛ یعنی افعال به افعال الهی، و صفات به صفات الهی وابسته شود.

افزون بر آنچه گفته شد، برای صفات یادداشت دامنه‌ای آورده شده است و از طریق آن

خواسته‌اند توجه کنند که چرا صفات یا افعال به‌عنوان رده اصلی آورده شده است که اشکالاتی بر آن وارد است.

الف) صفات:

ی.د: مراد از آن، معنای عامی است که شامل صفات الهی، صفات انبیا، صفات ملائک، صفات دیگر موجودات و مجموع صفاتی که به نوعی در علم کلام از آنها بحث می‌شود.

بج: صفت

ا.ع: کلام اسلامی

این دامنه مفهومی درباره اصطلاح «صفات» به نظر نگارنده در علم کلام وجود ندارد و به‌عنوان اصطلاح در هیچ‌یک از کتاب‌های کلامی از آن بحث نشده است.

ب) افعال:

ی.د: مراد از آن مطلق فعل است، خواه در سعادت و شقاوت مؤثر باشد یا نباشد و شامل فعل قلبی و مانند آن نیز می‌شود.

واقعاً هیچ وقت اصطلاح فعل آن هم با این معنای گسترده صلاحیت ندارد به‌عنوان اصطلاح رده اصلی علم کلام مطرح شود، بلکه آنچه در علم کلام مطرح است، شناخت افعال الهی است و اصطلاح افعال فقط می‌تواند به آن وابسته شود.

ج) ذات (عام)

ی.د: مراد از آن مطلق چیزی است که از او خبر داده می‌شود و قائم به نفس است، اعم از ذات الهی و غیر الهی. به این اصطلاح نیز اشکال‌های قبلی وارد است.

۳. دقیق نبودن روابط

به نظر می‌رسد مسائل کلامی با علم کلام رابطه «وابستگی» دارند، نه اعم و اخص. با

نگاهی به دیگر اصطلاح‌نامه‌های موجود مثل اصطلاح‌نامه اصول فقه به دست می‌آید که مسائل یک علم با آن علم رابطه وابستگی دارند (ر.ک: اصطلاح‌نامه اصول فقه). همین اشکال درباره قواعد کلامی نیز به چشم می‌خورد. علت آن این است که هر یک از انسان‌شناسی، خداشناسی، جهان‌شناسی و راهنماشناسی یک موضوع است برای یک مسئله کلامی یا قضیه کلامی، آن وقت چگونه می‌توانند در عرض مسائل کلامی قرار گیرند. فرق وجود دارد میان اصطلاح یک علم مثل خداشناسی و مسئله آن علم یعنی خداوند واحد است یا خداوند شریک ندارد. فرق است میان اعجاز که یک موضوع کلامی است و اینکه معجزه دلیل نبوت است که یک مسئله کلامی است. در اصطلاح‌نامه، موضوعات یک علم در ساختاری منطقی مورد توجه قرار می‌گیرند و به مسائل آن علم وابسته هستند.

(ب) همین اشکال به اصطلاحات فرق کلامی و مذاهب کلامی نیز وارد است.

ب) ارزیابی روابط معنایی و شکلی

افزون بر اشکال‌های کلی همچون کم‌بودن روابط وابستگی که بسیار مشهود است و نبود لحاظ‌ها در جداسازی اخص‌های یک اصطلاح و نبود جداسازی اصطلاح‌های مرکب با فاصله‌گذاری (اسپیس) و رعایت نکردن شکل فارسی‌نویس (بسیاری از اصطلاحات واقعاً عربی‌اند، نه فارسی) و وجود اعلام در اصطلاح‌نامه (برای مثال اخذ نام‌های مصادیق راویان حدیث غدیر که در هیچ‌یک از اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی سابقه ندارد) که به دلیل ترس از طولانی‌شدن مطلب، از بیان جزئیات آن صرف نظر می‌شود، در بخش روابط معنایی در عین وجود محاسن بسیار و دقت‌های عالمانه که شایسته قدردانی است، اشکال‌هایی به نظر می‌رسد که برطرف کردن آنها به ترفیع و استحکام این بنای نوساز کمک شایانی می‌کند. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وجود برخی مشترکات لفظی بدون توضیح‌دهنده

در مواردی مشترکات لفظی وجود دارد که هیچ‌گونه توضیح برای جداسازی آنها از یکدیگر به کار گرفته نشده است، همچون آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ» که اعم آن «آیات امامت امام علی (علیه السلام)» است. این آیه تا این اندازه که تقطیع شده است، در دو آیه

قرآن آمده است، نخست آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده: ۹) و دوم آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) و تنها یکی از آنها به‌عنوان آیه اثبات‌کننده امامت امام علی (علیه السلام) آمده است. همچنین درباره آیه «و لا تقتلوا» این اشکال وجود دارد که در جاهای مختلف قرآن (همچون: اسراء: ۳۳؛ انعام: ۱۵۱؛ نساء: ۲۹) به‌کار رفته است و در اصطلاح‌نامه بدون توضیح‌دهنده آمده است.

۲. به‌کارنگرفتن برخی از اصطلاحات مشهور

برخی اصطلاحات که در میان اهل کلام و فلسفه مشهورند، حتی بیج نشده‌اند، مثل «توارد علتین بر معلول واحد»؛ درحالی‌که اصطلاح غیرمشهور آن یعنی «اجتماع دو علت بر معلول واحد» به‌کار گرفته شده است و حال آنکه معنای دقیق توارد را نمی‌رساند. همچنین «صور مثالی» در کنار «صور عقلی» لازم بود به‌کار گرفته شود و آن‌گاه آن را بر دو بخش تقسیم می‌کردند: ۱. «صور مثال متصل» که همان «صور خیالی» است؛ ۲. «صور مثال منفصل» که همان صور عالم برزخ یا «صور برزخی» است. در مواردی لازم بوده است که اصطلاحی به‌کار گرفته شود، اما نشده است؛ برای مثال اصطلاح «عده نقبای بنی اسرائیل» به‌کار رفته است؛ اما خود اصطلاح «نقبای بنی اسرائیل» موجود نیست.

در ذیل اصطلاح «عصمت» سه اخص اصلی عصمت که عبارت‌اند از «عصمت در تلقی»، «عصمت در حفظ» و «عصمت در ابلاغ» به یک لحاظ واحد گرفته نشده‌اند. اخص‌های عقل نظری که بسیار معروف‌اند، به‌کار گرفته نشده‌اند که عبارت‌اند از: «عقل هیولانی»، «عقل بالملکه»، «عقل بالفعل» و «عقل مستفاد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳: ص ۴۲۰؛ محقق طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ص ۳۵۳-۳۵۴؛ همو، ۱۳۷۴: ص ۱۷۴؛ حلی، ۱۴۱۳: ص ۲۳۴-۲۳۵). همچنین اخص‌های عقل عملی نیز به‌کار گرفته نشده‌اند. برای عقل عملی چهار مرتبه ذکر شده است که به ترتیب، تهذیب ظاهر، تطهیر باطن، ملکه اتصال و ملاحظه جلال‌اند (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۴۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۲۲۷). برخی این مراتب را به ترتیب «تجلیه»، «تخلیه»، «تحلیه» و «فنا» گفته‌اند (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵: ص ۱۷۷).

در اخص‌های «علت»، اصطلاح «علت خارجی» به کار گرفته شده است؛ اما مقابل آن که «علت داخلی» است، نیامده است. نکته دیگر این است که «علت داخلی» به «علت صوری» و «علت مادی» تقسیم می‌شود که این کار انجام نشده است. همچنین «علت خارجی» به «علت فاعلی» و «علت غایی» تقسیم می‌شود که این مسئله نیز رعایت نشده است؛ بنابراین اخص‌های علت دارای به هم ریختگی است.

«علت ناقصه» به «مقتضی»، «شرط» و «عدم مانع» تقسیم می‌شود و این سه باید اخص آن باشند، که این طور عمل نشده و تنها مقتضی را در قالب «علت مقتضی»، اخص آن آورده‌اند.

لازم است «علم لدنی ائمه علیهم‌السلام» به کار گرفته شود و اخص «علم لدنی» شود. اکنون «علم خدادادی ائمه علیهم‌السلام» اخص «علم لدنی» است که اولاً خدادای با فطری هم می‌سازد که بقیه انسان‌ها نیز علم خدادادی فطری دارند؛ هر چند همه علم لدنی ندارند؛ ثانیاً لازم است که این اصطلاح بجز شود برای «علم لدنی ائمه علیهم‌السلام».

در اصطلاح‌نامه «فاعل بالتجلی» که از اقسام فاعل است، به کار گرفته نشده است. «فیض الهی» به کار گرفته شده است؛ اما «دوام فیض الهی» نیامده است با اینکه موضوع بسیار مهمی است.

۳. اشتباه در روابط مفهومی

هر چند اصطلاح‌نامه کلام از علمیت خوبی برخوردار است و بیشتر روابط مفهومی آن درست است، در مواردی اشتباهات و نقص‌هایی به چشم می‌آید که رفع آنها جامعیت این کتاب را بیشتر خواهد کرد. در ادامه به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

الف) اشتباهات در بک و بیج

۱. در اصطلاح متکلمان، عالم کون و فساد همان عالم کون است که عالم مادی عنصری و تحت مقعر فلک قمر است که مقابل عالم مادی فلکی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵: ص ۵۱)؛ در حالی که در اصطلاح‌نامه، عالم کون را با عالم بک و بیج کرده‌اند. در حقیقت اینجا تحت تأثیر اصطلاح فلسفی عالم کون قرار گرفته‌اند که در برخی کاربردها به

معنای عالم امکان است و در برخی کاربردها به معنای عالم مادی عنصری است و هیچ گونه یادداشت دامنه‌ای برای آن گذاشته نشده است. آنچه این اشتباه را روشن می‌کند این است که برای عالم ماده دو تا بیج آورده‌اند که در حقیقت این دو اخص‌اند؛ چراکه عالم ماده طبق نظر متکلمان یا عالم مادی عنصری است یا عالم مادی فلکی (ر.ک: مدخل عالم در فرهنگ‌نامه کلام اسلامی).

۲. در اصطلاح «موجود» بدون هیچ گونه یادداشت دامنه‌ای «موجود» و «وجود» با هم بک و بیج شده‌اند که این کار طبق اصول اصطلاح‌نامه بدون یادداشت دامنه درست نیست؛ چراکه موجود عبارت است از ذاتی که وجود دارد و متصف به صفت وجود است و وجود معنا و وصف است و روشن است که ذات و معنا نمی‌توانند با هم بک و بیج شوند؛ پس باید در یادداشت دامنه علت این کار بیان شود. افزون بر آن، کون نیز با موجود بک و بیج شده است که کون دست‌کم سه کاربرد در علم کلام و فلسفه دارد: الف) مطلق وجود (سجادی، ۱۳۶۰: ص ۳۹۲؛ ب) آنچه مقابل فساد است، یعنی حرکت دفعی خروج از قوه به فعل؛ ج) قرارگرفتن جسم در حیّز و مکان (جرجانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۱). پس نیاز به توضیح‌دهنده دارد.

۳. در اصطلاح «برهان تمانع» که از براهین و ادله توحید است، یکی از بیج‌های آن «دلیل توارد» است. این درحالی که بلافاصله پس از آن، اصطلاح «برهان توارد» به‌عنوان دلیل دیگر بر توحید آمده است!!!

۴. «عقل سلیم» بیج شده است برای عقل (قوه) که به نظر اشتباه می‌آید؛ زیرا عقل (قوه) می‌تواند عقل سلیم باشد و عقل غیرسلیم؛ چون عقل سلیم عقلی است که تسلیم حق تعالی باشد و ایمان بیاورد؛ اما عقل غیرسلیم درواقع از لشکریان ابلیس است. افزون بر آن «عقول سلیمه» نیز در کنار «عقل سلیم» بیج دیگری برای «عقل (قوه)» قرار داده شده است که نادرست است؛ زیرا خود عقل سلیم و عقول سلیمه با هم بک و بیج هستند!!!!

۵. «علم حضوری واجب به حوادث» باید با «علم حضوری واجب به مادیات» بک و بیج شود؛ زیرا متکلم عالم ماده را حادث می‌داند.

۶. درحالی که در اصطلاح‌نامه «نفوس» و «ارواح» وابسته‌اند، «فناى روح» و «فناى نفس» بک و بیج شده‌اند که به نظر نادرست است.

۷. «قبر» و «عالم برزخ» بک و بچ شده‌اند. این رابطه بر مبنای کسانی است که عالم برزخ را پذیرفته‌اند، یعنی فیلسوفان اشراقی و حکیمان حکمت متعالیه، و گرنه بر مبنای متکلمان و فیلسوفان مشاء که عالم برزخ را نپذیرفته‌اند، این رابطه درست نیست یا دست کم نیاز به یادداشت دامنه است.

۴. اشتباه در اعم و اخص

الف) فیلسوفان مشاء و متکلمان، موجود ممکن یا فعل الهی را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱. مبدعات؛ ۲. مخترعات؛ ۳. مکونات.

۱. مبدعات: موجوداتی‌اند که در وجودشان محتاج به ماده و مدت نیستند و به بیان دیگر مجرد تام‌اند؛ مانند عقول مفارقه که نه ماده دارند (تا آنکه قابل و مستعد پذیرای صور باشند) و نه مدت (تا آنکه در زمان قرار گیرند)؛ به بیان دیگر نه مادی‌اند و نه زمانی (میرداماد، ۱۳۸۵: ص ۴۶)؛ به دیگر سخن، مبدعات موجوداتی‌اند که نه مسبوق به ماده‌اند و نه مسبوق به مدت، مثل عوالم کلی عقول و هیولای اولی و صورت نخستین. این گروه معتقدند باری تعالی هیولا و صورت نخستین را همراه هم ابداع کرد: «الهیولی الاولی، مبدعة و الصورة الاولی، مبدعة ابدعهما الباری معا» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ص ۱۶۷).

۲. مخترعات: موجوداتی‌اند که در خلقت، فقط محتاج به ماده‌اند؛ همچون افلاک و اجرام علوی که ماده فلکی دارند (بنابر طبیعیات قدیم)؛ ولی مسبوق به مدت نیستند. به بیان دیگر مادی هستند - هرچند ماده آنها ماده فلکی است و نه ماده عنصری - اما زمانی نیستند، بلکه قدیم‌اند؛ خود اصل ماده اینگونه نیز است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۲-۵: ص ۴۵۳-۴۵۴)؛ به دیگر بیان، مخترعات مسبوق به ماده‌اند؛ ولی مسبوق به زمان نیستند، مثل خود زمان و فلک و فلکیات (سبزواری، ۱۳۶۹: ص ۱۸۷) و عکس آن که مسبوق به زمان (حادث زمانی) باشد، نه مسبوق به ماده، در ابتدای نظر تحقق دارد؛ ولی با دقت نظر، در خارج، واقعیت ندارد.

۳. مکونات: موجوداتی‌اند که در وجودشان هم محتاج به ماده‌اند و هم به مدت که مصداق آن عالم عناصر (مادون فلک قمر) است که به آن عالم کون و فساد نیز می‌گویند؛ از این رو کون و فساد فقط در مکونات صادق است، نه در مخترعات (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ج ۵: ص ۵۱). به دیگر بیان، مکونات موجوداتی‌اند که هم مسبوق به ماده‌اند و هم مسبوق به

مدت؛ مانند تمام حوادث مادی نظیر سقوط فلان شیء که هم در مدتی بوده است و زمانی بر آن گذشته است و قبل از آن زمان نبوده و هم در حیطه ماده و جسم بوده است.

اما در اصطلاح‌نامه کلام اسلامی اولاً این تقسیم به روشنی بیان نشده است؛ ثانیاً اعم آن نادرست به نظر می‌رسد؛ چراکه اعم آن «موجود» گرفته شده است و نه «موجود ممکن» و این اشتباه سبب شده است که اصطلاح «ممکن الوجود» در عرض «مبدعات» قرار گیرد؛ درحالی که اخص آن است؛ افزون بر اینکه اثری از اصطلاح «مخترعات» در اخص‌ها نیست؛ بنابراین این سه اولاً باید زیرمجموعه «موجود ممکن» باشند و ثانیاً با این شکل خاص که در کتاب‌های کلامی مشهورند، به کار گرفته شوند و دیگر اشکال بیج آنها قرار گیرند و ثالثاً با یک لحاظ خاص از دیگر اخص‌ها جدا شوند.

ب) لازم است دانسته شود که فعل مخترع نزد متکلمان با مخترعات نزد فیلسوفان فرق دارد؛ چراکه مخترعات زیرمجموعه افعال الهی یا موجود ممکن است؛ اما فعل مخترع در قالب تقسیم ذیل، زیرمجموعه افعال است و به این موضوع در اصطلاح‌نامه کلام هیچ‌گونه توجهی نشده است.

در اصطلاح متکلمان مسلمان افعالی را که از فاعل صادر می‌شوند، به سه دسته تقسیم می‌کنند: فعل یا در محل (جسم) نیست؛ یعنی حدوثش در جسمی نیست که به آن مخترع گفته می‌شود یا در محل هست و دومی یعنی فعل حادث در محل (جسم) یا صدورش از فاعل بی‌واسطه فعل دیگر است که مباشر نامیده می‌شود، یا به واسطه فعل دیگر است که متولد نام دارد (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ص ۵۶۶)؛ بنابراین:

۱. فعل مباشر: فعلی است که مستقیم و بی‌واسطه از فاعل صادر می‌گردد یا به دیگر سخن فعلی است که ابتدا و بدون وساطت فعل دیگر از فاعل صادر می‌شود؛ برای مثال در پرتاب سنگ که در نتیجه قدرت حرکت دست فاعل انجام می‌شود، حرکت دست فعل مباشر و حرکت سنگ فعل متولد است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۳۱۴؛ قوشچی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص ۳۴۸؛ شعرانی، بی تا: ص ۴۳۶).

۲. فعل متولد یا فعل تسبیبی: فعلی است که به واسطه سبب دیگری از فاعل صادر می‌شود؛ بنابراین فعل متولد با واسطه با فاعل مرتبط است؛ بنابراین از قدرت فاعل ابتدا عملی صادر می‌شود و آن تحریک عضلات دست است؛ سپس عمل دوم که حرکت

سنگ و پرتاب آن است، صورت می‌گیرد؛ سپس به سبب آن عمل (پرتاب سنگ)، عمل دیگر یعنی کشته‌شدن حیوانی در خارج محقق می‌گردد. فعل دوم و سوم را فعل متولد گویند. در اینجا فعل مباشر (تحریک عضلات و حرکات دست) سبب است برای پرتاب‌شدن سنگ و پرتاب سنگ سبب کشته‌شدن حیوان است؛ اما فعل متولد اول با یک واسطه و فعل متولد دوم با دو واسطه به فعل مباشر ارتباط و انتساب دارد؛ بنابراین فعل متولد معلول و مسبب است از فعل مباشر. همچنین در فاعل طبیعی، مثلاً در سنگی که به طرف پایین سقوط می‌کند، ابتدا میل (اعتماد) به پایین ایجاد می‌شود که میل طبیعی در سنگ است و سپس به سبب این میل، سنگ به سمت پایین حرکت می‌کند. این میل و اعتماد در سنگ فعل مباشری و حرکت ناشی از میل به سمت پایین فعل متولد است (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ص ۵۶۶).

۳. فعل مخترع: فعلی است که در هیچ محلی واقع نشود، بلکه از کتم عدم به وجود می‌آید و پیش از آن فعل، هیچ‌گونه محل و موضوعی در کار نیست؛ مثل ایجاد فرشتگان و خلق عوالم وجود که سابقه عدم دارند یا مثل ایجاد اصل ماده و جسم که در جسم دیگری نیست؛ زیرا قبل آن محل یا جسمی وجود ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۳۱۳-۳۱۵).

این تقسیم هرچند در اصطلاح‌نامه کلام اسلامی در ذیل «افعال» آمده است، به این نکته که افعال مخترع چه ارتباطی با مخترعات دارند، اشاره نشده است؛ درحالی که لازم بود از طریق توضیح‌گر و یادداشت دامنه این موضوع روشن شود.

ج) در برخی اخص‌های اصطلاح «خداشناسی» اشکال به نظر می‌رسد، همچون «راه‌های خداشناسی» و «احکام خداشناسی» که طبق ضوابط اصطلاح‌نامه باید وابسته می‌شدند.

د) همچنین در اخص‌های عصمت به هم‌ریختگی زیادی وجود دارد و نیاز به تنظیم دوباره است؛ برای مثال هم «عصمت عملی» به کار رفته است و هم «عصمت در افعال» یعنی این دو در عرض هم اخص شده‌اند؛ درحالی که عصمت در افعال از اخص‌های عصمت عملی است.

ه) «علم افاضی امام» برای «علم الهامی» اخص شده است؛ درحالی که «علم افاضی» شامل وحی، الهام، تحدیث و رؤیای صادقه است؛ بنابراین علم الهامی از اقسام علم افاضی است. از طرفی «علم افاضی» و «علم الهامی» بک و بچ شده‌اند که این نیز نادرست است.

و) فواید در مقابل اهداف به غایات تبعی گفته می‌شود؛ اما در اصطلاح‌نامه «غایت تبعی بعثت انبیا» اخص «فواید بعثت انبیا» گرفته شده است که به نظر نادرست است.

۵. نامناسب بودن شکل و ظاهر برخی اصطلاحات و اشتباه‌انداز بودن آنها

یکی دیگر از اشکال‌های این اصطلاح‌نامه استفاده از اصطلاحات به شکلی است که رهنزاند و نباید به این شکل به کار روند؛ همچون «ضاللت انبیا» که بهتر بود به صورت «تنزیه انبیا» به کار گرفته می‌شد یا «تحریف قرآن» که بهتر بود به صورت «شبهه تحریف قرآن» یا «مصونیت قرآن از تحریف» به کار گرفته می‌شد یا دست کم اینها بج می‌شدند تا باعث اشتباه کاربران نشوند. «کذب انبیا در تبلیغ» باید به «عصمت انبیا در تبلیغ» تبدیل شود. در این بخش موارد زیادی وجود دارد که باید ظاهر اصطلاح تغییر کند، مواردی چون «کفر انبیا»، «معصیت امام»، «ذنوب انبیا»، «ذنوب داود»، «ذنوب یونس»، «ذنوب موسی».

نتیجه‌گیری

ارزش‌های اصطلاح‌نامه کلام اسلامی به‌عنوان اولین اصطلاح‌نامه استاندارد در حوزه دانش کلام اسلامی می‌طلبد که نقاط قوت آن برجسته شود و نقاط ضعف احتمالی آن تبیین گردد تا راهنمایی برای آینده و خروجی‌ها و ویرایش‌های بعدی باشد؛ از این رو نوشتار حاضر پس از بیان نقاط قوت و محاسن اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، در دو بخش ساختاری و محتوایی اشکال‌هایی را بر آن وارد دانسته است. در بخش ساختاری ضمن برشمردن اشکال‌های موجود، ساختار پیشنهادی برای رفع نقص‌ها ارائه شد. در بخش محتوایی نیز کاستی‌هایی که در روابط مفهومی به چشم می‌خورد بیان شد، اشکال‌هایی همچون وجود برخی مشترکات لفظی بدون توضیح‌گر، به کارنگرفتن برخی اصطلاحات مشهور، اشتباه در روابط مفهومی (همچون بک و بج یا اعم و اخص و نیز رابطه وابستگی) و نامناسب بودن شکل و ظاهر برخی اصطلاحات و اشتباه‌انداز بودن آنها. امید است در ویرایش بعدی این موارد مد نظر قرار گیرد و درباره آنها بحث و بررسی شود.

کتابنامه

۱. ابن خلدون (۱۳۹۳ق)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چ ۱۴، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، تعلیقات ابن سینا، چ ۴، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن میثم بحرانی، میثم (۱۴۰۶ق)، قواعد المرام فی علم الکلام، چ ۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۴. امیرحسینی، مازیار (۱۳۸۶)، «ارزیابی عوامل کمی و کیفی در اصطلاح‌نامه‌های فارسی»، مجله کتاب ماه، س ۱۰، ش ۱۰.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (۱۳۹۱)، «تعریف علم فقه و علم کلام»، ش ۲:
<https://hawzah.net/fa/Question/View/63920>.
۶. جرجانی، سیدمیرشریف (۱۴۱۲ق)، التعریفات، چ ۴، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷. _____ (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، قم: انتشارات شریف رضی.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)، اصطلاح‌نامه کلام اسلامی، قم: بوستان قم.
۹. _____ (۱۴۱۵ق)، شرح مصطلحات کلامیه، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، ریح مقنن، قم: انتشارات اسری.
۱۱. حری، عباس و دیگران (۱۳۸۱)، دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، هزار و یک کلمه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. حسینی تهرانی، هاشم (۱۳۶۵)، توضیح المراد، تهران: انتشارات مفید.
۱۴. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، تهران: نشر ناب.
۱۵. سجادی، جعفر (۱۳۶۰)، مصطلحات الفلسفیه عند صدرالدین شیرازی، تهران: نهضت زنان مسلمان.

۱۶. شعرانی، ابوالحسن (بی‌تا)، شرح تجرید، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۹ق)، حقایق الایمان، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸ق)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، کشف المراد، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. قوشچی، علی بن محمد (۱۳۶۳)، شرح تجرید العقائد، قم: انتشارات بیدار.
۲۱. کازرانی، مریم (۱۳۹۱)، «گزارش نشست ایجاد آنتولوژی بر پایه اصطلاح‌نامه‌های موجود»، سایت خبرگزاری کتاب ایران:
- <http://www.ibna.ir/fa/doc/report/137008>
۲۲. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۱)، «میزگرد نقد و بررسی اصطلاح‌نامه فرهنگی فارسی (اصفا)»، کتاب ماه، س ۶، ش ۶۲.
۲۳. محقق طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۴)، آغاز و انجام، ج ۴، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. _____ (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، قم: نشر البلاغه.

هستی‌شناسی^۱: مبانی شکل‌گیری و جایگاه و کاربرد آن در علم اطلاعات و وب معنایی

رسول سعادت*

مظفر چشمه‌سهرابی**

چکیده

به تناسب پیشرفت علم و افزایش اطلاعات در طول تاریخ تمدن بشر، نیاز به ذخیره و بازیابی مؤثرتر این اطلاعات نیز بیش از پیش خود را نشان داد. در نتیجه همگام با تحولات علمی، ابزارهای ذخیره و بازیابی نیز متحول شد و به تدریج از نظام تطبیق کلیدواژه‌ای به سمت معناگرایی یافت. پیدایش این ابزارها از فهرست‌های دستی دوران باستان گرفته تا سرعنوان‌های موضوعی در سده نوزدهم و اصطلاح‌نامه در سده بیستم حاکی از چنین تحولاتی است. در نهایت با پیدایش علوم رایانه و محیط دیجیتال به‌ویژه وب در اواخر سده بیستم، تغییر پارادایم از ابزارهای ذخیره و بازیابی سنتی و مبتنی بر تطبیق کلیدواژه به سمت ابزارهای تبیین روابط معنایی یعنی هستی‌شناسی‌ها صورت گرفت، به نحوی که امروزه با ظهور وب معنایی، کاربرد هستی‌شناسی‌ها جهت بازیابی معنایی و مفهومی اطلاعات و دانش در وب بسیار حیاتی است. در میان پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی که به صورت مفصل تاریخ و مبانی شکل‌گیری هستی‌شناسی را از ابتدا کاویده باشد و مفهوم و کاربرد آن را در حوزه علم اطلاعات بررسی کرده باشد، کمتر به چشم می‌خورد. بر این اساس، مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی ابتدا به مبانی شکل‌گیری، مفهوم و سیر تطور هستی‌شناسی از ابتدا تاکنون پرداخته و در ادامه، جایگاه هستی‌شناسی‌ها در حوزه علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات به‌ویژه وب معنایی را تبیین کرده است.

کلیدواژه‌ها

هستی‌نگاشت، هستی‌شناسی، بازیابی اطلاعات، وب معنایی، ذخیره اطلاعات، بازنمون اطلاعات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

۱. در سال‌های اخیر در جامعه دانشگاهی ایران از اصطلاح هستی‌نگاشت به جای هستی‌شناسی استفاده می‌گردد.

در مقاله حاضر به‌منظور رعایت یک‌دستی در متن از اصطلاح هستی‌شناسی استفاده شده است.

** دانشجوی دکتری رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) saadat.rasul@edu.ui.ac.ir

mo.sohrabi@edu.ui.ac.ir

** دانشیار علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه اصفهان

مقدمه

تحول و تکامل حوزه‌های دانش در طول تاریخ و رشد فزاینده آن، نیازی اساسی را به دنبال داشته و آن سازماندهی بهینه و کارآمد دانش به منظور بهبود بازیابی نظام‌مند دانش بوده است. سازماندهی دانش تحت تأثیر تحولات علمی دچار دگرگونی‌هایی شده و متناسب با نیازهای هر دوره از دانش بشری شکل جدید و کامل‌تری به خود گرفته است. با نگاهی اجمالی به تاریخ ذخیره و بازیابی اطلاعات می‌توان دریافت که از ابتدا تاکنون چهار رویکرد بر این حوزه حکم‌فرما بوده که خود بیانگر سیر تطور و تکامل ابزارهای سازماندهی و بازیابی دانش است:

دوره نخست از آغاز تا ۱۸۷۶م: در این دوره که از ابتدای شکل‌گیری تمدن بشری آغاز می‌شود و شروع آن را معمولاً از دوره پادشاهی آشور و کتابخانه آشوربانیپال می‌دانند، اطلاعات و دانش بشری بر روی الواح گلی ثبت و ضبط می‌شود و بعد از آن با تکامل تمدن بشری، به سوی پایپروس، پارشمن و در نهایت کتاب کاغذی سوق می‌یابد. در این دوره طولانی ابزار سازماندهی به صورت فهرست‌های دستی و عمدتاً موضوعی از منابع دانش بوده است (مزینانی، ۱۳۸۹: ص ۴۳)؛ البته همین فهرست‌ها، ابزار بازیابی منابع نیز بودند.

دوره دوم از ۱۸۷۶ تا ۱۹۴۵م: نقطه عطف در این دوره پیدایش رده‌بندی دهدهی دیویی است که به تبع آن فهرست سرعنوان‌های موضوعی نیز ظهور می‌کند و دوران جدیدی در حوزه ذخیره و بازیابی و ابزارهای سازماندهی منابع و اطلاعات شروع می‌شود. وجه مشخصه این دوره ظهور برگه‌دان در کتابخانه‌ها و جستجوی تطبیقی (کلیدواژه‌ای) بر اساس آن است (همان). همچنین مشخصه دیگر این دوره، ظهور جستجوی موضوعی و تکامل تدریجی ابزارها و قواعد آن است.

دوره سوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۸م: در این دوره و بعد از جنگ جهانی دوم با مسئله افزایش چشمگیر اطلاعات علمی و فنی مواجهیم. در همین زمان است که مفهومی جدید در حوزه ذخیره و بازیابی اطلاعات خود را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۵۷ علم اطلاعات به وجود آمده و مفهوم اصطلاح‌نامه شکل می‌گیرد. بعد از آن مفاهیمی چون نمایه‌سازی، برگه‌های لبه منگنه، پایگاه‌های اطلاعاتی، نرم‌افزارهای کتابخانه‌ای، کتابخانه دیجیتال، فراداده و غیره به وجود می‌آید (میراندا لی، ۱۳۷۹: ص ۲۵). نقطه عطف در این دوره ظهور رایانه است و بعد از

آن در سال ۱۹۷۳ پدیده اینترنت و سپس در سال ۱۹۹۴ ابداع وب (Comer, 2006) تحولی عظیم در حوزه ذخیره، بازیابی و اشاعه اطلاعات به وجود آورد. با تمام این تحولات پارادایم غالب برای ذخیره و بازیابی اطلاعات در این دوره هنوز هم جستجوی تطبیقی (کلیدواژه‌ای) است.

دوره چهارم از ۱۹۹۸ تاکنون: در این دوره ناکارآمدی جستجو و بازیابی تطبیقی (کلیدواژه‌ای)، باعث طرح ایده جدیدی می‌گردد و آن ذخیره و بازیابی مفهومی بر اساس روابط معنایی است. این ایده در واقع به واسطه تکامل ایده‌ها و ابزارهای قبلی ذخیره و بازیابی از جمله فراداده‌ها فرصت بروز پیدا کرد. تحول و تکامل وب خود را با نیازهای جدید منطبق می‌سازد و بحث ذخیره و بازیابی معنایی برای برآوردن هرچه بهتر نیازهای اطلاعاتی مطرح می‌شود. وب معنایی اصطلاحی است که در نتیجه تکامل وب کنونی و ادامه آن به وجود آمده است و تافته جدا بافته‌ای نیست. پیرو طرح این ایده، مفاهیمی چون زبان ایکس ام ال، آر دی اف، هستی‌شناسی، منطق توصیفی و غیره نیز شکل می‌گیرد (Cure, 2006). یکی از مهم‌ترین این مفاهیم که در مقاله حاضر نیز بر آن تأکید شده است، هستی‌شناسی است، به گونه‌ای که امروزه هستی‌شناسی یکی از اجزای مهم و جدانشدنی در بازیابی اطلاعات و دانش با تکیه بر تحلیل معنایی مفهوم به‌ویژه وب معنایی است.

با توجه به نقش مهمی که هستی‌شناسی در بازیابی اطلاعات معنایی و به طور خاص وب معنایی ایفا می‌کند، در نوشتار حاضر ابتدا مبانی شکل‌گیری و مفهوم هستی‌شناسی تبیین می‌شود، در ادامه با بررسی این مفهوم در حوزه علم اطلاعات و برشمردن انواع هستی‌شناسی‌ها، جایگاه آن در بازیابی اطلاعات، به‌ویژه وب معنایی بیان خواهد شد.

مبانی شکل‌گیری و مفهوم هستی‌شناسی

هستی‌شناسی که به‌طور کلی مترادف با متافیزیک در نظر گرفته می‌شود، شاخه‌ای از فلسفه است که به زمان ارسطو برمی‌گردد و او آن را فلسفه نخست می‌نامید. این مفهوم در اصطلاح به معنای مطالعه ماهیت وجود و واقعیت، مقولات وجود، و روابط بین آنها است. هستی‌شناسی به پرسش‌هایی از این قبیل می‌پردازد که چه موجودیت‌هایی وجود دارد و

چطور چنین موجودیت‌هایی را می‌توان بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های‌شان به صورت سلسله‌مراتبی گروه‌بندی کرد (Van Inwagen & Sullivan, 2017).

از نظر ریشه‌شناسی، کلمه مرکب *Ontology*، از واژه یونانی *onto* به معنای موجود و نیز واژه *logy* به معنای شناخت و مطالعه تشکیل شده است (Harper, 2017). به گفته اسمیت و ولتی (Smith & Welty, 2001: p.iii) هستی‌شناسی فلسفی علم مربوط به چیستی، انواع و ساختارهای اشیا، خصوصیات، وقایع، فرایندها و روابط در هر حوزه‌ای از واقعیت است. اصطلاحاتی که هستی‌شناسان برای اشاره به «قالب‌های ذهنی» در شکل‌گیری دانش ایجاد کردند با نام مقولات (categories) شناخته می‌شوند. «شیء مادی» (Material Object)، «شخص» (person)، «زمان» (time)، و «تعداد» (number) برخی از مقولات پایه‌اند که هستی‌شناسان سنتی به کار برده‌اند. به احتمال قوی اثر ارسطو با نام مقولات را می‌توان نخستین تلاش بشر برای ایجاد یک قالب شکل‌گیری هستی‌شناسی رسمی دانست؛ اثری که ارتباط بسیار نزدیکی با منطق ارسطو داشت. در واقع ارسطو فهم قواعد استنتاجی و فهم مقولات را با یکدیگر و در ارتباط با هم می‌دانست. نکته جالب اینکه هرچند فیلسوفان بعد از ارسطو درصدد بودند تا هستی‌شناسی و منطق رسمی (formal logic) را به صورت دو رشته مجزا دنبال کنند، هستی‌شناسی رسمی (formal ontology) در کاربردهای فناوری اطلاعات ضرورتاً آنان را در کنار هم قرار داد (Legg, 2007: p.422).

بنابر روایت مشهور، ارسطو نخستین کسی بود که چارچوب جنس/انواع/تفاوت‌ها را برای مقوله‌بندی گروه‌های اشیا به صورت رسمی تعریف کرد (Smith, 2004) و به این صورت با تولد علوم مربوط به رده‌بندی، برای نخستین بار دانش به صورت رده‌ای، یعنی به صورت سلسله‌مراتبی، سازماندهی گردید و این مشخصه به‌تنهایی توانایی نظام‌های دانش‌محور را به میزان زیادی افزایش داد. هرچند تا سده نوزدهم این چارچوب منطقی متحول نشد، پایه و اساسی برای هستی‌شناسی‌های امروز گردید (Sowa, 2001a).

در پایان سده نوزدهم روح تازه‌ای در کالبد منطق رسمی با تلاش فرگه و پیرس (Frege & Peirce) با ابداع منطق مسند یا منطق مرتبه اول (first order logic) دمیده شد و این اولین پیشرفت عمده در منطق از زمان ارسطو بود که با تحول در منطق دویبخشی ارسطو، منطقی چندبخشی با تعریف روابط را پدید آورد. فرگه خود بر این باور بود که این

منطق بتواند سلطه واژه بر روح بشری را با آشکار کردن تصورات غلطی که به واسطه استفاده از زبان و اغلب به طور اجتناب‌ناپذیری با توجه به روابط بین مفاهیم بروز می‌کند، از بین ببرد (legg, 2007).

پیرس (Peirce, 1940) دیگر مبدع منطق مرتبه اول، دیدگاه نسبتاً متفاوتی را دنبال کرد. در واقع عملگرایی فلسفی پیرس باعث شد تا او در جهت رسمی‌سازی کل معنای پیکره دانش (یعنی معنا با توجه به کاربرد اصطلاح در موقعیت‌های گوناگون) تا حد ممکن تلاش کند؛ به عبارتی از دیدگاه پیرس یک بعد غیر قابل تقلیل از معنای هر اصطلاحی با تأثیراتی که یک عامل با موقعیت خود در جهان دارد و در موقعیت‌های مرتبط تجربه می‌کند، شکل می‌گیرد و کل چنین تأثیراتی هرگز از قبل شناخته شده نیست.

پیرس همچنین از دیدگاه فلسفی دکارت در مورد مدل معنایی انتقاد کرد. در این مدل، معنای یک علامت (sign) به واسطه نیت شخصی که آن علامت را به کار می‌برد، مشخص می‌شود. نزد دکارت این نیت ایده‌ای در ذهن شخص است که بسیار محرمانه و غیرقابل دسترس است؛ اما پیرس در صدد برآمد تا مدل معنایی را کاملاً در دسترس و غیرمحرمانه نشان دهد. در حالی که مدل معنایی دکارت به یک رابطه دوتایی بین نیت شخص (علامت در ذهن) و شیء موجود در جهان قائل بود، مدل معنایی پیرس بر اساس سه گانه رابطه بین یک علامت، شیء مورد نظر و استفاده دیگران از آن علامت به منظور اشاره به همان شیء استوار شد (ibid).

تفاوت مهم این مدل‌ها در این است که در حالی که مدل دکارتی معنای مورد نظر شخص را در نتیجه نیت او می‌داند، پیرس می‌گوید معنای مورد نظر شخص از یک علامت بستگی به کاربردهای متوالی آن علامت توسط دیگران دارد؛ بنابراین معنایی که یک علامت برای کاربران اولیه دارد، ممکن است بسیار متفاوت از معنایی باشد که در نتیجه تفسیر آن علامت بعداً پیدا می‌شود. مثال خوب برای این نکته اصطلاحات علمی است (Peirce, 1940). با توجه به این نکته، لگگ (Legg, 2007) می‌گوید مسئله پیش‌بینی معنا در مقابل عدم پیش‌بینی آن، با هدف هستی‌شناسی رسمی از تعریف معنا به شکل ماشین فهم، بسیار مرتبط است.

در پایان دهه ۱۹۵۰، هستی‌شناسی رسمی (مفاهیم یا مقولات اساسی ماشین‌خوان که به

منظور فهم اطلاعات مرتبط با هر حوزه‌ای از دانش مورد نیاز است) در علوم رایانه ظهور کرد. علوم رایانه خود رشته‌ای بود که از پیشرفت‌های سده نوزدهم در منطق (که به طور خلاصه بیان شد) متولد شده بود. همزمان با پیشرفت‌های بیشتر در پایگاه‌های داده و تلاش برای یکپارچه‌سازی آنها، مشکلات خاصی در مقابل طراحان پایگاه‌ها خودنمایی می‌کرد که بیشتر ماهیت هستی‌شناسانه داشت؛ برای مثال یک شخص چیست؟ آیا هویتی است که در یک زمان خاص وجود دارد (که در این صورت می‌توان تصور کرد که یک شخص فقط یک آدرس دارد)؟ یا موجودیتی است که کل طول عمر شخص را در بر می‌گیرد (که در آن صورت پایگاه‌های داده نیاز به این دارند که به‌نوعی با شخص به‌عنوان کسی که چندین آدرس دارد برخورد کنند)؟ آیا سازمان‌ها به واسطه مکان‌های فیزیکی ساختمان‌هایشان موجودیت می‌یابند (که در آن صورت داشتن دو سازمان در یک مکان امکان‌پذیر نیست) یا به واسطه چیزی دیگر موجودیت می‌یابند؟ در آن صورت چه؟ (برای مثال رابطه بین شرکت مایکروسافت در آلمان و شرکت مایکروسافت در آمریکا چیست؟) (Smith, 2003b).

چنین مسائلی باعث شد تا کم‌کم به هستی‌شناسی به‌عنوان موضوع مورد علاقه در حوزه هوش مصنوعی توجه شود. در پایان دهه ۱۹۷۰ و آغاز دهه ۱۹۸۰ تلاش پژوهشی متمرکزی بر روی نظام‌های خبره صورت گرفت که در صدد بازنمون دانش یک حوزه با هدف پاسخگویی به پرسش‌ها در سطح یک متخصص انسانی بود، مانند DENDRAL برای حوزه شیمی ارگانیک و MYCIN برای تشخیص پزشکی. این نظام‌ها در حوزه تخصصی که برای آنها تعریف شده بود، موفقیت‌هایی به دست آوردند؛ اما در برابر مسائل جدید انعطاف لازم را نداشتند. یک مانع عمده در این مسیر، فهم مصنوعی از زبان طبیعی (مانند زبان انگلیسی) بود. در آن زمان به این نکته پی برده شد که فهم زبان طبیعی نیازمند زمینه‌ای از دانش کلی در مورد جهان است؛ اما نخستین معناشناسی رسمی به‌ویژه با هدف بازنمون دانش را برچمن (Brachman, 1978) توسعه داد که منجر به ایجاد زبانی معروف به KL-ONE گردید. هرچند بعداً مشخص شد که زبان KL-ONE توانایی استدلال جهت تصمیم‌گیری را ندارد، از این پروژه تحقیقاتی شاخه‌ای از منطق رسمی به نام منطق توصیفی (Description logic) به وجود آمد. این منطق بخشی از منطق مرتبه اول با قابلیت تصمیم‌گیری است که دارای

نسخه‌هایی با قدرت بیان بیشتر یا کمتر است. به هر حال، با رشد و توسعه حوزه بازنمون دانش، این نکته ضروری به نظر می‌رسید که قدرت بیان منطقی زبان‌های بازنمون به منظور پوشش گستره کاملی از بیانات معمولی انسان باید افزایش یابد، از جمله نفی و انکار (مانند: جان هیچ دیسک فشرده‌ای در زمینه موسیقی ندارد)، حروف انفصال (مانند: این دیسک فشرده یا موسیقی سنتی است یا پاپ)، و بیانات در مورد بیانات دیگر (مانند: ادعای باب در مورد جان که هیچ دیسک فشرده موسیقی ندارد، درست نیست). در نتیجه، این حوزه خیلی زود زبان‌هایی با قدرت بیان مرتبه اول و حتی مرتبه بالاتر منطبق کسب کرد؛ ولی با وجود این، دشواری استنتاج در این زبان‌ها خیلی زود آشکار شد و این پروژه‌ها نیز رو به افول نهادند (legg, 2007).

در علم اطلاعات برای نخستین بار ون ریجسبرگن (van Rijsbergen, 1986: p.194) متذکر شد که از مفهوم معنا در این حوزه غفلت شده است و خاطرنشان کرد که کل این حوزه در بحران قرار دارد. او مدعی شد به دلیل اینکه پایه و اساس همه آثار گذشته، از جمله آثار خودش، بر نادیده گرفتن معنا در حل مسائل بازیابی اطلاعات بنا نهاده شده، نمی‌توان آنها را آثار درست و مورد اعتمادی دانست (Hjorland, 2007). چنین بیانی از سوی یک پژوهشگر پیشرو در این حوزه، بایستی منجر به همکاری نزدیک‌تر بین علم اطلاعات و دیگر حوزه‌هایی که در زمینه معناشناسی به پژوهش می‌پردازند، بشود (ibid: p.370).

از آغاز دهه ۱۹۹۰ هستی‌شناسی به یک موضوع پژوهشی محبوب تبدیل شد که از سوی انجمن‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی، از جمله مهندسی دانش، پردازش زبان طبیعی و بازنمون دانش مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. اخیراً هستی‌شناسی همچنین در رشته‌هایی مثل یکپارچه‌سازی هوشمند اطلاعات، نظام‌های اطلاعات تعاونی، بازیابی اطلاعات، تجارت الکترونیک و مدیریت دانش گسترش یافته است (Fensel, 2004: p.8).

در سال ۱۹۹۳م گروهی تعریفی ساده از هستی‌شناسی ارائه داد که امروزه بیشتر محققان این حوزه به آن استناد می‌کنند (Guarino, Oberle, Staab, 2009). او اذعان می‌کرد که هستی‌شناسی، بیان دقیق ویژگی‌های یک مفهوم مشترک (Shared coceptualization) است (Gruber, 1993: p.1). بر اساس این تعریف، چنین فرض می‌شود که هر آنچه به عنوان واقعیت توسط گروهی خاص مفهوم‌سازی می‌گردد، همه واقعیتی است که باید بازنمایی شود. به

گفته ژاکوب (Jacob, 2003) این تعریف از طرفی کوتاه و مطلوب ذهن است؛ اما از سوی دیگر کامل نیست؛ به این علت که خارج از بافت (context) قرار گرفته است. در واقع گروبر بر آن است تا کاربرد خود از مفهوم مشترک را با تعریف آن به‌عنوان «چشم‌اندازی انتزاعی و ساده از جهان که برای هدفی می‌خواهیم ارائه دهیم» محدود کند؛ یعنی نگاهی جزئی به جهان که فقط از اشیاء، مفاهیم و موجودیت‌هایی که فرض می‌شود در حوزه‌ای مورد علاقه وجود دارند و بین آنها روابطی برقرار است. این نوع مفهوم برای هدفی صریح و واضح ایجاد می‌شود و به زبانی رسمی و قابل پردازش با ماشین تعریف می‌گردد.

سوا (Sowa, 2001a) در تعریفی از هستی‌شناسی بیان می‌کند هستی‌شناسی دسته‌بندی موضوعات یا عناصر موجود در یک حوزه خاص را بررسی می‌کند و بر اساس آن فهرستی از موضوعات را ارائه می‌دهد. در برخی متون نیز تعریف سوا را تعریفی مناسب، ساده و کاربردی برای هستی‌شناسی دانسته‌اند (Jacob, 2003؛ صنعت‌جو، ۱۳۸۴).

بنابر آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت آنچه در درجه اول باعث مطرح‌شدن مفهوم هستی‌شناسی به‌عنوان ابزار ذخیره و بازیابی اطلاعات گردیده، مسئله معنای رسمی و دقیق مفاهیم در بافت‌ها و موقعیت‌های گوناگون است؛ در رویکردی پیچیده‌تر، ارتباط معنایی میان مفاهیم یک حوزه خاص از دانش بشری است، به نحوی که معنای هر مفهوم تحت تأثیر تفاسیر متفاوت بشری قرار نگرفته و برای تمام ماشین‌ها نیز این معنا یکسان باشد. با چنین تعریفی، مشخص است که به تناسب ماهیت هر علمی، هستی‌شناسی آن علم نیز دچار دگرگونی و تغییراتی خواهد شد؛ چنان‌که گاربکز (Garbacz, 2015: p.31-32) بیان می‌کند: هرچند هستی‌شناسی را بازنمون رسمی حوزه‌ای از دانش دانسته‌اند، در مورد علوم انسانی به‌ویژه در رشته فلسفه این قاعده نیاز به بازنگری دارد. پژوهش فلسفی مجموعه همگنی از دانش هماهنگ تولید نمی‌کند و کل این رشته در مورد جدل‌ها، تفسیرها و دیدگاه‌ها است. در واقع دامنه و عمق جدل به قدری است که حتی اصطلاح دانش فلسفی متناقض به نظر می‌رسد؛ بنابراین اگر بخواهیم دامنه پژوهش فلسفی را جهت بازنمون در هستی‌شناسی به حداکثر برسانیم، بایستی تأثیر فرضیات فلسفی خاص را به منظور ساخت هستی‌شناسی به حداقل برسانیم.

نکته دیگر اینکه آنچه باعث پیشرفت و شکوفایی مفهوم هستی‌شناسی در طول زمان

گردیده و تأثیر چشمگیری در مقبولیت و موفقیت آن داشته است، همان منطبق توصیفی است که بیان معانی یا تبیین روابط بین مفاهیم در یک حوزه خاص از دانش بشری را بیش از پیش با قابلیت فهم ماشینی میسر می‌سازد.

هستی‌شناسی در علم اطلاعات

در حوزه علم اطلاعات، برایان ویکری (Brian Vickery, 1997) از نخستین کسانی است که توجه اهل فن را به سمت هستی‌شناسی جلب کرد. او نیز در توصیف خود از این مفهوم، تعریف گروبر را سرلوحه کارش قرار داد. همچنین سورگل هستی‌شناسی را شکل گسترش‌یافته رده‌بندی دانسته و عقیده دارد رده‌بندی به مدت طولانی در نظام‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی برای فراهم کردن راهنما در شناسایی نیازهای اطلاعاتی و برای ارائه ساختاری در مرور نتایج جستجو به کار گرفته شده است؛ ولی به هر حال این عملکردها تا حد زیادی در جامعه‌ای که امکان بازیابی متن کامل منابع را دارد، نادیده گرفته شده است (صنعت‌جو، ۱۳۸۴: ص ۸۵).

همچنین حسینی بهشتی واژه‌ای (۱۳۹۴) در پژوهش خود اظهار کرده‌اند هستی‌شناسی معرف واژگان همگانی و مفاهیم (معانی) آنها است که در توصیف و بازنمایی حوزه‌ای از دانش به کار رفته است؛ از این رو معانی اصطلاحات را معیارسازی می‌کند. هستی‌شناسی‌ها از سوی متخصصان، پایگاه‌های اطلاعاتی و دیگر سیستم‌های رایانه‌ای به کار گرفته می‌شوند تا اطلاعات موضوعی و تخصصی دامنه (حوزه تخصصی دانش مانند پزشکی، شیمی، فیزیک، و غیره) را به اشتراک بگذارند. هستی‌شناسی‌ها شامل تعاریف مفاهیم پایه یک دامنه موضوعی و روابط معنایی میان آنها هستند که برای رایانه کاربرد داشته باشند و دانش موجود در دامنه را قابل بهره‌برداری و استفاده مجدد متخصصان و پژوهشگران کنند. یکی از اهداف مهم هستی‌شناسی، کاهش ابهام مفهومی در حوزه‌ای خاص است. کاهش ابهام نتیجه مستقیم وجود روابط معنایی روشن و دقیق میان مفاهیم یک علم است.

در حوزه علم اطلاعات آنچه باعث گرایش به سمت هستی‌شناسی گردید، ظهور

محیط‌های تحت وب و کارآمدی نامتناسب ابزارهای قدیمی از جمله اصطلاح‌نامه در این محیط بود. تغییر محیط اطلاعاتی در سه بعد رفتار اطلاعاتی کاربران، فناوری‌های اطلاعاتی، و ماهیت منابع اطلاعاتی فاکتور مهمی است که ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاح‌نامه را موجب شده است. در واقع اصطلاح‌نامه‌های ساختاریافته با استانداردهایی که غالباً متناسب با محیط چاپی تدوین شده‌اند، نمی‌توانند به‌طور کامل پاسخگوی کاربران در محیط اطلاعاتی جدید یا محیط‌های الکترونیک باشند. محدودیت در دسته‌بندی مفاهیم و کفایت نکردن روابط سه‌گانه (مترادف، سلسله‌مراتبی و مرتبط) در نشان‌دادن تفاوت میان مفاهیم و نوع آنها از جمله مشکلات این نوع نظام‌های سازماندهی اطلاعات است که ظهور هستی‌شناسی را در حوزه علم اطلاعات به دنبال داشته است. ظهور هستی‌شناسی‌ها در حقیقت ناشی از نیاز به یک ابزار معنایی است که روابط مفهومی به‌مراتب صریح‌تر و تعریف‌شده‌تر از روابط معنایی اصطلاح‌نامه‌ها فراهم آورد (همان). به‌طور کلی روابطی که در هستی‌شناسی بیان می‌شود، بسیار غنی‌تر از روابط موجود در اصطلاح‌نامه است (Aufaure & others, 2006).

از طرف دیگر، محدودیت وب سنتی در برآوردن نیازهای اطلاعاتی کاربران و ظهور وب معنایی به‌عنوان ابزاری که اطلاعات و خدمات موجود در آن از لحاظ معنایی قابل تفسیر و پردازش توسط ماشین باشد، عامل مهم دیگری بود که علم اطلاعات را بیش از پیش به سمت هستی‌شناسی رهنمون ساخت. امروزه وب معنایی به‌طور قابل توجهی وابسته به هستی‌شناسی‌های رسمی است تا داده‌های موجود را کاملاً ماشین‌فهم کند (Giri, 2011: p.116).

با توجه به عوامل تاثیرگذار در ورود هستی‌شناسی به علم اطلاعات می‌توان دریافت که در واقع نیاز به بازیابی بهینه و کارآمد اطلاعات، نقش تعیین‌کننده‌ای در این مسیر تکاملی داشته است.

انواع هستی‌شناسی

در متون مربوطه، با توجه به سطح شمول هستی‌شناسی‌ها و نقش متفاوت آنها در فرایند

ساخت نظام‌های دانش‌محور، پژوهشگران به انواع مختلف هستی‌شناسی‌ها قایل‌اند که به‌اختصار بیان می‌شود:

هستی‌شناسی‌های مربوط به حوزه‌ای خاص (Domain ontologies): به منظور اعتباربخشیدن به دانش در حوزه‌ای خاص (مانند برق، پزشکی، مکانیک).

هستی‌شناسی‌های فراداده‌ای (Metadata ontologies): مانند دابلین کور که واژگانی را به منظور توصیف محتوای منابع اطلاعاتی برخط فراهم می‌کند.

هستی‌شناسی‌های عمومی (Generic or common_sense ontologies): با هدف ثبت دانش عمومی در مورد جهان و فراهم کردن نظرها و مفاهیم پایه در مورد زمان، مکان، حالت، رویداد و غیره. در واقع این نوع هستی‌شناسی برای چندین حوزه معتبر است؛ برای مثال یک هستی‌شناسی در مورد علم اجزا در بسیاری از حوزه‌های فنی کاربرد دارد.

هستی‌شناسی‌های بازنمونی (Representational ontologies): خود را متعهد به حوزه‌ای خاص نمی‌دانند. چنین هستی‌شناسی‌هایی موجودیت‌های بازنمونی را بدون بیان اینکه چه چیزی باید بازنمایی شود، فراهم می‌کنند.

هستی‌شناسی‌های دیگر: در اصطلاح هستی‌شناسی‌های روش و وظیفه (Method and Task ontologies) نامیده می‌شوند. هستی‌شناسی وظیفه، اصطلاحات خاصی را برای وظایفی ویژه فراهم می‌کند. هستی‌شناسی روش اصطلاحات خاصی را برای روش‌های خاص حل مسئله فراهم می‌کند. هستی‌شناسی‌های روش و وظیفه دیدگاهی استدلالی در مورد دانش حوزه‌ای فراهم می‌کنند (Fensel, 2004: p.5.6).

همچنین ناندینی (Nandini, 2014: p.42-43) هستی‌شناسی‌ها را بر اساس دامنه و گستره به سه گروه بر مبنای هدف: هستی‌شناسی کاربردی (Application ontology)، هستی‌شناسی مرجع (Reference ontology)، قدرت بیان: (هستی‌شناسی سنگین (Heavyweight ontology)، هستی‌شناسی سبک (Lightweight ontology) و تخصص: هستی‌شناسی عمومی (Generic ontology)، هستی‌شناسی هسته (Core ontology)، هستی‌شناسی حوزه‌ای (Domain ontology) تقسیم می‌کند.

جایگاه هستی‌شناسی در وب معنایی

در سال ۲۰۰۱م تیم برنرز لی مخترع وب و خالق ایده وب معنایی، پیش‌بینی کرد در آینده حجم زیادی از اطلاعات روی وب فراداده‌های ماشین‌خوان خواهد بود که باعث می‌شود رایانه‌ها بتوانند محتوای موجود در وب را به طور خودکار و بدون دخالت بشر مدیریت کنند؛ بنابراین وب معنایی گسترش‌یافته وب فعلی تصور می‌شود که در آن اطلاعات معنادار خواهد بود و با کمک روش‌ها و فناوری‌هایی خاص به ماشین‌ها امکان فهم معنای اطلاعات روی وب را می‌دهد. به منظور تکمیل این فرایند، اطلاعات موجود در وب باید ساختارمند و همراه با مجموعه‌ای از قوانین استنتاجی باشد که رایانه‌ها برای انجام استدلال خودکار، از آنها استفاده می‌کنند (Berners.Lee, 2001).

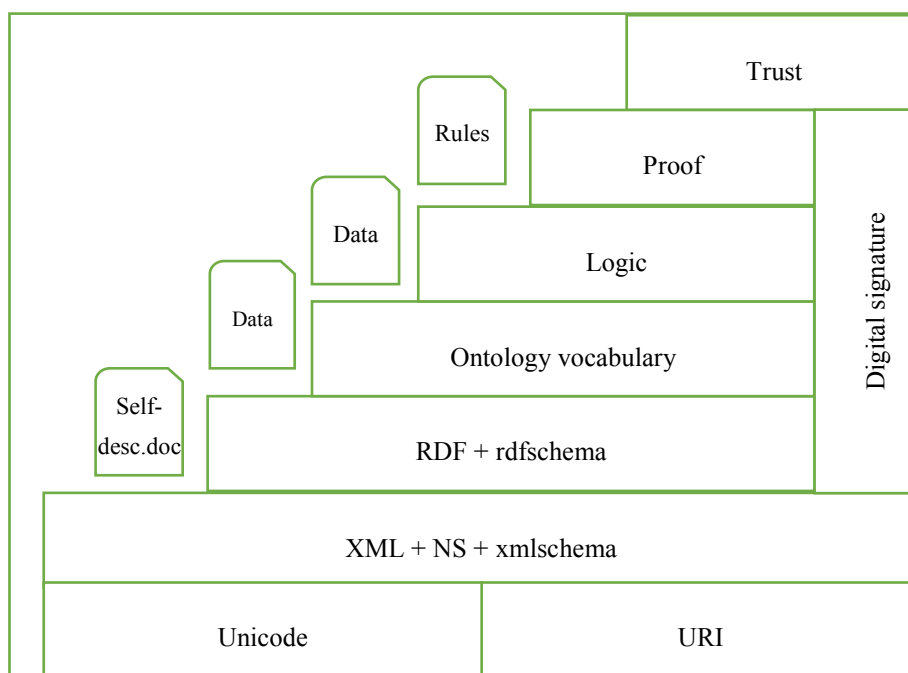
فنسل (Fensel, 2004) با تأکید بر نقش هستی‌شناسی‌ها در وب و با الهام از تعریف گروبر می‌گوید: هستی‌شناسی‌ها بیان خصایص مشترک و رسمی مفاهیم‌اند که فهمی مشترک از یک حوزه را فراهم و به این طریق امکان ارتباط بین افراد و سیستم‌ها را فراهم می‌کنند؛ بنابراین هستی‌شناسی‌ها دو جنبه اساسی را که به شکوفایی ظرفیت وب منجر می‌شود، یکجا گرد هم می‌آورند:

۱. هستی‌شناسی‌ها معنای رسمی و دقیق اطلاعات را تعریف کرده و به این ترتیب امکان پردازش اطلاعات با رایانه را فراهم می‌کنند.
۲. هستی‌شناسی‌ها پدیده‌های جهان بیرونی را تعریف می‌کنند و به این ترتیب امکان برقراری ارتباط بین محتوای قابل پردازش با ماشین با معنای مورد نظر انسان بر اساس اصطلاحات مورد توافق را فراهم می‌نمایند.

ویژگی‌های کاربردی هستی‌شناسی در محیط وب

برنرز لی (Berners.Lee, 2000) ساختاری از وب معنایی ارائه کرد که به منظور تعیین جایگاه هستی‌شناسی در وب معنایی می‌توان از آن بهره برد (شکل ۱).

شکل ۱. ساختار وب معنایی (Berners-Lee, 2000)



ساختار لایه‌ای وب معنایی در واقع نشان‌دهنده لایه‌های متعدد فراداده‌ها است که در هر سطح فراهم‌کننده درجات متفاوت قدرت بیان‌اند (Aufaure & others, 2006). این لایه‌ها را می‌توان به صورت زیر توصیف کرد:

لایه اول

اولین لایه، شناسگر یکنواخت منبع (Uniform Resource Identifier) و عدد منحصر به فرد برای هر کاراکتر Unicode است. شناسگر یکنواخت منبع به عنوان ابزار شناسایی منبع عمل می‌کند. مکان‌یاب یک‌شکل منبع (URL)^۱ و نام یک‌شکل منبع (URN)^۲ هر دو

1. Uniform Resource Locator

2. Uniform Resource Name

نمونه‌هایی از شناسگر یکنواخت منبع‌اند؛ برای مثال <https://www.w3.org/People/Berners-Lee> یک مکان‌یاب یک‌شکل منبع است (URL) که مکان یک صفحه وب قابل‌بازیابی را شناسایی می‌کند. همچنین isbn: 0451450523 که شناسه منحصر به فرد یک کتاب است و isan: 0000_0000_9E59_0000_O_0000_0000_2 که شناسه منحصر به فرد یک فیلم است. Unicode عددی منحصر به فرد برای هر کاراکتر مستقل از برنامه یا زبان آن کاراکتر است. قبل از ایجاد سیستم‌های کدگذاری متنوعی وجود داشت که این تنوع در کدگذاری، باعث پیچیدگی ویرایش داده‌ها می‌شد.

لایه دوم

دومین لایه مؤثر در وب معنایی زبان نشانه‌گذاری گسترش‌پذیر (Extensible Markup Language (XML)) است که به دلیل نقاط ضعف ناشی از زبان HTML در وب سنتی پدید آمد. از آنجایی که HTML در بیان اطلاعات ماشین فهم با مشکل مواجه شده و برای استفاده در وب معنایی نامناسب است، در پایان دهه ۱۹۹۰م زبان XML به‌عنوان روشی آسان و استاندارد برای ذخیره داده‌های خودتوصیف توسط کنسرسیوم جهانی وب معرفی شد. منظور از داده‌های خودتوصیف داده‌هایی است که هم محتوا و هم ساختار خود را بیان می‌کنند (شادگار و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۴۱). XML به هر کس اجازه می‌دهد تا تگ‌های خود را ایجاد کند. این تگ‌ها در واقع برجسب‌های پنهان و یادداشت‌هایی بر صفحات وب‌اند که دستورها و برنامه‌های رایانه‌ای به شیوه‌های پیشرفته‌ای می‌توانند آنها را به کار گیرند؛ اما برنامه‌نویس باید بداند که شخص به چه منظوری تگ را ایجاد کرده است؛ به عبارت دیگر XML به کاربران امکان افزودن ساختار دلخواه به مدارکشان را می‌دهد؛ در عین حال، معنای ساختار ایجادشده را بیان نمی‌کند (Berners_Lee, 2001).

لایه سوم

این لایه، چارچوب توصیف منبع (Resource Description Framework (RDF)) است که معنا با آن بیان می‌شود. RDF معنا را در مجموعه‌های سه‌تایی رمزگذاری می‌کند. هر سه‌تایی را می‌توان مانند جمله‌ای که از فاعل، فعل و مفعول تشکیل شده در نظر گرفت که

با استفاده از زبان XML نوشته می‌شود. در RDF یک مدرک بیان می‌کند که چیزهای خاص (مانند افراد، صفحات وب، یا هر چیزی) ویژگی‌هایی (مانند «پدر ... است»، «نویسنده ... است») با مقادیر معین را دارا است. چنین ساختاری یک روش طبیعی برای توصیف حجم عمده‌ای از داده‌های پردازش شده به وسیله ماشین‌ها را فراهم می‌کند. فاعل و مفعول هر کدام با شناسگر یکنواخت منبع (URI) شناسایی می‌شوند؛ مانند آنچه که در لینک صفحه وب به کار می‌رود. در واقع، URL عمومی‌ترین نوع URI محسوب می‌شود. با توجه به منحصر به فرد بودن URI امکان تشخیص یک اصطلاح دارای معانی متفاوت توسط RDF میسر می‌گردد (همان).

لایه چهارم

این لایه که مقاله حاضر بر آن تأکید می‌کند و قبلاً در مورد مفهوم و سیر تطور آن مطالبی بیان شد، هستی‌شناسی است. در یک نگاه هستی‌شناسی را می‌توان ستون فقرات وب معنایی دانست (Cure, 2006: p.52). پژوهشگران حوزه هوش مصنوعی و حوزه وب به صورت مشترک این اصطلاح را به زبان تخصصی خود افزوده‌اند و منظورشان از هستی‌شناسی، سیستمی است که روابط میان اصطلاحات را به صورت رسمی تعریف می‌کند (Berners_Lee, 2001). در مورد وب معنایی، هستی‌شناسی را به طور کلی می‌توان دربردارنده فهرستی از اصطلاحات مرتبط با هم و قوانین استنتاجی دانست که بین کاربران و برنامه‌های کاربردی ارتباط برقرار می‌کند (Aufaure & others, 2006: p.260).

معمول‌ترین نوع هستی‌شناسی برای وب دارای طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی و مجموعه‌ای از قوانین استنتاجی است. این طبقه‌بندی رده‌های اشیا و روابط میان آنها را تعریف می‌کند. در اینجا رده‌ها و زیررده‌ها و روابط میان موجودیت‌ها ابزاری بسیار قدرتمند برای استفاده در وب‌اند. به کمک هستی‌شناسی می‌توان تعداد بسیار زیادی روابط را میان موجودیت‌ها با اختصاص ویژگی‌هایی به رده‌ها و اجازه‌دادن به زیررده‌ها برای به ارث بردن آن ویژگی‌ها بیان کرد (Berners_Lee, 2001).

قوانین استنتاجی در هستی‌شناسی‌ها باعث توانایی بیشتر در وب می‌شوند؛ به این دلیل که با کمک قوانین استنتاجی، رایانه می‌تواند اصطلاحات موجود را به شیوه‌ای که برای

کاربر انسانی مفید و معنادار باشد، مدیریت کند؛ برای مثال در هستی‌شناسی ممکن است بیان شود: «اگر کد یک شهر با کد یک استان مرتبط باشد و یک آدرس از آن کد شهر استفاده کند، آن‌گاه آن آدرس با کد آن استان نیز مرتبط است» (ibid)؛ بنابراین یک برنامه به‌آسانی می‌تواند استنباط کند که برای مثال آدرسی مربوط به دانشگاه اصفهان که موجودیتی در شهر اصفهان است، این آدرس با استان اصفهان که در ایران واقع شده نیز مرتبط است. رایانه بدون قوانین استنتاجی فهم درستی از این اطلاعات ندارد.

وجود هستی‌شناسی در وب باعث ظهور راه‌حلهایی برای مشکلات مربوط به اصطلاحات می‌شود. در واقع معنای اصطلاحات یا کدهای XML با آدرس‌ها در حافظه رایانه از صفحه وب برای هستی‌شناسی تعریف می‌شوند. در اینجا مشکل اصطلاحات گوناگون با معنای یکسان (مانند تخت‌جمشید و پرسپولیس یا فرش و قالی) نیز به واسطه تعریف روابط معادل در هستی‌شناسی‌ها برطرف می‌گردند (Nandini, 2014).

هستی‌شناسی‌ها همچنین باعث بهبود عملکرد وب به روش‌های گوناگون می‌شوند. از طرفی آنها می‌توانند دقت جستجوها در وب را بهبود بخشند و در واقع برنامه جستجو با حضور هستی‌شناسی این توانایی را دارد که فقط در صفحاتی که حاوی مفهوم دقیق مورد نظر جستجوگر هستند، کاوش کند و نه همه صفحات وب که صرفاً حاوی واژه‌های مبهم‌اند. از طرف دیگر برنامه‌های کاربردی پیشرفته‌تر، از هستی‌شناسی‌ها به منظور برقراری ارتباط بین اطلاعات در صفحه‌ای از وب با ساختارهای دانشی مرتبط و قوانین استنتاج استفاده می‌کنند (Berners-Lee, 2001)؛ برای مثال یک صفحه نشانه‌گذاری شده وب به آدرس www.cs.umd.edu/~hendler را در نظر بگیرید. چنانچه کاربر وارد این صفحه شود، یک صفحه وب عادی با عنوان "Dr. James A. hendler" مشاهده خواهد کرد. در جایگاه یک جستجوگر انسانی، او به‌آسانی پیوندی به سرگذشتنامه این شخص می‌یابد و در آن سرگذشتنامه اطلاعاتی در مورد اینکه او مدرک دکتری خود را از دانشگاه Brown دریافت کرده، خواهد یافت. یک برنامه رایانه‌ای که بخواهد چنین اطلاعاتی را بیابد باید دارای ساختار پیچیده‌ای باشد تا بتواند حدس بزند که این اطلاعات در قسمت سرگذشتنامه شخص موجود است و در آنجا اطلاعات ارائه‌شده به زبان انگلیسی را بفهمد.

اما در وب معنایی، ارتباطی بین این صفحه وب و هستی‌شناسی برقرار می‌شود که

اطلاعات در مورد گروه‌های علوم رایانه را تعریف می‌کند؛ برای نمونه اعضای هیئت علمی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی کار می‌کنند و عموماً دارای مدرک دانشگاهی‌اند. نشانه‌گذاری بیشتر در مورد این صفحه وب، از مفاهیم هستی‌شناسی جهت مشخص کردن اینکه چنین شخصی مدرک خود را از موجودیتی به نام دانشگاه Brown دریافت کرده، استفاده می‌کند که در شناسگر یکنواخت منبع (Uniform Resource Identifier) یعنی صفحه وب دانشگاه به آدرس وب‌سایت دانشکده مورد نظر توصیف می‌شود. در این صورت، وب معنایی همچنین قادر به تشخیص نکاتی مانند این است که چنین شخصی دارای آدرس پست الکترونیک خاص یا دارای پروژه‌های تحقیقاتی است. همه این اطلاعات را رایانه به آسانی پردازش می‌کند و برای پاسخگویی به پرسش‌های جستجوگر به کار می‌روند.

یکپارچه‌سازی اطلاعات مورد تقاضای کاربر از وب‌سایت‌های مختلف و تحویل آن به کاربر به صورت یکجا از دیگر توانایی‌های مهم هستی‌شناسی‌ها در وب معنایی است؛ برای مثال اگر چندین سایت مختلف حاوی اطلاعات پزشکی یک هستی‌شناسی واحد در حوزه مربوطه را به اشتراک گذارند، آن‌گاه برنامه‌های هوشمند می‌توانند اطلاعات مورد درخواست کاربر را از این وب‌سایت‌ها استخراج کنند و به صورت یکپارچه تحویل کاربر دهند (Nandini, 2014)؛ البته چنین کارکردی مستلزم یکپارچه‌سازی هستی‌شناسی‌ها در حوزه‌های مربوط به هم است و این مسئله امروزه به‌عنوان چالشی در مورد هستی‌شناسی‌ها مطرح است و راهکارهای متفاوتی نیز برای آن پیشنهاد شده که از جمله می‌توان به روش هم‌ترازی، نگاشت، انطباق، و ادغام هستی‌شناسی‌ها اشاره کرد (شادگار و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۳۲۲).

در عین حال باید به این نکته توجه داشت که فراداده‌ها و هستی‌شناسی‌ها مکمل یکدیگرند و به‌عنوان اجزای سازنده وب معنایی نقش مهمی در اجتناب از ابهام در معنا ایفا می‌کنند و باعث بازیابی پاسخ‌های دقیق‌تر می‌شوند. همچنین علاوه بر دقت بیشتر در نتایج پرس‌وجو، هدف دیگر، توصیف روابط معنایی بین این پاسخ‌ها است.

لایه پنجم

لایه بعدی در وب معنایی منطبق است. این لایه به ایجاد چارچوبی مشخص و قواعدی استاندارد برای موتورهای استنتاج که وظیفه تولید دانش نهایی در وب معنایی را دارند،

می‌پردازد. لایه منطقی برای تقویت بیشتر زبان‌های مورد استفاده در هستی‌شناسی به کار رفته و برای استخراج اطلاعات موجود در هستی‌شناسی، استفاده می‌شود. باید توجه داشت که منطقی از هستی‌شناسی کلی‌تر است و عامل‌های هوشمند در وب معنایی با منطقی قادر به تصمیم‌گیری و انتخاب راه حل‌اند (همان)؛ برای مثال قانونی را در نظر بگیرید که بنابر آن، تمام افراد بیست سال به بالا می‌توانند در دوره‌های فلسفه ثبت‌نام کنند. آن‌گاه این قانون با استفاده از منطقی توصیفی به صورت زیر بیان می‌شود که برای ماشین نیز قابل فهم است:

Person (x), age (x) \geq 20 enrollment in Philosophy courses

استفاده از منطقی توصیفی (که زیرمجموعه منطقی مرتبه اول است و به صورت مختصر به آن اشاره شد)، منجر به توصیف و کنترل داده‌ها به صورت یکدست می‌شود. در منطقی توصیفی پایگاه دانش دربردارنده یک بخش اصطلاح‌شناسی و یک بخش بیانی است. بخش اصطلاح‌شناسی مفاهیم و روابط بین آنها را توصیف می‌کند؛ درحالی‌که بخش بیانی شامل بیاناتی است که یک موقعیت را شرح می‌دهند (Nakabasami, 2002).

لایه ششم

لایه بعد از منطقی، اثبات (proof) است. این لایه مسئول فرایند واقعی استنتاج و ارائه اثبات به زبان‌های وب و اثبات اعتبار است (شادگار و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۹۵)؛ برای مثال همکاری‌هایی که نویسندگان در سطح صفحات HTML گروه‌های دانشگاه‌ها با یکدیگر دارند و به صورت خودکار قابل کاوش و شناسایی نیست، وب معنایی با کسب و تفسیر اطلاعات مورد نظر، پتانسیل زیادی برای پشتیبانی از چنین برنامه‌ای دارد؛ به عبارت دیگر با تجزیه و تحلیل صفحاتی از وب معنایی که دانشگاه‌ها و گروه‌ها از طریق آنها با هم در تعامل‌اند، سیستم می‌تواند حقایقی در مورد همکاری پژوهشگران و فعالیت‌های آنان شناسایی و همه آنها را در یک فهرست ارائه کند؛ بنابراین اثبات نتایج کسب‌شده از یک سیستم اطلاعات تخصصی امکان‌پذیر است (Sizov, 2007).

لایه هفتم

اما آخرین لایه که به منظور اطمینان کاربران از عملیات خود (امنیت) و کیفیت

اطلاعات موجود به کار می‌رود، لایه اطمینان (Trust) است. وب تنها زمانی به پتانسیل کامل خود دست می‌یابد که کاربران در مورد کار خود در بازیابی اطلاعات، احساس امنیت و اطمینان کنند (شادگار و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۳۷). این لایه اصالت موجودیت و شواهد صحت داده‌ها و خدمات را فراهم می‌کند. چنان‌که شخص می‌تواند این‌طور اظهار نظر کند که «من به تمام اطلاعات فلان سایت اعتماد دارم و به اطلاعات فلان سایت اعتماد ندارم».

نتیجه‌گیری

تحول در حوزه ذخیره و بازیابی اطلاعات همگام با تحولات علمی و افزایش روزافزون حجم اطلاعات منجر به پیدایش ابزارهای جدیدی در این عرصه گردید که ظهور هستی‌شناسی‌ها نمونه بارز آن است. در سال‌های اخیر، با طرح ایده وب معنایی و متعاقب آن ذخیره و بازیابی معنایی، به کارگیری هستی‌شناسی‌ها شرط لازم و ضروری این رویکرد شناخته شده، به گونه‌ای که موفقیت وب معنایی بیش از پیش بستگی به تولید هستی‌شناسی‌های متعدد در محیط وب دارد؛ بنابراین لازم است در جهت تولید و مهندسی هستی‌شناسی تلاش کرد و از تأخیر و تعلل در این زمینه دوری نمود.

هدف هستی‌شناسی‌ها تعریف رسمی و دقیق مفاهیم درون حوزه‌های دانش موضوعی و ایجاد فهم مشترک و مورد توافق از یک حوزه است که برنامه‌های کاربردی و گروه‌های افراد از آنها استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که معنای یک مفهوم تحت تأثیر برداشت‌های متفاوت قرار نگیرد و ماشین‌های گوناگون نیز درک یکسانی از آن داشته باشند. در واقع هستی‌شناسی‌ها شامل توصیفی سلسله‌مراتبی و چندبعدی از مفاهیم مهم یک حوزه و توصیف ویژگی‌های هر مفهوم‌اند که نقش مهمی در وب معنایی و بازیابی اطلاعات ایفا می‌کنند. به گفته گومز پرز و همکارانش (Gomez_Perez & Others, 2004) هستی‌شناسی‌ها در قلب فرایند بازیابی اطلاعات در میان موجودیت‌های سرگردان از اینترنت و منابع داده‌ها هستند.

امروزه بازیابی معنایی در وب با کمک هستی‌شناسی‌ها از یک سو باعث جستجوی دقیق و بدون ابهام درخواست اطلاعاتی کاربران شده و مشکل یک اصطلاح با معانی متفاوت و نیز اصطلاحات متفاوت با معنای یکسان را حل کرده است و از سوی دیگر با به کارگیری

قوانین استنتاجی در نقش یک تحلیل‌گر انسانی ظاهر می‌شود و نتایج منطقی را از میان انبوه اطلاعات به‌ظاهر نامرتب در اختیار کاربر قرار می‌دهد. جمع‌آوری اطلاعات مرتبط از سایت‌های مختلف و تحویل یکپارچه آن به کاربر از دیگر ویژگی‌های مهم هستی‌شناسی‌ها در بازیابی معنایی اطلاعات است.

در عین حال، وجود هستی‌شناسی‌های متعدد در وب معنایی خود به‌عنوان چالشی مهم مطرح است و راهکارهایی نیز به منظور یکپارچه‌سازی هستی‌شناسی‌ها در حوزه‌های گوناگون به‌عنوان راه حل این مشکل اندیشیده شده است.

البته هستی‌شناسی در عین حیاتی بودن برای وب معنایی، به‌تنهایی کافی نیست و عواملی مانند زبان نشانه‌گذاری گسترش‌پذیر (XML) که در قالب فراداده‌ها نمود می‌یابد، چارچوب توصیف منبع (RDF) به منظور تولید معنا، شناسگر یکنواخت منبع (URI)، و همچنین منطق (Logic) در استنتاج‌های قابل فهم برای ماشین از جمله فناوری‌های مهم دیگرند و در واقع مکمل هستی‌شناسی‌ها در این زمینه به‌شمار می‌روند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در خصوص هستی‌شناسی‌ها و اهمیت بسیار آنها در بازیابی اطلاعات از جمله در وب، ضروری است به‌ویژه صاحبان وب‌سایت‌های فارسی در جهت تولید بیش از پیش هستی‌شناسی‌ها متناسب با نیازهای حوزه‌ای بکوشند. این نکته از این‌رو حائز اهمیت است که امروزه با توجه به پیشرفت و توسعه فناوری‌های حوزه وب و تغییر رویکرد آن به سمت معناگرایی، به جرئت می‌توان گفت هستی‌شناسی‌هایی که بتوانند در حوزه زبان فارسی نیازهای وب معنایی را برآورده سازند، وجود ندارد؛ البته چنین رویکردی همچنین مستلزم تولید صفحات وب به زبان XML و توصیف منابع وب در قالب RDF است.

کتابنامه

۱. حسینی بهشتی، ملوک السادات و فاطمه اژه‌ای (۱۳۹۴)، «طراحی و پیاده‌سازی هستی‌شناسی علوم پایه بر اساس مفاهیم و روابط موجود در اصطلاح‌نامه‌های مرتبط»، پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ش ۳۰، ص ۶۷۷-۶۹۶.
۲. شادگار، بیتا، علیرضا عصاره و آزاده هراتیان نژادی (۱۳۹۳)، وب معنایی: مفاهیم و تکنیک‌ها، تهران: ارمغان.
۳. صنعت‌جو، اعظم (۱۳۸۴)، «ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاح‌نامه‌ها: بررسی عدم کارایی اصطلاح‌نامه‌ها در محیط اطلاعاتی جدید و قابلیت هستی‌شناسی‌ها در مقایسه با آن»، فصلنامه کتاب، ش ۶۴، ص ۷۹-۹۲.
۴. مزینانی، علی (۱۳۸۹)، کتابخانه و کتابداری، تهران: سمت.
۵. میراندالی، پائو (۱۳۷۹)، مفاهیم بازیابی اطلاعات، ترجمه: اسدالله آزاد و رحمت‌الله فتاحی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
6. Aufaure, M., B. Grand, M. Soto & M. Bennaser (2006), "Metadata and Ontology-Based Semantic web mining", In *Web, semantics and Ontology*, London: Idea Group Publishing, pp.259-295.
7. Berners-Lee, T. (2000), Semantic Web, Paper presented at XML 2000, Washington DC. Retrieved August 9, 2017 [https://www.w3.org/2000/Talks/1206.xml2k tbl/slide10_0.html](https://www.w3.org/2000/Talks/1206.xml2k%20tbl/slide10_0.html).
8. Berners-Lee, T., J. Hendler & O. Lassila (2001), "The Semantic Web," *Scientific American*, 284(5), 34-43.
9. Brachman, R. (1978), "Structured inheritance networks," (Technical Report No. 3742) Cambridge, MA: Bolt Beranek & Newman.
10. Comer, D. (2006), *The Internet Book: Everything You Need to Know About Computer Networking and How the Internet Works* (4th Edition), London: Pearson.

11. Cure, O. (2006), "Mapping Databases to ontologies to design and maintain data in a semantic web environment," *Systemics, Cybernetics and Informatics*, 4 (4), pp.52-57.
12. Fensel, D, (2004), *Ontologies: A Silver Bullet for Knowledge Management and Electronic Commerce*, Berlin: Springer.
13. Garbacz, E. (2015), "Challenges for Ontological Engineering in the Humanities – A Case Study of Philosophy," In *Metadata and semantics research: 9th Research conference MTSR 2015*, pp.27-38.
14. Giri, K, (2011), "Role of Ontology in semantic web", *Journal of Library & Information Technology*. 31 (2), pp.116-120.
15. Gomez-Perez, A., M. Fernandez-Lopez & O. Corcho (2004), *Ontological engineering*, London: Springer-Verlag.
16. Gruber, T. (1993) "Translation approach to portable ontologies", *Knowledge Acquisition*, 5 (2), pp.199- 220.
17. Guarino, N, D. Oberle & S. Staab (2009), *In Handbook on Ontologies*, Berlin, Heidelberg: Springer, pp.1-17.
18. Harper, D. (2017), "Online Etymology Dictionary", Retrieved from <http://www.etymonline.com/> August 9, 2017.
19. Hjørland, B. (2007), "Semantics and Knowledge Organization", *Annual Review of Information Science and Technology*, 41(1), pp.367-405.
20. Jacob, E (2003), "Ontologies and the Semantic Web", *Bulletin of the Association for Information Science and Technology*, 24(9), pp.19-22.
21. Legg, C. (2007), "Ontologies on the Semantic Web," *Annual Review of Information Science and Technology*, 41(1), pp.407-451.
22. Nakabasami, C. (2002), "An inductive approach to assertional mining of Web ontology revision," *Proceedings of the International Workshop on RuleMarkup Languages for Business Rules on the Semantic Web*, Italy: RuleML.
23. Nandini, D. (2014), *Semantic web and Ontology*, London: Bookboon.
24. Peirce, C. S. (1940), *Philosophy of Peirce: Selected writings* (J. Buchler, Editor.), London: Routledge and Kegan Paul.

25. Sizov, S (2007), "What makes you think that? The semantic web's proof layer," *IEEE Intelligent Systems*, 2 (6), pp.94-99.
26. Smith, B., & C. Welty (2001), "Ontology: Towards a new synthesis," *Proceedings of the International Conference on Formal Ontology in Information Systems*, pp. iii-x.
27. Smith, B. (2003b), "Ontology", In *Blackwell guide to the philosophy of computing and information*, Oxford, UK: Blackwell, pp.155-166.
28. Smith, R. (2004), "Aristotle's logic," *Stanford encyclopedia of philosophy*. Stanford, CA: Stanford University, Retrieved August 26, 2017, from http://plato.stanford.edu/entries/aristotle_logic.
29. Sowa, J. (2001a), "Building, Sharing, and Merging Ontologies," Retrieved from <http://www.jfsowa.com/ontology/ontoshar.htm>, August 10, 2017.
30. Van Inwagen, P., Sullivan, M. (2017), "Metaphysics", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (editors.). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/metapysics>, August 20, 2017.

تفکر «دانش» سیاسی حوزوی و آینده آن «مطالعه موردی: تفکر سیاسی اسلام فقهاتی»

رضا عیسی‌نیا*

چکیده

با اینکه در ظاهر حوزه‌های علمیه، درسی با عنوان علوم سیاسی مصطلح را دنبال نمی‌کنند، ولی این حوزه علمیه بوده است که از درون خودش تا به حال در ایران دو نظریه اجتماعی - سیاسی را ارائه و آن را در جامعه جاری و عملی کرده است. مدعای ما این است که بودن یا نبودن، شدت یا ضعف و در حاشیه یا در متن بودن تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه مبتنی بر نوع نگرش به اسلام است؛ از این رو نویسنده تلاش کرده است سؤال اصلی مقاله یعنی «تفکر یا دانش سیاسی در حوزه علمیه چه جایگاهی را به خود اختصاص داده و خواهد داد» را با روش نقشه راه که یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است با این فرضیه دنبال کند که «اگر اسلام از منظر گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی خوانش شود، نه از منظر اسلام مدنی و نه از منظر اسلام سلفی، آن گاه شاهد بروز و تجلی تفکر سیاسی آن هم تا سقف نظریه‌پردازی همچنین تأسیس دانشگاه و دانشکده سیاسی در میان حوزویان خواهیم بود». این نوشتار بیان می‌کند: تمایز تفکرات حوزوی در باب سیاست در بخش روندها، پیشران‌ها و همچنین پوشش منابع، آینده مطلوب و متصور از تفکر سیاسی مبتنی بر اسلام سیاسی - فقهاتی برخلاف دو دیدگاه دیگر، موجب رشد تفکر و دانش سیاسی خواهد شد؛ بنابراین به واسطه این بررسی، هم حوزویان طرفدار اسلام سیاسی - فقهاتی به نقاط ضعف و قوت خود بیشتر پی خواهند برد و هم فضایی برای اهمیت دادن و رشد تفکر سیاسی در حوزه‌های جمهوری اسلامی ایران بر پایه بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد.

کلیدواژه‌ها

اسلام فقهاتی، تفکر سیاسی، آینده‌پژوهی، نقشه راه، حوزویان.

مقدمه

با توجه به تاریخ تحولات ایران و جهان اسلام باید اظهار کرد با اینکه در ظاهر حوزه‌های علمیه، درسی با عنوان علوم سیاسی مصطلح را دنبال نمی‌کنند، ولی حوزه علمیه بوده است که از درون خود از گذشته تا به امروز در ایران، دو نظریه اجتماعی - سیاسی را ارائه کرده و آن را در جامعه جاری و عملی کرده است. اولی نظریه دفع افسد به فاسد در قالب سلطنت مشروطه نائینی و به همراه آن سلطنت مشروطه مشروعه شیخ فضل‌الله و دومی نیز ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام است؛ بنابراین مسئله این است که اگر حوزه‌های علمیه درسی و گرایشی یا دانشگاهی با عنوان سیاست را دنبال نمی‌کنند، پس چگونه چنین تفکر سیاسی‌ای از درون آن استخراج و بیرون داده می‌شود. در نوشتار حاضر نویسنده تلاش کرده است پرسش اصلی مقاله را این‌گونه مطرح کند که اگر علوم سیاسی یا دانش سیاسی را دانش احکام و قواعد در چگونگی تدبیر سیاست و رابطه شهروند با شهر و شهر با کشور و کشور با قواعد جهانی تعریف کنیم، آن‌گاه این پرسش مطرح می‌شود که این علوم در میان حوزویان چه جایگاهی به خود اختصاص داده و خواهند داد.

برای دستیابی به پاسخ از روشی نقشه راه که یکی از روش‌های آینده‌پژوهی است بهره برده‌ایم، آن هم با این فرضیه که «اگر اسلام از منظر گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی خوانش شود، نه از منظر اسلام مدنی و نه از منظر اسلام سلفی، آن‌گاه شاهد بروز و تجلی تفکر سیاسی آن هم تا سقف نظریه‌پردازی و همچنین تأسیس دانشگاه و دانشکده سیاسی در میان حوزویان خواهیم بود». این نوشتار بیان می‌کند تمایز تفکرات حوزوی در باب سیاست در بخش روندها، پیشران‌ها و همچنین پویای منابع، آینده مطلوب و متصور از تفکر سیاسی مبتنی بر اسلام سیاسی - فقهاتی برخلاف دو دیدگاه دیگر موجب رشد تفکر و دانش سیاسی خواهد شد؛ بنابراین به واسطه این بررسی، هم حوزویان طرفدار اسلام سیاسی - فقهاتی به نقاط ضعف و قوت خود بیشتر پی خواهند برد و هم فضایی برای اهمیت‌دادن و رشد تفکر سیاسی در حوزه‌های جمهوری اسلامی ایران بر پایه بومی‌سازی اتفاق خواهد افتاد.

مطلب ضروری‌ای که جهت روشن‌تر شدن مباحث و مطالب در این مقاله لازم دیده شد قبل از هر چیز بیان گردد، این مطالب و نکات است: اولاً در این نوشتار هر جا گفته می‌شود

دانش سیاسی یا علم سیاست مترادف با تفکر سیاسی خواهد بود؛ ثانیاً لازم است در این سه مطلب مقصود را مشخص کنیم: ۱. سیاست یا عمل سیاسی یا علم سیاست؛ ۲. موضوع دانش سیاسی؛ ۳. کدام جریان حوزه علمیه.

سیاست یا عمل سیاسی یا علم سیاست؟

در باب نسبت و رابطه حوزه علمیه با سیاست باید معین کنیم آیا ما درصدد تبیین جایگاه عمل سیاسی حوزویان هستیم یا درصدد تبیین جایگاه علوم سیاسی در میان حوزویان یا درصدد تبیین هر دو جایگاه؛ یعنی چهار حالت را می‌توانیم در این باره تصور کنیم: ۱. رابطه علم سیاست با حوزه علمیه؛ ۲. رابطه عمل سیاسی با حوزه علمیه؛ ۳. رابطه حوزه علمیه با علم سیاست؛ ۴. رابطه حوزه علمیه با عمل سیاسی؛ البته از میان این چهار حالت، فقط دو حالت اخیر مد نظر خواهد بود. در چهارمی این بحث روشن می‌شود که نسبت حوزه با عمل سیاسی چیست یا چه بوده است یا حوزویان چه عمل سیاسی‌ای از خود بر جای گذاشته‌اند؛ ولی در بخش ارتباط حوزه علمیه با علم سیاست، به این مطالب توجه خواهیم کرد: نسبت حوزه و نقش‌آفرینی آن در ساحت دانش و تفکر سیاسی و اینکه حوزه چه اندازه به دانش و تفکر سیاسی اهمیت داده است، دانش و تفکر سیاسی تا چه اندازه در حوزه رشد کرده است یا چگونه تولد یافته، رشد کرده و الان جایگاهش چیست.

موضوع دانش یا تفکر سیاسی

موضوع دانش سیاسی چیست؟ آیا امر سیاسی است؟ امر سیاسی چیست؟ امر با سه ویژگی حالت، فعل و شیء تعریف می‌شود. سیاست نیز با سه ویژگی انعطاف، جمعی و ارادی بودن تعریف می‌شود. حال اگر موضوع دانش یا تفکر سیاسی را همانند ذات‌گرایان و جوهر‌گرایان، یک چیز بدانیم (میراحمدی، ۱۳۹۲: ص ۳۶) و آن یک چیز، قدرت باشد یا هدایت (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ص ۳۶)، آن‌گاه باید دید آیا حوزه‌های علمیه درباره دانش یا تفکر سیاسی به معنای مطرح‌شده حرفی دارند یا خیر. اگر هم امر سیاسی را همانند پست‌مدرن‌ها سیال و متنوع دانستیم، آن‌گاه موضوع دانش سیاسی متعدد خواهد شد و هر چیز می‌تواند

موضوع این دانش باشد، چه جنسیت، چه دولت، چه دست‌فروشان، چه سیاست‌خیابانی و مانند آن. در این صورت نیز می‌توان درباره جایگاه تفکر سیاسی حوزه علمیه اظهار نظر کرد؛ بنابراین پرداختن به دانش سیاسی حوزویان، قبل از هر چیز بستگی به این دارد که ما موضوع دانش یا تفکر سیاسی را چه چیزی بدانیم.

حوزه علمیه کدام جریان آن؟

با نگاه به تاریخ حوزه علمیه می‌توان اظهار کرد دست‌کم دو جریان فکری در ارتباط با سیاست، در حوزه علمیه ظهور و بروز داشته است: ۱. جریانی که رسالت و وظیفه حوزه و حوزویان را در ظرفیت زمانی (ماه صفر، محرم و رمضان، میلادها و وفات‌ها و ایام‌الله) و ظرفیت مکانی (حوزه علمیه، مساجد، امامزاده‌ها) و به عبارت دیگر جایگاه و شأن آن را حداکثر در قضاوت و فتوا دانسته است که ما این جریان را روحانیت یا حوزه حامی اسلام فرهنگی یا مدنی یا فردی می‌نامیم (این جریان به سبب ویژگی و نگاه خاصی که به موضوع دانش سیاسی و سیاست دارد، مورد بحث ما دست‌کم در این مقاله قرار نمی‌گیرد)؛ ۲. جریانی که رسالت و وظیفه حوزه و حوزویان را در ساماندهی امر دنیوی و امر آخروی همراه با هم می‌داند و خروج از ظرفیت زمانی و مکانی را امر واجب برمی‌شمرد؛ بنابراین علاوه بر شأن قضاوت و فتوا، شأن سیاست و حکومت را نیز برای حوزویان قائل است. در نوشتار حاضر، نویسنده درصدد است روند، فرایند و آینده تفکر سیاسی این جریان حوزوی را - که آن را اسلام سیاسی - فقهاتی نامیده است - در جمهوری اسلامی توصیف و تحلیل کند.

روندها و پیشران‌ها

در بخش روندها و پیشران‌ها می‌توان از هر یک از دو محور زیر را به صورت مستقل مطرح کرد و درباره آن بحث کرد؛ اما برای طولانی‌نشدن بحث، این دو محور را در هم ادغام می‌کنیم و به صورت اجمالی و در حد نیاز از آنها بحث می‌کنیم:

۱. شناخت زمینه‌ها و علل توجه یا عدم توجه به سیاست و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه؛ ۲. مراحل مواجهه با عمل سیاسی و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه.

۱. شناخت زمینه‌ها و مراحل مواجهه با عمل سیاسی و تفکر سیاسی در حوزه‌های علمیه

علل رفتار خصمانه یا دوستانه حوزه علمیه با سیاست و تفکر سیاسی را می‌توان در سه موج زیر مشاهده کرد:

موج اول: دوران شیخ عبدالکریم حائری

برای اینکه بتوانیم درباره عمل سیاسی و تفکر سیاسی دوران آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بحث کنیم، این پرسش را مطرح می‌کنیم که آیت‌الله حائری در کجای صورت‌بندی سیاست حوزوی است؛ به عبارت دیگر تفکر سیاسی یا عمل سیاسی حوزوی در این صورت‌بندی چه وضعیتی یا موقعیتی را به خود اختصاص داده است؟ برای دستیابی به پاسخ به تشریح دوران وی می‌پردازیم.

آیت‌الله حائری چه در زمانی که وارد اراک شد و حوزه علمیه اراک را (در ۱۳۱۸ق) تأسیس کرد که مقارن بود با انقلاب مشروطیت و چه زمانی که به عراق برگشت و در کربلا اقامت کرد و جریاناتی در ادامه مشروطیت پیش آمد، در هیچ موردی از این موارد شرکت نکرد و همیشه از ورود به سیاست اجتناب می‌کرد. او همین منش و روش خود را در زمان ریاست پانزده‌ساله‌اش در حوزه علمیه قم نیز تداوم بخشید؛ اما اگر سؤال شود چرا وی از سیاست پرهیز می‌کرد، پاسخ خود او این است که «من در مسائلی که آگاهی ندارم، به هیچ وجه دخالت نمی‌کنم و از آنجایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار و استعمار کشورهای قدرتمندی چون روس و انگلیس می‌باشد، امکان دارد سیاست‌ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، از سوی این قدرت‌های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست دخالت می‌کنند، امکان دارد ملعبه دست این قدرت‌ها بوده و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بریزند. من اگر در کشور فرانسه و انگلیس و روس بودم، مسلماً در سیاست دخالت می‌کردم؛ چون خطوط سیاسی در آنجا روشن بوده و از جایی دیگر این جریانات تحمیل نمی‌شود؛ بنابراین دخالت خود را در سیاست مقدور نمی‌بینم. گذشته از این، دخالت من در سیاست مستلزم درگیری و خونریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم خون بی‌گناهان ریخته شود» (فیاضی، ۱۳۷۸: ص ۷۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۳).

خلاصه آنکه آیت‌الله حائری به سبب آماده‌نبودن فضای کشور، از ورود به سیاست

پرهیز می‌کرد. نوه دختری ایشان، مصطفی محقق داماد دلایلی برای پرهیز او از سیاست بیان می‌کند، از جمله: ۱. حائری با تجربه‌ای در مشروطه مواجه شده بود که طرفداران مشروطه و استبداد، هر دو احساس زیان کرده بودند و کار را به جایی رسانده بودند که استادش شیخ فضل‌الله را اعدام کنند و هنوز داغ اعدام استاد التیام نیافته بود. اعدام شیخ فضل‌الله بسیار برای آیت‌الله حائری تلخ بود. ۲. قربانی اصلی اتفاقات مشروطیت روحانیت بود. ۳. روحانیت با هم درگیر شده بودند و در ذهن مردم این گونه تداعی می‌کرد که روحانیان حاضرند برای کسب قدرت با همدیگر درگیر شوند و همدیگر را بکشند و با توجیه‌های شرعی به هیچ کس رحم نکنند.

محقق داماد اضافه می‌کند بر همین اساس بود که حاج شیخ تصمیم گرفت حوزه‌ای تأسیس کند که کاملاً از سیاست به دور باشد و شاگردانی تربیت کند که بدون دخالت در سیاست به مردم خدمت کنند و متخلق به اخلاق باشند تا مردم را از طریق اخلاق و امانت جذب کنند؛ بنابراین یکی از احتیاط‌های حاج شیخ این بود که حوزه علمیه به سیاست نپردازد (محقق داماد، ۱۳۹۳) با اینکه ایشان وارد سیاست نشد؛ ولی برخی بر این باورند کاری که وی کرد کمتر از کار سیاسی دیگران نبود؛ همان گونه که امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود» (امام خمینی، ۱۳۶۲: ص ۱۷۳؛ خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ص ۱۶۵).

موج دوم: دوران آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله بروجردی که از بروجرد به اصفهان سفر کرده بود، پس از گذراندن چهار سال اقامت تحصیلی در سال ۱۳۱۴ق به بروجرد بازگشت و به فرمان پدر ازدواج کرد و دوباره به اصفهان بازگشت. او که در مجموع نُه سال در اصفهان به تحصیل و تدریس مشغول بود، نهایتاً در سال ۱۳۱۹ق در ۲۷ سالگی به نجف رفت و از محضر استادی همچون آخوند خراسانی بهره برد و پس از هشت سال اقامت در نجف به خواست پدر به بروجرد بازگشت. در این زمان او مردی ۳۶ ساله بود که استادش آخوند خراسانی با این عبارات او را ستود: «سید سند»، «عدل و عدل معتمد»، «محقق مدقق»، «عارف به شرایع اسلام»، «خبیر به قواعد

احکام»، «مروج احکام»، «ثقه الاسلام، عمده العلماء العالمین»، «قدوه الفقهاء و المجتهدین و نور چشمان استاد که به هر نیکویی آراسته». چند ماه از بازگشتش به بروجرد نگذشته بود که پدرش در گذشت و او در بروجرد به مدت ۳۳ سال ماندگار شد و بر عروه الوثقی حاشیه نوشت. این حاشیه فتوای او در میان مقلدان شد. بروجردی در این ایام به «حجت الاسلام آقای آقا حسین امام» خوانده می شد (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ص ۴۰۵). از رحلت آیت الله حائری هشت سال گذشته بود که در سال ۱۳۲۳ آیت الله بروجردی با اصرار علما به قم دعوت شد؛ البته تا آن زمان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در عراق به عنوان مرجع شیعیان در قید حیات بود تا اینکه دو سال از اقامت آیت الله بروجردی در قم نگذشته بود که آیت الله اصفهانی در سال ۱۳۲۵ ش در گذشت. در همان زمان بین مقلدان بر سر اینکه بروجردی مرجعیت داشته باشد یا آیت الله قمی - که در نجف اقامت داشت - بحث بود. این بحث سه ماه بیشتر طول نکشید؛ چون آیت الله قمی سه ماه بعد از احراز مقام مرجعیت در ۱۷ بهمن ۱۳۲۵ در بغداد در گذشت و برای اولین بار مرجعیت شیعیان با مرجعیت آیت الله بروجردی به ایران منتقل شد (رهنما، ۱۳۸۴: ص ۱۸؛ فرامرزی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۴).

اشتباهات در مشروطه به خصوص آنچه منجر به شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری شد، تأثیر بسیاری بر دخالت نکردن بروجردی در سیاست داشت (جعفریان، ۱۳۸۲). مؤید این گفتار ما سخنان خود آیت الله بروجردی است که می گفت در جلسات مشورتی مرحوم آخوند خراسانی بودم و دیدم که ایشان درباره شیخ فضل الله اشتباه کرد و ترسم در سیاست آن است که من هم دچار چنان اشتباهاتی شوم (دوانی، ۱۳۶۶: ص ۲۵)؛ بنابراین می گفت: «من به امور مملکتی هیچ گونه دخالتی نمی کنم. من فقط روی امور شرعی دخالت می نمایم» (مرکز اسناد، ۱۳۷۸: ص ۶۹). آیت الله بروجردی علت اجتناب از سیاست و وسواس به خرج دادن در امور سیاسی را این گونه بیان کرده است: «از آن موقع که دیدم مرحوم استاد آخوند و مرحوم نائینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده بودند، پس از شهادت حاج شیخ فضل الله و حوادث دیگر ملول و افسرده شده اند، حالت وسواسه ای برای من پیدا شده است که تا یک واقعه سیاسی پیش می آید از اقدام فوری حتی الامکان پرهیز می کنم؛ مبدا کاری به زیان مسلمین انجام گیرد» (هاشمیان فر، ۱۳۹۰: ص ۱۱۱؛ حسینیان، ۱۳۸۰: ص ۴۰۸). خلاصه اینکه آیت الله بروجردی نه تنها وارد حوزه سیاست

نمی‌شود، بلکه حتی با حوزویان یا روحانیانی که به طریق مختلف وارد سیاست شده بودند، به مخالفت برمی‌خیزد که از جمله آنان فدائیان اسلام و شخص نواب صفوی بود. از آنجایی که آیت‌الله بروجردی مشی و مبارزه سیاسی «فدائیان اسلام» را نمی‌پذیرد و برخی از رفتار آنان را غصبی می‌داند، در مقابل آنان این چنین واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «آخر دعوت به اسلام و مبارزه برای اسلام که بدین صورت نیست. با تهدید و غصب اموال مردم که نمی‌شود مبارزه کرد» (سلطانی طباطبایی، ۱۳۷۰: ص ۴۳). فدائیان اسلام به این سخنان واکنش نشان دادند و نواب صفوی ضمن بیان این مطلب که هدف ما مقدس است، برای اینکه کارشان را اسلامی بخواند، به سیره رسول‌الله اشاره کرد و در پاسخ به آیت‌الله بروجردی گفت: «ما به قصد قرض می‌گیریم، آنچه می‌گیریم، برای تشکیل حکومت علوی است. هدف ما مقدس و مقدم بر اینها است. هنگامی که حکومت علوی را تشکیل دادیم، قرض مردم را می‌پردازیم، پیامبر ﷺ هم در هنگامی که ضعیف بود، چنین می‌کرد؛ چنان که در جریان ایل قریش چنین کرد و این عمل را جایز می‌شمرد» (هاشمیان‌فر، ۱۳۹۰: ص ۱۱۹).

موج سوم: دوران انقلاب اسلامی (حوزه علمیه و گشایش پنجره‌ای جدید برای سیاست

و تفکر سیاسی)

در دهه ۱۳۲۰ جریانی فکری در میان حوزویان پیدا شد که از اسلام خوانشی ارائه کرد که نه تنها نمی‌توانست بیرون از سیاست باشد، بلکه مدعی بود اسلام برای سیاست آمده است و باید در امر سیاسی تصرف کند. این جریان را می‌توان با انتشار چهار رساله درباره ترویج تفکر حکومت اسلامی در ایران که روحانیان در فاصله مرداد ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ منتشر کردند، مشاهده کرد، از جمله رساله «درد ایرانیان دوا نمی‌شود، مگر با انقلاب فکری تشکیل مدینه فاضله دهند» اثر کمالی سبزواری. این رساله به صورت سلسله مقالات از مرداد تا آبان ۱۳۲۲ در روزنامه اطلاعات چاپ شد؛ اما به دلیل توقف بی‌دلیل در چاپ، ناقص ماند (کوهستانی، ۱۳۸۱: ص ۷۷-۷۸). رساله دوم به نام رساله «توحید کلمه، وحدت ملی» است که حجت‌الاسلام خالصی‌زاده نوشت. این رساله نیز همانند رساله اول به صورت سلسله مقالات بود و در روزنامه رعد امروز به چاپ رسید. سومین رساله «اسلام و مفهوم حقیقی حکومت ملی» نام داشت که این هم خالصی‌زاده بود. چهارمین و آخرین رساله‌ای

که برای ترویج و تحکیم تفکر اسلامی در باب حکومت اسلامی به نگارش در آمد، کتاب کشف الاسرار امام خمینی بود؛ البته این رساله بدون ذکر نامه نویسنده در آغاز ۱۳۲۳ به چاپ رسید.

اوج این اندیشه و جریان فکری حوزوی در دهه چهل نمایان شد؛ چون حوزه علمیه در دهه ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی را از دست داده بود و با این پرسش مواجه شده بود که آیا اسلام برای ساماندهی زندگی اجتماعی برنامه‌ای دارد یا خیر؛ از این رو حوزویان با تفکر اسلام فقهاتی وارد معرکه شدند و مراحل زیر را در میدان سیاست طی کردند تا تفکر و عمل سیاسی معنای خاص و متمایزی نسبت به قبل پیدا کنند.

الف) مرحله انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت

مرحله اول، مرحله انتشار کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت در سال ۱۳۴۱ است که به بهانه آن، علاوه بر مباحث و مسائل درون حوزوی (سلیمانی، ۱۳۸۴: ص ۳۱)، درباره مباحث جدیدی از حوزه علمیه قم در خصوص مرجعیت، وظایف آن و تعریف‌های متفاوت از آن و نقش روحانیت در دنیا و شرایط جدید بحث شد (درخشه، ۱۳۸۰: ص ۲۹۳-۳۱۲). در زمان و فضایی کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت مطرح شد که از سویی آیت‌الله بروجردی در گذشته بود و وحدت مرجعیت و فراگیری اقتدار جهان تشیع از بین رفته بود و در عوض مراجع متعددی در قم (مانند آیت‌الله گلپایگانی^۱، آیت‌الله مرعشی نجفی^۲، آیت‌الله شریعتمداری^۳ و امام خمینی^۴)، تهران (آیت‌الله خوانساری) و مشهد (آیت‌الله میلانی) مورد توجه مردم و جامعه دینی بودند و از سوی دیگر رژیم سیاسی محمدرضا شاه تمایل داشت مرجعیت را به خارج از ایران انتقال دهد تا به زعم خود از مشکلات و بحران‌های که این منبع اقتدار ایجاد می‌کرد، در امان و دور باشد. محمدرضا پهلوی برای رسیدن به این هدف تلگراف تسلیت درگذشت آیت‌الله بروجردی را به آیت‌الله سیدمحسن حکیم در نجف فرستاد. در این وضعیت مردم دیندار و متدین ایران زندگی مبتنی بر اعمال و مناسک دینی خود را با رجوع به مراجع متکثر گذراندند و از مراجع دست نکشیدند و گروهی از روحانیان نیز در قم به دلیل موارد پیش گفته درصدد برآمدند تا راهکارهای تازه‌ای را مد نظر قرار دهند (بروجردی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۱)؛ پس مسائلی

همچون وحدت یا کثرت مراجع، شورای مرجعیت و فتوا، مناسبات متقابل مراجع و مردم و «اینکه چگونه اسلام کهن می‌تواند جامعه پیشرفته امروزی بشر را اداره کند و به نیازهای آن پاسخی شایسته و درخور دهد را طراحی و درصدد پاسخگویی سؤالات مطروح برآمدند» (همان) و افرادی چون علامه طباطبایی مباحث خصوصی فلسفه را رها کردند و چند شب به بحث درباره حکومت اسلامی و شئون حاکم دینی پرداختند که نتیجه آن مباحث مقاله‌ای شد با نام «اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه» و در مجموع کتابی با عنوان بحثی درباره مرجعیت و روحانیت به چاپ رسید که در آن تذکر داده شد اسلام و حکومت اسلامی دارای سیاستی توانا است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۸-۲۱۹).

ب) مرحله فارسی‌نویسی

دومین مرحله را مرحله فارسی‌نویسی می‌توان نام نهاد. فعالیت فارسی‌نویسی باعث شد فارسی‌نویسی در حوزه باب شود و از این راه عقاید سیاسی حوزویان برای غیرحوزویان قابل دسترسی باشد. به‌طور کلی فارسی‌نویسی فقه، در حوزه علمیه قم سابقه‌ای حدود پنجاه‌ساله دارد. فارسی‌نویسی در حوزه، کار بزرگی بود که از حوزه قم و از اواخر دوره آیت‌الله بروجردی شروع شد. یکی از مواردی که این شیوه را دنبال می‌کرد، مجله مکتب اسلام بود. آیت‌الله موسوی اردبیلی تفسیرهای قرآن را به‌صورت بسیار ویژه به زبان فارسی می‌نوشت و در این مجله به چاپ می‌رسید (محقق داماد، ۱۳۹۲).

ج) مرحله انتشار نشریات سه‌گانه

مرحله سوم را می‌توان مرحله انتشار نشریه توسط حوزویان با عناوین «مجموعه حکمت»، «درس‌هایی از مکتب اسلام» و «مجله انتقام» و «بعثت» نامید. برای فهم بهتر از جایگاه و چگونگی ترویج سیاست با این نشریات در میان حوزویان، به توضیح اجمالی این مجلات اکتفا می‌کنیم.

مجله مکتب اسلام و مجله حکمت

مجله مکتب اسلام که ابتدا ماهنامه «درس‌هایی از مکتب اسلام» نام داشت، از مجلاتی

است که با پشتیبانی مرجعیت شیعه شروع به کار کرد و این تنها مجله‌ای (خسروشاهی، ۱۳۹۰) بود که هم نویسندگان آن حوزوی بودند و هم از نشریات رسمی حوزه علمیه قم به‌شمار می‌رفت؛ البته باید توجه داشت که از جمله نشریاتی که قبل از مجله مکتب اسلام در سال ۱۳۳۱ در قم منتشر می‌شد مجله «مجموعه حکمت» بود (یزدی، ۱۳۸۰: ص ۹۶) که نخست به طور «دو هفته‌گی» و سپس به شکل «ماهانه» منتشر شد. این مجله را برادران برقی (از سادات معروف قم) در جهت خدمت به مذهب و فرهنگ چاپ و منتشر می‌کردند. در این مجله فضایی آن زمان افرادی همچون ابوالقاسم دانش آشتیانی، سیدناصرالدین آرام (مسئول کتابخانه آستانه مقدسه قم)، شیخ مجتبی عراقی، شیخ ابوالفضل زاهدی قمی، شیخ مرتضی مطهری، ناصر مکارم شیرازی، محمد واعظزاده فراغ، جعفر سبحانی، حسین نوری، علی دوانی، محمد یزدی، حیدرعلی قلمداران و سیدهادی خسروشاهی می‌نوشتند؛ البته بیشتر آنان به سبب شرایط حاکم حوزه علمیه با نام مستعار می‌نوشتند. این مجله بعد از دو سال انتشار، به سبب مشکل مالی و مشکل دریافت مقالات، به تعطیلی کشیده شد؛ ولی دوباره با سردبیری خسروشاهی به کار خود ادامه داد. در پی نشر مقالات در اویش گنابادی در این مجله، خسروشاهی از سردبیری کناره‌گیری کرد و با کناره‌گیری وی مجله حکمت پس از نشر شماره هشتم، سال چهارم، در تیر ماه ۱۳۴۰ تعطیل شد (خسروشاهی، ۱۳۹۰).

به هر حال مکتب اسلام نخستین مجله معتبر حوزه علمیه قم است (جعفریان، ۱۳۵۷: ص ۳۴۱-۳۴۵) که برخی از فعالان سیاسی - مذهبی در اواخر دهه ۳۰ آن را به راه انداختند. این نشریه در دوره‌ای شکل گرفت که آیت‌الله بروجردی، مرجع شیعیان، حوزه‌های علمیه را از ورود علنی به سیاست بازمی‌داشت. بر این اساس این نشریه هدف خود را آگاه‌سازی اقشار مذهبی و پاسخگویی به شبهات اعلام می‌کرد و درصدد بود بسترهای لازم برای اصلاح روش‌های سنتی - مذهبی در جامعه را فراهم کند. هیئت تحریریه مکتب اسلام هدف از انتشار این نشریه را خنثی‌سازی تلاش‌های رژیم پهلوی و همچنین جریان‌های غیرمذهبی‌ای بیان می‌کردند که تلاش داشتند نشان دهند دین در عصر جدید جوابگوی نیازهای جدید نیست (مطبوعات بهارستان، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳-۱۲۷) و در راستای تحقق همین اهداف بود که این مجله «در شماره یازدهم سال سوم (دی‌ماه ۱۳۴۰ ش)، به مناسبت هفدهم

دی و روز کشف حجاب، سرمقاله تندی درباره کشف حجاب و عواقب آن چاپ کرد که منجر به توقیف مجله شد» (خسروشاهی، ۱۳۹۰).

یکی دیگر از وقایع مهمی که در نشریه مکتب اسلام به آن توجه شد، لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. مجله مکتب اسلام در مورد این لایحه که ضدیت با اسلام را در دستور کار خود داشت، بی‌توجه نماند و همچون دیگر نهادهای دینی، به مخالفت با آن پرداخت (خسروشاهی، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی»). انتشار مکتب اسلام از حوزه علمیه قم، جرقه‌ای در افکار و اندیشه‌ها در حوزه‌ها زد و باعث شد فضلا و طلاب حوزه‌های ایران، به چاپ و نشر مجلات و کتاب‌های جدید اقدام کنند که از جمله آنها می‌توان مکتب تشیع را نام برد (جعفریان، ۱۳۵۷: ص ۳۴۵-۳۴۷). این نشریه در قم در سال ۱۳۳۷ منتشر شد و هفت سال دوام داشت و در سال ۱۳۴۳ تعطیل شد. این فصلنامه به همت شماری از طلاب و فضلاء جوان و برخی از شخصیت‌های برجسته پدید آمد. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، فلسفی، علامه محمدتقی جعفری، دکتر بهشتی، استاد مطهری، دکتر ناظم‌زاده کرمانی، استاد صالحی نجف‌آبادی از نویسندگان این فصلنامه بودند. مکتب تشیع به صورت سالانه نیز با مقاله‌های پر حجم و گوناگون با مشارکت صاحب‌نظران حوزوی و به چهار زبان فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی منتشر می‌شد (جلالی، ۱۳۷۹). علاوه بر مجله مکتب تشیع به سالنامه و فصلنامه معارف جعفری (منتشر شده در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۷ش) و فصلنامه مکتب انبیا نیز می‌توان اشاره کرد (خسروشاهی، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی»).

همان‌گونه که گفته شد مجله مکتب اسلام را در سال ۱۳۳۷ش (سه سال قبل از رحلت آیت‌الله بروجردی) استادان و فضلاء حوزه علمیه، همچون سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، محمد واعظ‌زاده خراسانی، سیدموسی صدر، سیدمرتضی جزائری و علی دوانی پایه‌گذاری کردند و این مجله به سبب معروف بودن نویسندگان آن، با موفقیت همراه شد و به دلیل استقبال خوب مخاطبان، تیراژ آن نیز بالا رفت؛ البته این همه داستان نبود؛ چراکه عده‌ای از مخالفان حوزوی این مجله با شعار اینکه طلبه‌ها دیگر درس نمی‌خوانند و همه «روزنامه‌نویس» شده‌اند، نزدیک بود که ذهن مرحوم آیت‌الله بروجردی را که عملاً با نشر مجله مکتب اسلام موافقت کرده بود، مشوب سازند تا مجله را به تعطیلی بکشانند؛ ولی با تلاش‌های امام

موسی صدر و علی دوانی و دیگران، مجله تعطیل نشد و بعدها تیراژ آن به یکصد هزار نسخه افزایش یافت و در میان خانواده‌های مذهبی جایگاه ممتازی به دست آورد.

مجله انتقام و بعثت

نشریه بعثت و انتقام حال و هوای سیاسی را منعکس می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۶: ص ۳۴۸-۳۵۳)؛ البته نشریه بعثت با عنوان ارگان داخلی طلاب حوزه علمیه قم، در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ از قم منتشر می‌شد و عناصر مبارز، اعم از طلبه، دانشجو، بازاری و کارگر این مجله را در سطح وسیعی در قم و تهران و شهرهای بزرگ ایران توزیع می‌کردند. بعثت در میان محافل اسلامی، ملی و همه عناصر فعال سیاسی آن زمان بُرد داشت و چون برای نخستین بار نشریه‌ای سیاسی، آن هم به طور زیرزمینی و مخفی از حوزه علمیه قم منتشر می‌شد، مورد توجه همگان قرار گرفته بود. این نشریه را که سرآغاز عمومی کردن گفتمان حکومت اسلامی در ایران به‌شمار می‌رفت، جمعی از نویسندگان حوزوی اداره می‌کردند (خسروشاهی، ۱۳۹۰: ص ۵۴). اخبار نهضت اسلامی به همراه مقالات تحلیلی که در این نشریه به چاپ می‌رسید، عموماً محاکمه و استیضاح هیئت حاکم بود. در فضای اختناق آن روزها و در شرایطی که قیام پانزده خرداد در عملیات روانی مطبوعات دولتی، شکست خورده قلمداد می‌شد، انتشار بعثت برای مبارزان، بسیار امیدبخش بود. اخبار مبارزات از طریق این نشریه به مخاطبان خود می‌رسید از نکاتی که در خصوص این نشریه وجود دارد، موضع‌گیری علیه فعالیت‌های رژیم پهلوی در خصوص تضعیف جایگاه حوزه است؛ برای مثال در یکی از شماره‌ها، مسئولان نشریه در مورد تحرکات رژیم (موضع‌گیری) در خصوص راه‌اندازی دانشگاه اسلامی و تلاش برای کنترل دروس حوزه‌های علمیه می‌نویسند و ضمن هشدار به حکومت اعلام می‌کنند علمای اسلام اجازه تعرض و دست‌اندازی به حوزه‌ها را نمی‌دهند (همو، ۱۳۹۳).

نشریه انتقام نیز یکی از نشریاتی بود که از تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۴۳ (مطابق با ۱۵ شعبان ۱۳۸۴ق) تا ۱۵ مهر ۱۳۴۴ (مطابق با ۷ جمادی‌الآخر ۱۳۸۵ق) در هشت شماره منتشر شد. عنوان اصلی این نشریه، آیه «والله عزیر ذوانتقام» بود. وظیفه اصلی تدوین، انتشار و توزیع نشریه انتقام بر عهده آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی بود (همو، ۱۳۸۹: ص ۳۹). وی درباره

چرایی انتشار این نشریه می‌گوید: «از این جهت، نشریه انتقام را تأسیس کردیم که هم مطالبش شدیدالحن تر از سایر نشریات بود و هم موضع‌گیری آن بسیار صریح بود. همه نویسندگان آن هم از کسانی بودند که رهبری حضرت امام را کاملاً پذیرفته بودند». نشریه انتقام ضمن بیان مسائل روز، ایجاد و تقویت پایه‌های تئوریک اندیشه اسلام را در دستور کار خود قرار داده بود تا از این طریق، با آگاه‌سازی جوانان، به آنان نشان دهد که اسلام دارای ایدئولوژی قوی و مشخصی برای اداره جامعه است (امامی، ۱۳۸۱: ص ۲۷۸).

د) مدرسه حقانی

یکی از مدارس حوزوی قم که در سیر انقلاب اسلامی ایران و ترویج اسلام فقهاتی نقشی ماندگار ایفا کرد، مدرسه حقانی بود. این مدرسه که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ در امتداد مباحث اصلاح و تحول حوزه پیگیری می‌شد (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۶ شهریور ۱۳۹۲)، نهایتاً در سال ۱۳۴۱ شمسی به همت حسین حقانی و با کمک آیت‌الله میلانی و کوشش جمعی از فضیلاي حوزه تأسیس شد که طول مدت تحصیل در این مدرسه شانزده سال در چهار دوره مشخص گردیده بود (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۷). اگرچه این مدرسه از مدیران متعددی بهره برده است، اوج پیشرفت علمی این مدرسه را به زمانی اختصاص می‌دهند که مدیریت آن را شهید آیت‌الله علی قدوسی و هدایت علمی آن را شهید آیت‌الله محمدحسین بهشتی بر عهده داشتند.

به هر حال آنچه مدرسه حقانی را از مدارس حوزوی دیگر متمایز می‌کرد علاوه بر تدریس علوم جدید در کنار دروس متداول، داشتن فضای فرهنگی و سیاسی و کارکرد سیاسی این مدرسه بود (شعبان‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۹۷-۱۲۷) و اینکه همه چیز باید دایرمدار فکر سیاسی امام خمینی می‌بود؛ بدین جهت یکی از شرایط لازم برای پذیرش طلاب حتی استادان مدرسه، هماهنگی فکری با اندیشه امام خمینی بود؛ پس کسی که با فکر و اندیشه امام هماهنگ نبود، اگرچه مآثرین استاد حوزه بود، به هیچ وجه وی را در مدرسه دعوت یا پذیرش نمی‌کردند.

خلاصه اینکه اگرچه پایه‌های سیاست در حوزه علمیه بعد از درگذشت آیت‌الله بروجردی مسیر جدیدی را شروع کرد، بعدها به‌خصوص از ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ با سخنان امام خمینی علیه رژیم شاهنشاهی به سمت مباحث اجتماعی و سیاسی کشانده شد و امام خمینی

با خوانش جدیدی که از اسلام در ساحت تحولات اجتماعی و سیاسی گشود، موجب شد سیاست اعم از عمل سیاسی و تفکر سیاسی در میان حوزویان جایگاه خاصی به خود اختصاص دهد که علاوه بر مطالب گفته شده، در یکی از محورهای بخش پویش منابع نیز به آن اشاره خواهد شد.

پویش منابع

از آنجایی که یکی از گام‌های پرداختن به پویش منابع، بررسی ماهیت راهکارها از طریق انتخاب منابع معرفتی است، آن هم منابع معرفتی‌ای که پاسخ مناسبی برای آن مسئله دارد، در ادامه مباحث به دو منبع از منابع سه‌گانه می‌پردازیم.

۱. بررسی ماهیت راهکارهای مواجهه اسلام فقهاتی با هراس عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان

هر نظام فکری‌ای از منابعی برای استخراج اصول بهره می‌گیرد که اعتباربخش به آن به‌شمار می‌آیند. اسلام سیاسی - فقهاتی نیز به‌عنوان یکی از سه رویکرد اسلامی (که بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ معاصر را به وجود آورده و به تبع آن نظام سیاسی‌ای را مستقر کرده است که برای تداوم آن نیازمند به تولید دانشی است که آن نظام سیاسی را مشروعیت ببخشد) از منابعی جهت استخراج اصول استفاده می‌کند. منابعی که بتوان از آن، اصولی را استخراج کرد، عبارت‌اند از: الف) آموزه‌های دینی؛ ب) دیدگاه رهبران عالی نظام؛ ج) اسناد بالادستی نظام آموزشی حوزه علمیه (البته از منبع سوم یعنی اسناد بالادستی نظام آموزشی حوزه علمیه در این مقاله بحث نخواهیم کرد). منابع سه‌گانه گفته شده نه تنها در استخراج اصول نقش مؤثری دارند، بلکه در اجرای سیاست‌ها، تصمیمات و راهکارهای دستیابی به هدف در دانش سیاسی حوزه علمیه نقش‌آفرینی می‌کنند. این منابع نشان خواهند داد راهکارهای مرتبط با عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان از چه سنجی باید باشند، جهت‌گیری آنها چگونه باشد و دارای چه محتوایی باشند.

۲. آموزه‌های دینی و ماهیت راهکارهای مقابله با هراس با عمل سیاسی و تفکر سیاسی حوزویان

زندگی انسان‌ها در یک تقسیم‌بندی کلان به دو بخش، یکی دوران گریز و دیگری

دوران تسخیر تقسیم می‌شود. هر یک از مکاتب الهی و غیرالهی برای دستیابی به «گریز از جنگ یا مدیریت انسانی جنگ» و «تسخیر برای صلح و آرامش»، قواعد، اصول و باید و نبایدهایی را آفریده‌اند. در این میان بررسی آموزه‌های دینی نشان می‌دهد اسلام نیز در عمل سیاسی و تفکر سیاسی از اصول و ارزش‌های خاصی تبعیت می‌کند. این اصول و ارزش‌ها برآمده از نصوص اسلامی و سیره پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام است که بر اساس منظر و خوانشی که اندیشمندان از اسلام دارند، می‌توانند آن اصول را گزینش، تبلیغ و ترویج کنند و آن اصول قابلیت این را دارند که یا افراد را ظلم‌ستیز، مبارز و جنگجو پرورش دهد یا آن اصول موجب ظلم‌پذیری و بدبختی افراد یا رعایت‌نکردن اصول اولیه انسانی در جنگ گردند. به نظر می‌رسد منابع اسلام فقاهتی و نوع گزینش اصول از آن منابع با منظر اسلام فقاهتی، چه در زمان صلح و چه در آوردگاه جنگ به شهروندانش مسائلی را می‌آموزد که با دیگر خوانش‌های اسلام می‌تواند متفاوت باشد. با عنایت به این مطلب برخی از اصول منتخب حاکم بر عمل سیاسی و تفکر سیاسی اسلام فقاهتی در زمان صلح و جنگ را می‌توان به صورت زیر بیان کرد.

الف) اصول صلح

در باب صلح، هم از حیث عمل سیاسی و هم از حیث تفکر سیاسی به اصولی در منابع اسلامی پرداخته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در تفکر اسلام فقاهتی یعنی اسلامی که سیاست را جدا از دیانت نمی‌داند، جهان به دو بخش تقسیم شده است: ۱. جهان اسلام (یا دارالایمان)؛ ۲. جهان غیراسلامی (یا دارالکفر) و این بخش را نیز به سه قسم الف) کشورهای بی‌طرف (یا دارالحیاد)، ب) دارالصلح (خود دارالصلح شامل دارالذمه، دارالعهد، دارالامان و دارالهدنه است) و ج) دارالحرب تقسیم کرده‌اند.

بر اساس این تقسیم‌بندی دولت‌های اسلامی با دولت‌های غیراسلامی سر جنگ ندارند و بر پایه «همزیستی مسالمت‌آمیز» با هم به تعامل می‌پردازند؛ چون دولت‌های اسلامی شناسایی کشورها را اصولاً امری پذیرفته‌شده و مقبول دانسته‌اند و با آنها دوران صلح را می‌گذرانند که کنش‌های کارگزاران آنها در این دوران نیز بر اصولی بنیاد نهاده شده است که نمایشگر تفکر سیاسی یا عمل سیاسی آنان است؛ مثلاً در دوران صلح آنان بر اساس

اصول پدافند غیرعامل بر این نکته قرآنی «یا ایها الذین آمنوا حذوا حذرکم فانفروا ثباتاً أو انفروا جميعاً» (نساء: ۷۱) تأکید کرده است. «خذوا حذرکم» یعنی به کار بگیرید اسبابی را که از آسیب دشمن جلوگیری می‌کنند؛ به عبارتی آیه می‌فهماند در زمان صلح باید اهل تدبیر بود و در خواب غفلت به سر نبرد و به دو دستوری که خداوند سبحان برای حفظ موجودیت اجتماع انسان‌ها در این آیه متذکر شده توجه کرد.

یکی دیگر از اصولی که اسلام فقهاتی به آن، چه در صلح و چه در جنگ، توجه دارد، اصل عدالت است؛ چون در تفکر اسلامی اصل بر نفی روابط غیر عادلانه است؛ بنابراین دولت اسلامی نه تنها حق ندارد که در این روابط به ستم‌پذیری تن دهد، بلکه از هرگونه ستمگری نیز باید اجتناب ورزد؛ چون به ما آموخته‌اند «لا تظلمون و لا تظلمون» (بقره: ۲۷۹). پیام اسلام فقهاتی در این بند از آیه ۲۷۹ سوره بقره مقابله با نظام سلطه است؛ چون همان‌طور که گفته شد اسلام فقهاتی نظام سیاسی جهان را به دو دسته ظالم و مظلوم تقسیم می‌کند و بر اساس این تقسیم‌بندی توصیه می‌کند نباید ظلم کنید و نباید بگذارید به شما ظلم شود؛ بنابراین اگر ظلمی، فقری، بی‌عدالتی و جنگی در جهان است، به سبب وجود نظام سلطه است که اسلام فقهاتی آن را به چالش کشانده است و مؤید این گفتار ما دو اصل ۱۵۲ و ۱۵۳ از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز است. اصل ۱۵۲ می‌گوید: «سیاست خارجی جمهوری ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است». اصل ۱۵۳ نیز می‌گوید: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است». همچنین آیه «و لَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱) و و حدیث معروف نبوی «الاسلامُ یعلو ولا یعلو علیه و الکفارُ بمنزلة الموتی لا یحجون ولا یورثون» (شکوری، ۱۳۷۷: ص ۳۲۹) نشان‌دهنده قاعده نفی سلطه در حوزه قانون‌گذاری است. چون شارع مقدس در مقام قانون‌گذاری است، پس هیچ چیز در حیطه قانونی نمی‌تواند بر اسلام علو و سبیل داشته باشد. بر اساس این اصل، اسلام فقهاتی عزت و استقلال مسلمانان را از سطح زندگی فردی به سطح دولت و حکومت‌ها تعمیم داده و فقط در بازار مسلمانان حکم صادر نمی‌کند که هنگام خرید

چگونه پول رد و بدل کنند یا ساختمان مسلمان نسبت به ساختمان غیرمسلمان چه شکلی داشته باشد، بلکه در همه ابعاد اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن هم در سطح نظام سیاسی توجه جدی به آنان می‌کند.

خلاصه اینکه برخی اصول حاکم در زمان صلح عبارت‌اند از اصل عدم سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و به عبارتی اصل نفی سیل و ظلم‌ستیزی؛ یعنی دفاع از حقوق همه مسلمان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب، بر اساس آیه ۱۴۱ سوره نساء که نشان‌دهنده حفظ استقلال دولت اسلامی است و آیه ۹۰ همین سوره که بیانگر احترام به استقلال ملت‌های دیگر است یا مثلاً بر اساس اصول دعوت، نفی سیل، عزت اسلامی، تولی و تبری، تألیف قلوب، اصل التزام و پابندی به پیمان‌های سیاسی و بین‌المللی که آیات زیادی در قرآن مجید به آنها اشاره دارند (آیاتی چون آیه ۳۴ سوره اسراء، ۱۷۷ سوره بقره، ۸ مؤمنون، ۳۲ معارج، ۷۶ آل‌عمران و آیه اول سوره مائده). در سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیایی با این اصول مواجه می‌شویم.

ب) اصول جنگ

از آنجایی که جنگ در فطرت آدمی نیست، بلکه تابعی از تربیت انسان است، باید در تربیت و هدایت زحمت زیادی را متحمل شد تا دچار جنگ نشد. در اسلام فقهاتی به اصول زیادی در زمان جنگ اشاره و توصیه شده است تا بر اساس آنها، بی‌عدالتی و ظلم به حقوق مردم صورت نگیرد. برخی از آن اصول عبارت‌اند از: ۱. اصل عدم قطع روابط در همه شئون: قرآن در هنگام جنگ و ستیز اصل را عدم قطع روابط در همه شئون اعلام و اظهار می‌کند اگر روابط شما با گروهی تیره شد، شما همه روابط را قطع نکنید و زمینه‌ای برای رسیدن به آن اصل مشترک جهانی بگذارید. شاید صلح و صفایی برقرار شود. شاید دشمنی به دوستی مبدل شد: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً» (ممتحنه: ۷)؛ ۲. اصل مقابله به مثل؛ ۳. اصل امان و اصول دیگری که هم چرایی پرداختن به جنگ را و هم چگونگی پرداختن به جنگ و هم چگونگی خاتمه‌دادن به جنگ را بیان کرده‌اند (برای اطلاع بیشتر ر.ک. خدوری، ۱۳۳۵: ص ۱۰۸؛ شلتوت، ۱۳۵۴: ص ۴۷؛ خاتمی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۰). همگی این اصول در صورتی معنای خود را پیدا می‌کنند که مشخص کنیم با

کدام تفکر سیاسی اسلام یا اسلامی این اصول را گزینش و معنا می‌کنیم. آیا با اسلام فقهاتی یا با اسلام سلفی داعشی یا با اسلام فردی و فرهنگی به این اصول برگرفته از آیات و روایات نظر می‌کنیم؟

۳. دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای توجه به عمل سیاسی یا توسعه دانش

سیاسی در حوزه‌های علمیه

در این بخش می‌توان هم به جایگاه عمل سیاسی و دانش سیاسی در حوزه‌های علمیه از منظر اسلام فقهاتی بر پایه دیدگاه امام خمینی علیه السلام و هم به جایگاه عمل سیاسی و دانش سیاسی در حوزه‌های علمیه از منظر مقام معظم رهبری به طور مستقل پرداخت؛ ولی به سبب پرهیز از طولانی‌شدن مقاله، فقط به دیدگاه امام خمینی آن هم به صورت اجمالی و گذرا خواهیم پرداخت؛ چون امام خمینی خوانش و قرائتی از اسلام و کاربرد آن در تحولات اجتماعی دارد که علما، فقها و مراجع قبل از ایشان چنین قرائتی نداشته‌اند. در این باره به تفاوت شیوه امام خمینی با آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی در دو سطح از باب نمونه بسنده می‌کنیم.

یکی از سطوح می‌تواند سطح اختلاف نظری و مبنایی باشد. در این سطح، مشی و استدلال امام خمینی در حوزه کاربرد احکام اسلام در تحولات اجتماع - سیاسی، با مشی آیت‌الله بروجردی تفاوت بسیاری دارد؛ چراکه آیت‌الله بروجردی تحریم همه‌پرسی انحلال مجلس هفدهم را بی‌ارتباط با شرع و اصول دین می‌دانست و بر همین مبنا بود که در پیامی شفاهی واکنش خود را درباره همه‌پرسی این‌گونه بیان کرد: چون همه‌پرسی امری است سیاسی، و انحلال مجلس هفدهم ارتباطی با شرع و اصول دین ندارد، نمی‌توانم در این خصوص اعلامیه‌ای بدهم و شرکت مردم را در امر رفراندوم تحریم کنم (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ص ۴۲۳)؛ ولی امام خمینی تحریم همه‌پرسی محمدرضا شاه، تحریم عید نوروز و مواردی این‌چنینی را بر پایه دین استدلال می‌کرد و اینکه مخالفت و مقابله با اقدامات پهلوی را به جرم تخلف از احکام اسلام، تجاوز به قانون اساسی و تحرکات ضد دینی اعلام می‌کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۱۵۴).

اما سطح دوم اختلاف امام خمینی با آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله حائری یزدی، در

برداشت سیاسی و نتیجه‌گیری از حوادث سیاسی دورانشان است. می‌توان گفت آیت‌الله بروجردی و حائری یزدی معتقد بودند در جریان مشروطه، روحانیت آلت دست اجنبی قرار گرفته و کلاه بر سر آنان رفته است؛ بنابراین از این جریان نتیجه گرفتند باید از سیاست به معنای ابزارمندی آن دور بود؛ ولی امام خمینی از این جریان نتیجه گرفت باید خودمان قدرت را به دست بگیریم تا دست بیگانه قطع شود؛ یعنی هر دو با یک مقدمه، دو نتیجه متفاوت گرفتند.

بر اساس این دو سطح تفاوت و اختلاف می‌توان گفت قرائت امام خمینی از اسلام، قرائتی است که سیاست را در دل و مرکز اسلام و احکام اسلامی قرار می‌دهد. این نوع نگاه به اسلام موجب تولد و رشد و نمو تفکر و عمل سیاسی در وهله اول برای حوزویان و بعد برای دیگران در جامعه اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد شد؛ چون اسلام امام خمینی اسلامی است که هم توضیح‌المسائل مؤمنان را تهیه می‌کند و هم قانون اساسی شهروندان را؛ بنابراین اسلام وی نمی‌تواند سیاست را نادیده بگیرد؛ چون ایشان جدایی دین از سیاست را نادرست و القای بیگانگان می‌داند و کسانی که اسلام را از سیاست جدا می‌دانند، ناآشنا به اسلام معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

البته در اذهان بسیاری - بلکه اکثری، بیشتری از مردم، بیشتری از اهل علم، بیشتری از مقدسین - این است که اسلام به سیاست چه کار دارد؛ اسلام و سیاست اصلاً جداست از هم. همین که حکومت‌ها میل دارند، همین که از اول القا کرده‌اند، این اجانب در اذهان ما و حکومت‌ها در اذهان ما که اسلام به سیاست ... آخوند چه کار دارد به سیاست. فلان آخوند را وقتی عییش را می‌گیرند، می‌گویند آخوند سیاسی است! اسلام را می‌گویند از سیاست کنار است؛ دین علی حده است، سیاست علی حده. اینها اسلام را نشناخته‌اند. اسلامی که حکومتش تشکیل شد در زمان رسول الله و باقی ماند حکومت، به عدل یا به غیر عدل. زمان حضرت امیر بود، باز حکومت عادل اسلامی بود؛ یک حکومتی بود با سیاست، با همه جهاتی که بود. مگر سیاست چی است؟ روابط ما بین حاکم و ملت، روابط ما بین حاکم با سایر حکومت‌ها - عرض می‌کنم که - جلوگیری از مفاسدی که هست، همه اینها سیاساتی است که هست. احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی‌اش است.

کتاب‌هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. این غلط را در ذهن ما جاگیر کردند. حتی حالا باورشان آمده است آقایان به اینکه اسلام با سیاست جداست. این یک احکام عبادی است که بین خودش است و خدا. شما بروید توی مسجدها و هر چه می‌خواهید دعا کنید، هر چه می‌خواهید قرآن بخوانید، حکومت‌ها هم به شما کار ندارند؛ اما این اسلام نیست. اسلام در مقابل ظلمه ایستاده است؛ حکم به قتال داده، حکم به کشتن داده است. در مقابل کفار و در مقابل متجاسرین و کسانی که [طاغی] هستند احکام دارد. این همه احکام در اسلام نسبت به اینها هست، این همه احکام - حکم به قتال، حکم به جهاد، حکم به اینها هست؛ اسلام از سیاست دور است؟! اسلام فقط تو مسجد رفتن و قرآن خواندن و نماز خواندن است؟! این نیست؛ این احکام را دارد و باید این احکام هم اجرا بشود (همان، ج ۳: ص ۲۲۸).

همان‌گونه که گفته شد امام خمینی دین اسلام را از سیاست جدا نمی‌داند؛ بنابراین ایشان یکی از تفاوت‌های دین اسلام با برخی از ادیان توحیدی دیگر را در میزان قدرت مانور در سیاست می‌داند. ایشان بارها و بارها تأکید کرده است:

اسلام برخلاف مذهب مسیح برای همه چیز حکم دارد، چه در حوزه فردی و چه در حوزه جمعی. مذهب اسلام مثل مذهب مسیح نیست که راجع به حکومت و راجع به اداره مملکت دستوری نداشته باشد یا اگر داشته باشد به مسیحیان نرسیده باشد. اسلام حکومت دارد و حکومتش همان نحوی که حکومت‌های دیگری هست و تشکیلات دارد، تشکیلات دارد، لکن تشکیلاتی که تمامش بر مبنای عدالت است. روابط حکومت با رعیت، با اصناف رعیت، روابط رعیت با حکومت، روابط حکومت با مذاهب اقلیت، روابط مردم جامعه با اقلیت‌ها، روابط حکومت با حکومت‌های دیگر، روابط خود جامعه اسلامی با جوامع دیگر، تمام اینها قوانین دارد (همان، ج ۴: ص ۴۲۰).

امام خمینی به مانند آیت‌الله کاشانی که می‌گفت به کدام آیه و روایت دخول در سیاست را حرام دانسته‌اید؟ آیا پیامبر اسلام و حضرت امیر مملکت را به نماز و روزه اداره می‌کردند (دهنوی، ۱۳۶۳، ج ۵: ص ۱۰۴)، جدایی دین از سیاست را تفکر غلط، جاهلانه و

غیرمستدل اهالی غورنکرده در اسلام می‌دانست؛ بنابراین وقتی خبرنگاری به نام «کرکروفت» از استادان دانشگاه روتکرز امریکا در ۷ دی ۱۳۵۷ در نوفل لوشاتو پاریس پرسید آیا تجربه خاصی در زندگی شما وجود داشت که شما به واسطه آن در صحنه سیاست فعال شدید و تمایل به قبول رهبری پیدا کردید، امام خمینی پاسخ داد: «شما چون دین را از سیاست جدا می‌دانید، لذا خیال می‌کنید که وقتی عالم، یک عالم دینی وارد مسائل سیاسی می‌شود، شغل اصلی‌اش را رها کرده و کار جدیدی را شروع کرده است و حال اینکه دین اسلام دارای مسائل عبادی و سیاسی است و مسائل سیاسی آن بیش از مسائل عبادی آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ص ۲۹۹).

با اینکه امام خمینی تأکیدهای فراوانی بر عدم جدایی دین از سیاست داشت، ولی تفکر جدایی دین از سیاست موجب گردید در دوران بازداشت و تبعید ایشان به ترکیه و عراق، برخی از روحانیت شیعه از صحنه سیاسی و اجتماعی منزوی شوند؛ چون دخالت در امور سیاسی بی‌دینی تلقی می‌شد. تحجر، قشری‌گری و مقدس‌مآبی در حوزه‌های علمیه بیداد می‌کرد و کار به آنجا رسید که حتی تدریس رشته‌هایی چون فلسفه و عرفان اسلامی، کفر و گناه محسوب می‌شد (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵: ص ۶۸-۷۰) یا گوش‌دادن به رادیو مساوی با کفر بود. آیت‌الله شریعتمداری در سخنرانی خود در سالن شبستان مدرسه فیضیه گفته بود: «ان شاء الله که دروغ است؛ ولی من شنیده‌ام که بعضی از آقایان در حجره‌های شان جعبه دارند». ایشان حتی اسم رادیو را هم نمی‌برد. شاید اسمش را نجس می‌دانست. با اینکه در حوزه علمیه خرید و فروش رادیو را حرام می‌دانستند (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۷)، با اوج گرفتن اسلام فقاهتی به تدریج رادیو در بین طلاب رایج شد.

آینده مطلوب و متصور از دانش سیاسی و عمل سیاسی در حوزه‌های علمیه بر پایه اسلام فقاهتی

پیشینه تاریخی و مجموعه اقدامات انجام‌شده در سطوح مختلف از طرف مخالفان حضور اسلام در ساحت‌ها و صحنه‌های سیاست، حکایت از وجود کژتابی‌هایی دارد که آنان برای اسلام فقاهتی ایجاد کرده و خواهند کرد؛ ولی طرفداران اسلام فقاهتی نه تنها در مقابل این مشکلات و کژتابی‌ها خسته نشده‌اند و از میدان به در نرفته‌اند، بلکه با جد و کوششی به تمام قد در به‌ثمررساندن ایده خود یعنی حضور هرچه بیشتر در میادین سیاست و

ایده‌پردازی در حوزه سیاست پرداخته و می‌پردازند. حال سخن این است که آینده مطلوب و متصور از مناسبت حوزه علمیه با تفکر سیاسی را چگونه می‌توان ترسیم کرد و نقشه راه رسیدن به آن چیست. در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت ترسیم آینده مطلوب بر اساس آموزه‌های اصیل و ناب از اسلام و نظرات رهبران عالی نظام این‌گونه قابل تدوین است. حوزویان و طرفداران اسلام فقهاتی دو راه برای تفکر سیاسی و عمل سیاسی باز کرده و آن را می‌توانند ادامه دهند.

۱. ورود علوم سیاسی مصطلح به حوزه علمیه

راه نخست راهی است که عده‌ای بر اساس آن، علوم سیاسی را وارد حوزه و دستگاه فکری حوزویان می‌کنند؛ چرا که اینان بر این باورند که در گذشته حوزه علمیه علاوه بر علوم حوزوی، پایگاه و جایگاهی برای علوم دیگری همچون ریاضی باز کرده بود. آنان مدعی‌اند ما نیازمند آموزش در رشته‌های مختلف هستیم؛ چون اسلام دین جامع و همه‌جانبه است نه یک دینی که اکتفا به یک سلسله پندها و اندرزهای اخلاقی فردی داشته باشد، بلکه دین جامعه‌ساز است؛ پس باید ملاحظه کرد جامعه به چه چیزهایی نیاز دارد. به آموزش و پرورش، بهداشت، تجارت، سیاست و به هر چه که نیاز داشته باشد، باید معرفتی به آن داشته باشد و اسلام آن معرفت و علم را برای حفظ جامعه اسلامی به‌عنوان یک واجب کفایی فرض کرده است. مدعیان این گفتار بزرگانی چون کاشانی، مطهری و دیگران‌اند؛ چون اینان بر این باورند که حوزه‌های علمیه در جوامع اسلامی اساساً و از ابتدا نهادهایی آموزشی بوده‌اند و به تعلیم پاره‌ای از علوم اشتغال داشته‌اند؛ بنابراین می‌توان مدعی شد اصلی‌ترین کارویژه‌های حوزه علمیه وجه آموزشی آنها است؛ همان‌گونه که آیت‌الله کاشانی در راستای همین آموزشی‌بودن حوزه علمیه، مدرسه علوی را در نجف تأسیس کرد و خود به برنامه‌ریزی و اداره امور آن پرداخت. در برنامه درسی آن مدرسه علاوه بر علوم و معارف اسلامی، رشته‌های مختلفی چون ریاضیات، علوم تجربی و فنون نظامی ارائه می‌شد که با دخالت روحانیان سنتی دچار مشکل شد؛ ولی چون آیت‌الله محمدتقی شیرازی کار ایشان را تأیید کرد، مشکلات برطرف شد (عیسی‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۸۱).

همچنین مطهری می‌نویسد: «در گذشته حوزه‌های علمی و روحانی ما از لحاظ

رشته‌های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی، جامع و متنوع بود و در دوره‌های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است و به اصطلاح در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت دانشکده فقه درآمده و سایر رشته‌ها از رسمیت افتاده است» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴: ص ۴۸۴). با اینکه حوزه علمیه استعداد این را دارا بود که به علوم دیگر نیز بپردازد؛ ولی پیش از انقلاب اسلامی در حوزه علمیه درس‌ها و بحث‌ها منحصر در ابواب فقه بود؛ حتی رساله‌های عملیه معمولاً به جز مسائل تقلید، طهارت، نجاست، نماز، روزه، زکات، خمس و حج، چیز دیگری نداشتند و ابواب دیگر فقه و بسیاری از علوم دینی اعم از کلام، فلسفه، تفسیر و رجال به فراموشی سپرده شده بودند (عیسی‌نیا، ۱۳۹۵: ص ۱۴۷؛ ستوده، ۱۳۷۴: ج ۲: ص ۳۰۹)؛ بنابراین نسل سنتی حوزه علمیه یعنی نسلی که با ویژگی سیاست‌گریزی درصدد حفظ کیان اسلامی است، نه می‌تواند مجاری و ابزار فهم و هدایت سیاست یا تفکر سیاسی باشد و نه علاقه‌ای به این کار دارد؛ بنابراین می‌ماند نسل سیاست‌گرا یا همان نسل اسلام فقهاتی که ما در این مقاله آنان را با این نام بحث کردیم. اینان علاوه بر راه اول که گفته شد، راه دومی را نیز می‌توانند جهت ارتقای دانش سیاسی حوزوی طی کنند؛ چون مجوزش را از رهبران انقلاب اسلامی یعنی امام خمینی و مقام معظم رهبری با خود به همراه دارند و آن این است که آنان از یک سو اعلام کرده‌اند بیشترین بخش کتاب‌ها و منابع حوزوی به سیاست پرداخته‌اند و از سوی دیگر نیز یکی از سه رکن پایداری و پویایی حوزه‌های علمیه را پرداختن به سیاست می‌دانند و بر این باورند که باید به سه رکن یعنی فقه، سیاست و اخلاق همراه با هم پرداخته شود؛ بنابراین راه دوم افزودن دروس علوم سیاسی برای طلاب در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری در کنار دروس حوزوی نیست، بلکه از دل خود دروس حوزوی باید به سیاست پرداخت.

۲. علوم حوزوی اکثراً علوم سیاسی هستند

اسلام فقهاتی و در رأس آن امام خمینی نشان داد برای پیشبرد اهداف اسلامی هم باید در حوزه نظری و هم در حوزه رفتاری دست به اقداماتی زد؛ چون حوزه علمیه باید مجری احکام اسلامی باشد و اسلام هم از سیاست نه تنها جدا نیست، بلکه احکام سیاسی‌اش بیشتر

از احکام عبادی اش است؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد علوم حوزوی قابل تفکیک از علوم سیاسی نیستند؛ چراکه بیشتر کتاب‌های حوزویان کتاب‌های سیاسی‌اند؛ یعنی اینان عبادات تا حدود و دیات را با نگرش سیاسی و ساماندهی زندگی انسان‌ها نگاه داشته‌اند و بررسی کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا علوم سیاسی و دروس آن، دیگر مفهوم مهاجری نیست که به اقلیم حوزه علمیه مهاجرت کرده باشد و نسبت به آن غریب و بیگانه باشد، بلکه سیاست و تفکر سیاسی مفهومی است که در دل حوزه و منابع حوزوی وجود دارد که نیازمند خوانش بر مبنای اسلام فقهاتی است؛ بنابراین حوزه و حوزویان باید جهت تدوین و ترسیم نقشه راه تفکر سیاسی دقت بیشتری کنند و به گزاره‌های زیر توجه کنند تا بتوانند تفکر سیاسی را بر پایه یکی از دو راه مذکور ادامه دهند تا با بر اساس آن به ساماندهی زندگی مردم پردازند و آن گزاره‌ها عبارت‌اند از:

۱. طرد نگرش دیرپای انزوای سیاسی تفکر دینی؛
 ۲. حضور اندیشه سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه و به تبع وجود شبهات، دغدغه‌ها و چالش‌های فکری فراروی آن؛
 ۳. پاسخگویی به مسائل سیاسی عصر جدید در حوزه‌های مطالعاتی سیاسی؛
 ۴. شفاف‌سازی نظام سیاسی دینی در سه سطح حجیت یا معرفت‌سازی (حوزه نظریه‌پردازی دینی)، پارادایم‌سازی و بین‌الادّهانی کردن مفاهیم (حوزه مقبولیت بین‌الادّهانی) و کارآمدسازی و عینت‌بخشیدن به معارف اسلامی (حوزه معرفت‌های مهارتی).
- هر یک از این رسالت‌ها می‌توانند بر عهده گرایشی از گرایش‌های فلسفه سیاسی اسلامی، کلام سیاسی، فقه سیاسی، اخلاق سیاسی و مانند اینها باشند.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شده است توسعه یا مضیق‌شدن متغیر وابسته‌ای به نام «سیاست» (اعم از تفکر سیاسی و عمل سیاسی) نسبت به متغیر مستقلی تحت عنوان «خوانش اسلام» در میان حوزویان به نمایش گذاشته شود؛ یعنی با خوانش و قرائتی که از اسلام صورت می‌گیرد، می‌توان شاهد زایش یا عدم زایش، رشد یا عدم رشد، و شکوفایی یا عدم شکوفایی

سیاست در میان حوزویان بود؛ چراکه بر اساس خوانش اسلام مدنی، نظاره‌گر به‌حاشیه‌راندن علوم سیاسی دینی خواهیم بود؛ چون در این نگاه اسلام سودای یکی کردن دین و دنیا را ندارد؛ از این رو توسعه یا عدم توسعه علوم سیاسی ارتباطی به حوزه و حوزویان پیدا نمی‌کند؛ به دلیل اینکه علوم سیاسی جزو علوم دینی محسوب نمی‌شود؛ اما در خوانش امام خمینی (یا همان خوانش اسلام فقاهتی)، اسلام و حاملان و عاملان اسلام یعنی حوزه و حوزویان مهبط و محل رویش، پوشش و فرجام علم سیاست (اعم از عمل سیاسی و تفکر سیاسی) خواهند بود، حال چه به صورت عارضی و چه به صورت ذاتی؛ یعنی این تفکر موجب رشد علم سیاست همانند دیگر علوم انسانی در مسیر اسلامی‌سازی می‌شود تا حوزویان نیز در طراحی اسلامی‌سازیِ دروس، سرفصل‌ها، متون و استادان آن نقش آفرینی کنند و هم به عنوان دانشجو در این گرایش حضور بیابند تا با فارغ‌التحصیلی در این رشته از مؤسسات و دانشگاه‌هایی همچون مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و دانشگاه مفید برای مراکز علمی و اجرایی کشور مفید واقع شوند.

در صورت عارضی دیدن علم سیاست برای حوزویان حداکثر کاری که حوزه می‌تواند انجام بدهد، این است که یا از میان طلاب آشنا با مبانی حوزوی آنان را به وادی مباحث سیاسی بکشانند یا اینکه با تزریق دروسی اسلامی مانند فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و دروس این‌چنینی، علوم سیاسی‌ای را در دانشگاه‌ها تزریق کند که دانشگاه حیثیتی اسلامی بیابد؛ یعنی دریچه‌ای و پنجره‌ای جدید را به روی دانش‌پژوهان باز کنند؛ ولی نگاه دیگری که در این مقاله تلاش شده است به آن دست کم در حد طرح مسئله و شروع کار پرداخته شود، این بوده است که تفکر و عمل سیاسی عجین و ادغام با دانش حوزوی است؛ چرا که منابع حوزوی پر از مباحث سیاسی است، تا جایی که امام خمینی نماینده اسلام فقاهتی اظهار می‌کند احکام سیاسی اسلام بیشتر از احکام عبادی‌اش است. کتاب‌هایی که اسلام در سیاست دارد، بیشتر از کتاب‌هایی است که در عبادت دارد. در این صورت به نظر می‌رسد دیگر نیازی نباشد به تزریق دروس اسلامی به رشته‌ای به عنوان رشته علوم سیاسی یا دانشگاهی، آن هم با جاسازی چند متن درسی یا چند درس اجباری یا اختیاری یا دروس تخصصی یا عمومی؛ چون وقتی بیشتر کتاب‌های حوزوی کتاب‌های سیاسی‌اند، بهتر است که با این دید (اسلام فقاهتی) به این کتاب‌ها نگاه شود تا در این فضا نظریه‌پردازی سیاسی

و اجتماعی اتفاق بیفتد و همچنان که در چکیده اشاره کردیم مرحوم نائینی و امام خمینی بدون اینکه دروس علوم سیاسی را خوانده باشند، دو نظریه اجتماعی - سیاسی در ایران را طراحی و اجرا کردند؛ پس حوزه علمیه می‌تواند و قابلیت این را دارد با بستر و زمینه‌هایی که دارد علوم سیاسی‌ای را تولید، ترسیم، تعمیق و ترویج کند که با علوم سیاسی متعارف در ایران تفاوت داشته باشد.

کتابنامه

۱. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲. امامی، جواد (۱۳۸۱)، خاطرات آیت‌الله مسعودی قمی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه: جمشید شیرازی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، «مرجعیت سیاسی شیعه»، مجله زمانه، ش ۷ و ۸.
۵. _____ (۱۳۸۶)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: نشر مورخ.
۶. جلالی، غلامرضا (۱۳۷۹)، «مطبوعات حوزه و دانش آموختگان حوزوی از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، مجله حوزه، ش ۱۰۰.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، شمس‌الوحي تبریزی: سیره عملی علامه طباطبایی، قم: نشر اسراء.
۸. حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۰)، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. خاتمی، احمد (۱۳۷۲)، ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران: امیرکبیر.
۱۰. خدوری، مجید (۱۳۳۵)، جنگ و صلح در حقوق اسلام، ترجمه: سیدغلامرضا سعیدی، [بی‌جا]: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
۱۱. خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹)، اسناد نهضت اسلامی ایران (انتقام)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، «مجله مکتب اسلام به روایت خسروشاهی»، پایگاه تاریخ ایرانی، دوشنبه ۱۲ اردیبهشت: <http://tarikhirani.ir/fa/news/4/bodyView/714>
۱۳. _____ (۱۳۹۰)، اسناد نهضت اسلامی ایران (بعثت)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۴. _____ (۱۳۹۳)، «پیشروان مبارزه مکتوب با پهلوی»، سایت جهان نیوز، شنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۳: <http://jahannews.com/vdci5waput1avz2.cbct.html>
۱۵. _____ (۱۳۹۰)، «نگاهی به انتشار مطبوعات دینی در قم از سال ۱۳۱۳ تا انتشار مجله مکتب اسلام در گفتگویی با استاد خسروشاهی»، بخش پایانی، پایگاه اطلاع‌رسانی استاد هادی خسروشاهی: www.khosroshahi.org/main/index.php?Page=definition&UID=278098
۱۶. درخشه، جلال (۱۳۸۰)، «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۶.
۱۷. «دو مدرسه‌ای که وزیران روحانی را تربیت کرد» (۱۳۹۲)، سایت تحلیلی خبری عصر ایران، ۱۶ شهریور: <http://www.asriran.com/fa/news/294560>
۱۸. دوانی، علی (۱۳۶۶)، «زمینه‌های انقلاب اسلامی به روایت خاطره»، مجله یاد، ش ۶، س ۲.
۱۹. دهنوی، محمد (۱۳۶۳)، مجموعه‌ای از مکتوبات سخنرانی‌ها، پیام‌ها، فتاوی آیت‌الله کاشانی، چ ۵، تهران: شرکت سهامی خاص.
۲۰. رهنما، علی (۱۳۸۴)، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران: گام نو.
۲۱. ستوده، امیررضا (۱۳۷۴)، پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از امام خمینی علیه السلام)، تهران: نشر پنجره.
۲۲. سلطانی طباطبایی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۰)، «مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمدباقر سلطانی طباطبایی»، مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴.
۲۳. سلیمانی، مرضیه (۱۳۸۴)، «اقتصادی جدی / بحثی درباره نخستین پژوهش‌های نوین و نظرات انتقادی - اصلاح در موضوع مرجعیت و روحانیت»، ضمیمه خردنامه همشهری، ۲۳ آذر.
۲۴. شعبان‌زاده، بهمن (۱۳۸۴)، تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، فقه سیاسی اسلام، چ ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. شلتوت، محمود (۱۳۵۴)، جنگ و صلح در اسلام، ترجمه: شریف رحمانی، تهران: بعثت.
۲۷. طباطبایی، سیدهادی (۱۳۹۳)، سیاست سکوت شیخ عبدالکریم حائری، سایت مباحثات <http://mobahehat.com/1393/06/4567.html>
۲۸. عیسی‌نیا، رضا (۱۳۹۵)، استقلال حوزه علمیه و دولت جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۹. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۰)، دانش سیاسی در حوزه علمیه قم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. فرامرزی، فاطمه (۱۳۹۱)، دین در ایران عصر پهلوی دوم، تهران: نشر علم.
۳۱. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۱)، چالش مذهب و مدرنیسم (سیر اندیشه سیاسی - مذهبی در ایران نیمه اول قرن بیستم) تهران: نشر نی.
۳۲. لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی: با تأکید بر اندیشه و عمل سیاسی علمای شیعه در عصر صفویه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۲)، «تربیت نخبگان بزرگ در حوزه علمیه قم»، سایت باشگاه خبرنگاران، ۱۶ دی: <http://www.yjc.ir/fa/news/4696085>
۳۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳) چرا حوزه قم تشکیل شد، سایت آفتاب نیوز، ۲۹ اردیبهشت: <http://aftabnews.ir/fa/news/244693>
۳۵. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸)، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۳۶. مطبوعات بهارستان (۱۳۹۰)، س ۱، ش ۱، پاییز.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۳۸. منظورالاجداد، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹)، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران: انتشارات شیرازه.
۳۹. موسوی‌نژاد، سیدمحمد (۱۳۸۷)، «برگ‌هایی از یک تجربه مدیریتی در گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین استاد سیدمحمد موسوی‌نژاد»، مجله حوزه، ش ۱۴۶.
۴۰. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (۱۳۷۵)، دلیل آفتاب: خاطرات یادگار امام حجت‌الاسلام و المسلمین سیداحمد خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۱. میراحمدی، منصور (۱۳۹۲)، ملاحظاتی بر چالش‌های فقه سیاسی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. هاشمیان‌فر، سیدحسن (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی رفتار سیاسی مراجع تقلید، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۳. یزدی، محمد (۱۳۸۰)، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نیازسنجی انبار داده در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری

* بحیی عیوضی

** سعید غفاری

چکیده

کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی نیز مانند هر سازمان دیگری در پی آن‌اند تا با ارائه خدمات مطلوب، رضایت مراجعان خود را جلب کنند و بدین منظور مدیران کتابخانه‌ها تلاش می‌کنند با تکیه بر فناوری‌های اطلاعاتی و نیز بهره‌گیری از فنون مدیریت به این مقصود دست یابند. سیستم مدیریت ارتباط با مشتری به‌مثابه ابزاری در دست مدیران، خود نیازمند بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی است. این پژوهش از نظر نوع، کاربردی و از نظر روش، پژوهشی توصیفی - پیمایشی است. جامعه پژوهش حاضر، کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی است. روش نمونه‌گیری سی نفر (مدیران ارشد، مدیران فناوری، رؤسای گروه‌ها) به روش نمونه‌گیری سرشماری و روش نمونه‌گیری کاربران، پنجاه نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی است. در ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای شامل کتاب، مقالات مجلات، مقالات مندرج در پایگاه‌های اطلاعاتی و اینترنت، داده‌های مورد نیاز گردآوری شد؛ سپس برای گردآوری داده از مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها از پرسشنامه نیازسنجی انبار داده به‌صورت محقق‌ساخته و برای گردآوری داده درباره سطح رضایت کاربران از ارائه خدمات، از پرسشنامه لیب کوال استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها به ایجاد یک انبار داده با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری نیاز دارند و سطح رضایت کاربران از ارائه خدمات در کتابخانه، تقریباً در سطح پایینی است. انجام این پژوهش ضرورت ایجاد انبار داده با توجه به فرایندهای مدیریت راهبردی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری را در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها

انبار داده، کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی، مدیریت ارتباط با مشتری، مدیریت راهبردی، کتابخانه‌ها.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

* کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش‌شناسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) yahya@bou.ac.ir

Ghaffari130@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۸

** دانشیار دانشگاه پیام نور قم

مقدمه

بدون تردید همه ما می‌دانیم عصری که در آن زندگی می‌کنیم، عصر اطلاعات نام دارد و این عنوان خود شاهدهی بر ارزش و جایگاه اطلاعات در دنیای کنونی ما است. امروزه اطلاعات یکی از ارکان اساسی هر سازمانی به‌شمار می‌رود، به طوری که هر روز اطلاعات بی‌شماری در یک سازمان رد و بدل می‌شود و سازمان‌ها جهت دستیابی به موفقیت راهی جز سرمایه‌گذاری بر روی این اطلاعات را ندارند. یکی از اطلاعات که در هر سازمانی وجود دارد و در واقع جزء جدایی‌ناپذیر هر سازمانی به‌شمار می‌رود، اطلاعات در مورد مشتریان آن سازمان است.

در واقع جهانی‌شدن و پیشرفت فناوری، شرکت‌ها را در معرض رقابت سنگینی قرار داده است. در این دوران، شرکت‌ها به مدیریت ارتباط با مشتری به‌عنوان ابزاری برای افزایش سودآوری می‌نگرند. بازاریابی امروزه تنها توسعه، تأمین و فروش نیست، بلکه توسعه مداوم خدمات پس از فروش به همراه رابطه بلندمدت با مشتری نیز به مجموعه اضافه شده است. بسیاری از پژوهشگران، مدیریت ارتباط با مشتری را حلقه واسط بین مردم، فرایندها و فناوری می‌دانند. ایجاد وفاداری در مشتریان، مفهومی است که در کسب و کارهای امروزی بیش از پیش به آن توجه می‌شود؛ زیرا مشتریان وفادار به مؤلفه اصلی در موفقیت سازمان تبدیل شده‌اند (احمدی و حسن‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۲۹).

امروزه بسیاری از سازمان‌ها از انبارداده‌ای به منظور تحلیل داده‌ها، کمک به گرفتن تصمیم‌های مدیریتی و مدیریت ارتباط با مشتری استفاده می‌کنند. داده‌ها به اصلی‌ترین سرمایه یک سازمان تبدیل شده‌اند که دسترسی سریع به آنها می‌تواند قابلیت‌های رقابت‌پذیری سازمان را ارتقا دهد. با جمع‌آوری داده‌ها از منابع داده‌ای مختلف در یک مرکز به نام انبارداده‌ای، این امکان برای سازمان‌ها فراهم می‌شود که بتوانند برنامه‌های تحلیل داده‌ای را برای استخراج اطلاعات فراهم کنند (زحلی و زند، ۱۳۸۷: ص ۲۱).

کلید موفقیت مدیریت ارتباط با مشتری، داشتن استراتژی مدیریت داده‌ای مؤثر بر انبارداده و توانمندی‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر کسب و کار است. از طریق داده‌کاوی، با استخراج اطلاعات پنهانی از پایگاه داده‌ای بزرگ مانند یک انبارداده،

سازمان می‌تواند مشتریان ارزشمند را تعیین و رفتار آینده آنان را پیش‌بینی کند. توانمندی‌های موجود در داده‌کاوی که انبارداده بستری مناسب برای تحقق آن است، مدیریت ارتباط با مشتری را به نحو بهتری ممکن می‌سازد (بصیری، ۱۳۸۶: ص ۱۵).

بیان مسئله

از میانه سده بیستم تکنیک‌های تولید و بازاریابی، انبوه مفهوم رقابت را از طریق افزایش دسترسی مشتریان به محصولات، قدرت رقابت را پیچیده کرده است. فرایند جمع‌آوری و پردازش داده با سرعت بسیاری رشد کرده است و شرکت‌های مختلف به منظور بقا در بازارهای رقابتی کنونی، به میزان قابل توجهی به تجزیه و تحلیل داده‌های کنونی متکی‌اند. نسل جدیدی از فنون و ابزارها در حال رشدند که به شکل هوشمند به انسان‌ها کمک می‌کنند تا حجم بالایی از داده‌ها را تجزیه و تحلیل کرده، دانش‌هایی حیاتی به دست آورند. مقدار داده‌ای که در صنایع مختلف در حال جمع‌آوری و نگهداری است، به شدت در حال افزایش است. داده‌هایی که در صنایع مختلف جمع‌آوری شده‌اند، جهت تحلیل بایستی به گونه‌ای سازمان‌یافته و قابل استفاده گردآوری شوند که به این عمل انبارداده‌ای می‌گویند (همان: ص ۲۶).

بدون تردید کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی توجه ویژه‌ای به مشتریان مطرح خود و نیازهای متنوع آنان دارند و ارائه هرچه بهتر خدمات در جهت کسب رضایتمندی این مشتریان در زمره اهداف اصلی این کتابخانه‌ها قرار دارد؛ بنابراین مدیران همواره در تلاش‌اند بتوانند به اطلاعات جامع و یکپارچه‌ای در مورد مشتریان‌شان دست یابند تا بتوانند از این طریق بهتر تصمیم بگیرند و در نتیجه بهتر عمل کنند. با توجه به حجم وسیع جامعه استفاده‌کننده که بیشتر آنان را محققان و افراد برجسته کشور تشکیل می‌دهند، نیاز به انبارداده با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری، به شدت احساس می‌شود. از سوی دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه انبارداده نیز در ایران بسیار مهجور مانده است و در این زمینه تاکنون پژوهش‌های اندکی انجام شده است که همه آنها مربوط به سازمان‌های تولیدی و صنعتی است. با توجه به اینکه از یک سو پژوهش‌های انجام‌شده هم در زمینه

مدیریت ارتباط با مشتری و هم در زمینه فناوری انبارداده اندک‌اند و از سوی دیگر در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی تاکنون پژوهش جامعی در این دو زمینه صورت نگرفته است و کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی نیز فاقد انبارداده است، انجام این پژوهش با عنوان «نیازسنجی انبارداده کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری» حائز اهمیت است و ضرورت دارد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از اقدامات مؤثری که هر سازمان می‌تواند در مورد مشتریانش انجام دهد، ایجاد و اجرای انبارداده‌ای با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری است تا از این طریق بتواند اطلاعاتی به‌روز، جامع و یکپارچه در مورد مشتریانش داشته باشد؛ اما طراحی و اجرای انبارداده، مستلزم به‌کارگیری شرایطی است که بدون در نظر گرفتن آنها به جرئت می‌توان گفت پروژه انبارداده با شکست مواجه می‌شود. یکی از این شروط که در واقع مهم‌ترین نیز است، انطباق انبارداده با سیاست‌ها، مأموریت‌ها و چشم‌انداز سازمان است. انبارداده برای اینکه بتواند سازمان را در راه رسیدن به اهدافش یاری کند، باید بر اساس برنامه‌ها و سیاست‌های سازمان طراحی شود؛ چراکه در غیر این صورت سودی به حال سازمان نخواهد داشت؛ بنابراین کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی جهت شناخت کاربران خود و ارائه خدمات مطلوب به آنان و کسب رضایت آنان نیازمند ایجاد یک انبارداده با توجه به فرایندهای مدیریت راهبردی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری است.

بنابر آنچه گفته شد، ضروری است مدیران و مسئولان کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با ایجاد یک انبارداده، داده‌های یکپارچه و دسته‌بندی‌شده‌ای را در مورد کاربران خود به دست آورند و با تجزیه و تحلیل این داده‌ها به اطلاعات مناسب و حیاتی دست یابند و از این طریق قدرت تصمیم‌گیری و تحلیل خود را بالا ببرند و بدون صرف وقت و هزینه بسیار، اهداف خود را با مأموریت‌ها و سیاست‌های سازمان منطبق سازند، نیازهای کاربران را بشناسند و در رفع آنها اقدامات لازم را انجام دهند تا بتوانند خدمات خود را بهتر عرضه کنند و در نتیجه رضایت کاربران کتابخانه را جلب کنند.

تعریف‌های نظری و عملیاتی پژوهش

نیازسنجی: نیازسنجی عبارت است از کاربرد فوننی که بتوان به کمک آنها اطلاعات مناسب را درباره نیازها گردآوری کرد و به الگوی نیازها و خواسته‌های فرد، گروه و جامعه دست یافت (بابایی، ۱۳۷۸: ص ۳۶).

پژوهش حاضر به نیازسنجی انبارداده کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری پرداخته است.

مدیریت راهبردی: مدیریت راهبردی فرایندی است که در خلال آن، مأموریت، چشم‌انداز و اهداف اصلی و اولیه سازمان تدوین و استراتژی‌ها و سیاست‌ها تنظیم می‌شود و طرح‌ها و برنامه‌هایی به منظور اجرای مأموریت و تحقق هدف‌ها تهیه می‌شود و بر اساس آن منابع تخصیص می‌یابند تا بتوان طرح‌ها و برنامه‌ها را به موقع اجرا کرد (آهنچی، ۱۳۸۹: ص ۷۲).

در پژوهش حاضر نیازسنجی انبارداده کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی شامل مأموریت، چشم‌انداز و سیاست‌های سازمان (طرح‌های سازمان، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، مسئولیت‌پذیری، راهبرد مشارکتی، کانال‌های ارتباطی، پاسخگویی به تغییرات و به‌روزرسانی تکنولوژی) از دیدگاه مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها، برای رسیدن به اهداف سازمان تجزیه و تحلیل شده است.

انبارداده: انبارداده مجموعه‌ای از تکنولوژی‌های پشتیبان از تصمیم است که تصمیم‌گیران (مدیران و تحلیلگران داده) را برای گرفتن تصمیمات بهتر و سریع‌تر قادر می‌سازد. انبارداده محل ذخیره‌سازی داده‌های تاریخی درون و برون‌سازمانی است و بستر انواع پردازش‌های تحلیلی پیچیده و داده‌کاوی را فراهم می‌کند (کرمانی، برآنی و امینی، ۱۳۸۴: ص ۲۹).

در پژوهش حاضر نیازسنجی انبارداده کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی سنجیده شده است.

مدیریت ارتباط با مشتری: مدیریت ارتباط با مشتری به چگونگی تعامل سازمان با مشتریان از طریق ابزارهای بازاریابی می‌پردازد و به ارزیابی و غنی‌سازی اطلاعات موجود

مربوط به مشتری، به منظور حصول اطمینان در مورد صحت اطلاعاتی که از مشتریان دارد، اقدام می‌کند. همچنین با استفاده از تعامل با مشتری، این امکان را به سازمان می‌دهد که به شناسایی و حفظ مشتریان خود اقدام کند (شاهوار و حریری، ۱۳۸۸: ص ۱۹).

در پژوهش حاضر مدیریت ارتباط با مشتری با استفاده از ابزار لایب‌کوال برای ارزیابی رضایت کاربران سنجیده شده است و منظور از مشتری، کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی است.

اهداف پژوهش

۱. ضرورت ایجاد انبارداده از دیدگاه مدیران ارشد کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی؛
۲. ضرورت ایجاد انبارداده از دیدگاه مدیران فناوری اطلاعات کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی؛
۳. ضرورت ایجاد انبارداده از دیدگاه رؤسای گروه‌های کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی؛
۴. تعیین وضعیت سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات.

سؤال‌های پژوهش

۱. از نظر مدیران ارشد کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟
۲. از نظر مدیران فناوری اطلاعات کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟
۳. از نظر رؤسای گروه‌های کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟
۴. سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات چقدر است؟

تعریف فنی انبارداده

اولین ایده‌ها برای ایجاد انبارداده در سال ۱۹۸۰ در آمریکا برای استخراج اطلاعات از فروشگاه‌های بزرگ مطرح شد؛ اما اولین تعریف رسمی از انبارداده را اینمون^۱ که پدر انبارداده لقب گرفته است، در سال ۱۹۹۳ ارائه کرد. تعریف اینمون از انبارداده به این شرح است: انبارداده مجموعه‌ای از داده‌های موضوع‌گرا، یکپارچه، متغیر با زمان و غیرفرار در حمایت از تصمیم‌های مدیریتی است (Inmon WH, 2005: p 105).

موضوع‌گرایی^۲: اولین ویژگی هر انبارداده موضوع‌گرا بودن آن است. انبارداده بر اساس موضوع‌های اصلی یک سازمان طراحی، اجرا و ساخته می‌شود. این ویژگی، انبارداده را از سیستم‌های عملیاتی متمایز می‌سازد؛ زیرا محیط عملیاتی بر اساس کاربرد، عملکرد و پردازش طراحی می‌شود (مثل ثبت‌نام دانشجو، صدور کارنامه و ...). ولی محیط انبارداده بر مبنای اساسی‌ترین موضوعات مطرح‌شده در یک سازمان طراحی می‌گردد (مثل دانشجو، درس، استاد و ...). بدین ترتیب محیط عملیاتی با طراحی پایگاه داده و طراحی پردازش سر و کار دارد؛ درحالی‌که برای انبارداده مدل‌سازی و طراحی پایگاه داده مطرح است و در چنین محیطی طراحی پردازش به شکل کلاسیک آن وجود ندارد (تیموریان، ۱۳۷۷: ص ۵۱).

یکپارچگی^۳: هر یک از سیستم‌های عملیاتی، اطلاعات را بر اساس فناوری‌ها، قالب‌ها و استانداردهای خاص خود ذخیره می‌کنند؛ بنابراین قبل از انتقال به انبار باید بر روی داده‌ها عملیات مختلفی انجام داد تا بتوان این داده‌ها را در انبارداده ذخیره کرد. مهم‌ترین پردازشی که بدین‌منظور صورت می‌گیرد، تغییر قالب است. این پردازش هم در سطح فیزیکی و هم در سطح منطقی انجام می‌شود. منظور از تغییر قالب منطقی داده،^۴ این است که سیستم‌های عملیاتی دارای حجم انبوهی از داده‌های متداخل‌اند؛ ولی در انبار، به دلیل اینکه داده‌ها از منابع متعدد جمع‌آوری می‌شوند، قسمت‌های غیرضروری داده، به گونه‌ای حذف می‌شوند تا تداخل داده‌ای ایجاد نشود؛ بنابراین تغییر قالب منطقی از طریق مدل منطقی انبار اعمال

1. H.W. Inmon
2. Subject-Oriented
3. Integration
4. Logical Data Transformation

می‌شود. برخلاف سیستم‌های عملیاتی، مدل‌سازی داده در پروژه انبارداده به‌صورت ایجاد قابلیت گسترش و توسعه انبار، برای جمع‌آوری داده از سیستم‌های عملیاتی متعدد انجام می‌شود. دلیل دیگر تغییر قالب منطقی داده این است که ساختار داده در هر یک از سیستم‌های منبع به‌تنهایی برای انبارداده کافی و مناسب نیست. ساختار داده‌ای هر یک از منابع، تحت تأثیر عواملی چون نرم‌افزارهای کاربردی و محدودیت‌های طرح زیربنایی قرار دارد؛ بنابراین مدل‌سازی داده در انبار به‌گونه‌ای انجام می‌شود که محدودیت‌های مدل‌های داده‌ای سیستم‌های منبع از میان برداشته شود. منظور از تغییر قالب فیزیکی داده^۱ پردازش‌هایی است که به‌عنوان پاکسازی داده^۲ شناخته می‌شود (همان: ص ۷۶).

وابستگی به زمان^۳ یکی دیگر از ویژگی‌های انبارداده این است که داده در انبار در مقاطع مختلف زمانی، دارای مقادیر بامعنا است. در سیستم‌های عملیاتی، داده تنها در زمان دستیابی دارای مقادیر بامعنا است. این تمایز در رابطه با بعد زمان میان انبار و دیگر محیط‌های عملیاتی به صورت‌های مختلفی مشهود است: اول در گستره زمانی نگهداری اطلاعات در انبارداده که بین پنج تا ده سال است. این محدوده برای سیستم‌های عملیاتی شصت تا نود روز است. دوم در ساختار کلید، بدین‌شکل که در انبارداده ساختار کلید حتماً دارای مؤلفه زمانی است و سوم اینکه امکان به‌هنگام‌سازی بر روی داده‌های انبارسازی شده وجود ندارد.

غیرفراربودن^۴ همان‌گونه که در ویژگی وابستگی به زمان بیان شد، امکان به‌هنگام‌سازی بر روی داده در انبارداده وجود ندارد. علت این امر علاوه بر ویژگی وابستگی اطلاعات انبارسازی شده به زمان، این است که محیط انبارداده به‌گونه‌ای است که انجام تنها دو نوع عمل اصلی امکان‌پذیر است. این عملیات عبارت‌اند از: ذخیره‌سازی اولیه و دستیابی‌های مکرر؛ درحالی‌که در سیستم‌های عملیاتی هر گونه تغییر و به‌هنگام‌سازی از قبیل افزودن، حذف و ویرایش به‌صورت رکورد به رکورد انجام می‌شود. این ویژگی تأثیر مهمی بر نوع

1. Physical Data Transformation

2. Data cleansing

3. Time variant

4. Nonvolatile

داده‌ای که وارد انبار می‌شود و نیز زمان‌بندی انتقال داده دارد. داده معمولاً هنگامی از سیستم عملیاتی به انبار انتقال داده می‌شود که بیشتر پردازش‌های لازم بر روی آن صورت گرفته و تکمیل شده باشد. از آنجایی که اعمال تغییر و اصلاح بر روی داده‌های انبارسازی شده به ندرت انجام می‌گیرد و نگهداری داده‌های پویا در انبار بسیار مشکل است، می‌توان فهرست داده‌های منتقل شده به انبار را به طور منظم و ثابت تغییر داد. در سیستم عملیاتی با هر تراکنش، مقادیر اقلام داده‌ای تغییر می‌کنند؛ ولی انتقال تمام این تغییرات به انبارداده، غیرممکن است؛ بنابراین فواصل منظم زمانی مانند یک هفته، برای انتقال فهرست داده‌ها به انبار در نظر گرفته می‌شود (همان: ص ۸۱).

تفاوت انبارداده با پایگاه داده

وظیفه اصلی پایگاه داده، پشتیبانی از تراکنش‌های برخت است. این سیستم‌ها، سیستم پردازش تراکنش برخت^۱ نامیده می‌شوند و بیشتر عملیات روزمره سازمان را پوشش می‌دهند. در سوی دیگر، انبارداده برای اهداف پشتیبانی از تصمیم است که داده‌های تاریخی بلندمدت را نگهداری و به کاربران خدماتی در نقش تحلیل‌گر داده و تصمیم‌گیرنده ارائه می‌کند. چنین سیستم‌هایی می‌توانند داده‌ها را در قالب‌های مختلف برای هماهنگ‌کردن نیازهای مختلف کاربران مختلف، سازماندهی و ارائه کنند. این سیستم‌ها با نام سیستم‌های پردازش تحلیلی برخت (OLAP) شناخته می‌شوند. موارد تفاوت پایگاه داده و انبارداده به این شرح است: از لحاظ مدل‌های داده (پایگاه‌های داده برای مدل OLTP طراحی شده است که از مدل داده رابطه‌ای استفاده می‌کند. این مفهوم بر اساس دو مفهوم اساسی موجودیت و رابطه بنا نهاده شده است و آن را با نام مدل ER نیز می‌شناسند. این مدل امکان پردازش تعداد زیادی تراکنش را که اغلب حاوی رکوردهای اندکی هستند می‌دهد؛ اما در انبارهای داده که برای پردازش تحلیلی برخت طراحی شده‌اند، امکان پردازش تعداد کمی پرس‌وجوی پیچیده بر روی تعداد بسیار زیاد رکورد داده شده فراهم می‌شود)، از لحاظ کاربران (کاربران پایگاه داده کارمندان دفتری و مسئولان‌اند؛

1. On Line Transaction Processing (OLTP)

درحالی که کاربران انبارداده مدیران و تصمیم‌گیرنده‌ها هستند)، از لحاظ عملیات قابل اجرا بر روی آنها (عملیاتی که بر روی پایگاه داده‌ها صورت می‌گیرد، به طور عمومی شامل عملیات روزآمدسازی است؛ درحالی که عمل خواندن از انبارداده، عمده عملیات قابل اجرا بر روی انبارداده را تشکیل می‌دهد)، از لحاظ مقدار داده‌ها (مقدار داده‌های یک پایگاه داده در حدود چندصد مگابایت یا چند گیگابایت است؛ درحالی که این مقدار در انبارداده در حدود چندصد گیگابایت یا چند ترابایت است)، از لحاظ زمان پرس و جو (در انبارداده با استفاده از دو تکنیک تجمیع و سلسله‌مراتبی کردن فیلدها سرعت انجام پرس و جوها بهبود بخشیده شده است) (بایلی و مؤذن، ۱۳۸۶: ص ۳۹).

تفاوت انبارداده و مخزن داده (دیتامارت)^۱

مفهوم دیگری که در ارتباط با انبارداده وجود دارد، مخزن داده است. به زیرمجموعه‌ای از انبارداده که نیازمندی‌های یک بخش یا واحد خاص را پشتیبانی می‌کند، مخزن داده گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر مخزن داده به‌عنوان یک بخش از یک انبارداده بزرگ عمل خواهد کرد. یک مخزن داده می‌تواند مستقل باشد یا اینکه با انبارداده سازمان پیوند داشته باشد؛ اما هدف از مخزن داده به‌عنوان یک زیرمجموعه از انبارداده، این است که در اثر رشد انبارداده و بزرگ شدن آن، توانایی سرویس‌دهی به نیازهای مختلف یک سازمان در معرض خطر واقع می‌شود؛ بنابراین به ساخت مخزن داده خواهیم پرداخت؛ چراکه ساخت و استفاده از انبارداده‌های وسیع بسیار مشکل است. ویژگی‌هایی که انبارداده و مخزن داده را از یکدیگر متمایز می‌کنند، عبارت‌اند از: تمرکز مخزن داده فقط بر نیازمندی‌های کاربران خاص وابسته به یک واحد یا کارکرد حرفه خاص است. مخزن داده برخلاف انبارداده فاقد داده‌های عملیاتی تفصیلی است و مخزن داده‌ها در قیاس با انبارداده‌ها حاوی اطلاعات کمتری است؛ بنابراین به‌سادگی قابل درک و راهبری خواهد بود (صالحی، ۱۳۹۱: ص ۲۲).

1. Data Mart

معماری انبارداده^۱

یکی از دلایلی که زمان زیادی برای تولید روش انبارداری داده صرف شده این است که این روش در واقع یک فناوری جامع و فراگیر است. به بیان بهتر انبارداری داده ساختار وسیعی است که مدیریت داده‌های اطلاعاتی را در سازمان انجام می‌دهد. برای درک اینکه چگونه تمامی اجزایی که در تکنیک انبارداری داده به کار می‌روند به هم پیوسته‌اند، لازم است با معماری انبارداده آشنا شویم (ده‌بزرگی، ۱۳۸۵: ص ۷۳).

معماری ساختاری است که علاوه بر کنار هم قراردادن اجزا استانداردها، مقادیر، طرح کلی و تکنیک‌های حمایت‌کننده را نیز تعریف می‌کند. در معماری انبارداده‌ها سه محدوده اصلی کسب داده‌ها، ذخیره داده‌ها و ارائه اطلاعات وجود دارد. به منظور تهیه و تنظیم این محدوده‌ها، نیاز به اجزای مختلف است که این اجزا باید به بهترین روش مرتب شوند تا هدف‌های مورد نظر سازمان را تأمین کنند. در ادامه به توضیحات این اجزا پرداخته می‌شود (کریمی و ستایش برحقی، ۱۳۹۰: ص ۱۸).

داده‌های منبع^۲

داده‌هایی که به‌عنوان داده‌های منبع به انبارداده وارد می‌شوند در چهار گروه اصلی قرار دارند: داده‌های تولیدی (این گروه از داده‌ها برخاسته از چندین سیستم عملیاتی در سازمان‌اند، بدین صورت که بر اساس نیازهای اطلاعاتی در انبارداده، قسمت‌هایی از داده‌های سیستم‌های عملیاتی مختلف که البته به شکل‌های مختلفی نیز هستند، انتخاب می‌شوند)، داده‌های داخلی (اسناد خصوصی، پروفایل‌های مشتریان و بعضی از پایگاه‌های اطلاعاتی مربوط به قسمت‌های مختلف سازمان هستند که بخشی از آنها می‌تواند در انبارداده کاربردی باشد)، داده‌های آرشیو شده (داده‌هایی هستند که به طور دوره‌ای از سیستم‌های عملیاتی گرفته و در آرشیو به صورت دیسک، کارتریج‌های نواری یا میکروفیلم ذخیره می‌کنند)، داده‌های خارجی (شامل آمارهای مربوطه منتشرشده توسط آژانس‌های

1. Data Warehouse Architecture

2. Resource data

خارجی، داده‌های مربوط به سهم رقیبان از بازار و داده‌های مربوط به ارزش‌های استاندارد شاخص‌های مالی و کیفی برای کسب و کار به منظور کنترل عملکرد که می‌تواند برای مجریان و مدیران ارشد حیاتی باشد) (کرمی، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

عملیات بر روی داده‌ها^۱

مرحله عملیات بر روی داده‌ها مجموعه‌ای از عملکردها برای پاکسازی، تغییر، ترکیب، تبدیل، نسخه‌برداری و آماده‌سازی داده‌های منبع برای ذخیره در انبار داده فراهم می‌کند (همان).

پس از جمع‌آوری داده‌ها از منابع مختلف، باید خطاهای احتمالی موجود در این داده‌ها برطرف شوند. از طرف دیگر معمولاً این داده‌ها مدل یکسانی ندارند؛ اما باید تحت یک مدل واحد در انبار داده ذخیره شوند؛ بنابراین عملیاتی برای آماده‌سازی داده‌ها مورد نیاز است. آماده‌سازی داده‌ها در سه مرحله مجزا انجام می‌شود: استخراج، پاکسازی و یکپارچه‌سازی داده‌ها (صف‌آرا، ۱۳۸۰: ص ۱۸).

استخراج داده‌ها: عملیاتی است که با منابع متعدد و متفاوتی از داده‌ها با شکل‌های گوناگون روبه‌رو است، بدین گونه که ممکن است بخشی از داده‌ها مربوط به پایگاه‌های سلسله‌مراتبی، وراثتی و غیره باشند که لازم است برای هر نوع از منابع داده‌ها تکنیک‌های مناسبی را به کار گرفت و داده‌های لازم را از آنان استخراج کرد (کرمی و ستایش برحق، ۱۳۹۰: ص ۴۵).

پاکسازی داده‌ها: داده‌های انبار داده به منظور تحلیل و آمارگیری استفاده می‌شوند؛ بنابراین صحیح بودن آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ اما به علت جمع‌آوری داده‌ها از منابع اطلاعاتی مختلف و حجم زیاد این داده‌ها، احتمال وجود خطا زیاد است (خطاهایی مانند ناسازگاری طول فیلدها و عدم رعایت محدودیت‌های درستی). برای تشخیص و برطرف کردن این خطاها از ابزارهای متنوعی استفاده می‌شود؛ برای نمونه می‌توان ابزار

-
1. Data staging
 2. Data extraction
 3. Data cleansing

مهاجرت داده،^۱ ابزار مورب‌سازی داده^۲ و ابزار ممیزی داده^۳ را نام برد. ابزار مهاجرت داده تبدیلات ساده‌ای مانند تبدیل تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۴ به ۱۳۷۸/۱۲/۴ یا تبدیل Male و Female به ترتیب به ۰ و ۱ را انجام می‌دهد. رمزگذاری و رمزگشایی داده‌ها نیز با ابزار مهاجرت داده انجام می‌شود. ابزار مورب‌کردن داده با استفاده از یک دانشنامه^۴ محدودیت‌های درستی را روی داده‌های جمع‌آوری شده اعمال می‌کنند. ابزارهای ممیزی داده قوانین و روابط بین داده‌ها را استخراج می‌کنند و از این جهت نوعی ابزار داده‌کاوی محسوب می‌شوند. همچنین داده‌هایی که عملیاتی محض‌اند (مانند پیام‌ها) و در انبارداده استفاده نمی‌شوند، در مرحله پاکسازی از داده‌های جمع‌آوری شده حذف می‌شوند (صف‌آرا، ۱۳۸۰: ص ۲۱).

به‌طور کلی پاکسازی داده دو نوع دارد. اولین نوع آن پس از بازیابی مقدماتی و به منظور یافتن داده‌های اشتباه انجام می‌شود. نوع دیگر آن پاکسازی به‌صورت اساسی است و برای کنترل صحت و به‌صورت منظم و زمان‌بندی شده صورت می‌گیرد، به طوری که هر بار که بازیابی انجام می‌شود داده‌ها مجدداً پاکسازی می‌شوند (تیموریان، ۱۳۸۲: ص ۳۲).

یکپارچه‌سازی:^۵ در مورد فرایند یکپارچه‌سازی در قسمت تعریف عملی انبارداده توضیحاتی داده شد. علاوه بر عملیاتی که توضیح داده شد، یکی از عملیات اصلی در این مرحله تبدیل داده‌های عملیاتی به مدل داده‌ای انبارداده است. داده‌های انبارداده برای کاربردهای تحلیلی و آماری از منابع مختلف جمع‌آوری شده‌اند. بیشتر پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شوند، طبیعتی چندبعدی دارند؛ برای مثال اگر آمار فروش محصولات یک فروشگاه زنجیره‌ای مد نظر باشد، ممکن است میزان فروش هر یک از محصولات، در هر یک از شعب فروشگاه و در فاصله زمانی تعیین شده مد نظر باشد؛ بنابراین در این مثال سه بعد زمان، شعبه و نوع محصول مورد توجه قرار می‌گیرد. اشکال مدل داده چندبعدی این است که گسترش‌پذیر نیست. مدل داده‌ای چندبعدی مستقیماً با سرویسگر تحلیل

1. Data Migration Tools
2. Data Scrubbing Tools
3. Data Auditing Tools
4. Domain Specific Knowledge
5. Integration

چندبعدی^۱ قابل اجرا است؛ اما در صورت استفاده از سرویسگر تحلیل رابطه‌ای^۲ مدل چندبعدی و عملیات آن باید به مدل رابطه‌ای و پرس و جوهای SQL تبدیل شوند (صف‌آرا، ۱۳۸۰: ص ۲۹).

یکی از شناخته‌شده‌ترین مدل‌ها، مدل ستاره است که رالف کیمبال^۳ ارائه کرده است. روش ستاره بر اساس یک موضوع (جدول) واحد است که در وسط قرار می‌گیرد و با چندین موضوع (جدول) دیگر در ارتباط است. جدول مرکزی روش ستاره جدول واقعیت^۴ و جدول‌های متصل به آن جدول‌های ابعاد^۵ نامیده می‌شوند. یکی از ویژگی‌های روش ستاره این است که جدول‌های ابعاد دی‌نرمال شده هستند. دی‌نرمال‌سازی طراحی پایگاه داده به گونه‌ای است که داده به منظور افزایش کارایی و سادگی در جدول مستقل ذخیره می‌شود؛ اما انجام دی‌نرمال‌سازی نیاز به فضای ذخیره‌سازی فضای داده زیادی دارد؛ همچنین بزرگ‌بودن جدول‌های ابعاد در روش ستاره، کارایی این مدل را کاهش می‌دهد؛ بنابراین معمولاً جدول‌های ابعاد را در روش ستاره نرمال می‌کنند که جدول‌های ابعاد نرمال‌سازی شده روش ستاره را به گونه دانه‌برفی تبدیل می‌کند. دلیل نامگذاری این روش به نام دانه‌برفی، پیچیدگی‌های ساختاری افزوده شده به روش ستاره‌ای است. به منظور خلاصه‌سازی ساختار دانه‌برفی هر یک از جدول‌های ابعاد یک کلید برای هر سطح سلسله‌مراتب ابعاد ذخیره می‌کنند. کلید پایین‌ترین سطح، جدول‌های ابعاد را به جدول‌های مرکز (واقعیت) و نیز جدولی که اطلاعات توصیفی در مورد هر جدول ابعاد ذخیره می‌کند، پیوند می‌دهد؛ البته این روش نیز معایبی دارد که مهم‌ترین آنها پیچیدگی ساختار داده‌ای نرمال شده است. با توجه به این مطالب باید این نکته را در مدل‌سازی انبار داده لحاظ کرد که در اجرای مدل داده‌ای در انبار باید به کارایی پرس و جوهایی که به منظور انجام تحلیل و تصمیم‌گیری صورت می‌گیرند، توجه شود (تیموریان، ۱۳۷۷: ص ۴۱).

1. Multidimensional olap (MOLAP)
2. Relational olap (ROLAP)
3. Ralph Kimbal
4. Fact Table
5. Dimension Table

ذخیره‌سازی داده‌ها

ذخیره‌سازی داده‌ها در انبارداده جدای از ذخیره‌سازی داده‌ها در سیستم‌های عملیاتی است و دارای ساختاری مناسب برای آنالیز است. ساختار داده‌ها در انبارداده به چگونگی استفاده از آنها بستگی دارد؛ به طور مثال اگر داده‌ها برای جستجو و عملیات مکعبی شکل (چندبعدي) باشند، باید از ساختار OLAP و اگر برای بررسی روندها و مشاهده گزارش‌های استاندارد و غربال‌گری داده‌ها به کار روند، باید از ساختار OLTP پیروی کنند. ساختار OLTP به صورت جدول‌های ارتباطی در پایگاه‌های داده‌های رابطه‌ای است، یعنی به صورت دوبعدی با سطر و ستون؛ اما در ساختار OLAP داده‌ها به صورت چندبعدي اند که به آن مکعب هم گفته می‌شود (کرمی و ستایش برحقی، ۱۳۹۰: ص ۲۸).

OLTP: سیستم‌های پردازش تراکنش آنلاین (OLTP) همان سیستم‌های عملیاتی اند که برای اجرای فعالیت‌های روزانه و اصلی سازمان به کار می‌روند. سیستم OLTP سیستم‌های مبتنی بر تراکنش است که بر جمع‌آوری و گزارش‌دهی داده‌ها به کار می‌رود. این سیستم‌ها نوعاً داده‌ها را از پایگاه داده‌ها می‌گیرند و هر تراکنش اطلاعات مربوط به یک ماهیت از قبیل یک دستور، یک صورتحساب یا یک مشتری را پردازش می‌کند؛ بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت OLTP دارای این ویژگی‌ها است: عملکردگرا است (یعنی می‌توان OLTP را نامگذاری کرد، به صورتی که نام آن نشان‌دهنده عملکرد آن باشد، مثل سیستم نوبت‌دهی)؛ در برگیرنده قوانین کاری است، مثل افشای مجاز اطلاعات؛ اصلاح آنی اطلاعات در لحظه ورود امکان‌پذیر است؛ اطلاعات در سطح تراکنش همیشه در دسترس‌اند و اطلاعات آن کامل است (کرمی، ۱۳۸۸: ص ۱۶).

OLAP: در یک بیان رسمی OLAP به معنای دستیابی سریع به میزان بسیار زیادی داده خلاصه‌شده در جاهای مختلف است. مفهوم این بیان رسمی بیانگر چندبعدي بودن OLAP است. سیستم‌هایی که از پایگاه داده‌های تحلیلی به منظور پاسخگویی به پرسش‌های تحلیلی کاربران استفاده می‌کنند، پردازش تحلیلی برخط (OLAP) نامیده می‌شوند. پردازش تحلیلی برخط یا OLAP عبارت است از مجموعه‌ای از نرم‌افزارها که برای اکتشاف و تحلیل سریع داده‌های مبتنی بر یک شیوه چندبعدي با چندین سطح از مجموعه‌سازی استفاده می‌شود و تصمیم‌گیری را سریع و آسان می‌کند. پردازش تحلیلی برخط یا OLAP باعث باارزش شدن

کار سازمان می‌شود. صرف نظر از ایجاد گزارش‌ها، یک OLAP و آنالیزهای ارائه شده توسط آن، مسئولان سازمان را در ارزیابی هدف‌های پیش رو و نحوه عملکرد سازمان یاری می‌کند (بابازاده سنگر و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۱۹).

ساختار OLAP دارای جدول‌های حقیقت^۱ و جدول‌های ارتباطی^۲ است. جدول‌های حقیقت یک جدول مرکزی با نمایش ستاره‌ای است؛ بدین معنا که یک شی یا حقیقت در مرکز آن قرار دارد و تعدادی شیء به دور آن متصل‌اند که به آنها ابعاد گفته می‌شود (کرمی و ستایش برحقی، ۱۳۹۰: ص ۳۱).

تحويل اطلاعات

انبار داده مجهز به مکانیسم‌های مختلفی برای ارائه اطلاعات با استفاده از امکانات اینترنت و اینترنت است. کاربران این سیستم اعم از تحلیلگران و مدیران ارشد می‌توانند درخواست‌های خود را به صورت آنلاین وارد کنند و به صورت آنلاین هم گزارش‌گیری نمایند. همچنین می‌توانند اطلاعات را به صورت گزارش‌های زمان‌بندی شده از طریق نام الکترونیکی دریافت کنند. افزون بر این امکان استفاده از ابزار داده‌کاوی را برای کاربران فراهم می‌کنند (کرمی، ۱۳۸۸: ص ۲۶).

فراداده

فراداده، داده‌نما یا متادیتا به آن دسته از داده‌ها گفته می‌شود که جزئیات یک داده دیگر را تشریح می‌کنند؛ به عبارت دیگر فراداده‌ها، داده‌هایی هستند درباره داده‌های دیگر. برخی این واژه را ابرداده یا فوق‌داده هم ترجمه کرده‌اند (طیار، ۱۳۷۸: ص ۱۷).

فراداده‌ها^۳

به رغم اینکه فراداده معادل فرهنگ‌داده در پایگاه‌های داده متداول در نظر گرفته می‌شود،

-
1. Fact Table
 2. Dimention Table
 3. Meta Data

نقش فراداده بسیار مهم‌تر از فرهنگ داده است. در پایگاه‌های داده عملیاتی حجم داده‌ها در مقایسه با داده‌های انبارداده زیاد نیست و کاربران با استفاده از اطلاعاتی که از محیط‌های کاری خود دارند، بدون فرهنگ داده نیز تا حدود زیادی می‌توانند فعالیت‌های خود را انجام دهند؛ اما در انبارداده حجم اطلاعات بسیار زیاد است و بدون استفاده از فراداده، جستجوی اطلاعات مورد نظر به راحتی امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر در محیط‌های عملیاتی یک فرهنگ داده نگهداری می‌شود؛ اما در انبارداده که اطلاعات از منابع مختلف جمع‌آوری شده‌اند، فراداده‌های مختلفی باید نگهداری شود. فراداده‌ها در انبارداده در سه رده اصلی قرار می‌گیرند: فراداده‌های عملیاتی (شامل همه اطلاعات مربوط به منابع داده‌های عملیاتی است)، فراداده استخراج و تغییر شکل (شامل داده‌هایی در مورد استخراج داده‌ها مثل توالی‌ها، روش‌ها و قوانین لازم برای استخراج داده‌ها و اطلاعاتی در مورد همه تغییرات انجام‌شده در شکل داده‌ها) (صف‌آرا، ۱۳۸۰: ص ۴۱).

فراداده‌های کاربر نهایی: فراداده‌های کاربر نهایی هم یک نقشه راهبری از انبارداده است و هم به کاربر این امکان را می‌دهد تا با اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) تخصصی خود به جستجوی اطلاعات مورد نیاز خود پردازد (کریمی و ستایش برحقی، ۱۳۹۱: ص ۲۹).

مدیریت و کنترل انبارداده

انبارداده به مدیریت و بازیابی محتاطانه‌ای نیازمند است و در واقع انبارداده یک سرمایه بسیار ارزنده است، تنها اگر کاربران نهایی بتوانند اطلاعات اساسی و حیاتی را سریع‌تر و ارزان‌تر از روش‌ها و تکنیک‌های قبلی به دست آورند. در نتیجه مدیران باید به صورت جدی درباره اینکه چگونه انبارداده آنها عمل می‌کند و چگونه دنیای خارج را به کاربران خود نشان دهند، فکر کنند. مدیران باید تشخیص دهند نگهداری از ساختار انبارداده به اندازه نگهداری از برنامه‌های مهم سازمان حیاتی است. در واقع تجربه نشان داده است که انبارداده قابلیت این را دارد تا به سرعت سیستمی شود و در سازمان‌ها از آن استفاده شود (ده‌بزرگی، ۱۳۸۵: ص ۴۲).

بنابر آنچه گفته شد، جزء مدیریت و کنترل انبارداده در رأس اجزای دیگر قرار دارد و خدمات و فعالیت‌های انبارداده‌ها را از قبیل مدیریت و کنترل عملیات کسب داده‌ها از منابع

مختلف، تضمین صحت و دقت استخراج و تغییر شکل داده‌ها، حفظ امنیت و دسترسی مجاز به داده‌ها و تضمین درستی اجرای فرایند تحویل داده‌ها هماهنگ می‌کند (کریمی، ۱۳۸۸: ص ۲۲).

چگونگی تولید انبارداده

تولید انبارداده چیزی متفاوت از دیگر پروژه‌های IT است و احتیاج به برنامه‌ریزی، دقت و اجرا دارد. اولین و مهم‌ترین عنصر، مرحله برنامه‌ریزی (نیازمندی‌ها و طراحی و اجرا) است که تعیین می‌کند چه نوع استراتژی‌ای را انبارداده باید استفاده کند. قبل از تولید انبارداده، حیاتی است که یک استراتژی متعادل انبارداری که مناسب و مطابق با نیازهای کاربران باشد، تولید کنیم. چندین استراتژی وجود دارد که سازمان‌ها می‌توانند از آنها برای انبارداری داده استفاده کنند. یک راه این است که یک «انبارداده مجازی» ایجاد کنند. یک انبارداده مجازی با در نظر گرفتن این موارد ساخته (ایجاد) می‌شود: نصب بعضی ابزار دستیابی به داده، تسهیلات مدیریت دانش، آموزش کاربران نهایی، بازیابی و نظارت اینکه چگونه امکانات انبارداده استفاده می‌شوند. استراتژی دوم این است که یک سری داده عملیاتی از یک سیستم عملیاتی ساده کپی کنیم و انبارداده را با بعضی ابزار دستیابی به اطلاعات فعال سازیم (ده‌بزرگی، ۱۳۸۵: ص ۷۸).

نهایتاً بهترین راهبرد انبارداده این است که تعدادی از کاربران را بر اساس ارزش‌های سازمان انتخاب کنیم و روی موضوعات، نیازمندی‌ها و پرسش‌های آنها تحلیل کنیم. بر اساس این نیازها یک طرح اولیه از انبارداده‌ها ساخته می‌شود و به آنها ارائه می‌شود تا کاربران نهایی با آنها کار کنند و نیازمندی‌های خود را دقیقاً معین کنند. زمانی که توافق بر سر نیازمندی‌ها به وجود آمد، سپس داده می‌تواند از سیستم عملیاتی موجود از سازمان یا از منبع داده خارجی عبور کند و در انبارداده بارگذاری شود. در تحلیل نهایی هیچ کس قادر نیست انبارداده‌ای بسازد که تمام نیازمندی‌های سازمان را برطرف کند (پوشش دهد). بر اساس سن هر سازمان نیازمندی‌های هر سازمان متفاوت است (همان).

انبارداده در کتابخانه‌ها

مدیران کتابخانه‌ها برای تصمیم‌گیری بهتر در مورد فعالیت‌های جاری در کتابخانه بیش از

گذشته نیاز به سیستمی جامع و یکپارچه از اطلاعات دارند. در عصر حاضر یکی از عمده‌ترین مشکلاتی که بر سر راه هر سازمان، از جمله کتابخانه‌ها وجود دارد، مواجهه‌بودن آنها با اقیانوسی از داده‌ها است و اینکه داده‌ها اغلب در فایل‌های مختلف نگهداری می‌شوند و پراکنده‌اند؛ بنابراین استخراج اطلاعات از آنها بسیار وقت‌گیر و دشوار است؛ برای مثال تصمیم‌گیری در مورد تعیین منابع هم‌موضوع در یک کتابخانه چندان هم ساده نیست و مستلزم صرف وقت و هزینه است (Needamangela & Ashwin, 2000).

بنابر آنچه گذشت، یکی از کارکردهای اصلی انبارداده در کتابخانه‌ها دسته‌بندی و منظم‌ساختن اطلاعات است، به طوری که هم مدیران و هم کاربران می‌توانند با سرعت بیشتر و در زمان کمتری به اطلاعات مورد نظر خود دست یابند. از طرفی مدیران اطلاعاتی را به دست می‌آورند که می‌توانند با تجزیه و تحلیل آنها قدرت تصمیم‌گیری خود را بالا ببرند و در رفع نیازهای اساسی کتابخانه توانمندتر عمل کنند.

مدیریت راهبردی^۱

مدیریت راهبردی فرایندی است که در خلال آن مأموریت، چشم‌انداز و اهداف اصلی و اولیه سازمان تدوین و استراتژی‌ها و سیاست‌ها تنظیم می‌شوند و طرح‌ها و برنامه‌هایی به منظور اجرای مأموریت و تحقق هدف‌ها تهیه شده، بر اساس آن منابع تخصیص می‌یابند تا بتوان طرح‌ها و برنامه‌ها را به‌موقع به اجرا درآورد (آهنچی، ۱۳۸۹: ص ۵۹).

مدیریت راهبردی مجموعه‌ای از تصمیم‌ها و اعمال است که منجر به طراحی و اجرای استراتژی‌هایی می‌شود که برای رسیدن به اهداف یک سازمان استفاده می‌شوند. برنز^۲ (۱۹۹۲) معتقد است مدیریت راهبردی در وهله اول به این مسائل می‌پردازد: طیف کاملی از فعالیت‌های سازمان، شامل اهداف و محدودیت‌های سازمان، هماهنگی و سازگار کردن فعالیت‌های یک سازمان با محیطی که در آن قرار دارد، هماهنگی و سازگار کردن فعالیت‌های یک سازمان با قابلیت منابعش و ارزیابی میزان منابع برای بهره‌برداری از

1. Strategic Management

2. Brens

فرصت‌ها یا پرهیز از تهدیدهای موجود در محیط سازمان، تحصیل و جذب و تخصیص منابع، و ترجمه مجموعه‌ای پویا از متغیرهای داخلی و خارجی فراروی سازمان به مجموعه‌ای منظم از اهداف مشخص آینده که بتوان آن را روز به روز اجرا کرد. کنترا^۱ (۱۹۸۴م) هدف مدیریت راهبردی را انتخاب اعمالی فعلی برای دستیابی به اهداف آینده می‌داند و معتقد است مدیران استراتژیک در واقع مجری اقداماتی‌اند که سازوکارهای تغییر را یکپارچه و نهادینه می‌کنند (آرمسترانگ، ۱۳۸۱: ص ۸۵).

مدیریت ارتباط با مشتری^۲

مدیریت ارتباط با مشتری درحقیقت یک سیستم راهبردی است برای جمع‌آوری نیازها و رفتارهای مشتریان تا به ایجاد روابطی قوی‌تر با آنان منجر شود. مدیریت ارتباط با مشتری از سه بخش اصلی تشکیل شده است: مشتری، روابط و مدیریت. منظور از مشتری مصرف‌کننده نهایی است که در روابط ارزش‌آفرین، نقش حمایت‌کننده را دارا است. منظور از روابط، ایجاد مشتریان وفادارتر و سودمندتر از طریق ارتباطی یادگیرنده است و مدیریت عبارت است از خلاقیت و هدایت یک فرایند کسب و کار مشتری‌مدار و قراردادن مشتری در مرکز فرایندها و تجارب سازمان (عباسی، ۱۳۹۰: ص ۷۹).

تعریف مدیریت ارتباط با مشتری

مدیریت ارتباط با مشتری به فرایندها و سیستم‌هایی گفته می‌شود که فعالیت‌های فروش، بازاریابی، مدیریت تماس و پشتیبانی را در هم ترکیب می‌کند. هدف این کار مدیریت تعاملات با مشتریان به منظور راضی نگه‌داشتن آنها و تبدیل ایشان به مشتریان همیشگی است (سلطانی سده، ۱۳۹۲: ص ۵۱).

مدیریت ارتباط با مشتری یک رویکرد سازمانی برای درک و تحت تأثیر قراردادن رفتار مشتری از طریق ارتباطات بامعنا به منظور بهبود فرایند کسب، نگهداری، وفاداری و

1. Kanter

2. Customer Relationship Management (CRM)

سودآوری مشتریان است. مدیریت ارتباط با مشتری به‌عنوان استراتژی یکپارچه‌شده مشتری در یک شرکت برای مدیریت اثربخش تر مشتریان به وسیله‌ی فراهم کردن کالاها و خدمات خاص و حداکثر کردن ارزش دوره حیات مشتری است (گنجی، ۱۳۹۰: ص ۲۸).

مدیریت ارتباط با مشتری به چگونگی تعامل سازمان با مشتریان از طریق ابزارهای بازاریابی می‌پردازد و به ارزیابی و غنی‌سازی اطلاعات موجود مربوط به مشتری، به منظور اطمینان یافتن از درستی اطلاعاتی که از مشتریان دارد، اقدام می‌کند. همچنین با استفاده از تعامل با مشتری، این امکان را به سازمان می‌دهد که به شناسایی و حفظ مشتریان خود اقدام کند (شاهوار و حریری، ۱۳۸۸: ص ۳۹).

اهداف مدیریت ارتباط با مشتری

اهداف کلی و جامع مدیریت ارتباط با مشتری شامل این موارد است: مدیریت و ساماندهی ارتباط میان سازمان و مشتریان، ارتقای سطح ارائه خدمات به مشتریان، آسان کردن و سرعت بخشیدن به پاسخگویی به نیازهای مشتریان و ارائه خدمات، کاهش زمان و هزینه پاسخگویی به نیازهای مشتریان، جذب مشتریان جدید، حفظ مشتریان قدیمی و جلب رضایت آنان، کاهش هزینه‌های فروش و توزیع و بازاریابی، بالابردن سطح فروش و افزایش سود و درآمد سازمان، پایین آوردن هزینه‌های جاری، برتری یافتن بر دیگر رقبا در جذب موقعیت‌های بازار، ارائه محصولات جنبی به‌صورت مؤثرتر، کمک به کارکنان فروش جهت عقد قرارداد با سرعت بیشتر، تسهیل فرایندهای فروش و بازاریابی، پیش‌بینی وضعیت فروش و بازار و نیازهای آتی مشتریان، افزایش بازده کاری سازمان و کوتاه‌تر کردن چرخه فروش (شهیدی، ۱۳۸۴: ص ۴۹).

ارتباط بین انبارداده و مدیریت ارتباط با مشتری

ارتباط بین انبارداده و مدیریت ارتباط با مشتری از طریق یک واسط ارزشمند تحقق می‌یابد و آن همان نرم‌افزار کاربردی - تحلیلی برخط یا OLAP است. مدیریت ارتباط با مشتری مفهومی گسترده است که شامل مجموعه‌ای از وظایف مختلف تصمیم‌گیری است. هر فرایند تصمیم‌گیری مجموعه‌ای متفاوت از داده‌های مورد نیاز است. فناوری انبارداده

از طریق یکپارچه کردن حجم انبوهی از داده‌های مورد استفاده در سیستم مدیریت ارتباط با مشتری، تجزیه و تحلیل‌های پیچیده در سیستم مدیریت ارتباط با مشتری را ممکن می‌سازد؛ در نتیجه تصمیم‌گیری در مدیریت ارتباط با مشتری بسیار راحت‌تر و زمان پاسخگویی به پرسش‌های مدیریتی کوتاه‌تر می‌شود، به طوری که تصمیمات کارآمد در زمان مناسب گرفته می‌شود. همچنین از طریق استفاده از فناوری انبارداده تقسیم‌بندی مشتریان تحقق می‌یابد که این پایه و اساس سیستم مدیریت ارتباط با مشتری است (sun, 2010).

مدیریت ارتباط با مشتری در کتابخانه‌ها

اکنون کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی در دنیای رقابتی روزافزون، باید بیش از پیش خدمت‌محور باشند و با افزایش تقاضا، خدماتی ارائه کنند که بر اساس نیازهای کاربران ویژه خود طراحی شده‌اند. مدیریت ارتباط با مشتری نیز در این میان با فراهم آوردن روش‌شناسی‌ها، راهبردها و فرایندهایی خاص، شکاف بین وضعیت کتابخانه و رضایت کاربران را کاهش خواهد داد. در این روش، با تهیه دانش عمیق از کاربر با رویکردی فعالیت‌محور نسبت به خدمات، به این مهم دست پیدا می‌کنند. کتابخانه‌ها باید از طریق کیفیت خدماتی خود، احترام به کاربر از طریق کارمندان خط مقدم، حساسیت نشان دادن در مورد امنیت اطلاعات و ایجاد حس اعتماد در کاربر (مشتری) به کتابخانه و خدمات آن، تلاش خود را صرف جلب اعتماد کاربران کنند (رجبعلی بگلو و زمردپوش، ۱۳۸۸: ص ۶۸).

با توجه به اهمیتی که کاربران برای کتابخانه‌ها دارند، بهره‌گیری از سامانه‌های ارتباطی مانند سامانه‌های مدیریت ارتباط با مشتری برای کتابخانه‌ها نیز جهت حفظ کاربران فعلی و جذب کاربران جدید لازم و ضروری است. کتابخانه‌ها می‌توانند با شخصی‌سازی خدمات برای کاربرانشان افزایش سطح رضایت آنان را تأمین کنند. ایجاد ارتباط با کاربران احتمال استفاده ادامه‌دار آنان از کتابخانه را افزایش می‌دهد. علاوه بر آن با استفاده از سامانه ارتباط با مشتریان ارزش افزوده خدمات کتابخانه نیز افزایش می‌یابد و کتابخانه، در مقایسه با دیگر کتابخانه‌ها، در موقعیت مطلوب‌تری قرار می‌گیرد (حریری، ۱۳۸۸: ص ۹۷).

در پژوهش حاضر مدیریت ارتباط با مشتری با استفاده از ابزار لیب کوال برای ارزیابی رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی سنجیده شده است. لیب کوال ابزاری است که کتابخانه‌ها برای درخواست، پیگیری، درک و عمل در مورد نظر کاربران درباره کیفیت خدمت به کار می‌برند. این ابزار به کتابخانه کمک می‌کند به ارزیابی، بهبود خدمات کتابخانه و تغییر فرهنگ سازمانی پردازد. استفاده از لیب کوال باعث می‌شود مؤلفه‌هایی از خدمت که نیازمند ارتقا و بهبودند، شناسایی شوند؛ زیرا پیشنهادها و نظرهای کاربران می‌تواند برای کتابخانه بسیار ارزشمند باشد و کمک بزرگی در مدیریت کتابخانه به‌شمار آید (امیدی‌فر، ۱۳۸۷: ص ۳۴).

پیشینه پژوهش

با وجود تلاش برای به‌دست آوردن پژوهش‌هایی با موضوع مشترک انبارداده و مدیریت ارتباط با مشتری، نتوانستیم در این مورد پژوهش‌چندانی را در داخل کشور بیابیم و تنها یک مقاله (مقاله فیضی و دیگران) یافت شد. دلیل عمده آن را نیز می‌توان جدید بودن انبارداده و تا حدودی مدیریت ارتباط با مشتری در داخل کشور دانست؛ البته در مورد هر کدام از این مباحث به طور جداگانه پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در مورد مبحث مدیریت ارتباط با مشتری، جامعیت بیشتری دارد؛ اما پژوهش‌ها در مورد انبارداده در داخل کشور بسیار اندک‌اند. در ادامه به چند مورد از پژوهش‌هایی که درباره انبارداده و مدیریت ارتباط با مشتری، در داخل کشور انجام شده است، اشاره می‌شود:

سالارزهی و امیری (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر استقرار فرایند مدیریت ارتباط با مشتری در شرکت‌های بیمه» به این نتیجه رسیده‌اند که چهار عامل تمرکز بر مشتریان اصلی و کلیدی، توجه به مدیریت دانش، سازماندهی فرایند کسب و کار و برخورداری از فناوری مدرن و به‌روز در استقرار موفقیت‌آمیز فرایند ارتباط با مشتری در شرکت‌های بیمه تأثیرگذار است.

عباسی (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه کیفیت زندگی کاری و مدیریت ارتباط با مشتری در سازمان‌های دولتی استان کردستان (مطالعه موردی: سازمان‌های دولتی شهر مریوان در سال ۱۳۸۹)» میزان این رابطه را تعیین و به این نتیجه رسیده است که از

دیدگاه کارکنان تمام مؤلفه‌های کیفیت زندگی کاری به جز فضای کلی زندگی با میزان مدیریت ارتباط با مشتری رابطه معنادار و مستقیمی دارد؛ به این معنا که هرچه میزان کیفیت کاری کارکنان بهتر باشد، مدیریت ارتباط با مشتری در سازمان‌های دولتی شهر مریوان به طرف مثبت سیر می‌کند.

حسنقلی‌پور و دیگران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «مدل ارزیابی فرایند مدیریت ارتباط با مشتری در بانک‌های تجاری خصوصی کشور» تلاش کرده‌اند الگویی را برای ارزیابی مدیریت ارتباط با مشتری ارائه دهند که نواقص الگوهای موجود را برطرف کند و با رویکردی جامع و سیستمی، ابعاد مشهود و نامشهود روابط با مشتریان را به صورت فرایندی در بانک‌های تجاری خصوصی کشور ارزیابی کند.

میونر^۱ (۲۰۱۱م) در پژوهش خود با عنوان «بهینه‌سازی انبارداده‌ها: طراحی و معماری» به محدودیت‌های سیستم‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در انبارداده‌ها از جمله زمان‌بر بودن بارگذاری داده‌ها و نیز انجام پرس و جو توسط کاربر نهایی و همچنین فضای زیاد ذخیره‌سازی اشاره کرده است و در انبارداده‌ای که طراحی کرده، به بهبود این محدودیت‌ها پرداخته است.

لئونارد^۲ (۲۰۱۱م) در پژوهشی تحت عنوان «طراحی و پیاده‌سازی انبارداده سازمانی» پس از تشریح کامل مسائل مربوط به تکنیک‌های فنی و الزامات انبارداده و نیز فناوری‌های لازم جهت به‌روز نگه‌داشتن انبارداده‌ها و نیز چالش‌های مربوط به پاک‌سازی، تبدیل و استخراج داده‌ها به ایجاد و اجرای یک انبارداده پرداخته است.

لیو^۳ (۲۰۱۲م) در پژوهش خود با عنوان «فناوری انبارسازی داده برای داده‌هایی در مقیاس وسیع و راست‌زمان» به مشکلات و مسائل پیچیده انبارداده‌های امروزی پرداخته است. وی بیان می‌کند پردازش داده‌های پویا در انبارداده‌ها، یکپارچه‌سازی داده‌های وبی در انبارداده‌ها، انبارسازی داده‌های راست‌زمان و واقعی‌زمان و ذخیره‌سازی ابر داده‌ها در انبارداده‌ها از جمله این مشکلات‌اند. این پژوهشگر در پژوهش خود این

1. Munir

2. Leonard

3. Liu

مشکلات را به چالش کشیده و فناوری‌های متنوعی را برای مقابله با این مشکلات پیشنهاد کرده است.

فسل^۱ (۲۰۱۲م) در پژوهشی تحت عنوان «مفهوم و پیاده‌سازی انبارداده فازی» مدلی برای ساخت انبارداده‌های فازی ارائه کرده است. همچنین پژوهش وی شامل دستورالعمل‌هایی برای تبدیل انبارداده‌های کلاسیک به انبارداده‌های فازی است.

الگامل^۲ (۲۰۱۳م) در پژوهش خود با عنوان «آزمایش انبارداده‌ها» بیان می‌کند که در جریان انتقال داده‌ها به انبارداده، ممکن است تغییرات زیادی در داده‌ها رخ دهد که به فساد یا دستکاری داده‌ها منجر می‌شود؛ بنابراین آزمایش انبارداده یک مرحله بسیار مهم در فرایند توسعه‌ی انبارداده است. وی در پژوهش خود ضمن مقایسه روش‌هایی که تاکنون برای آزمایش انبارداده صورت گرفته است، به محدودیت‌ها و نقاط ضعف این روش‌ها اشاره کرده و در نهایت کوشیده است این شکاف‌ها را در روش توسعه‌ای خود پر کند.

وانگ و همکاران^۳ (۲۰۰۶) در تحقیقی تحت عنوان «تأثیر فرایند سی آر ام بر عملکرد مدیریت» نقش مهم ارتباط با مشتری در بهبود مزیت رقابتی را بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بین فرایند و عملکرد مدیریت ارتباط با مشتری رابطه‌ای قوی وجود دارد که متغیرهایی چند نیز بر آن تأثیرگذارند.

جمع‌بندی پیشنهادی پژوهش

با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد انبارداده می‌توان دریافت در همه آنها تلاش شده است الگو یا روشی طراحی شود تا مشکلات و محدودیت‌هایی که بر سر راه انبارداده وجود دارد مرتفع گردد و در نتیجه بتوان داده‌ها را به گونه‌ای بهتر و مؤثرتر ذخیره و نگهداری کرد. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه مدیریت ارتباط با مشتری نیز بیشتر با هدف ارائه راهکارهایی جهت حفظ مشتریان و جلب رضایت هرچه بیشتر آنان و در نتیجه داشتن

1. Fasel

2. Elgamel

3. Wang and et all

مشتریان وفادارتر به سازمان انجام شده‌اند و اگرچه این هدف در عنوان برخی از پژوهش‌ها به وضوح نیامده است، این هدف به طور ضمنی در همه آنها آشکار است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت اطلاعات گردآوری شده از نمونه در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی ارائه شده است. داده‌های این پژوهش با به کار بردن پرسشنامه نیازسنجی ایجاد انبارداده در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با فرایندهای مدیریت راهبردی و پرسشنامه لیب کوال به دست آمده است که بر روی سی کارمند و پنجاه کاربر در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی در سال ۱۳۹۵ انجام شده است. برای توصیف داده‌ها از شاخص‌های آماری شامل فراوانی، میانگین و انحراف معیار و برای استنباط داده‌ها از آزمون‌های آماری چون t و تحلیل واریانس یک‌راهه و مکرر استفاده شده است.

یافته‌های توصیفی: در این قسمت با استفاده از آمار توصیفی به توصیف داده‌ها با استفاده از فراوانی، میانگین و انحراف معیار می‌پردازیم. در پژوهش حاضر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی عبارت‌اند از تعداد افراد شرکت‌کننده در پژوهش که به شکل نمودار و جدول ارائه شده است.

جدول ۱-۱: توزیع فراوانی افراد شرکت‌کننده در پژوهش

تعداد	شاخص‌های آماری شرکت‌کنندگان
۳۰	مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات، رؤسای گروه‌ها
۵۰	کاربران

همان‌گونه که در جدول ۱-۱ مشاهده می‌شود، تعداد سی نفر مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها و تعداد پنجاه نفر از کاربرانی که از تمام خدمات کتابخانه استفاده کرده‌اند، در طول یک هفته انتخاب شده‌اند.

جدول ۱-۲: نیازسنجی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی از دیدگاه مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها

متغیرها	تعداد	میانگین	میانه	انحراف استاندارد
مدیران ارشد	۱۰	۳۵/۵	۳۵	۴/۰۸
مدیران فناوری اطلاعات	۱۰	۳۹/۷	۳۸	۴/۰۵
رؤسای گروه‌ها	۱۰	۵۷/۸	۶۱	۸/۸۹

جدول ۱-۲ داده‌های توصیفی از مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها را بیان می‌کند، این گونه که برای مدیران فناوری اطلاعات، میانگین برابر با ۳۵/۵، میانه برابر با ۳۵ و انحراف استاندارد برابر با ۴/۰۸ است. برای رؤسای گروه‌ها میانگین برابر با ۳۹/۷، میانه برابر با ۳۸ و انحراف استاندارد برابر با ۴/۰۵ است و برای مدیران فناوری اطلاعات میانگین برابر با ۵۷/۸، میانه برابر با ۶۱ و انحراف استاندارد برابر با ۸/۸۹ است.

جدول ۱-۳: داده‌های توصیفی سطح رضایت کاربران از ارائه خدمات کتابخانه

مؤلفه	تعداد	میانگین	میانه	انحراف استاندارد
حداقل سطح خدمت	۵۰	۸۵/۶۰۰	۸۸	۱۳/۰۴۴۶۶
حداکثر سطح خدمت	۵۰	۱۴۵/۹۴۰۰	۱۲۹	۲۵/۶۸۴۴۴
سطح خدمت دریافتی	۵۰	۸۷/۵۶۰۰	۸۵	۱۱/۹۴۵۷۳

جدول ۱-۳ داده‌های توصیفی کاربران را این گونه بیان می‌کند که برای سطح حداقل انتظار خدمت، میانگین برابر با ۸۵، میانه برابر با ۸۸ و انحراف استاندارد برابر با ۱۳/۰۴ است. برای سطح دوم که حداکثر سطح انتظار خدمت را بیان می‌کند، میانگین برابر با ۱۴۵/۹۴، میانه برابر با ۱۲۹ و انحراف استاندارد برابر با ۲۵/۶۸ است و برای سطح خدمات دریافتی میانگین برابر با ۸۷/۵، میانه برابر با ۸۵ و انحراف استاندارد برابر با ۱۱/۹۴ است.

یافته‌های استنباطی: در این بخش با استفاده از آزمون t تک نمونه‌ای و تحلیل واریانس یک‌راهه و مکرر به آزمون سؤال‌های پژوهش می‌پردازیم.

سؤال اول: از نظر مدیران ارشد دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟

جدول ۱-۴: نیاز ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی از نظر مدیران ارشد

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
مدیران ارشد	۳۵/۵	۱/۹۲	۹	۰/۰۸۵

با توجه به جدول ۱-۴ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیقی به این صورت است: برای سؤال اول «از نظر مدیران ارشد کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟» برای مدیران ارشد، $t=1/92$ ، و با توجه به درجه آزادی ۹ و سطح معناداری ۰/۰۸۵ تفاوت بین دو میانگین (فرضی و واقعی) معنادار نیست و با توجه به اینکه میانگین ۳۵/۵ از میانگین فرضی (۳۳) بالاتر است، نتیجه می‌گیریم که دیدگاه مدیران ارشد در مورد نیاز ایجاد انبارداده در کتابخانه در سطح متوسط است؛ اما باید توجه داشت که میانگین دیدگاه مدیران ارشد از سطح متوسط بالاتر است که نتیجه می‌گیریم جهت‌گیری در مورد انبارداده در کتابخانه مثبت است.

سؤال دوم: از نظر مدیران فناوری اطلاعات دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟

جدول ۱-۵: نیاز ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی

از دیدگاه مدیران فناوری اطلاعات

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
مدیران فناوری اطلاعات	۵۷/۸۰	۲/۴۱	۹	۰/۰۳۹

با توجه به جدول ۱-۵ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیقی به این صورت است: برای سؤال سوم «از نظر مدیران فناوری اطلاعات کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟» برای مدیران فناوری اطلاعات $t=2/41$ ، و با توجه به درجه آزادی ۹ و سطح معناداری $0/039$ تفاوت بین دو میانگین (فرضی و واقعی) معنادار بوده و با توجه به اینکه میانگین $57/80$ از میانگین فرضی (۵۱) بالاتر است، نتیجه می‌گیریم دیدگاه مدیران فناوری اطلاعات در مورد نیاز به انبارداده در کتابخانه در سطح متوسط به بالا است (دیدگاه مدیران فناوری اطلاعات زیاد یا بالاتر از حد متوسط قرار دارد)؛ اما باید توجه داشت که میانگین دیدگاه مدیران فناوری اطلاعات از سطح متوسط بالاتر است که نتیجه می‌گیریم جهت‌گیری در مورد انبارداده در کتابخانه مثبت است.

سؤال سوم: از نظر رؤسای گروه دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟

جدول ۱-۶: نیاز ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی از دیدگاه رؤسای گروه‌ها

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
رؤسای گروه‌ها	۳۹/۷	۵/۲۲	۹	۰/۰۰۱

با توجه به جدول ۱-۶ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیقی به این صورت است: برای سؤال سوم «از نظر رؤسای گروه کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟» برای رؤسای گروه $t=5/22$ ، و با توجه به درجه آزادی ۹ و سطح معناداری $0/001$ تفاوت بین دو میانگین فرضی و واقعی معنادار بوده و با توجه به اینکه میانگین $39/7$ از میانگین فرضی (۳۳) بالاتر است، نتیجه می‌گیریم از نظر رؤسای گروه‌ها، نیاز به انبارداده در کتابخانه در سطح متوسط به بالا است (دیدگاه رؤسای گروه‌ها در حد زیاد است)؛ اما باید توجه داشت که میانگین دیدگاه رؤسای گروه‌ها از سطح متوسط بالاتر است که نتیجه می‌گیریم جهت‌گیری در مورد انبارداده در کتابخانه مثبت است.

جدول ۱-۷: نیازسنجی ایجاد انبارداده بین گروهی و درون گروه

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	۲۸۰۸/۴۶۷	۲	۱۴۰۴/۲۳۳	۳۷/۵۳۱	۰/۰۰۱
درون گروهی	۱۰۱۰/۲۰۰	۲۷	۳۷/۴۱۵		
کل	۳۸۱۸/۶۶۷	۲۹			

جدول ۱-۷: بیانگر مقایسه نیاز مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها در مورد ایجاد انبارداده است. با توجه به داده و واریانس درون گروهی و برون گروهی، کل و درجات آزادی، مجموع مجذورات، میانگین مجذورات و F به دست آمده که برابر با ۳۷/۵۳ و با سطح معناداری ۰/۰۰۱ نتیجه می‌گیریم نمره به دست آمده از مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها در نیازسنجی ایجاد انبارداده با هم متفاوت است.

سؤال چهارم: سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات چقدر است؟

جدول ۱-۸: سطح حداقل رضایت کاربران از ارائه خدمات کتابخانه

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
حداقل سطح رضایت	۸۵/۶	-۱/۳۰۱	۴۹	۰/۱۹۹

با توجه به جدول ۱-۸ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیقی به این صورت است: برای سؤال چهارم «سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات چقدر است؟» برای حداقل سطح رضایت مورد انتظار $t = -۱/۳۰۱$ و با توجه به درجه آزادی ۴۹ و سطح معناداری ۰/۱۹۹ تفاوت بین دو میانگین (فرضی و واقعی) معنادار نبوده

و با توجه به میانگین ۸۵/۶ از میانگین فرضی (۸۸) پایین‌تر است که نتیجه می‌گیریم حداقل سطح رضایت از دیدگاه کاربران کتابخانه در سطح متوسط است.

جدول ۱-۹: سطح حداکثر رضایت کاربران از ارائه خدمات کتابخانه

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری
حداکثر سطح رضایت	۱۴۵/۹۴	۱۵/۹۵۱	۴۹	۰/۰۰۱

با توجه به جدول ۱-۹ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیق به این صورت است: برای سؤال چهارم «سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات چقدر است؟» که برای حداکثر سطح رضایت مورد انتظار $t=15/951$ ، و با توجه به درجه آزادی ۴۹ و سطح معناداری ۰/۰۰۱ تفاوت بین دو میانگین (فرضی و واقعی) معنادار بوده و با توجه به اینکه میانگین ۱۴۵/۹۴ از میانگین فرضی (۸۸) بالاتر است، نتیجه می‌گیریم حداکثر سطح رضایت از دیدگاه کاربران کتابخانه در سطح متوسط به بالا است (خیلی زیاد) که بیانگر این است که حداکثر سطح رضایت کاربران بالاتر از متوسط است.

جدول ۱-۱۰: سطح رضایت دریافتی کاربران از ارائه خدمات کتابخانه

متغیرها	میانگین	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
رضایت دریافتی	۸۷/۵۶	-۰/۲۶۰	۴۹	۰/۷۶۹

با توجه به جدول ۱-۱۰ نتایج آزمون پرسش‌های تحقیقی به این صورت است: برای سؤال چهارم «سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی نسبت به ارائه خدمات چقدر است؟» که برای کاربران $t=-0/260$ ، و با توجه به درجه آزادی ۴۹ و سطح معناداری ۰/۷۶۹ تفاوت بین دو میانگین (فرضی و واقعی) معنادار نیست و با توجه به اینکه میانگین ۸۷/۵۶ از میانگین فرضی (۸۸) پایین‌تر است، نتیجه می‌گیریم دیدگاه کاربران در مورد خدمت دریافتی و خدمت مورد انتظار از کتابخانه در سطح متوسط است؛ اما این

خدمت در جهت منفی است؛ یعنی خدمات دریافت‌شده از حد متوسط خدمات پایین‌تر است (بر اساس میانگین).

نتیجه‌گیری

با توجه به پاسخ پرسش اول (از نظر مدیران ارشد کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟) مدیران ارشد برای رسیدن به اهداف سازمان، ایجاد یک انبارداده را که منطبق با مأموریت‌ها،^۱ چشم‌اندازها^۲ و سیاست‌های سازمان باشد، مورد نیاز دانستند. این نیاز با میانگین ۳۵/۵ که بالاتر از میانگین فرضی ۳۳ است، بالاتر از حد متوسط اعلام شد.

با توجه به پاسخ پرسش دوم (از نظر مدیران فناوری اطلاعات کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟) مدیران فناوری اطلاعات برای رسیدن به اهداف سازمان، ایجاد یک انبارداده را که منطبق با مأموریت‌ها، چشم‌اندازها و سیاست‌های سازمان باشد، مورد نیاز دانستند. این نیاز با میانگین ۵۸/۸ که بالاتر از میانگین فرضی ۵۱ است در حد بسیار بالایی اعلام شد.

با توجه به پاسخ پرسش سوم (از نظر رؤسای گروه‌های کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی ایجاد انبارداده با فرایندهای مدیریت راهبردی چقدر مورد نیاز است؟) رؤسای گروه‌ها برای رسیدن به اهداف سازمان ایجاد یک انبارداده را که منطبق با مأموریت‌ها،

۱. در بند مقدماتی بیانیه مأموریت دفتر تبلیغات اسلامی آمده است: «دفتر تبلیغات اسلامی، نهادی حوزوی، انقلابی، تبلیغی و علمی است که با ایفای نقش واسطه فعال میان حوزه‌های علمیه و نیازهای دینی مردم و نظام اسلامی به تبیین و گسترش باور، بینش و ارزش‌های اسلامی و انقلابی و تعمیق و توسعه دانش و معرفت اسلامی می‌پردازد».

۲. از متن سند چشم‌انداز چنین برمی‌آید که نظریه‌پردازی و الگوسازی برای نظام از وظایف اصلی دفتر تبلیغات اسلامی است. در این راستا دفتر در چشم‌انداز گفته‌شده ویژگی‌های زیر را خواهد داشت: الف) همگرا و تحول‌آفرین در حوزه‌های علمیه، نظریه‌پرداز و الگوساز برای نظام اسلامی و هدایتگر و پاسخگوی اقشار و گروه‌های اجتماعی در گستره مسائل ملی و فراملی؛ ب) فعال، جریان‌ساز و مصونیت‌بخش در برابر چالش‌های فرهنگی؛ ج) توانمند و پیشرو در شناخت عینی و علت‌شناسانه نیازهای مخاطبان؛ د) پیشگام در عرضه فرآورده‌ها و خدمات نوآمد، به‌هنگام و اثربخش؛ ه) برخوردار از سازمانی پویا، دانش‌محور، ولایت‌مدار، ارزش‌گرا و قانونمند؛ و) متکی بر منابع انسانی متعهد، دانشور، خلاق، آینده‌نگر، سازمان‌پذیر و انقلابی.

چشم‌اندازها و سیاست‌های سازمان باشد، مورد نیاز دانستند. این نیاز با میانگین ۳۹ که بالاتر از میانگین فرضی ۳۳ است، در حد بالایی اعلام شد.

با توجه به پاسخ پرسش چهارم (سطح رضایت کاربران کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی از ارائه خدمات چقدر است؟) به‌طور کلی باید گفت کاربران از خدمات ارائه‌شده در کتابخانه رضایت چندانی ندارند و انتظارات آنان بیش از آن چیزی است که ارائه می‌شود. از نظر کاربران خدماتی که ارائه می‌شود، در حد حداقل خدمات است و با حداکثر خدمات دریافتی بسیار تفاوت دارد.

همان‌طور که می‌دانیم موفقیت یک سازمان در گرو رضایتمندی مشتریان است. سازمان‌های موفق سازمان‌هایی هستند که با مشتریان خود به‌درستی ارتباط برقرار می‌کنند و یکی از اهداف اساسی آنان همواره جلب رضایت مشتریان است؛ بنابراین مشتری عاملی اساسی در موفقیت سازمان‌ها و یکی از مسائل مهمی است که باید بر روی آن سرمایه‌گذاری عمده‌ای شود. سازمانی که بخواهد بر روی مشتریان سرمایه‌گذاری کند به اطلاعات جامع و یکپارچه‌ای در مورد آنان نیاز دارد و بهترین مکان برای دستیابی به این اطلاعات، انبارداده است. در ایجاد و اجرای انبارداده نیز بدون شک توجه به مشتری و نیازهای او جایگاه ویژه‌ای دارد و اساساً میان انبارداده و مدیریت ارتباط با مشتری رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. هدف از ایجاد یک سیستم مدیریت ارتباط با مشتری در هر سازمانی، ارائه خدمات مطلوب‌تر و جلب رضایت بیشتر مشتریان است.

ایجاد انبارداده در کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی با همه پیچیدگی‌های خود، نیازمند همکاری میان بخش‌های مختلف سازمان است، از جمله همکاری میان مدیران ارشد، مدیران فناوری اطلاعات و رؤسای گروه‌ها. به جرئت می‌توان گفت این ارتباط از اولین گام‌های اساسی است و بدون ایجاد آن پروژه انبارداده با شکست مواجه می‌شود. ایجاد انبارداده به مدیرانی نیاز دارد که بتوانند درست تصمیم بگیرند، درست برنامه‌ریزی کنند و درست عمل نمایند. مدیران فناوری اطلاعات اگرچه از دانش تخصصی لازم برای ایجاد انبارداده برخوردارند، در مورد هر سازمان این دانش متفاوت است و این مدیران نیازمند همکاری و تعامل با مدیران ارشد در دیگر بخش‌ها هستند؛ چراکه هر سازمانی انبارداده‌ی خودش را می‌طلبد و انبارداده یک سازمان با سازمان دیگر متفاوت است و باید

بر اساس دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مخصوص هر سازمان باشد و این همان مبحث مدیریت راهبردی است. ایجاد یک انبارداده با رویکرد مدیریت ارتباط با مشتری باید کاملاً منطبق با فرایندهای مدیریت راهبردی سازمان یعنی مأموریت‌ها، چشم‌انداز و اهداف اصلی و اولیه سازمان طراحی گردد و برنامه‌ریزی‌ها و اهداف بلندمدت سازمان را مد نظر قرار دهد.

کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی، مانند هر سازمان و کتابخانه دیگری مطمئناً در پی جلب رضایت هرچه بیشتر کاربران است و بدون شک برای رسیدن به این منظور تلاش بسیاری می‌کند؛ اما اگر این تلاش را به صورت حرفه‌مند و اصولی (منطبق با فرایندهای مدیریت راهبردی) انجام دهد، به موفقیت بیشتری دست خواهد یافت؛ بنابراین اگر کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی به ایجاد یک انبارداده اقدام کنند در آن اطلاعات کاربران را جمع‌آوری و نگهداری کنند، بدون شک موفق‌تر عمل خواهند کرد؛ چراکه در این صورت به اطلاعات جامع و مفیدی در مورد کاربران مختلف و نیازهای متفاوت آنان دست خواهند یافت و می‌توانند خدمات خود را منطبق با آن نیازها منطبق سازند که این خود منجر به رضایت‌مندی بیشتر کاربران می‌شود. پس ضروری است کتابخانه‌های دفتر تبلیغات اسلامی برای جلب رضایت و حفظ مشتریان خود درصدد ارائه خدمات بهتر و مطلوب‌تری باشند و این مهم را از طریق ایجاد انبارداده‌ای با رویکرد مدیریت روابط با مشتری که منطبق با فرایندهای مدیریت راهبردی است، میسر سازند.

کتابنامه

۱. آرمسترانگ، مایکل (۱۳۸۱)، مدیریت استراتژیک منابع انسانی (راهنمای عمل)، ترجمه: سیدمحمد اعرابی و داود ایزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲. آهنجی، محمد (۱۳۸۹)، راهبرد مدیریت راهبردی، تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر.
۳. احمدی، فریدون و تورج حسن‌زاده (۱۳۹۰)، «رفتار شهروندی سازمانی، مدیریت ارتباط با مشتری و عملکرد»، چشم انداز مدیریت بازرگانی، ش ۸.
۴. امیدی‌فر، سیروس (۱۳۸۷)، سنجش کیفیت خدمات کتابخانه دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی با استفاده از مدل لیب کوال، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. بابازاده سنگر، امین؛ لاله اسدی و سمانه کاظمی‌راد (۱۳۸۹)، «پردازش‌های تحلیلی برخط OLAP توانمندترین گام برای جهش به سوی سازمان‌های خردمند (هوشمند)»، مقاله ارائه شده در اولین همایش ملی هوش سازمانی، کسب و کار، تهران.
۶. بابایی، محمود (۱۳۷۸)، نیازسنجی اطلاعات، ویراستار: علی‌حسین قاسمی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۷. بایلی، احمد و محسن مؤذن (۱۳۸۶)، «مروری بر انبار داده و سیستم‌های پردازش تحلیلی بر خط (بازاری در دست مدیران)»، ماهنامه عصر فناوری اطلاعات، ش ۳، ص ۲۹-۵۴.
۸. بصیری، مهدی (۱۳۸۶)، «کاربرد تکنیک داده کاوی در مدیریت ارتباط با مشتری»، مقاله ارائه شده در چهارمین همایش ملی تجارت الکترونیک، تهران.
۹. تیموریان، مریم (۱۳۷۷)، شبیه‌سازی ویژگی‌های اصلی انبارداده، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران: واحد تهران شمال.
۱۰. حسنقلی‌پور، طهمورث و دیگران (۱۳۹۱)، «مدل ارزیابی فرایند مدیریت ارتباط با مشتری در بانک‌های تجاری خصوصی کشور»، ماهنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ش ۱۰، ص ۴۱-۶۲.

۱۱. ده بزرگی، نسرین (۱۳۸۵)، «فناوری انبار داده‌ها»، مهندسی نرم افزار، ش ۲، ص ۱۵ - ۱۱۳.
۱۲. رجبعلی بگلو، رضا و فرانک زمردپوش (۱۳۸۸)، «تبیین جایگاه مدیریت ارتباط با مشتری (CRM) در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع رسانی»، فصلنامه کتاب، ش ۴۷.
۱۳. زحلی، علیرضا و محسن زند (۱۳۸۷)، «پاکسازی داده‌ها در ایجاد انبار داده‌ای مبتنی بر XML»، مقاله ارائه شده در اولین همایش ملی مهندسی کامپیوتر، برق و فناوری اطلاعات، همدان.
۱۴. سالارزهی، حبیب‌الله و یاسر امیری (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل موثر بر استقرار فرایند مدیریت ارتباط با مشتری در شرکت های بیمه»، پژوهش‌های مدیریت عمومی، ش ۱۲، ص ۱۳۱-۱۴۴.
۱۵. سلطانی سده، مصطفی (۱۳۹۲)، «بررسی و تجزیه و تحلیل مشتری‌مداری در شرکت مخابرات» (مورد مطالعه: شرکت مخابرات فولادشهر اصفهان)، پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه صنعتی فولاد اصفهان.
۱۶. شاهوار، شبنم و نجلا حریری (۱۳۸۸)، «مدیریت ارتباط با مشتری در کتابخانه‌ها»، فصلنامه کتاب، ش ۸۰، ص ۱۳۷ - ۱۵۰.
۱۷. صالحی، داوود (بی تا)، «انبار داده و پردازش تحلیلی بر خط»، مجله گزارش کامپیوتر، ش ۲۰۳، ص ۱۸-۴۵.
۱۸. صف آرا، فاطمه (۱۳۸۰)، طراحی روشی برای انتخاب و نگهداری دید در انبار داده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. طیار، شاهین (۱۳۸۷)، شناسایی عوامل کلیدی موفقیت در پیاده‌سازی ارتباط با مشتری پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۰. عباسی، مسلم (۱۳۹۰)، بررسی رابطه کیفیت کاری و مدیریت ارتباط با مشتری در سازمان‌های دولتی استان کردستان (مطالعه موردی: سازمان‌های دولتی شهر میوان در سال ۱۳۸۹)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کردستان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
۲۱. فیضی، شبنم؛ سمیه زراعتی و مهران رضایی (۱۳۹۰)، طبقه‌بندی تحلیل‌های مدیریت ارتباط با مشتری برای انبار داده، اولین کنفرانس ملی دانش‌پژوهان کامپیوتر و فناوری اطلاعات، تبریز.

۲۲. کرمانی، مصطفی؛ براآنی، احمد و بهرام امینی (۱۳۸۴)، «بهترین روش برای طراحی و پیاده‌سازی انبارداده در ذوب‌آهن اصفهان»، مقاله ارائه‌شده در دومین کنفرانس بین‌المللی فناوری اطلاعات و دانش، تهران.
۲۳. کرمی، مهتاب و مهدی ستایش برحقی (۱۳۹۰)، «نقش انبارداده‌ها در بهینه‌کردن مدیریت بیماری‌ها»، مدیریت اطلاعات سلامت، ش ۸، ص ۹۷-۱۰۶.
۲۴. گنجی، سارا (۱۳۹۰)، رابطه بین مدیریت دانش و موفقیت مدیریت ارتباط با مشتری (CRM) در بیمه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
25. Becer, J. U., G. Greve and S. Albers (2009), "The Impact of Technological and Organizational Implementation of CRM on Customer Acquisition, Maintenance, and Retention", *International Journal of Research in Marketing*, vol. 29, pp. 207-215.
26. Chang, Chan-chine and Ruey-shun Chen (2006), *Using Datamining Technology to solve Classification Problems: A case study of Campus Digital Library*, The Electronic Library 24(3):307-321 May 2006.
27. Elgamel, Neveen (2013), *Data Warehouse Testing*, Unpublished Masters Thesis, Cairo University, Giza.
28. Fasel, Daniel (2012), *Concept and Implementation of a Fuzzy Data Warehouse*, Unpublished Doctoral Dissertation, Fribourg University (Switzerland), Fribourg.
29. Inmon WH (2005), *Building the Data Warehouse*. 4th ed. New York: John Wiley.
30. Inmon, WH (2005), *Building the Data Warehouse*, 4th ed., New York: John Wiley.
31. Kimball, R. (1996), "warehouse operations", *Decision Support Systems*, vol. 44 (2008), pp. 883-898.
32. Leonard, B. S. and M. Edward (2011), *Design and Implementation of an Enterprise Data Warehouse*, Unpublished Master Thesis, Marquette University, Milwaukee, Wisconsin.
33. Liu, Xiufeng (2012), *Data Warehousing Technologies for Large-scale and Real-time Data*, Unpublished Doctoral Dissertation, Aalborg University, Denmark.

34. Mannino, M., S. N. Hong and I. J. Choi (2007), *Efficiency evaluation of data*, SSRN Electronic Journal · January 2007.
35. March, S. T. and A. R. Hevner (2007), “Integrated decision support systems: a data warehousing perspective”, *Decision Support Systems*, vol. 43 (2007), pp. 1031-1043.
36. March, S. T., & Hevner, A. R. (2007), “Institute of Information Management”, *National Chiao Univesity*, Vol. 24 (3), pp. 307-321.
37. Minami, C. and J. Dawson (2008), “The CRM Process in Retail and Service Sector Firms in Japan: Layatty Development and Financial Return”, *Journal of Retailing and Customer Services*, vol. 15, pp. 75-85.
38. Munir, Wahab (2011), *Optimization of Data Warwhouse Design and Architecture*, In book: Multidisciplinary Design Optimization Supported by Knowledge Based Engineering, pp.155-207.
39. Needamangela, Ashwin (2000), *A Library Decision Support System Built on Data Warehouse and Data Mining Cocepts and Techniques*, Unpublished Master Thesis, Florida: University of Florida.
40. *School of Business Information Technology*, doctoral dissertation, Business Portfolio RMIT University, Melbourne, *Unpublished Master Thesis*, Stockholm University, Stockholm.
41. Sun, Rui (2010), “Integrating Customer Relationship Management with Data Warehousing Technology – A Banking Industry Perspective”, Unpublished Master Thesis, University of Technology.
42. Wang, I. C., C. Y. Huang, Y. C. Chen and Y. I. Lin (2006), “The Influence of Customer Relationship Management Process on Management Performance”, *International Journal of Organization Innovation*, pp.40-50.
43. Wang, Mei Yu (2007), “Introducig CRM into an Academic Library”, *Library Management*, Vol. 28, pp.281-291.

فصلنامه علمی - تخصصی

میراث‌شناسی

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مخلصات

الدور الإستراتيجي لمعاجم المصطلحات في ادارة المصادر المرجعية تركيزا على مجال علوم القرآن

محمد هادي يعقوب نجاد *

الخلاصة

إن محاولة دراسة ونشر الثقافة والعلوم الإسلامية على نحو واسع بالاعتماد على الأصول والمبادئ المعروفة العلمية وكذلك التجارب العالمية والابتعاد عن الآراء الشخصية عناصر كانت دائماً محط اهتمام المفكرين والسؤال الذي يطرح نفسه هو هل أن إدارة مصادر المراجع العلمية كالموسوعات وكتب دائرة المعارف وما شبه ذلك وأسلوب البحث فيها والتأليف في مجال الحوزة الإسلامية، هل من الممكن أن نجد أسلوباً سوى والأساليب المتداولة حيث ان تتمكن من تحسين الانتفاع العلمي وتقليص التكاليف الباهظة. يشير الكاتب للإجابة عن الاستفسار المذكور إلى دور معجم المصطلحات المتميز كأداة معروفة و أسلوبه في الإدارة، التنظيم وتأليف المصادر المرجعية كما يشير إلى أهمية المعجم من حيث الانتفاع من مناهج علم المعلومات وإدارة المعرفة. يعتقد الكاتب إن هذه المواصفات تمثل منعطفاً أساسياً في الإدارة، التنظيم، منطق وتخطيط المصادر المرجعية في مجال الدين. لذا يعدّ رمزا و نموذجا مثاليا في هكذا ابحاث علمية وقام بدراسة تفاصيل هذه الإستراتيجية وتحليلها بذكر نماذج من علوم القرآن.

الكلمات المفتاحية

المصادر المرجعية الإسلامية، الموسوعات، معاجم تخصصية، معاجم المصطلحات، إدارة البحث الإسلامي.

* المدرس المساعد في مركز ابحاث العلوم والثقافة الإسلامية وعميد معهد أبحاث ادارة المعلومات والمستندات الإسلامية
mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

دراسة عن معجم مصطلحات المنطق الحديث

عبد الرحيم السليمانى البهبهاني*

الخلاصة

لا يمضي عن عمر المنطق الحديث مدة مديدة، لكن هذا العلم شاع وارتقى بعد أن ألفت كتب وترجمت ونشأت اختصاصات وفروع دراسية جامعية في الأعوام الأخيرة. تأليف معجم مصطلحات في هذا المجال لتوفير وتصنيف واستعادة المعلومات بهدف إيصال المعلومات سريعاً وبأدوات تقنية حديثة وهذه من ضروريات هذا العلم الجديد. لكن نظراً لنشأة "المنطق الحديث" في الغرب فالكتب المرتبطة المتداولة في إيران هي مقتبس بل نسخة من الإنتاج الغربي سواء كان تأليفاً أو ترجمة. تعاني الجهود في هذا المجال مشاكل منها عدم استخدام مصطلحات معيارية وموحدة علمية لنقل المفاهيم العلمية باللغة الفارسية وهذا ما يؤدي إلى مشاكل ناتجة عن هذا الأمر منها مغالطة الألفاظ وحيرة القارئ والمعنيين بهذه النتاجات العلمية. هذا المقال دَوّن بمنهج وصفي-تحليلي وبعد تعريف علم المنطق الحديث وتفرعاته وكذلك تبيين بعض نماذج عن اختلاف المفردات وتعددتها في المفاهيم الأساسية في المنطق الحديث باللغة الفارسية من التأليف والترجمة وتعطي تخطيط عاماً عن «معجم مصطلحات المنطق الحديث» ومن العلاقة الطردية توحد المصطلحات المتعددة في اللفظ ذات المفهوم الواحد. في ختام الدراسة نقترح بالإسراع في تأليف المعجم المذكور تجنباً عن التشتت في الألفاظ وتداعياته.

الكلمات المفتاحية

معجم المصطلحات، المنطق الحديث، تخطيط معجم المصطلحات العام، منطق الرياضيات، المنطق الرمزي.

دور أنثولوجيا الفقه في دراسة الفقه الموضوعية

حسين حسن زاده*

الخلاصة

الدراسة الموضوعية من أهم المحاور في الاستنباطات الفقهية ومن أهم هواجس الفقيه معرفة المواضيع الفقهية بإتقان. قد صرح بعض الفقهاء أن معرفة الموضوعات تمثل ٥٠ بالمئة من عمله. هنا يطرح سؤال هو «هل يمكن الاستعانة بإدارة المعلومات في معرفة المواضيع الفقهية الحديثة. ينبغي كاتب المقال التوصل إلى استدلال للانتفاع بمنهج أنثولوجيا حيث أنه من الأساليب الحديثة في علم إدارة المعرفة ويعين الفقهاء على تحديد المواضيع الفقهية. للنيل إلى هذا الهدف اتخذنا المنهج الوصفي-التحليلي وأحد أساليب تحديد الموضوعات الفقهية هو تفريع فروع الموضوع من جهة وكشف نوع العلاقات الواقعية أو الانطولوجية مع باقي المواضيع من جهة أخرى وأنثولوجيا والمقتطفات نظرا لهويتها ونسيجها تمهد السبيل لذلك وتعين الفقهاء لتحديد المواضيع الفقهية بمستوى أفضل.

الكلمات المفتاحية

الدراسة الموضوعية الفقهية، أنثولوجيا «مقتطفات»، متطلبات المكان والزمان، أنثولوجيا الفقه.

رؤية تطبيقية إلى كتب دائرة المعارف التخصصية الكلامية، نقاط الضعف والقوة

السيد أيوب هاشمي سي سخت*

عنايت شريفى**

الخلاصة

بما أن كمية المعلومات البشرية في المجالات المختلفة ازدادت ولحصول الباحثين إلى معلومات نافعة وكافية في مدة قصيرة في أي مجال واجهوا مشكلة. تأليف «المصادر المراجع» كالمعاجم والموسوعات بمثابة حيلولة أساسية للبشر لحل المشكلة. يسعى الكاتب في هذا المقال أن يقوم بدراسة أبرز المعاجم والموسوعات وتقييمها وتم تأليفها في فترة خلال عام ١٩٩١ حتى ٢٠٠٨ م في مجال الكلام الإسلامي وكانت بين يدي الباحثين. قبل أن نخوض بتقييم هذه الكتب ومنها معاجم اللغات والمصطلحات والموسوعات العلمية، نبيّن لكم باختصار بعض اختلافات هذه المصادر وفوائدها ودورها في رقي العلم البشري وشم تقوم بأساس البحث أي تقييم المعاجم والموسوعات الكلامية ونذكر بعض نقاط ضعفها وقوتها. هذه المصادر باللغتين العربية والفارسية خمسة. وقد أشرنا إلى مميزات كتاب مرجع من المصادر الكلامية الذي سيرى النور قريباً ويثري المكتبة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية

مصادر مرجعية، معاجم لغة، معاجم مصطلحات، موسوعات تخصصية، موسوعات الكلام الإسلامي.

* الباحث والاختصاصي في الموسوعة، معهد أبحاث إدارة المعلومات والمستندات الإسلامية (الكاتب) sa.hashemi@isca.ac.ir
** عضو الهيئة التدريسية و رئيس قسم المعارف الإسلامية في جامعة العلامة الطباطبائي enayatsharifi@yahoo.com

التقييم الكيفي لمعجم مصطلحات الكلام الإسلامي لمعهد أبحاث إدارة المعلومات والمستندات الإسلامية

كورش نجيبى*

الخلاصة

هذا المقال يحاول أن يقوم بدراسة الإنتاج الفاخر «معجم مصطلحات الكلام الإسلامي» وينتقله وهو الأول في تاريخ العالم وألف حسب المواصفات العالمية لكتابة معاجم المصطلحات وذلك من تأليف مجموعة من النخب الحوزويين والجامعيين وأزيح الستار عنه في مكتب الإعلام الإسلامي في قم المقدسة. الكاتب نظرا لنقصان المقالات العلمية المحكّمة في نطاق التقييم لمعاجم المصطلحات الفارسية، قام بهذا التقييم والدراسة لإغناء النتاج وهذا المعجم الثمين ورفع التناقض في النسخة الثانية وبرؤية إثراء الأبحاث المشابهة في الثورة الإسلامية الإيرانية. هذا التقييم من النوع الكيفي ويهتم بالجانب المضموني على أساس علم الكلام ومعايير تأليف معاجم المصطلحات ويركز على اتقائات التخطيط العام للمعجم وسلامة العلاقات المفهومية والأسس الشكلية. منهج البحث هو المكتبي ووصفي-تحليلي. والتقييم يشير الى أن المعجم متميز وغني في الجانب العلمي والشكلي ولو فيه بعض الملاحظات الشكلية والتخطيطية والعلاقات المفهومية البسيطة لكنه يمتاز بتقديم شكل جديد وتأمل ترتفع هذه الملاحظات وتفتح نافذة للنقد البناء على المعجم قاطبة.

الكلمات المفتاحية

معجم مصطلحات، معجم مصطلحات الكلام الإسلامي، التقييم الكمي لمعجم المصطلحات، التقييم الكيفي للمعجم، معهد أبحاث إدارة المعلومات والمستندات الإسلامية.

الفكر السياسي الحوزوي ومستقبله (دراسة الحالة: التفكير السياسي لإسلام الفقاهة)

رضا عيسى نيا*

الخلاصة

رغم أن الحوزات العلمية لاتساوول دراسة علم السياسة المتداولة ولكنها انتجت نظريتين اجتماعيتين-سياسيتين و نفذتها على أرض الواقع في المجتمع. نحن نعتقد أن نسبة وجود و عدم التفكير السياسي وشدته و رخوته و ظهوره و عزلته في الحوزات العلمية، تعود الى الرؤية تجاه الإسلام. يسعى كاتب المقال يجيب عن سؤال أساسي ألا وهو «ماهي مكانة التفكير السياسي او علم السياسة في الحوزات العلمية او ماذا ستكون مستقبلاً»؟

نعتمد في البحث على خارطة الطريق حسب الدراسات المستقبلية. ونطرح فرضية أن القراءة في الإسلام وخطابه الفقهي السياسي وليس الإسلام العلماني او الإسلام السلفي، فالتجلى الإسلام بالفكر السياسي و يبلغ مستوى التنظير و التأسيس لجامعة او كلية في السياسة اوساط الحوزة العلمية. يشير المقال إلى أن تباين الرؤية بين الحوزة العلمية في مجال السياسة من حيث المنهج و النمو و التقدم في المصادر خلافاً للتباين الاخرين يرسم لنا أفقاً مشرقاً للفكر السياسي المعتمد على الإسلام السياسي-الفقهي. بدافع هذه الدراسة اتباع الفكر السياسي-الفقهي للإسلام في الحوزة سيبلغون إلى علم بنقاط الضعف والقوة كما أن يفسح مجالاً للإهتمام البالغ و نمو التفكير السياسي في الحوزات العلمية في الجمهورية الإسلامية الإيرانية اعتماداً على الكفاءات الوطنية.

الكلمات المفتاحية

الإسلام الفقهي، التفكير السياسي، الدراسة المستقبلية، خارطة الطريق، الحوزويون.

انطولوجيا^١ وأسسها التكوينية ومكانتها وتطبيقها في علم المعلومات والموقع الدلالي

رسول سعادت *

مظفر چشمه آبي *

الخلاصة

نظرا الى تقدم العلم و اتساع نطاق المعلومات طيلة تاريخ الحضارة البشرية تظهر الحاجة الماسه الى جمع وتوفير البيانات بأنجع اسلوب. تزامنا مع ازدهار العلم تغيرت ادوات جمع وتوفير البيانات من اسلوب التتطبيق اللفظي الى المفهومي. تتجلى هذه التغييرات في الأدوات من الألواح اليدوية في العهد العتيق وصولا الى رؤوس العناوين المبوبة في القرن التاسع عشر حتى معاجم المصطلحات في القرن العشرين. بعده ظهور علوم الحاسوب والتقنية الرقمية لاسيما نظام المواقع في نهاية القرن العشرين تغيرت ادوات الحفظ والتوفير التقليديه المعتمده على التتطبيق اللفظي المفردات الى ادوات تبين العلاقات المفهومية اي معرفه الوجود حيث ان بالعصر الحاضر وبعد ظهور الموقع الدلالي استخدام ادوات معرفة الوجود لتوفير البيانات من حيث المفهوم وكذلك علم المواقع ازداد أهمية. قلّ البحث في الدراسات المتداولة عن تأريخ وأسس نشأة علم الوجود منذ البداية حتى الان وكذلك الدراسة المفهومية واستخدامه في علم المعلومات. هذا المقال يعتمد على منهج المكتبة ودراسة الوثائق للوصول الى بدء التكوين والمفهوم و مسار تطور علم الوجود منذ البداية حتى الان وكذلك موقع علم الوجود في مجال علم البيانات واسترجاعها خاصة بين الويب الدلالي.

الكلمات المفتاحية

الانطولوجيا الكتابة، الانطولوجيا، استرجاع البيانات، الويب الدلالي، حفظ البيانات، توفير البيانات.

١. في الأعوام الماضية في الجامعات الإيرانية يستخدم مصطلح أنطولوجيا الكتابة بدل من الأنطولوجيا لكن في المقال للنسق الواحد استخدمنا مصطلح الأنطولوجيا.

* طالب دكتوراه في إدارة المعرفة وعلم المعلومات، جامعة اصفهان (كاتب المقال) saadat.rasul@edu.ui.ac.ir
* أستاذ مساعد في إدارة المعرفة وعلم المعلومات، جامعة اصفهان mo.sohrabi@edu.ui.ac.ir

دراسة الحاجة الى توفير البيانات في مكاتب مكتب الإعلام الاسلامي بغية ادارة التواصل مع المشتركين

* يحيى عيوضي

* سعيد غفاري

الخلاصة

المكاتب ومراكز المعلومات كباقي المنظمات تسعى لتقديمه افضل الخدمات لتتال رضا المراجعين لذلك مدراء المكاتب يستخدمون أروع اساليب الإدارة للحصول على الهدف المنشود معتمدين على التقنيات المعلوماتية. هذا البحث تطبيقي والمنهج وصفي-كمي. مجتمع البحث هو مكاتب مكتب الاعلام الاسلامي وعينة البحث بأسلوب العينة العشوائية متعددة المراحل من مجموعة ٣٠ شخصا (المدراء العامون، مدراء التقنيون، رؤساء الأقسام) من إجمالي ٥٠ شخصا بأسلوب العينة العشوائية. تم جمع البيانات في المرحلة الأولى من مصادر المكتبة من المقالات والمجلات والمقالات في الشبكة الدولية والمنظومات المعلوماتية. ثم جمعنا البيانات باستمارات استبيان تقييم الحاجة الى توفير البيانات من المدراء العامين، المدراء في تقنية المعلومات ورؤساء الأقسام واستخدمنا نموذج استبيان ليب كوال لجمع البيانات عن مدى اعجاب الزبائن بالخدمات المتوفرة.

تشير النتائج إلى أن المدراء العامين ومدراء تقنية المعلومات ورؤساء الاقسام بحاجة الى توفير بيانات لادارة تواصلهم مع الزبائن ومستوى اعجاب المشتركين بالخدمات المتاحة في المكتبة متدني. هذه النتيجة في البحث تؤكد على ضرورة توفير البيانات بغية إدارة استراتيجية تركيزا على ادارة التواصل مع مشتركى المكاتب في مكتب الاعلام الاسلامي.

الكلمات المفتاحية

توفير البيانات مكاتب مكتب الإعلام الاسلامي، إدارة التواصل مع المشتركين، الإدارة الإستراتيجية، المكاتب.

* طالب ماجستير في إدارة المعرفة وعلم البيانات في مركز ابحاث العلوم والثقافة الإسلامية (الكاتب) yahya@bou.ac.ir
* مدرس مساعد في جامعة بيام نور ghaffari130@pnu.ac.ir

The Needs Assessment of Data Storage in the Libraries of Islamic Propagation Office of Qom Seminary with an Approach of Customer Relationship Management

Yahya Eyvazi¹
Saeed Ghaffari²

Abstract

Libraries and information centers, like any other organizations, seek to make their Customers satisfied by offering the ideal services, and library managers try to achieve this objective by focusing on information technologies and utilizing management techniques.

As a tool accessible to the managers, the customer relationship management system requires the use of information technologies. In terms of the type, the study is practical, and in terms of the method, it is descriptive-survey research. The population of the present study is the libraries of Islamic Propagation Office of Qom Seminary. Thirty individuals (senior managers, IT managers, department heads) were selected through census sampling method and fifty users were selected by using random sampling method. First, the needed data was collected through using the library resources including books, journals' papers, papers on the websites and internet. Then, in order to collect the data, a research-made questionnaire of data storage needs assessment was used to collect the data from senior managers, IT managers and departments' heads, and Libqual Questionnaire was used to collect the data for the level of users' satisfaction with service delivery. The findings show that senior managers, IT managers, and department's heads need to create a data storage with a customer relationship management approach, and the level of users' satisfaction with library service delivery is almost low. Carrying out this study reveals the need for creating a data storage with regard to strategic management processes with a customer relationship management approach in the libraries of Islamic Propagation Office of Qom Seminary.

Keywords

Data storage, libraries of Islamic Propagation Office of Qom Seminary, customer relationship management, strategic management, libraries.

1. M.A in information science and knowledge management at Islamic Sciences and Culture Academy. yahya@bou.ac.ir.

2. Associate professor at Payam Noor University. Ghaffari130@pnu.ac.ir.

Islamic Seminary Political Knowledge and Its Future: A case study of political thought of jurisprudential Islam

Reza Isania¹

Abstract

Although apparently Islamic seminaries do not follow a course under the title of so-called "political sciences", it has been the Islamic seminary that has presented two socio-political theories in Iran so far and has made it practical in the society. We claim that the existence or non-existence, strength or weakness and being in or out of the context of political thought in Islamic Seminaries is based on the type of attitude to Islam. Therefore, the author has tried to answer the main question of the study which is "What is and will be the place of political thought or knowledge in Islamic seminary?", through a roadmap method that is one of the methods used in futurology (future studies), with this hypothesis that "if Islam is examined from the viewpoint of political-jurisprudential Islam discourse, then, Neither from the perspective of civilizational Islam nor from the perspective of Salafi Islam, we will see the emergence of political thought up to theorizing as well as the establishment of a university and a political college among the clergymen". This paper states: The distinction between seminary thought on politics in terms of trends, factors as well as resource search, the ideal future of political thought based on jurisprudential-political Islam, unlike the other two perspectives, would make political thought and knowledge develop. Thus, through this study, first, the Islamic seminaries, which support political-jurisprudential Islam, will discover their strengths and weaknesses, and there will be an atmosphere for the importance and development of political thought in the Islamic seminaries of the Islamic Republic of Iran based on localization.

Keywords

Jurisprudential Islam, political thought, Futurology, roadmap, seminaries (clergymen).

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. r.eisania@isca.ac.ir

Ontology¹: The Foundations of Its Formation, Place, and Application in Information and Semantic Web

Rasul Sa'adat²
Mozafar Cheshmeh Sohrabi³

Abstract

With the advancement of science and the rise of information throughout the history of human civilization, the need for more effective storage and retrieval of this information has become increasingly significant. Therefore, through the scientific evolution, storage and retrieval tools were also evolved and shifted gradually from the keyword matching system toward meaning. The emergence of these tools, from ancient manual lists to the thematic headings in the nineteenth-century as well as thesauruses in the twentieth-century, illustrates such developments. Finally, with the arrival of computer sciences and digital environment specially web in the late twentieth century, the paradigm changed from the traditional storage and retrieval tools and based on keyword matching towards the tools of semantic relationship explanation, since with the emergence of the semantic web today, the use of ontologies has become crucial for the semantic and conceptual retrieval of information and knowledge on the Web. Among the conducted studies, there are only a few studies that have examined the history and foundations of ontology formation from the beginning and focused on its concept and application in the field of information. Accordingly, the current paper first deals with foundation of ontology formation, concept, and evolution from the beginning until now through a library research method and documentary research method, and then explains the place of ontologies in the field of information and retrieval of information especially semantic web.

Keywords

Creating ontology, ontologies, information retrieval, semantic web, information storage, information representation.

1. In recent years, in the Iranian academic community, the term "creating ontology" is used instead of "ontology". In the current study, the term "ontology" has been used to consider coherence in the text.

2. PhD student in information science and knowledge management. saadat.rasul@edu.ui.ac.ir

3. Associate professor in information science and knowledge management. mo.sohrabi@edu.ui.ac.ir

The Qualitative Evaluation of the Thesaurus of Islamic Theology of the Research Center for Islamic Documents and Information Management; Content Evaluation

Kurosh Najibi¹

Abstract

The current article seeks to criticize and examine the valuable work "The Thesaurus of Islamic Theology", which was published for the first time in the history of the world, by observing the universal standards of thesauruses, and with the effort of Islamic Seminary and Academic scholars in Islamic Propagation Office of Qom Seminary. The author carries out this study to empower this valuable thesaurus and fix its shortcomings in the second edition as well as to enrich these types of studies in Islamic Republic of Iran, with the belief in the poor quality of research papers in the field of the Persian thesauruses evaluation. This critique and examination is a qualitative one that focuses on content based on theology and thesaurus compilation features. Hence, it concerns the structural empowerment of the thesaurus, the validity of its semantic relations and rules of its form. The method of this study is library research and based on description and analysis. Finally, recognizing the uniqueness of this work and its scientific and formative strength, this study points out some of the shortcomings in the form, structure and conceptual relations of the work and while providing the proposed new structure, offers solutions for the empowerment of semantic relationships and the rules of its form. It is hoped to consider these points in the next edition and also criticize and examine the thesauruses more seriously.

Keywords

Thesauruses, the Thesaurus of Islamic Theology, quantitative evaluation of thesaurus, qualitative evaluation of thesaurus, the Research Center for Islamic Documents and Information Management.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. najibi@isca.ac.ir

A Comparative Approach to Specialized Encyclopedias of Islamic Theology; Strengths and Weaknesses

Sayyid Ayub Hashemi Sisakht¹
Enayat Sharifi²

Abstract

With the increasing volume of human information in various fields, researchers have found it difficult to access sufficient and useful information in a short time for their subjects. Compiling "reference resources" such as dictionaries and encyclopedias has been one of the human solutions to this problem. This paper examines and evaluates the most important encyclopedias and dictionaries that have been compiled in the field of Islamic theology from 1991 to 2008, and have been made available to the scholars. Before going into the evaluation of each of these works, some of the reference resources, including dictionaries, thesauruses, and encyclopedias, and their differences, roles and functions in developing human knowledge, are briefly described. Then, the main topic, which is the evaluation of theological dictionaries and encyclopedias and their strengths and shortcomings, are going to be dealt with. There are five resources in both Arabic and Persian. Finally, another resource of Islamic theological encyclopedia that will be published in the near future is introduced and its advantages are mentioned.

Keywords

Reference resources, lexicon, dictionary, thesaurus, encyclopedia, encyclopedias of Islamic theology.

-
1. Researcher and expert of the Encyclopedia of the Research Center for Islamic Information and Documents Management. sa.hashemi@isca.ac.ir
 2. Associate professor and head of the department for Islamic knowledge at University of Allameh Tabatabaei.

The Role of Jurisprudence Ontology in Jurisprudential Subjectology

Hossein Hassanzadeh¹

Abstract

Subjectology is one of fundamental issues in jurisprudential inferences and one of the main concerns of the jurist is the accurate knowledge of jurisprudential subjects. Some jurists also stated that 50 percent of the jurist's job is knowing the subjects. The question is whether information management methods can be used to identify new jurisprudential subjects. The purpose of this study is to prove that the ontology method, one of the new methods of knowledge studies, can assist jurists in the identification of jurisprudential subjects. To achieve this goal, it has been proven through a descriptive and analytical method that one of the ways to identify jurisprudential subjects is to promote the secondary issues of one subject on the one hand and on the other hand, to discover the type of its actual and ontological relationships with different jurisprudential subjects and because of its nature and texture, the ontology provides such a context. Therefore, it will enable jurists to identify the jurisprudential subjects better.

Keywords

Jurisprudential Subjectology, ontology, requirements of the time and place, ontology of jurisprudence.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. h.hasanzadeh@isca.ac.ir

An Introduction to the Thesaurus of New Logics

Abdorahim Soleimani Behbahani¹

Abstract

The new logics does not have a long history in Iran. However, in recent years, this science has been developed and promoted through publishing translated and compiled works as well as defining academic disciplines and sub-disciplines. Compiling a thesaurus in this field in order to store, classify, and retrieve information in line with quick notification and based on new technology tools is one of the requirements of this emerging knowledge.

However, given that, the origin of the "new logic" is in the West and the existing issues in the published works in Iran including translations and compilations are usually translations of the Western works, there are some difficulties in doing this, including not using standard terms and unified keywords to transfer knowledge concepts to Persian. One of the problems, which arises, is the fallacy of the verbal sharing and confusion of readers and audiences of these works. This paper, which is organized in a descriptive-analytic method, in addition to providing a brief overview of what modern logics and its various branches are, as well as examples of the discrepancies and multiplicities of the terms related to the key concepts of new logics in published works (including translated and compiled works), provides a structure from the first categories of "the Thesaurus of New Logics" and represents the different terms related to single sense through the equivalence relation. This study suggests accelerating the compilation of the thesaurus of new logic to reduce the inconsistency in the use of the terms and its undesirable consequences.

Keywords

Thesauruses, new logics, structure of the thesaurus, mathematical logic, symbolic logic.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy. soleimani@isca.ac.ir

Abstracts

The Strategic Role of Thesauruses in the Management of Reference Resources With an emphasis on Qur'anic sciences

Mohammad Hadi Yaqubnejad¹

Abstract

Attempts to conduct research and promote Islamic culture and knowledge at a comprehensive level, through using well-known scientific principles and transnational experiences, and avoiding local personal viewpoints, have always been the focus of thinkers. The question is, "Is there any other way to increase scientific productivity and decrease high costs of management of reference sources such as encyclopedias and dictionaries and the like, and how to carry out research and compile them in the Islamic field, apart from what is common today?" To answer this question, the author deals with the extraordinary role of the well-known thesaurus machine and its method in managing, designing, and compiling reference sources and emphasizes its importance in utilizing information and knowledge studies.

He believes that this standard creates a fundamental change in the management, organization, logic, and structure of reference works in the field of religion. Therefore, it is considered an effective stage in such scientific research, and analyzes and examines this strategy through providing examples of Quranic sciences.

Keywords

Islamic reference sources, dictionaries, encyclopedias, thesauruses, Islamic research management.

1. Assistant professor at Islamic Sciences and Culture Academy and Direct of the Research Center for Islamic Documents and Information Management. Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

Content

**Scientific-specialized Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge
Islamic Knowledge Management**

Vol. 1, No.2, Autumn & Winter 2019

- **The Strategic Role of Thesauruses in the Management of Reference Resources With an emphasis on Qur'anic sciences**
Mohammad Hadi Yaqubnejad
- **An Introduction to the Thesaurus of New Logics**
Abdollah Soleimani Behbahani
- **The Role of Jurisprudence Ontology in Jurisprudential Subjectology**
Hossein Hassanzadeh
- **A Comparative Approach to Specialized Encyclopedias of Islamic Theology; Strengths and Weaknesses**
Sayyid Ayub Hashemi Sisakht & Enayat Sharifi
- **The Qualitative Evaluation of the Thesaurus of Islamic Theology of the Research Center for Islamic Documents and Information Management; Content Evaluation**
Kurosh Najibi
- **Ontology: The Foundations of Its Formation, Place, and Application in Information and Semantic Web**
Rasul Sa'adat & Mozafar Cheshmeh Sohrabi
- **Islamic Seminary Political Knowledge and Its Future: A case study of political thought of jurisprudential Islam**
Reza Isania
- **The Needs Assessment of Data Storage in the Libraries of Islamic Propagation Office of Qom Seminary with an Approach of Customer Relationship Management**
Yahya Eyvazi & Saeed Ghaffari

Editorial Board
(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Alireza Esfandyari Moghadam

Associate Professor of Islamic Azad University of Hamedan

Hossein Elahinejad

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Abdolhossein Khosropanah

Associate Professor of Islamic Maaref University

Abd al-Rahim Soleymani Behbahani

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varede Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy



Reviewers of this Volume

Hossein Hassanzadeh, Reza Esfandiari (Islami), Seyyed Ali Sadat Fakhr, Seyyed Mahdi Majidi Nezami, Sharif Lakzai, Abdolrahim Soleimani Behbahani, Ali Reza Esfandiari Moghaddam, Eisa Eisizadeh, Kourosh Najibi, Maziar Amir Hosseini, Mohammad Hadi Yaghoubnejad, Morteza Motaghinejad.



**Scientific-specialized Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge**

Islamic Knowledge Management

Vol1, No. 2, Autumn & Winter, 2019

2

Academy of Islamic Sciences and Culture

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Mohammad Hadi Yaghoubnezhad

Editor in Chief:

Hossein Hasanzadeh

Manager:

Morteza Abdi Chari

ExecutiveExpert: Sayyed Abdul Ali Mirhosseini

English Translator: Mohammad Reza Amouhosseini

Arabic Translator: Mohammad Taghi Kenani

Tel.:+ 98 25 31151161 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir



راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	آیین حکمت	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۲۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	نقد و نظر
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد: شرکت:

نشانی:	استان:	کد پستی:
شهرستان:	شهرستان:	صندوق پستی:
خیابان:	خیابان:	رایانامه:
کوچه:	کوچه:	کدا اشتراک قبلی:
پلاک:	پلاک:	پیش شماره:
		تلفن ثابت:
		تلفن همراه:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبای بانک ملی ۰۱۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی